بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواحد الاحد الذی لا اله الا هو الواسع العطاء السابغ النعماء مرسل امطار الفواضل مسهل [illegible] الاناما
المنان المودود [illegible] مرسل [illegible] [illegible] و وسع کل شیء رحمة [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ارسل محمدا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] الرسول [illegible] [illegible] **وبعد** چون [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
السلطنة [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] **شعر** [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] **شعر**
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] **شعر** [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ماخذ این کتاب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
والمرسل الناظر فی الدعاء **مقدمه** در ذکر [illegible] پیش از شروع [illegible] امر اول [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کتاب لازم است [illegible] کا اشاره بکتاب کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی یب تهذیب شیخ طوسی رحمه الله
صا استبصار شیخ طوسی یه کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق علیه الرحمة ن عیون اخبار الرضا [illegible] ع علل
الشرایع صدوق [illegible] [illegible] [illegible] ثو ثواب الاعمال مع
معانی الاخبار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ما امالی شیخ طوسی غط
غیبت شیخ طوسی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نهج البلاغه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مصباح الشریعه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] **باب اول** در مواعظ [illegible] قرآن مجید [illegible] **باب دوم** در مواعظ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
باب سیم در [illegible] مواعظ حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] **باب چهارم**

در وصایا و کلمات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و در آن چند باب است باب اول در وصایای آن حضرت [illegible]
امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما باب دوم در وصایای آن حضرت [illegible] علیه الاف التحیة والثنا
باب سیم در [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علی [illegible] باب چهارم در وصایای آن حضرت [illegible]
باب پنجم در [illegible] باب ششم در خطبهای معروف آن حضرت صلوات الله علیه باب هفتم در مواعظ و خطب و حکمهای
آن حضرت باب هشتم در [illegible] کلمات جامعه [illegible] آن حضرت [illegible] باب [illegible] در کلمات جامعه
آن حضرت [illegible] باب [illegible] در کلمات جامعه و وصایا و نصایح و مواعظ [illegible] آن حضرت [illegible] باب [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] باب [illegible] در [illegible] آن حضرت [illegible]
وفات [illegible] باب پنجم در مواعظ امام دوم [illegible] امام حسن مجتبی علیه الاف التحیة والثنا باب ششم
در مواعظ سید الشهدا [illegible] باب هفتم در وصایا و مواعظ و حکم حضرت سید سجاد زین العابدین
علیه الاف التحیة [illegible] باب هشتم در وصایا و مواعظ و حکم امام [illegible]
[illegible] باب نهم در مواعظ [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] باب دهم در مواعظ [illegible]
[illegible] باب یازدهم در مواعظ [illegible] الرضا
[illegible] باب دوازدهم در مواعظ [illegible] باب سیزدهم
در مواعظ امام [illegible] باب چهاردهم در مواعظ امام [illegible]
[illegible] باب پانزدهم در مواعظ [illegible]
[illegible] باب شانزدهم [illegible]
[illegible] باب هفدهم در [illegible] باب هجدهم در [illegible]
[illegible]
الاستعانه و علیه التکلان قال المؤلف [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی خیر خلقه [illegible] محمد و آله الطاهرین اما بعد [illegible] کتاب بحار الانوار [illegible]
مولای [illegible] محمد باقر بن محمد تقی مجلسی [illegible] کتاب [illegible]
بحار [illegible] مواعظ و حکم و خطبها و امثال [illegible] و از حضرت رسول الله صلی
علیه [illegible] ابواب
مواعظ و حکمها [illegible] باب است باب اول در مواعظ خداوند عزوجل در قرآن مجید سوره نساء
ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله و ان تکفروا فان لله ما فی السموات و ما فی الارض و کان
الله غنیا حمیدا و لله ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله وکیلا ان یشا یذهبکم ایها الناس و یات باخرین و کان الله

علی ذلک قدیرا من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا والاخرة و کان الله سمیعا بصیرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است
[illegible] انعام قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم
او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم باس بعض انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعراف [illegible]
[illegible] یونس ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جاءتهم رسلهم بالبینات و ما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم
المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون [illegible]
[illegible]
و ما تکون فی شان و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا اذ تفیضون فیه و ما یعزب عن ربک من مثقال
ذرة فی الارض و لا فی السماء و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین [illegible]
[illegible]

و ایشان [illegible] جزای [illegible] مجرم کرده که [illegible] از پیش شما را جانشین ایشان قرار دادیم در زمین پس از ایشان
تا ببینیم شما چه خواهید کرد و خداوند [illegible] هدایت می‌کند هر که را اراده کند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بعضی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان پس خداوند [illegible] حکم می‌شود
[illegible] ایشان [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] گناهکاران [illegible] عذاب خداوند [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
هرچند که گناهکاران مکروه دارند **هود** ذلك من انباء القرى نقصه عليك منها قائم وحصيد وما ظلمناهم ولكن
ظلموا انفسهم فما اغنت عنهم آلهتهم التي يدعون من دون الله من شيء لما جاء امر ربك وما زادوهم غير تتبيب وكذلك اخذ
ربك اذا اخذ القرى وهي ظالمة ان اخذه اليم شديد ان في ذلك لآية لمن خاف عذاب الآخرة ذلك يوم مجموع له
الناس وذلك يوم مشهود وما نؤخره الا لاجل معدود يوم يأت لا تكلم نفس الا باذنه فمنهم شقي وسعيد فاما الذين شقوا
ففي النار لهم فيها زفير وشهيق خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك ان ربك فعال لما يريد و
اما الذين سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك عطاء غير مجذوذ [illegible]
وان كلا لما ليوفينهم ربك اعمالهم انه بما يعملون خبير فاستقم كما امرت ومن تاب معك ولا تطغوا انه بما تعملون بصير
بعضی از خبرهای اهل قریه‌ها که قصه کردیم بر تو بعضی از آنها بر پاست و بعضی درو شده است و ما ظلم نکردیم بر ایشان
لکن ایشان ظلم کردند بر خود پس فایده نبخشید [illegible] چون آمد امر پروردگار تو
و زیاد نکردند ایشان را جز زیان و چنین است گرفتن پروردگار تو هرگاه بگیرد اهل قریه‌ها را هرگاه ظالمان باشند
که گرفتن او بسیار سخت و دردناک است بدرستی که در این نشانه‌ایست برای کسی که بترسد عذاب آخرت را آن
روزی که مردم جمع می‌شوند برای آن روز و آن روزی است که [illegible] و ما تاخیر نمی‌کنیم آن را مگر برای
زمان معلوم روزی که بیاید تکلم نمی‌کند کسی مگر باذن [illegible] پس بعضی از ایشان اشقیا و بعضی [illegible]
ایشان سعدا و نیکبختان پس اشقیا در آتش خواهند بود که از برای ایشان [illegible] همیشه خواهند بود در آن
مادامی که آسمان و زمین بر پاست مگر آنچه خواهد خداوند [illegible]
و اما آنان که سعید هستند پس در بهشت خواهند بود مادامی که آسمان و زمین بر پاست مگر آنچه خواهد خداوند
[illegible] ایشان را تمام خواهد داد خداوند

۳

[illegible] کرده‌اند [illegible] خداوند
بااعمال شما آگاهست **رعد** قل من رب السموات والارض قل الله قل افاتخذتم من دونه اولياء لا يملكون لانفسهم نفعا
ولا ضرا قل هل يستوي الاعمى والبصير ام هل تستوي الظلمات والنور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله
خالق كل شيء وهو الواحد القهار انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبدا رابيا ومما يوقدون عليه
في النار ابتغاء حلية او متاع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق والباطل فاما الزبد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث
في الارض كذلك يضرب الله الامثال للذين استجابوا لربهم الحسنى والذين لم يستجيبوا له لو ان لهم ما في الارض جميعا ومثله
معه لافتدوا به اولئك لهم سوء الحساب ومأواهم جهنم وبئس المهاد افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى
انما يتذكر اولوا الالباب بگو ای پیغمبر کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خداوند است بگو ای مشرکین [illegible]
گرفته‌اید غیر از خداوند یگانه [illegible] نفع و ضرری بگو [illegible] برابر است کور و بینا یا آنکه
برابر است تاریکی و نور یا آنکه قرار داده‌اند برای خداوند شریکانی که [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] آفریننده همه چیز [illegible] خداوند یگانه [illegible]
آسمان باران [illegible] رودخانه‌ها به اندازه [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند حق و باطل [illegible] و اما آنچه نفع می‌دهد [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عذاب ایشان [illegible]
از برای ایشان [illegible] ایشان در جهنم خواهد بود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] **ابرهيم** ولقد
ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور وذكرهم بايام الله ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور وقال لهم
قالت لهم رسلهم افي الله شك فاطر السموات والارض يدعوكم ليغفر لكم من ذنوبكم ويؤخركم الى اجل مسمى وقال تعالى الم
تر ان الله خلق السموات والارض بالحق ان يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد وما ذلك على الله بعزيز وقال تعالى ولا تحسبن الله
غافلا عما يعمل الظالمون انما يؤخرهم ليوم تشخص فيه الابصار مهطعين مقنعي رؤسهم لا يرتد اليهم طرفهم وافئدتهم هواء
وانذر الناس يوم يأتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا اخرنا الى اجل قريب نجب دعوتك ونتبع الرسل اولم تكونوا اقسمتم
من قبل ما لكم من زوال وسكنتم في مساكن الذين ظلموا انفسهم وتبين لكم كيف فعلنا بهم وضربنا لكم الامثال وقد مكروا مكرهم
وعند الله مكرهم وان كان مكرهم لتزول منه الجبال فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزيز ذو انتقام بتحقیق
[illegible] موسی را با معجزه‌های خود [illegible] ظلمات [illegible]
خداوند [illegible] برای [illegible] صبر و شکر کنندگان [illegible] ایشان

ایا ما ... خداوند ... آسمان و زمین ... [illegible]

تا ... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... عذاب ایشان را ... [illegible]

خداوند ... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان را ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... **النحل** هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة او يأتي امر ربك

كذلك فعل الذين من قبلهم وما ظلمهم الله ولكن كانوا انفسهم يظلمون فاصابهم سيئات ما عملوا وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون

وقال تعالى تالله لقد ارسلنا الى امم من قبلك فزين لهم الشيطان اعمالهم فهو وليهم اليوم ولهم عذاب اليم ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... خداوند ... [illegible]

ایشان ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... **بنی اسرائیل** ... [illegible] ... خبیرا بصیرا

... [illegible] ... **مریم**

ان كل من في السموات والارض الا آتي الرحمن عبدا لقد احصاهم وعدهم عدا وكلهم آتيه يوم القيامة فردا الى قوله تعالى وكم اهلكنا

قبلهم من قرن هل تحس منهم من احد ... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

ایشان ... [illegible] ... **الانبیاء** وكم قصمنا من قرية كانت ظالمة وانشأنا بعدها قوما آخرين فلما احسوا

بأسنا اذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمين

فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين الى قوله تعالى ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما

كانوا به يستهزئون قل من يكلؤكم بالليل والنهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون ام لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا يستطيعون

نصر انفسهم ولا هم منا يصحبون بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال عليهم العمر افلا يرون انا نأتي الارض ننقصها من اطرافها

افهم الغالبون ... [illegible]

پس ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible]

او ...

اوفا ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] **الحج** يا ايها

الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شيء عظيم يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى

الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد وقال تعالى الم تر ان الله يسجد له من في السموات ومن في الارض

والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس وكثير حق عليه العذاب ومن يهن الله فما له من مكرم ان

الله يفعل ما يشاء هذان خصمان اختصموا في ربهم فالذين كفروا قطعت لهم ثياب من نار يصب من فوق رؤوسهم الحميم

يصهر به ما في بطونهم والجلود ولهم مقامع من حديد كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها وذوقوا عذاب الحريق

ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار يحلون فيها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم

فيها حرير وهدوا الى الطيب من القول وهدوا الى صراط الحميد وقال تعالى وان يكذبوك فقد كذبت قبلهم قوم نوح

وعاد وثمود وقوم ابراهيم وقوم لوط واصحاب مدين وكذب موسى فامليت للكافرين ثم اخذتهم فكيف كان نكير فكأين

من قرية اهلكناها وهي ظالمة فهي خاوية على عروشها وبئر معطلة وقصر مشيد الى قوله تعالى وكأين من قرية امليت

لها وهي ظالمة ثم اخذتها والي المصير ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... عذاب ... [illegible]

... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible] ... عذاب ... خداوند ... [illegible]

... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... خداوند ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

پس ... [illegible] ... قوم نوح ... عاد و ثمود ... قوم ابراهیم ...

[illegible]

مؤمنون حتى اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلى اعمل صالحا فيما تركت كلا انها كلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الى يوم يبعثون فاذا نفخ فى الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم فى جهنم خالدون [illegible]

نور الا ان لله ما فى السموات والارض قد يعلم ما انتم عليه ويوم يرجعون اليه فينبئهم بما عملوا والله بكل شىء عليم [illegible]

نمل انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذى حرمها وله كل شىء وامرت ان اكون من المسلمين وان اتلو القرآن فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المنذرين [illegible]

قصص ولقد آتينا موسى الكتاب من بعد ما اهلكنا القرون الاولى بصائر للناس وهدى ورحمة لعلهم يتذكرون [illegible]

روم قل سيروا فى الارض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل كان اكثرهم مشركين فاقم وجهك للدين القيم [illegible] ليجزى الذين آمنوا وعملوا الصالحات من فضله انه لا يحب الكافرين [illegible] ولقد ارسلنا من قبلك رسلا الى قومهم فجاؤهم بالبينات فانتقمنا من الذين اجرموا وكان حقا علينا نصر المؤمنين [illegible]

هرکه

هرکه [illegible]

تنزيل اولم يهد لهم كم اهلكنا من قبلهم من القرون يمشون فى مساكنهم ان فى ذلك لآيات [illegible]

سبا افلم يروا الى ما بين ايديهم وما خلفهم من السماء والارض ان نشأ نخسف بهم الارض او نسقط عليهم كسفا من السماء ان فى ذلك لآية لكل عبد منيب [illegible] وحيل بينهم وبين ما يشتهون كما فعل باشياعهم من قبل انهم كانوا فى شك مريب [illegible]

فاطر يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغنى الحميد ان يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد وما ذلك على الله بعزيز [illegible]

يس يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن الم يروا كم اهلكنا قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون وان كل لما جميع لدينا محضرون [illegible]

زمر قل ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم واهليهم يوم القيامة الا ذلك هو الخسران المبين لهم من فوقهم ظلل من النار ومن تحتهم ظلل ذلك يخوف الله به عباده يا عباد فاتقون والذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها وانابوا الى الله لهم البشرى فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب افمن حق عليه كلمة العذاب افانت تنقذ من فى النار [illegible] افمن يتقى بوجهه سوء العذاب يوم القيامة وقيل للظالمين [illegible]

كذب الذين من قبلهم فأتاهم العذاب من حيث لا يشعرون فأذاقهم الله الخزي في الحياة الدنيا ولعذاب الآخرة أكبر لو
كانوا يعلمون وقال تعالى ولو أن للذين ظلموا ما في الأرض جميعا ومثله معه لافتدوا به من سوء العذاب يوم القيمة وبدا لهم
من الله ما لم يكونوا يحتسبون وبدا لهم سيئات ما كسبوا وحاق بهم ما كانوا به يستهزئون يعني بگو ای پیغمبر امر شده ام آنکه
عبادت کنم خداوند را در حالتی که خالص کرده باشم از برای او دین خود را پس عبادت کنید شما هر که را خواهید غیر از او بگو بدرستی
که زیان کاران آنانند که زیان کرده اند نفس خود را و اهل خود را روز قیامت آگاه باشید بدرستی که آن زیان آشکار است از برای ایشان است
از بالای سر ایشان پوششها از آتش و از زیر پای ایشان است پوششها از آتش و این چیزیست که می ترساند خداوند بندگان خود را
ای بندگان من بپرهیزید از من آنانکه اجتناب نمودند از عبادت طاغوت و بازگشت می کنند بسوی خداوند از
برای ایشانست بشارت پس مژده ده بندگان مرا آنکه استماع می کنند سخن را پس پیروی می کنند نیکوترین آنرا آن گروه
که ایشانند آنانکه هدایت کرده است خدا ایشان را و ایشانند صاحبان خردها آیا آنکسیکه سزاوار شده است
عذاب خداوند و از وعده بی تخلف او آیا تو خلاص میکنی آنکس را که در آتش است لیکن کسانیکه پرهیزکار شدند از پروردگار خود از برای ایشان غرفها
مکرر ساخته شده است که در زیر آنها نهرها روانست این وعده خداوند است
و خداوند خلف نمیکند وعده خود را و نیز بودند پاکیکه روی خود را نگاه میدارد از عذاب روز قیامت
و گفته می شود از برای ستمکاران بچشید آنچه را که بودند کسب میکردند تکذیب کردند پیغمبران را آنانکه پیش از ایشان
بودند پس رسید ایشان را عذاب از جائیکه گمان نداشتند پس چشانید خداوند ایشان را رسوائی در زندگانی دنیا
و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است هرگاه بدانند و نیز بودند هرگاه از برای ستمکاران باشد تمام آنچه در زمین است با مثل آن
و آنکه فدا دهند از برای آزاد شدن از عذابهای بد روز قیامت هر آینه فدا میدهند و آشکار شود از جانب خداوند آنچه
گمان نمیکنند و ظاهر شود از برای ایشان اعمال زشت ایشان و فرو گیرد ایشانرا آنچه را که بآن
استهزا میکردند مؤمن أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين كانوا من قبلهم كانوا هم
أشد منهم قوة وآثارا في الأرض فأخذهم الله بذنوبهم وما كان لهم من الله من واق ذلك بأنهم كانت تأتيهم رسلهم
بالبينات فكفروا فأخذهم الله إنه قوي شديد العقاب وقال يا قوم ما لي أدعوكم إلى النجوة وتدعونني إلى النار تدعونني
لأكفر بالله وأشرك به ما ليس لي به علم وأنا أدعوكم إلى العزيز الغفار لا جرم أنما تدعونني إليه ليس له دعوة في الدنيا
ولا في الآخرة وأن مردنا إلى الله وأن المسرفين هم أصحاب النار فستذكرون ما أقول لكم وأفوض أمري إلى الله إن الله
بصير بالعباد فوقيه الله سيئات ما مكروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب یعنی آیا گردش نکردند در زمین تا ببینند
چگونه شد عاقبت کسانیکه پیش از ایشان بودند که زیاده بودند از ایشان از جهت قوت و بیشتر بودند آثار و علامتهای ایشان از
شما پس گرفت خداوند ایشانرا بسبب گناهان ایشان و نبود از برای ایشان از عذاب خداوند نگاه دارنده این بجهت
آنست که ایشان را آمدند پیغمبران ایشان با معجزها کافر شدند پس گرفت ایشانرا خداوند بدرستیکه خداوند
توانا است و سخت است عقاب او و نیز مؤمن گفت ای قوم من چیست که شما را میخوانم من برستگاری و شما میخوانید مرا بآتش

فرا گیرد بخوانید مرا با آنکه کافر شوم بخدا و شریک او قرار دهم چیزی را که علم ندارم از برای او و من میخوانم شما
شما را بخداوند عزیز آمرزنده راجع آنچه ایشان را بسوی او میخوانید از برای او خوانده ای نیست در دنیا و نه در آخرت و بازگشت
ما بسوی خداوند است و بدرستیکه اسراف کنندگان ایشانند اهل آتش پس زود باشد که یاد آورید آنچه را که من میگویم بشما و من
واگذار میکنم امر خود را بسوی خداوند بدرستیکه خداوند بیناست ببندگان پس نگاه داشت خدا وند پیغمبر خود را
از مکرهای بد ایشان و فرو گرفت فرعونیان را عذاب سخت بد حم عسق وترى الظالمين لما رأوا العذاب
يقولون هل إلى مرد من سبيل وتريهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي وقال الذين آمنوا
إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم وأهليهم يوم القيمة ألا إن الظالمين في عذاب مقيم وما كان لهم من أولياء ينصرونهم
من دون الله ومن يضلل الله فما له من سبيل استجيبوا لربكم من قبل أن يأتي يوم لا مرد له من الله ما لكم من ملجأ يومئذ
وما لكم من نكير یعنی می بینی ای پیغمبر ستمکاران را که چون عذاب را ببینند میگویند آیا بسوی بازگشتن هست
بسوی دنیا راهی و عرضه داده میشوند بر آتش فروتنی کنندگان هستند از خواری میبینند بگوشه چشم پنهانی نظر میکنند و گفتند آنان
که ایمان آورده اند بدرستیکه زیان کاران آنانند که زیان کردند نفس و اهل خود را بروز قیامت آگاه باشید بدرستیکه
ظالمان در عذاب همیشگی هستند و نیست از برای ایشان دوستانی که ایشان را یاری کنند جز خداوند و کسی را که خداوند
مخذول و گمراه کرد پس راهی نیست از برای او و اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه برسد روزی
که بازگشتی نیست از برای آن روز از جانب خداوند از برای شما پناهی در روز قیامت و نیست از برای شما
آن روز زخرف وكم أرسلنا من نبي في الأولين وما يأتيهم من نبي إلا كانوا به يستهزءون
فأهلكنا أشد منهم بطشا ومضى مثل الأولين إلى قوله تعالى وكذلك ما أرسلنا من قبلك في قرية من نذير إلا قال مترفوها
إنا وجدنا آباءنا على أمة وإنا على آثارهم مقتدون قال أولو جئتكم بأهدى مما وجدتم عليه آباءكم قالوا إنا بما أرسلتم
به كافرون فانتقمنا منهم فانظر كيف كان عاقبة المكذبين یعنی چه بسیار پیغمبران که فرستادیم در پیشینیان و ایشانرا
نیامد پیغمبری مگر آنکه سخریه کردند پس هلاک کردیم کسانی را که سختتر از ایشان بود بحسب قوت و گذشت مثل
پیشینیان تا آنجا که میفرماید همچنین نفرستادیم پیش از تو هیچ آبادی ترسانندۀ پیغمبری مگر آنکه گفتند متنعمان ایشان که
ما یافتیم پدران خود را بر طریقه و ما تابع ایشان میشویم آن پیغمبر گفت هرگاه بیاورم از برای شما شریعتی را
که هدایت کننده تر است از آنچه یافتید پدران خود را در جواب گفتند ما بآنچه فرستاده شده کافریم پس انتقام کشیدیم از ایشان
پس ببین چگونه شد عاقبت تکذیب کنندگان دخان كم تركوا من جنات وعيون وزروع ومقام كريم
ونعمة كانوا فيها فاكهين كذلك وأورثناها قوما آخرين فما بكت عليهم السماء والأرض وما كانوا منظرين یعنی چه
باغها و چشمه ها و کشتها و جاهای نیکو گذاشتند ایشان و نعمتی که در آن خوش گذرانی میکردند
و وارث گردانیدیم آنها را بقوم دیگر پس گریه نکرد بر ایشان آسمان و زمین و مهلت داده نشدند احقاف ولقد
مكناهم فيما إن مكناكم فيه وجعلنا لهم سمعا وأبصارا وأفئدة فما أغنى عنهم سمعهم ولا أبصارهم ولا أفئدتهم

من شيء ان كانوا يجحدون بآيات الله وحاق بهم ما كانوا به يستهزئون يعني و بتحقیق که قوت و توانائی داده بودیم ایشان را
در چیزهائی که شما را توانائی نداده ایم در آن و قرار دادیم از برای ایشان گوشها و چشمان و دلها پس دفع نکرد
گوشها و چشمها و دلهای ایشان از ایشان از عذاب چیزی زیرا که بودند انکار میکردند آیات خدا را و فرو گرفت
ایشان را آنچه که بآن سخریه میکردند **ق** ولقد اهلكنا من قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشا فنقبوا في
البلاد هل من محيص ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب او القى السمع وهو شهيد يعني و چه بسیار هلاک کردیم پیش از
ایشان قرنهارا که بسیار سخت بودند در زور و توانائی از ایشان پس گردش کردند در شهرها که ببینند آیا برای ایشان
خلاصی هست بدرستیکه در این است تذکره از برای هر که برای او دلی باشد یا گوش شنوا باشد و نظر کند و بداند
واقعه نحن قدرنا بينكم الموت وما نحن بمسبوقين على ان نبدل امثالكم وننشئكم فيما لا تعلمون يعني مقدر
کردیم میان شما مرگ را و کسی نمی تواند بر ما پیشی گیرد بر آنکه تبدیل کنیم امثال شما را و ایجاد کنیم شما را در جائی که
نمیدانید **تغابن** هو الذي خلقكم فمنكم كافر ومنكم مؤمن والله بما تعملون بصير خلق السموات و
الارض بالحق وصوركم فاحسن صوركم واليه المصير يعلم ما في السموات والارض ويعلم ما تسرون وما تعلنون والله
عليم بذات الصدور الم يأتكم نبأ الذين كفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب اليم ذلك بانه كانت تأتيهم
رسلهم بالبينات فقالوا ابشر يهدوننا فكفروا وتولوا واستغنى الله والله غني حميد يعني اوست خدائی که شما را
آفریده پس بعضی از شما کافر است و بعضی مؤمن و خدا بآنچه عمل میکنید بینا است آفرید آسمانها
و زمین را بحق و صورت داد شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را و بسوی اوست بازگشت میداند آنچه در آسمانها
و زمین است و میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه آشکار میکنید و خدا داناست بآنچه در سینه هاست
آیا نرسیده است بشما خبر کافران از پیشینیان که چشیدند وبال عمل خود را و از برای ایشان خواهد بود عذاب دردناک
و این بآن جهت است که چون پیغمبران با معجزات نزد ایشان آمدند ایشان میگفتند آیا آدمی ما را هدایت خواهد کرد
پس کافر شدند و اعراض کردند [illegible] ایشان و خدا بی نیاز است و خدا بی نیاز و ستوده است
طلاق وكاين من قرية عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها حسابا شديدا وعذبناها عذابا نكرا فذاقت وبال
امرها وكان عاقبة امرها خسرا اعد الله لهم عذابا شديدا فاتقوا الله يا اولي الالباب يعني و چه بسیار اهل دهی و
آبادی که سرکشی کردند از امر پروردگار و پیغمبران پس محاسبه کردیم با ایشان بحساب سخت و عذاب کردیم ایشان را
بعذاب منکر پس چشیدند وبال امر خود را و بود عاقبت امر ایشان زیان مهیا نموده است خدا از برای ایشان عذاب
سخت را پس بپرهیزید از خدا ای صاحبان خرد **ملک** فلما راوه زلفة سيئت وجوه الذين كفروا وقيل
هذا الذي كنتم به تدعون قل ارايتم ان اهلكني الله ومن معي او رحمنا فمن يجير الكافرين من عذاب اليم قل هو الرحمن
آمنا به وعليه توكلنا فستعلمون من هو في ضلال مبين قل ارايتم ان اصبح ماؤكم غورا فمن يأتيكم بماء معين يعني چون
ببینند که وعده خدا نزدیک است سیاه میشود روی کافران و گفته میشود [illegible] بآن میخواندید
این است آنچه [illegible] بگو آیا دیدید اگر هلاک کند مرا خدا و آنانکه با منند یا رحم کند

ما را پس کیست که پناه دهد کافران را از عذاب دردناک بگو اوست خدای مهربان که ایمان آورده ایم باو و بر او
توکل کرده ایم پس بزودی خواهید دانست که کیست در گمراهی آشکار بگو آیا دیدید اگر برود آبهای شما
فرو در زمین پس کیست که بیاورد برای شما آب گوارا ظاهر [illegible] **معارج** ايطمع كل امرئ منهم ان يدخل
جنة نعيم كلا انا خلقناهم مما يعلمون فلا اقسم برب المشارق والمغارب انا لقادرون على ان نبدل خيرا منهم وما
نحن بمسبوقين فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون يوم يخرجون من الاجداث سراعا كانهم الى
نصب يوفضون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلك اليوم الذي كانوا يوعدون يعني آیا طمع دارد هر کس از ایشان
این که داخل بهشت نعیم شود حاشا و کلا بدرستیکه ایشان را خلق کردیم از آنچه میدانند پس قسم میخورم به پروردگار
مشارق و مغارب بدرستیکه ما قادریم بر آنکه تبدیل کنیم ایشان را بهتر از ایشان و کسی نمیتواند پیشی گیرد بر ما که
خلق کرده باشد پس بگذار ایشان را تا فرو روند در باطل و بازی کنند تا ملاقات کنند روزی که وعده
شده اند روزی که از قبرهای خود بیرون آیند بشتاب گویا بسوی علمی میدوند [illegible] ایشان که
خاشع است دیدهای ایشان [illegible] **قیمه** وجوه
يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة ووجوه يومئذ باسرة تظن ان يفعل بها فاقرة كلا اذا بلغت التراقي وقيل من
راق وظن انه الفراق والتفت الساق بالساق الى ربك يومئذ المساق فلا صدق ولا صلى ولكن كذب وتولى
ثم ذهب الى اهله يتمطى اولى لك فاولى ثم اولى لك فاولى ايحسب الانسان ان يترك سدى الم يك نطفة من مني يمنى ثم كان
علقة فخلق فسوى فجعل منه الزوجين الذكر والانثى اليس ذلك بقادر على ان يحيي الموتى يعني رویها در آن روز تازه است
بسوی پروردگار خود نظر کننده است و رویهائی در آن روز ترش است گمان میکند که بجا آورده شود با او کار شکننده پشت حاشا
چون برسد جان به گلوگاه [illegible] که کیست افسون کننده و گمان کرد که آن وقت جدائی است
و پیچیده شود ساق بساق بسوی پروردگار تو است در آن روز راندن پس تصدیق نکرد و نماز نگزارد و لکن تکذیب کرد
کلام خدا را و اعراض نمود [illegible] بسوی اهل خود [illegible]
سزاوار است [illegible] سزاوار است آیا گمان میکند انسان که واگذاشته شود مهمل آیا نبود نطفه از منی که ریخته
میشود پس بود علقه پس خلق کرد و درست کرد پس قرار داد از او دو صنف مرد و زن آیا نیست خدا قادر
بر آنکه زنده کند مردگان را **مرسلات** الم نهلك الاولين ثم نتبعهم الآخرين كذلك نفعل
بالمجرمين ويل يومئذ للمكذبين يعني آیا هلاک نکردیم پیشینیان را پس از پی ایشان در آوردیم آخرین را

رفتار می‌کنیم با مجرمین که گناهکاران پس طاقت ندارند از برای نجات یکی کنندگان بیچاره **عمّ** انّا انذرناکم
عذابا قریبا یوم ینظر المرء ما قدّمت یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا یعنی بترسید که ما ترسانیدیم شما را از عذاب نزدیک
در روزی که می‌نگرد مرد به آنچه پیش فرستاده است از اعمال خود و می‌گوید کافر کاش من خاک بودم و مکلّف نبودم **عبس**
فاذا جاءت الصّاخّة یوم یفرّ المرء من اخیه و امّه و ابیه و صاحبته و بنیه لکلّ امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه وجوه
یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة یعنی چون
بیاید صیحهٔ روز قیامت یعنی روزی که فرار می‌کند مرد از برادر خود و مادر و پدر و زن و فرزندان خود زیرا که هر کسی در آن روز
کاری است که او را مشغول دارد و بی‌نیاز گرداند از غیر خود بسیاری از رویها گشاده و خندان است و بشارت رسیده و بسیاری
از رویها گرفته و درهم کشیده شده و بر آنها سیاهی غبار ظاهر شده و ایشانند کافران گناهکاران **انفطار** انّ الابرار
لفی نعیم و انّ الفجّار لفی جحیم یصلونها یوم الدّین یعنی بدرستی که نیکوکاران در نعیم‌اند و گناهکاران در وسط آتش
که داخل می‌شوند در آن در روز قیامت **مطففین** الا یظنّ اولئک انّهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم النّاس
لربّ العالمین یعنی آیا گمان ندارند ایشان آنکه مبعوث خواهند شد از برای روز بزرگ قیامت روزی که همه مردم بپای ایستند
در حضور پروردگار عالمیان **غاشیه** هل اتیک حدیث الغاشیة وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة تصلی
نارا حامیة تسقی من عین آنیة لیس لهم طعام الّا من ضریع لا یسمن و لا یغنی من جوع وجوه یومئذ ناعمة لسعیها
راضیة فی جنّة عالیة لا تسمع فیها لاغیة فیها عین جاریة فیها سرر مرفوعة و اکواب موضوعة و نمارق مصفوفة
و زرابی مبثوثة یعنی آیا آمده است ترا خبر روز قیامت یعنی روزی که در آن روز رویها فروتن و خوارند
زیرا که عمل کرده‌اند [illegible] که [illegible] داخل آتش گرم می‌شوند و آب از چشمهٔ گرم [illegible] از برای ایشان طعامی
مگر از ضریع که شتر خارست که هیچ حیوانی او را نمی‌خورد که نه فربه می‌کند کسی را و نه نفع می‌دهد در گرسنگی
کسی را [illegible] و بسیاری از رویها در آن روز [illegible] بسبب اعمال خود
که سعی کرده‌اند در بهشتهای عالی که در آنجا کلام لغو شنیده نمی‌شود و در آن بهشتهاست چشمه‌های جاری و روان و در آن است
سریرهای بلند و تختهای عالی که چون صاحبش اراده نشستن کند پست شود و بعد از نشستن بالا رود و جامها
چیده شده بر اطراف نهرها و متکاهای صف بسته گذارده شده مثل مجالس ملوک و فرشهای نیکو که [illegible]

باب دوم

باب دوم در مواعظی که در سایر کتابهای آسمانی و در حدیث قدسی وارد شده و موعظهٔ جبرئیل علیه السلم
روایت می‌کند شیخ [illegible] از پدرش از [illegible] از هروی که گفت شنیدم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه و علی
آبائه الطّیبین افضل الثناء که آنحضرت فرمود وحی کرد خداوند عالم به پیغمبری از پیغمبران خود که هر گاه صبح کنی پنج چیز را
پیش باید کرد اول آنچه در مقابل تو در آید بخور دوم پنهان کن سیم قبول کن چهارم ناامید مکن پنجم فرار کن چون آن پیغمبر
صبح نمود روان شد کوهی سیاه و بزرگ بنظر او در آمد پس ایستاد و با خود اندیشه کرد که چگونه خداوند مرا امر بخوردن
آن نموده در حیرت فرو رفت پس با خود گفت خداوند امر نمی‌کند مگر بچیزی که مقدور باشد [illegible]
بسوی کوه روان شد هر چند بکوه نزدیک شد کوه کوچک شد تا چون بکوه رسید بقدر لقمه گشته او را خورد
پس یافت او را لذیذتر از هر چیزی که در دنیا خورده بود پس روان شد طشتی از طلا یافت با خود گفت
خداوند مرا امر به پنهان کردن آن نموده پس او را در زیر خاک پنهان کرد چون قدری راه رفت عقب نگریست
دید طشت از خاک بیرون آمده با خود گفت آنچه خداوند مرا امر کرده بود بجای آوردم پس روان شد ناگاه مرغی را
دید که بازی شکاری او را دنبال نموده مرغ بنزد آن پیغمبر آمد اندیشه کرد که خداوند مرا امر کرده که او را قبول کنم پس
آستین گشاد مرغ در آستین او جای گرفت پس باز گفت با آن پیغمبر که شکار مرا گرفتی و حال آنکه چند روز است
دنبال او صید بودم پیغمبر گفت خداوند مرا امر کرده که او را قبول کنم و ترا مأیوس نگردانم پس قطعه از ران آن مرغ برید
نزد آن باز انداخت پس روان شد ناگاه بر خورد به قطعه گوشت گندیده که افتاده گفت خداوند مرا امر کرده از او
فرار کنم پس فرار کرد و بمنزل خود باز گشت در خواب دید باو گفتند آنچه را خدا فرموده بود بجا آوردی آیا میدانی این
پنج چیز چه بود گفت نه گفتند اما کوه پس غضب است که چون بنده غضب کند خود را فراموش می‌کند از شدت غضب
پس چون خود را حفظ کرد بحال خود باز رفت و غضب او فرو نشست مثل آن لقمهٔ لذیذ می‌شود در نهایت گوارا
اما طشت پس آن عمل صالح است که هر وقت بنده پنهان کند خداوند او را ظاهر می‌نماید تا آنکه او را زینت دهد با آنچه
ذخیره کرده است از ثواب آخرت اما مرغ پس آن مردیست که ترا نصیحت نماید خواهش او را [illegible] مأیوس مگردان اما گوشت
گندیده پس آن غیبت است از آن گریزان باش **جهود** بهمان اسناد پیش از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که آن
حضرت از پدر بزرگوارش روایت نموده که آنحضرت فرمود که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله خداوند بعزّت و جلال خود
می‌فرماید [illegible] با انصاف رفتار نمی‌کنی هر روز [illegible] نعمتهای من [illegible]
هر روز خود را بسوی من دشمن می‌گردانی بسبب گناهان خود همیشه خیر من بر تو فرود می‌آید و بدی تو
بسوی من بالا می‌آید و همیشه فرشتگان کرام الکاتبین [illegible] در هر روز [illegible]
و کردار ناپسندیده ای پسر آدم هر گاه اوصاف خود را از کسی بشنوی و ندانی که آن شخص چه کس را وصف می‌کند
هر آینه او را دشمن خواهی داشت **امالی صدوق** روایت است از شیخ صدوق از عمر بن محمد الزیات از علی
ابن مهزیار از داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السلام از آبای کرام خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

همین روایت الا آنکه در احادیث معتبره از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقول است مع ل محمد بن احمد اسناد از محمد بن حسن بن
عروه و عبد الله بن محمد روایت کرده‌اند از محمد بن عبد الله بن زراره از سلیمان از محمد بن عیسی از ابی خالد از سهل بن سعد گفت آمد
جبرئیل بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت ای محمد هر قدر که خواهی زندگانی کن آخر خواهی مرد و دوست بدار هر کرا
خواهی البته از او مفارقت خواهی کرد و بکن آنچه میخواهی که جزای آن را خواهی دید و بدان که شرف مؤمن شب زنده داشتن او است
بعبادت و عزت مؤمن در بی نیازی او است از مردم مع صدوق بسند معتبر از سعد بن زید روایت کرده که پیغمبر
اسناد کرده روایت میکند که جبرئیل نازل شد بر پیغمبر و گفت یا رسول الله خداوند تبارک و تعالی ترا هدیه فرستاده
تحفه که آن هدیه را پیش از تو بکسی عطا نفرموده حضرت فرمود گفتم چیست آن هدیه گفت صبر است و بهتر از او
هم هست گفتم چیست گفت رضا و بهتر از او هم هست گفتم چیست گفت زهد و بهتر از او هم هست گفتم چیست
گفت اخلاص و بهتر از او هم هست گفتم چیست گفت یقین و بهتر از او هم هست گفتم یا رسول الله نردبان
این اشیا نفس توکل است بر خداوند عز و جل گفتم چیست توکل بر خدا گفت دانستن آنکه مخلوق ضرر و نفع
نمیتواند رساند و بخشش و منع نمیتواند کرد و مأیوس شدن از بندگان پس هرگاه بنده چنین شد عمل نمیکند
مگر از برای خداوند عالم و امید ندارد و نمیترسد از کسی غیر از خداوند و طمع از کسی نخواهد داشت
بغیر از خداوند پس اینست توکل گفتم ای جبرئیل چیست معنی صبر گفت صبر کردن در تنگی
مثل صبر کردن در گشادگی و صبر کردن در بیچارگی مثل صبر کردن در توانگری و صبر کردن در بلا مثل
صبر کردن در تندرستی پس شکایت نکند پیش بندگان با آنچه باو رسیده از بلا گفتم چیست معنی قناعت
گفت قناعت کردن با آنچه باو رسد از دنیا قناعت کند بکم و شکر کند خداوند را بر چیز کم گفتم
چیست تفسیر رضا گفت راضی کسی است که خشم نکند بر آقای خود خواه دنیا باو اقبال کرده باشد و خواه از او
نکند بعمل کم از دنیا راضی گفتم ای جبرئیل چیست معنی زهد گفت زاهد کسی است که دوست دارد هر کرا آفریننده او دوست
دارد و دشمن دارد هر کرا آفریننده او دشمن دارد و از حلال دنیا حذر کند و بحرام دنیا التفات نکند
دنیا حساب طولانی دارد و حرام او عقاب و بر همه مسلمانان مهربان باشد چنانچه بر خود مهربان است
همچنانکه ... از گفتن سخنی که فایده نداشته باشد و ... بپرهیزد ...
کردن ... خود را از ... دنیا ... گفتم ای جبرئیل
چیست معنی اخلاص گفت مخلص کسی است که از مردم چیزی نخواهد تا بیابد و ... اگر بیابد ... بدهد و اگر
او را ... چیزی باقی نماند ... از مردم چیزی نخواست ... از برای خدا ...
... و هرگاه ... در راه خدا ...
... کمال اطمینان ... توکل ... گفتم چیست معنی یقین گفت مؤمن آنست که ...
خدا گویا خدا را می بیند اگر خدا را نمی بیند پس خدا او را می بیند ... یقین کند که آنچه ... باو برسد ...

خطا نخواهد شد و خلاف نمیشود آنچه او طلبد برسد هر کرا نخواهد رسید و تمام اینها که مذکور شد از شاخهای توکل
و از مراتب زهد است ل صدوق بسند معتبر از علی بن موسی بن جعفر که پدرانش از احمد بن محمد از پدرش از عبد الله
جبلی از عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمود که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
آمد بسوی من جبرئیل و گفت ای محمد زندگی کن هر قدر که میخواهی آخر خواهی مرد و دوست دار هر چه را میخواهی آخر از او
جدا خواهی شد و بکن آنچه از اعمال میخواهی آخر بآن خواهی رسید بزرگی مرد در نماز شب است و عزت او باز داشتن
خود است از ناموس مردم و آبروی ایشان ا از کتاب ارشاد القلوب دیلمی روایت شده از امیرالمؤمنین که حضرت رسول ص
در شب معراج سؤال کرد از خداوند عالم که کدام عمل افضل است پس خطاب جواب شد که هیچ چیز نزد من بهتر از توکل
بر من نیست و خوشنود شدن با آنچه من قسمت بنده کرده‌ام و واجب کرده‌ام محبت خود و دوستی خود را از برای جمعی که
کسی که واجب کرده‌ام دوستی خود را از برای کسی که با دوستان من کند در راه من و واجب کرده‌ام محبت خود را
از برای کسانی که با هم پیوند میکنند در راه من و واجب کرده‌ام دوستی خود را از برای توکل کنندگان بر من و از
برای محبت من نیست علامتی و نشانی هر که طلب کند از ایشان علم فرمودم از برای ایشان علمی که ایشان کسانی
که نظر میکنند بطرف مخلوقات همچنان نظر کنم من بایشان و مناجات خود را با مردم نمیگویند و از مردم نمیخواهند
ایشان سیلست از خوراک حلال نعمتهای ایشان در دنیا یاد من و دوستی من و خوشنودی من است از ایشان
یا احمد اگر دوست داری که پارسا ترین مردم باشی پس زهد کن در دنیا و میل کن در آخرت پس گفت یا الهی چگونه زهد
کنم در دنیا و رغبت کنم در آخرت گفت بگیر از دنیا اندکی بسبکی از طعام و شراب و لباس دنیا و ذخیره مکن از برای فردا
و مدام کن یاد مرا پس گفت خداوندا چگونه مداومت کنم بر یاد تو گفت بخلوت کردن با مردم و دشمن داشتن
شیرین و ترش دنیا و خالی کردن شکم و خانه خود از دنیا و مال دنیا یا احمد بپرهیز از آنکه مثل اطفال باشی
که چون چشم ببینند و اعراض نمایند ... و اگر چیزی از شیرین و ترش ... کام ... گفت خداوندا
مرا دلالت کن بر عملی که بآن نزدیک شوم بتو گفت شب را روز کن ... خود را شب گفت چگونه ...
این گفت خواب خود را نماز کن و طعام خود را گرسنگی یا احمد بعزت و جلال خودم قسم که هیچ بنده که چهار
صفت داشته باشد مگر آنکه من او را داخل بهشت کنم نگاه دارد زبان خود را مگر از برای ... و ...
فایده سخن نگوید و حفظ کند دل خود را از خیالات فاسده و محافظت نماید و بداند که من او را می بینم
و روشنی چشم او در گرسنگی باشد یا احمد کاش میدانستی که در گرسنگی و سکوت و خلوت از مردم ...
دانستن منافع و فواید و ثمرات آنها را گفت چیست ... گرسنگی گفت حکمت و دانستن حفظ ... اسباب
و نگاه داشتن دل را از خیالات فاسده و نزدیک شدن بمن و اندوه همیشه و سبکباری میان مردم و گفتن حق
بالفعل ... یا احمد ... بنده ... گفت خداوند
... کننده ... یا احمد تعجب میکنم از سه بنده ...

کر بیوی چه کسی دوست خود را ایذا میکند و پیش چه کسی را ایشاد و حال آنکه حضرت عزت میفرماید که ... باشد ...
بنده که دوست ما را باشد و روزی بکوشد ... بر ای فردای خود ... میکند ستم
بنده کند ... از ... یا احمد بدرستیکه در بهشت قصری هست ... که در آن ...
و درخت ... بر ... مروارید ... از ... ایشان ... هر روز ...
نگاه میکنم ... ایشان ... هستند ...
اهل ... بطعام و شراب ایشان ... بکلام ... ذکر ... که ... ایشان ...
ضرر ... ایشان ... هستند ... خود ... کلام و سکوتهای خود
شان از ... یا احمد بدرستیکه محبت خدا محبت فقرا است ... ایشان گفت خداوندا
کدام اند فقرا گفت کسانی که راضی هستند بکم و صبر ... و شکر میکنند ... شکایت نمیکنند
گرسنگی و تشنگی خود را ... بزبان خود ... بر ... کار خود ... خود ...
نمیدهد ... ایشان ... یا احمد ... فقرا است ... بنزد ...
بفقرا و نشستن خود را با ایشان ... یا ... من ... مجلس خود را ...
بدرستیکه فقرا دوستان من هستند یا احمد ... طعام ... بدرستیکه ...
همه بدیها است ... نفس ... طاعت خداوند ... بندگان ... مخالفت میکند
... و طاعت ... میکند ... نفس ... سرکشی میکند ... هر گاه ...
میکند ... که ... هر گاه ... یاد ... فراموش میکند ...
... نفس ... شیطان ... مثل نفس مثل ... خود
اگر ... یا احمد ... اهل دنیا ...
و اهل ... گفت خداوندا ... اهل دنیا ... اهل آخرت کیستند اهل دنیا ...
باشد ... ایشان ... میکند ... که ...
طاعت ... ایشان ... هستند ... گوش
هستند ... اهل دنیا ... طاعت ... شکر نمیکنند ... صبر نمیکنند ...
... ایشان ... یاد ... ایشان ... مردم را
... گفت خداوندا ... اهل دنیا ... گفت یا احمد ... اهل دنیا ...
... خود ... ایشان ...
یا احمد بدرستیکه اهل آخرت ... ایشان ... ایشان ... ایشان ...
... ایشان ... هستند ... ایشان ... ایشان ... همیشه

با نفس خود ... هستند ... نفس خود ... ایشان ... ایشان ...
چشمهای ایشان ... خدا ... میکنند ... نوشته میشود ...
کننده ... ایشان ... ایشان ... ایشان
دو ... ماهای ایشان ... ایشان ... اولاد
خود را ایشان ... خدا ... یاد خود ...
مردمان ... ایشان ... هستند ... خداوند ... ایشان ... زنده ... کریم ...
کرم و فضل ... میکند ... دنیا و آخرت ... ایشان ... ایشان ...
... مخالفت ... خود ... خواهشهای خود ... شیطان ...
... ایشان ... هر گاه ... ایشان ...
... ایشان ... خواهم ... ایشان ... هر گاه ...
کند ... ایشان ... ایشان ... ملک الموت ... روح ایشان ... خود ...
... ایشان ... آسمان ... ایشان ...
ایشان ... ایشان ... ایشان ... ایشان ...
... ایشان ... ایشان ... ایشان ...
... ایشان ... روح ایشان ...
خواهم ... روح ایشان ... خود ...
... ایشان ...
... ایشان ... یا احمد بدرستیکه اهل آخرت ...
از برای ایشان ... خود ... ایشان ... زبان ...
خود ... خود ... بدرستیکه ...
دو ... ایشان ... ایشان ...
ایشان ... ایشان ... ایشان ...
که اهل آخرت ... ایشان ... یا احمد
... اهل آخرت ... گفت خداوندا ... ایشان ...
... از ... ایشان
... ایشان ... خود ... ایشان ...
با ... خود و ایشان ... ایشان ...

[illegible] ایشان [illegible] خواهم [illegible] ایشان داخل [illegible]

[illegible] اهل الآخرة [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

یا احمد [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

یا احمد [illegible]

[illegible]

کیز

گوید یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از خلق خود بعد چشم دل و گوش او را باز کنم تا بشنود و ببیند به دل خود و به سبب جلال و عظمت من او تنگ خواهم کرد دنیا
را و بغض او را و دشمن میکردانم او را نزد سوی آن بنده آنچه لذت میدهد پس او هست ... آن بنده دنیا را و آخرت را و هم چنانچه
میترسد شبان برکوسفندان خود از علفهای کشنده پس چون چنین شد آن بنده فرار خواهد کرد از مردم و قرار کرد در دار
دنیا رحلت خواهد کرد بدار بقا و از خانه شیطان بخانه رحمن یا احمد هر آینه آن بنده را زینت میدهم به هیبت و عظمت خود پس این
عیش و زندگی کوارا و ... هیشه و باقی هست ... از من ... که عمل کند برضای من ... او را کرامت کنم
مهتنا ... آنکه جهل ندانسته باشد ... فراموش ... باشد ... محبت من ... محبت خلق را
پس چون دوست داشتم او را من او را دوست ... و میکشایم چشم دل او را سوی جلال خود و پوشیده ندارم ... خاصان خلق
خود را با او و مناجات خواهم کرد ... شبهای تاریک و روز روشن تا آنکه سخن خود از مخلوق قطع کند و مجالست خلق را
ترک نماید و میشنوانم او را کلام و سخن خود و کلام ملائکه را و میشناسانم او را سری که از بندگان پوشیده ام و میپوشانم
باو لباس حیا را تا آنکه خلق همگی از او حیا کنند ... بر روی زمین ... گناهان او بخشیده شده در ...
دل او را شنونده و بیننده ... چیزی از بهشت و دوزخ ... میشناسانم ...
از هول ... حساب ... او ... بنده ... در قبر خود ... منکر و نکیر را تا آنکه از او سوال کنند ... و هول مطلع ... پس بعد از آن برپا
میکنم از برای او میزان ... دفتر اعمال او را بعد از آن کتاب او را بدست راست او داده که بخواند ...
یا احمد ... صفات دوستان من ...
خود ... دوست ... خود را ... که غفلت ... از من نکنند ...
غفلت کنند من یا احمد ... یا احمد بکار دار عقل خود را پیش از آنکه ...
که عقل خود را بکار دارد ... یا احمد ... بهیچ چیز ...
گفت خداوند ... خلق ...
شود ... یا احمد بنده من ... زبان خود را نگاه دارد
باو تعلیم میکنم حکمت را ... حکمت ...
...
از عیوب ... یا احمد ...
... زبان خود را حفظ نکند ...
باشد ... یا احمد ...
بنده عابد خواهد ...
کمان ... در کریه ... در خلوت ...

لابدی ... دوست و دشمن ... دنیا ... دشمن داشتن ... دوست ... دنیا ... من ...
یا احمد ... من ... دوست ... که ...
... خود ... پیش ...
... و عطا ...
... خوشنود ...
... نماز ...
... یا احمد ...
نماز کند بنده ... اهل آسمانها و زمینها ... اهل آسمانها و زمینها ... شکر خود ...
مثل ملائکه ...
یا احمد ...
سلام ... والحمد لله رب العالمین اقول ...
گفت ... ابو عبدالله محمد بن علی ... اسماعیل ... علی بن مظفر ... العبد
از ابی نصر احمد بن عبدالله الواعظ ... ابی الحسن عبدالقدیر الواحد بن محمد بن ... ابی اسحاق ابراهیم
ابن ... هشام از ابراهیم بن محمد ... عبدالله بن عبدالرحمن از ابی عبدالله عبدالحمید ... احمد بن ...
ابی ... حسن بن علی بن المقری ... الحسن المقری از امام ابی جعفر بن محمد الصادق ...
از علی بن ابی طالب علیه السلام ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
در شب معراج و ذکر کرد مثل این خبر را تا آخر حدیث ...
ابن محمد ... ابوبکر احمد بن اسماعیل ... گفت حدیث کرد مرا ابو علی ... بن سعد بن
سلیمان گفت خبر داد مرا ابو نصر احمد بن عبدالله ... گفت خبر داد ابو ... حسن ... المقری
... رمضان سنه ... گفت خبر داد مرا ابو ... الحسن المقری ...
... گفت خبر داد مرا ... محمد بن ... گفت خبر داد مرا ابو اسحاق ابراهیم بن ... هشام
حدیث کرد مرا ابراهیم بن محمد ... گفت حدیث کرد مرا ... جعفر بن محمد الصادق ...
ابن ابی طالب علیه السلام ... مثل این خبر را ...
... این کتاب ...
... این کتاب ...
... کا ... عثمان ...
... گفت ... حضرت موسی ... گفت خداوند

[illegible]

بنالد و بنالد در مناجات یا ای موسی همه را زمکر و زینت دنیا آگاه کن و خود دایم حفظ شو بیدار باش سبب الم و کسب کم
دل او ضعیف باشد از من بی خود خواهد بود ای موسی باش مثل مرغ وحشی ... بدبختی که متنفر است از من بدان که الطاعت شود
[illegible]

ابتدا او و آغاز او از من است پس چگونه نباشد همت تو در طلب بهره من [illegible] در حال آنکه [illegible] بازگشت تو [illegible]
ای موسی اقرار بده [illegible] از اعمال صالحه [illegible]
بازگشت ای موسی [illegible]
[illegible] ای موسی [illegible] تواضع کردند [illegible]
[illegible] فضل من [illegible]
[illegible] ای موسی [illegible]
[illegible] ای موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] ای موسی [illegible]
[illegible] فضل من [illegible]
[illegible]
[illegible] ای موسی [illegible]
[illegible]

[illegible] ای موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] ای موسی [illegible]
[illegible]

[illegible]

ای موسی نظر کن بسوی زمین پس این زمین دیده بین زود که قبر تو خواهد شد و چشمهای خود را باسمان بلند کن که بالای تو که
در بنای ملکت بزرگ است و فکر کن بنفس خود مادامی که در دنیا هستی و بترس از انچه باعث هلاک تو گردد در روز اکر آخر نیز
زینت دنیا و نازکی دنیا و آسوده بودن نظر و شهر بیرون بسبب که من شما کار و ... بنفسک غلبه بدهم مظلوم را یاری کن
حسنه بسیار دهست و از بدیها که هلاک کننده است می ترسم بایست فریاد رسیدن از برای تو حال اعتماد بنیکی شرایط بیا و بری من
نزد باش من با صالح باش و بخوان مرا مثل خواندن طفل و دعا ایمان با انچه دروز منفعت من و پشیمان را انچه پیش از تو بیاید
شده بد بسیار کناه بکن شیر از اهل مکر و بخشش من که دم پیش از کناه محو کن حسنه نیکی شهر غالب بدی رسی
روز هم بر کناه سیاه کن حسنه بزرگ اکثر بنده بهشت را رکاب بعد الشوره بدهم و کتاب بنور ده سوره
سوم سیم ایمان حرکت من بکن است بر بدیها و میخواهم کسی که بزرگ شوی به ظاهر شود با بدیها بر طرف میشود تا که ورنج کن
برطرف نمیشود و امر بزرگ خوش حال کسانی که باطن ایشان بهتر از ظاهر شان است و کسی که از برای او وای انتهای است که
با فاسق همرود شود و از خود امن و کسی که کار کند و بپوشاند از مردمان نمی تواند از من بپوشاند نعمت تمام کردم بر شما
انچه او وعده کرده بودم از بدیهای خود و کلمات دیگر با مرد زمان هوای شیخ تو اکر ولشا روند ریخته دم شما ایشد
که نمیتواند بجانب ذات او بیاید انچه که شما معصیت کار بوده باشی کرده دعا در ان بشارت هر چه بر رود ار ا
بمرتبه رستکاران تحقیق من و فرزند ادم را ... تو بزرگ و فرزند ادم بر شما ای اولاد روزه باشید بهترین کسانی که
مرا و افراز می‌نماید ... هرکس که ندی کند که ... من بجز ان مرا پس شکار خواهد شد سوی من شرح حکیم
منزو است خداوند افرینده نور و روزه در سوره ... هشتم ای فرزند ادم قرار دادم از برای شما دیدار ادا ... و ... نها
برای عزت بدن شما که مرده بدن شما اجر ... کند مرد و دیگر ... ایمان او طالب میکنید حساب او را بپرسید یار ... بود اندام او از
جهت طالب حساب حال انکه ... او ... اثر ... ولیکن شما ... میکنید ... بر کی
شما معصیت مرا به جا می اورید بر ... کنار یکی شما را پنهان ... که از من ... پنهان میکنید از دنیا
... میکند ... ما ... که هر کاه امرکنم خطرات ... او ... شما و از این ... فرار
نمی ... شما ... ولیکن ... بر شما احسان میکنم ... طلب امرزش کنید ... را
امرزیده و اکر ... اکر ... بواسطه ... رحمت من ... که من ... رحمت من ... میکند
منزه است افریننده نور و روزه در سوره ... هشتم ای فرزند ادم ... شما کردم ... شما ... اصفاها
شما را ... شما کردم ... اعضای خود را ... معصیت من ... شما ... من ... شدید
... را ... معصیت ... خود ... کنید ... که
چگونه ... میکنید ... از برای ... کسی که
از انتها ... معصیت ... شده ... میکنید ... من شما را
... کرده ... دیگر ... اصلاح ... شود ... بایکوم ...

اتقیا را

از نهاد او امید ... بد ثواب مرا و بترس ... عقاب مرا ... سیاه ... حال کردن ... و ... مجمع ... پیشه ...
جهنم او ... که ... نفوس خود ... معصیت ... نفوس خود ... کی
از عمل ... خداوند افریننده نور و روزه در سوره ... هفتاد ... کدام ... ثواب ... عمل ... که
نزد ... شما را ... احسان ... اکر ... شما ... از ... مومن ...
... کند ... تو ... از ... نور در سوره
... دیگر ... عزیزان ... کننده ...
بادشاه پادشاهان ای کروه ... چکونه ... شما ... حال انکه ... شما تمام شده
... خواهد شد ... خواهد ... اکر ... شما ... خواهد کرد شما را اهل
و ... شما ... افریننده نور و روزه در سوره ... کسی که ... ایشان ... او ... با
و کسب ... انکه ... خداوند ... از
جوان ... ایشان ... رسولان من ... رسولان من
... رسولان من ... معصیت ... او
... کسی ... از برای ... باشد ... از ... خود ... شب
... زبان ... ایشان ... مظلوم ... میشود
هر چه ... احسان ... مظلوم ... میشود ... شما ... که
عمل ... شما ... اهل ... کسی که ... عمل او
بدست ... اهل ... کرده ... شده ... کرده
زبان ... شده ... امده ... شده ...
شده ... خداوند ... انچه ... عجایب ...
خیانت چشمها و انچه ... خداوند ... منقول است ... رحمه الله که
شده که ... از برای صاحب ... ثواب ... خود ... اکر ... شده
بکو ... طعام ... صاحب ... خود ... اکر ... بکذرد
زمان ... از برای ... خود ... اکر ... است
از خود ... کردان عدة الداعی روایت کرده حسن بن ابی الحسن دیلمی از وهب بن منبه که کفت خداوند وحی فرستاد
بسوی داود ... کسی ... خواهد ... کسی که ... بعد ... کی
خواهد ... کسی که ... خواهد کرد ... کسی که ... شده ... ترس
شتاب ... بسوی او ... از برای ... کسی ... من از برای اطاعت

کند کار بهشت و دوزخی من از برای شما تا آنکه من مخصوص محبین و دوستداران هستم کفت پس خداوند بجهت اهل
طاعت من بهشت و مهربانی من هستند و شاکران در فراوانی نعمت هستند و اهل ذکر من در نعمت من هستند و کناهکاران آنچه
خود از ایشان باز نکیرد پس من وصف ایشانم اکر دعا کنند من اجابت خواهم کرد و اکر بحضرت من رجوع کنند من طبیب
ایشانم و ایشان را خواهم کرد ایشان را بمحنتها و مصیبتها تا پاک کنم ایشان را از کناهان بحسب اعلام الدین دیلمی در فضل نجوی
و لال کفت کعب الاحبار در نوشته است در تورات ای موسی کسیکه دوست دارد مرا فراموش نخواهد کرد او کسیکه امید بدارد
مرا در دامن او خواهد کرد بدرستی که الکردن ای موسی بدرستیکه من غافل از خلق خود و لکن ...
انکه ... کنند از من ... الکاتبین و حفظ اعمال بندکان ...
ادم و ابتوی من ... باری که من ... ایشان را ... ایشان ای موسی بکو به بزرکان ...
شما ابدا ... من ... بکنید ... شما ... و خوارید
امرا ... اکر ... و ... ایشان ... روایت شده است در زبور
داود ... خداوند تعالی ای ... ای ... سوال ... که ... علم دادم بانچه نبودانا و ...
امرا ... سوال ... سلطان ...
...
کر ... که ... انجیل نقل شده ... که ...
بر ... خواهید شد ...
برای شما ... ایضا از انجیل ...
برهانها ... ایشان ...
بار ... خصال روایت شده از ... حضرت ابو عبد الله ...
چهار کلمه نوشته و چهار کلمه در پهلوی او نوشته شده کسیکه صبح کند ...
کنجشت ...
...
فارمان قرآن که داخل جهنم شود ...
نوشته شده ...
و کسیکه ... محمد ... یوسف بن ...
از یعقوب بن شعیب کفت شنیدم حضرت ابو عبد الله علیه السلام کفت ...
آنچه ... چهار کلمه ...
و یکی از آن ... کفت ...
کلم

کلمه کار از برای ... که ... و ... از برای ... اما کلمه ...
... و اما کلمه ...
و اما کلمه ... کنز الکراجکی روایت شده است
که خداوند ...
... باب ثلاثیات ...
صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین ... ل ...
ابو عبد الله ...
خصلت ... سه خصلت ...
...
...
...
...
کردن ...
... ل روایت ... احمد بن محمد ...
خالد ... محمد بن ...
ابو طالب علیه السلام ... امیر المؤمنین ...
...
کسی ...
و کسیکه ...
...
ذکر ... لا اله الا الله ...
...
...
...
...
تا ... سه خصلت ...
و باب سلطان ...

این کتاب [illegible] است [illegible] گفته می‌شود [illegible]

[illegible] مکارم روایت است که از جعفر بن محمد [illegible] از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible] از حضرت رسول [illegible]

[illegible] یا علی [illegible]

[illegible]

[illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible]

[illegible] یا علی [illegible] مردم [illegible]

[illegible] یا علی [illegible]

[illegible] یا علی [illegible] خدا [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible]

[illegible] یا علی [illegible]

یا علی [illegible] یا علی [illegible]

[illegible]

[illegible] یا علی [illegible]

[illegible]

[illegible] یا علی [illegible]

[illegible]

١٧/١

[illegible]

[illegible]

مگر باذن شوهر پس اگر بیرون رود بی اذن شوهر بیرون رفتن لعن کنند او را خدا و جبرئیل و میکائیل و هیچ چیز نبخشد از خانه شوهر مگر
باذن او و نخوابد بر جامه‌ای که شوهر او خشمگین باشد اگر چه شوهر او ستمکار باشد یا علی اسلام برهنه است و لباس او حیا است
و زینت او وفا است و مروت او عمل نیک است و تکیه‌گاه او ورع است و از برای هر چیز بنیادی است و بنیاد اسلام محبت ما اهل بیت است یا علی
بد خلقی شومی است و طاعت زن پشیمانی یا علی اگر بد خلقی شخصی باشد هر آینه بدترین خلق است یا علی عاقبت [illegible]
هلاک شدند ستمکاران یا علی کسی که دروغ بگوید بر من عمداً پس جای او را آتش خواهد شد یا علی سه چیز
واگیر کننده است [illegible] چشم است و خوش شود پس بکند خدا [illegible]
[illegible]
حسنات ایشان [illegible] یا علی خواب بر چهار قسم است خواب پیغمبران بر پشت است و خواب مؤمنان بر طرف راست و خواب
کافران و منافقان بر چپ و خواب شیاطین بر رو یا علی خداوند عالم [illegible] از صلب [illegible] و صلب [illegible]
[illegible] یا علی چهار چیز [illegible]
در حرم [illegible]
[illegible] یا علی [illegible] عبد المطلب پنج کار [illegible]
[illegible] ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء [illegible]
[illegible] واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه [illegible]
[illegible] اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible] یا علی [illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
ایشان [illegible] آخر الزمان که پیغمبر [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا علی [illegible]

افضل [illegible]

[illegible] یا علی خداوند [illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
یا علی [illegible] یا علی
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا علی [illegible]

مکس در چهار چیز در خرید گوسفند قربانی و کفن میت و مهر و کرایه مکه یا علی ابا منما و حرمت بزرگی که شیب است
در خلق گفت علی یا رسول الله فرمود هر که نیکو نباشد خلق او و نیکو نباشد یا فارس و بخت تنها
نکو بخت نباشد در خود در مقام افضا کردن از خود یا علی ایمن شو از غرق شدن هر که در وقت سوار کشتی
بخواند بسم الله الرحمن الرحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات
بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم یا علی امانست از دزدی
خواندن این قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت
بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له ولی من الذل و
کبره تکبیرا یا علی امانست از برای امت من از خانه بر سر ایشان خراب شدن خواندن این ایت ان الله یمسک
السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا یا علی
امانست از برای امت من از هموم لا حول ولا قوة الا بالله لا ملجأ من الله الا الیه یا علی امانست از برای
امت من از سوختن ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره
یا علی کسی که رسد او را دردی باید که بخواند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رءوف رحیم یا علی کسی که مرکب او سرکشی کند در گوش او باید بخواند افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات
والارض طوعا وکرها والیه یرجعون یا علی کسی که در شکم او آب زرد باشد پس بنویسد آیة الکرسی بر شکم خود
و بشوید و بیاشامد پس بدرستی که خداوند او را شفا خواهد داد یا علی حق پدر بر پسر است که نام نیک کند او را
و او را ادب کند و در جای شایسته او را بدارد و در مواضع صالح جای دهد یا علی
داخل حمام مشو یا علی مگر که خداوند ببیند مادر ... یا علی عقوق درویشان
که خداوند ... مادر ... یا علی کسی که ... گردد ...
پس ... ایشان ... یا علی کسی که غیبت شود در نزد او برادر مسلمان ... پس یاری کردن او ...
خداوند تعالی ... یا علی کسی که کفایت کند ... در ...
شود ... یا علی کسی که ... بر یتیم بکشد ... خداوند عطا خواهد کرد
بعدد هر موی ... نوری در روز قیامت یا علی ... سخن ...
تنهائی و وحشت ...
و ... یا علی ... حدیث ... علم
فراموشی است ... یا علی چهار چیز ...
... خوردن ... یا علی کسی که نماز ...
کند ... یا علی ... یا علی ...

[illegible]

در روضه ... یا علی ...

حکمت
خود را تمام فرو بر دهان اژدها خوشتر است نزد من از خواستن از کسی که نبوده و بعد شده است ترجمه گویند بعضی از حکما
ازینکه بیماری یا علی بدرستی که مسکین نیست درویش خداوند کسی است که نیست عشرتی با خود و بیقرار نشسته خود را و
کسب که دوست دارد ... درویشان خود را ... خداوند فرمان داده است ... یا علی
در دست است کن پس او بفضل است از خداوند تعالی از برای مقربان خود حضرت ابوطالب عرض کرد ...
کرم یا رسول الله حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ... بر اول کوه ... که اقرار او ... است از برای خدا
بوحدانیت و از برای من به پیغمبری و از برای تو بوصی بودن تو و از برای اولاد تو بامامت و از برای شیعه تو به بهشت
از برای دشمنان تو بآتش یا علی بدرستی که خداوند تعالی نظر کرد بدنیا پس برگزید مرا از دنیا بر جمیع مردان عالم پس
دوم نظر کرد و ترا برگزید بعد من بر مردان عالم پس نظر کرد سیم پس برگزید ائمه از اولاد ترا بر مردان عالم پس نظر کرد
در مرتبه چهارم پس برگزید فاطمه را بر زنان عالم یا علی دیدم من اسم ترا با اسم خود در چهار جا پس انس گرفتم
بنظر کردن بر آن اسم بدرستی که چون رسیدم به بیت المقدس در وقت عروج خود باسمان دیدم بر سنگ
المقدس نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بوزیره و نصرته بوزیره پس گفتم از برای جبرئیل که کیست وزیر
من گفت علی بن ابیطالب چون رسیدم به سدرة المنتهی دیدم بر سدره نوشته شده انی انا الله لا اله الا انا وحدی
محمد صفوتی من خلقی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره پس گفتم بجبرئیل که کیست وزیر من گفت علی بن ابیطالب پس چون
از سدره گذشتم رسیدم بعرش پروردگار عالمیان جل جلاله پس یافتم نوشته شده بر قائمهای عرش انا الله لا
اله الا انا وحدی محمد حبیبی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره یا علی خداوند تعالی عطا کرده در تو هفت خصلت تو اول
کسی هستی که قبر او منشق میشود با من و تو اول کسی هستی که میایستی بر صراط با من و تو اول کسی هستی که پوشانیده
میشوی ... و تو اول کسی هستی که با من ساکن میشوی
در علیین و تو اول کسی هستی که با من میاشامی از رحیق مختوم که مهر او مشک است ...
از برای سلمان ای سلمان ... سه خصلت ...
...
... یا ابا ذر ...
... یا ابا ذر ...
از ... یا ابا ذر ...
...
... در روضه ... حضرت رسول ...
... یا علی ...
خداوند ...

تا خوش آمد من بگوید همان خداوند عالم به فضل و حکمت خود فرا داده است [illegible]
[illegible] تا علی [illegible]
[illegible]
[illegible] تا علی [illegible]

[illegible]

هرگاه ماه نو ببینی سه مرتبه الله اکبر بگوی و بخوان الحمد لله الذی خلقنی و خلقک و قدر لک منازل و جعلک آیة للعالمین
تا علی اگر نگاه کنی در آیینه پس سه مرتبه تکبیر بگوی و بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی یا علی هرگاه از چیزی
هولناک بترسی بگو [illegible] کلمات
چیست آن کلمات گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

نکذارنکت که چکین یا علی خداوند را خوش می‌آید از هر بنده که بگوید رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت میگوید
ای ملائکه من این بنده من میداند که غیر از من کسی گناهان را نمی‌بخشد گواه باشید که من او را آمرزیدم یا علی بپرهیز از دروغ
بدرستیکه دروغ سیاه میکند رو را [illegible]
و نوشته میشود در نزد خداوند [illegible] یا علی بپرهیز از غیبت و سخن چینی
[illegible]

[illegible]

اسراف مکن [illegible] قرآن در هر حالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
روایت کرده ابن بابویه از عمرو بن ثابت از ابی جعفر علیه السلام که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible] روایت کرده جماعتی از ابی المفضل
از عبد الرزاق بن سلیمان از فضل بن فضل الاشعری از حضرت رضا علیه السلام از آبای کرام خود علیهم السلام آنکه
فرمود حضرت امیر علیه السلام [illegible] یا علی وصیت میکنم
[illegible]

گفتم یا رسول الله چه مقدار است عدد پیغمبران فرمود یکصد و بیست و چهار هزار گفتم چند نفر از ایشان مرسل هستند فرمود
سیصد و سیزده نفر جماعت زیادی هستند گفتم کیست اول پیغمبران فرمود آدم گفتم یا آدم از پیغمبران مرسل است فرمود
بلی خدا او را خلق کرد بدست قدرت خود و دمید در او از روح خود پس فرمود یا اباذر چهار نفر از پیغمبران سریانی هستند
آدم و شیث و اخنوخ که ادریس باشد و اول کسی است که بقلم چیز نوشت و نوح و چهار نفر از پیغمبران از عرب
هستند هود و صالح و شعیب و پیغمبر تو محمد و اول پیغمبران بنی اسرائیل موسی است و آخر ایشان عیسی و میان ایشان ششصد
پیغمبر بوده گفتم یا رسول الله خدا چند کتاب فرو فرستاده فرمود یکصد و چهار کتاب فرو فرستاد بر شیث پنجاه صحیفه
و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه فرو فرستاد و تورات و انجیل و زبور و فرقان را گفتم یا رسول الله چه بود
صحف حضرت ابراهیم فرمود همه آنها امثال بود و در صحف ابراهیم بود ای پادشاه مسلط مبتلای مغرور من ترا
نفرستادم که دنیا را جمع کنی و بنا را بر یکدیگر بنهی و لکن فرستادم که برگردانی از من دعای مظلوم را بدرستی که من
رد نمیکنم دعای مظلوم را اگر چه کافر باشد و بر عاقل مادامی که عقل او مغلوب هوا و هوس نشده که
از برای خود چهار ساعت قرار بدهد در یک ساعت مناجات کند با پروردگار خود و در یک ساعت حساب نفس خود
بکند و در یک ساعت تفکر کند در آنچه خدا بسوی او کرده و در یک ساعت فکر کند در مصنوعات و مخلوقات خدا و در یک
ساعت خلوت کند و مشغول باشد بحظ حلال از برای خود پس این ساعت مدد خواهد کرد آن سه ساعت دیگر را
و دل را از خستگی بیرون می‌آورد و بر عاقل لازم است که بینا باشد بزمان خود و رو آورنده باشد بکار خود
و نگاهدارنده زبان خود باشد و هر که کلام خود را از عمل خود حساب کند کم خواهد شد کلام او مگر در آن چیزی که
بکار او آید و بر عاقل لازم است که سه چیز را طالب باشد اصلاح امر معاش خود یا توشه معاد خود یا لذت بردن در غیر حرام
گفتم یا رسول الله چه بود صحف موسی فرمود همه آن موعظه و عبرت بود و در آن بود تعجب دارم از کسی که یقین بمرگ
دارد چگونه شاد میشود و از کسی که یقین بآتش دارد چگونه میخندد و از کسی که می‌بیند دنیا را و تقلب او را
با اهلش چرا اطمینان پیدا میکند بآن و از کسی که ایمان دارد بتقدیر الهی چگونه خود را بتعب می‌اندازد و از
کسی که یقین دارد بحساب چرا عمل نمیکند گفتم یا رسول الله آیا در دست ماست از آنچه خدا بر تو نازل
کرده از آنچه در صحف ابراهیم و موسی بوده فرمود یا اباذر بخوان قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بل تؤثرون
الحیوة الدنیا والآخرة خیر و ابقی ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی گفتم یا رسول الله وصیت
کن مرا فرمود وصیت میکنم ترا بتقوای خدا پس بدرستی که او سر همه امور است گفتم زیاده فرما فرمود بر تو
باد بتلاوت قرآن و ذکر خدا بسیار پس او باعث ذکر تو میشود در آسمانها و نور است از برای تو در زمین گفتم
زیاده کن فرمود بر تو باد بسکوت طولانی پس این باعث دور شدن شیطان است و مددی است از برای تو در امر دین تو
گفتم زیاده فرما فرمود بپرهیز از بسیاری خنده کردن پس او میمیراند دل را و میبرد نور صورت را
گفتم یا رسول الله زیاده کن فرمود نظر کن بکسی که پست‌تر از تو هستند و نگاه مکن بکسی که بالاتر

از تو هستند پس او سزاوارتر است از آنکه حقیر نشماری نعمت خدا را بر خود گفتم یا رسول الله زیاده فرما فرمود دوست دار
مساکین را و همنشینی با ایشان کن گفتم یا رسول الله زیاده فرما فرمود بگو حق را اگر چه تلخ باشد
گفتم زیاده فرما فرمود مترس در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان گفتم زیاده فرما فرمود مانع شود ترا
از مردم آنچه میدانی از نفس خود و خشم بر ایشان مکن در آنچه ایشان میکنند پس فرمود کفایت میکند در عیب مرد آنکه
سه خصلت در او باشد آنکه بداند از مردم آنچه نداند از خود و آنکه انکار کند از مردم آنچه خود میکند و آنکه اذیت کند همنشین خود را
یا اباذر عقلی مثل تدبیر نیست و ورعی مثل باز ایستادن از گناه نیست و حسبی مثل حسن خلق نیست ما
در حدیث ... روایت کرده **انوار** و روایت کرده است شیخ جعفر بن احمد القمی در کتاب غایات بطریق ...
... حدیث ... لکن از حضرت رسول که فضل ... مثل فضل ... مختصر
کرده ... روایت شده از حسن بن علی بن محمد بن عطار از محمد بن محمود از محمد
... از مکی بن ابراهیم ... از محمد بن ... ابی ... مجاهد بن
... الفضل البلخی از مکی بن ابراهیم از هشام بن حسان و حسن بن دینار از محمد بن واسع از عبدالله بن
الصامت از ابی ذر گفت وصیت فرمود مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بهفت وصیت ... فرمود نظر مکن بکسی
که بالاتر از تو هستند و نظر کن بکسی که پست‌تر از تو هستند و وصیت کرد مرا بدوستی مساکین و نزدیک شدن بایشان
و وصیت کرد مرا آنکه حق بگویم اگر چه تلخ باشد و وصیت کرد مرا آنکه صله رحم کنم اگر چه ... پشت
و وصیت کرد مرا آنکه نترسم در راه خدا از ملامت ... و وصیت کرد مرا که بسیار بگویم لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم ... از گنجهای بهشت است **در کتاب مکارم الاخلاق** ...
... ابی الفضل بن حسن ... شیخ ...
... عبدالله ... شیخ ... حسن بن حسین بن بابویه ...
... شیخ ... ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ... شیخ ... الحسین ...
... گفت ... شیخ ... ابو علی حسن بن محمد الطوسی گفت حدیث کرد مرا پدرم شیخ ابو جعفر ... گفت
... از ابی الفضل محمد بن عبدالله بن محمد بن مطلب شیبانی گفت حدیث کرد ما را ابو الحسین ...
... الکاتب ... سیصد و چهار ... گفت حدیث کرد ما را محمد بن الحسن بن شمون گفت
حدیث کرد مرا عبدالله بن عبدالرحمن ... از فضل بن یسار از وهب بن عبدالله الهنائی گفت حدیث کرد مرا ابو حرب بن ابی
الاسود الدئلی از ابی الاسود گفت ... ابوذر ... پس حدیث کرد مرا ابوذر گفت
داخل شدم ... رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد ... پس ... در مسجد ... مرا
رسول ... گفتم یا رسول الله ... یا اباذر ...
وصیت ... فرمود ... کرامی ... یا اباذر ...

نواز اهل بیت هستی بدانکه مومن صحبت کننده هست بتو [illegible] حفظ کن او را [illegible] صحبت خاص امیر
و اهلهای خود را [illegible] بدانکه اگر حفظ کردی قرآن را [illegible] ای اباذر عبادت کن خدا را گویا تو او را می بینی
او را اگر تو نمی بینی پس او ترا می بیند بدانکه اول عبادت خداوند معرفت باو است که او اول است پیش از هر چیز و هیچ چیز پیش
از او نبوده و فرد است [illegible] باقی است [illegible] خالق آسمانها و زمین است و آنچه در میان
آنهاست و آنچه در آنهاست از هر چیز که باشد و او است خداوند لطیف خبیر و بر همه چیز قادر است بعد از آن ایمان بمن
آوردن و اقرار بآنکه خداوند عالم فرستاده است مرا بسوی جمیع مردم بشارت دهنده و ترساننده و خواننده
هستم بسوی خدا باذن خدا و چراغ نوربخش هستم پس از آن محبت اهل بیت من که خداوند از ایشان دور کرده است
پلیدی را و پاکیزه کرده است ایشان را پاکیزه کردنی [illegible] ای اباذر خداوند عالم قرار داده است اهل بیت را
در امت من مثل کشتی نوح که هر که سوار شد نجات یافت و کسیکه اعراض کرد غرق شد و مثل باب حطه بنی
اسرائیل که هر که داخل شد در امان است ای اباذر حفظ کن آنچه را وصیت میکنم تا سعید شوی در دنیا و آخرت
ای اباذر دو نعمت که اکثر مردم مغبون هستند در آنها صحت و فراغبال ای اباذر غنیمت شمر پنج چیز را
پیش از پنج چیز جوانی خود را پیش از پیری و صحت خود را پیش از بیماری و توانگری خود را پیش از فقر و فراغت
خود را پیش از شغل و زندگی خود را پیش از مردن ای اباذر بپرهیز از تاخیر انداختن عمل خیر خود را بسبب طول
امل زیرا که تو امروز هستی و نیستی در فردا [illegible] پس اگر فردا برای تو باشد در فردا هم چنانکه در امروز بودی
و اگر فردا نباشد [illegible] ای اباذر چه بسیار کسیکه روز را
تمام نکرده مرد و انتظار فردا کشیده که نرسید بفردا ای اباذر هرگاه نظر کنی تو بسوی اجل [illegible]
هر آینه دشمن خواهی داشت آرزوی خود و غرور خود را ای اباذر باش در دنیا مثل غریب [illegible]
از اصحاب قبور ای اباذر هرگاه صبح کردی پس با خود گمان رسیدن بشب مدار و اگر شب کردی [illegible] صبح
مدار و بگیر از صحت خود پیش از بیماری خود و از زندگی خود پیش از مرگ خود پس تو نمیدانی که فردا اسم تو
چه خواهد بود ای اباذر بپرهیز از افتادن [illegible]
و ثنای تو را نخواهد گفت کسیکه وارث تو است بسبب آنچه از برای او گذارده [illegible]
کسیکه [illegible] ای اباذر باش بر عمر خود بخیل تر از درهم و دینار خود ای اباذر
آیا انتظار میکشد کسی [illegible]
که [illegible]
انتظار میکشد یا قیامت را [illegible] ای اباذر بدرستیکه بدترین مردم [illegible]
منزلت در نزد خداوند [illegible] عالمی است که نفع نبخشد او را علمش و کسیکه طلب کند علم را تا روی مردم را بسوی
خود برگرداند [illegible] بوی بهشت را ای اباذر کسیکه طلب علم کند تا مردم را خدعه کند [illegible]

یا اباذر

یا اباذر هرگاه سوال شوی از چیزی که نمیدانی بگو نمیدانم تا بیرون روی از وبال آن و فتوی مده آنچه علم نداری تا نجات یابی
از عذاب خدا در روز قیامت ای اباذر نظر میکنند گروهی از اهل بهشت بسوی گروهی از اهل آتش پس میگویند چه چیز شما را
باتش داخل کرد و حال آنکه ما داخل بهشت شدیم بجهت فضل تادیب شما و تعلیم شما پس میگویند ما امر بخیر میکردیم
و خود بجا نمی آوردیم ای اباذر بدرستیکه حقوق خدا [illegible] بزرگتر از آنست که بندگان [illegible] نمایند و نعمتهای
خداوند عالم زیاده از آنست که بتوانند بندگان بشمارند و لکن شام کنید و صبح کنید در حالتی که توبه کننده باشید ای
اباذر بدرستیکه شما [illegible] ضبط شده و مرگ ناگاه [illegible]
و هر که نیکی زراعت کند [illegible]
هر زراعت کننده مثل آن چیز [illegible] ای اباذر [illegible] بنصیب خود نرسیده
[illegible] خداوند
[illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible] بدرستیکه مومن می بیند گناه خود را [illegible]
بر سر او [illegible] و بدرستیکه کافر می بیند گناه خود را مثل آنکه مگسی [illegible] ای اباذر بدرستیکه خداوند
تبارک و تعالی هرگاه اراده کند [illegible] گناهان او را در پیش چشم [illegible]
[illegible] ای اباذر نظر مکن بکوچکی
گناه و نظر کن [illegible] بدرستیکه نفس مومن [illegible] از اضطراب گنجشک است
[illegible] ای اباذر کسیکه موافق شد قول او با فعلش [illegible] بهره خود رسیده و کسیکه مخالف شد
قول او با فعلش پس باید سرزنش کند خود را ای اباذر [illegible] محروم میشود بسبب گناهی
که از او صادر شده است ای اباذر [illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible] داخل بهشت خواهد کرد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible]

یا اباذر هر مرد که [illegible] شبانروز دوازده رکعت نماز بکذارد بجز از نمازهای واجب بر خدا لازمست که خانه در بهشت
او را کرامت فرماید یا اباذر مادام که در نمازی در کاه فضل ملک جبار را می کوبی و کسی که [illegible] در کاه [illegible]
البته برای او می کشایند یا اباذر هیچ بنده مومنی بنماز نمی ایستد مکر آنکه فرو میریزد بر او رحمت [illegible] تا عرش و موکل
میشود باو ملکی که ندا میکند ای فرزند آدم اکر بدانی که تو را در نماز چه ثواب خواهد بود و با کیست مناجات تو
هرکز رو از نماز نکردانی یا اباذر خوشا احوال اصحاب [illegible] در روز قیامت که [illegible]
بر مردمان بسوی بهشت آکاه باش [illegible] کسانی هستند که سبقت میکیرند [illegible] یا اباذر
نماز ستون دین است [illegible] زبان [illegible] از ایمان [illegible] از نماز است [illegible]
و زبان بزرکتر است [illegible] زبان صادر میشود از اقوال حسنه بزرکتر از صدقه است یا اباذر [illegible]
مثل میان آسمان و زمین است [illegible] بنده [illegible] چشم خود [illegible] ظاهر میشود از برای او [illegible]
نزدیکست که [illegible] پس [illegible]
مومن [illegible]
[illegible] یا اباذر
دنیا زندان مومن است [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
دنیا [illegible]
[illegible] سبب [illegible]
پس چون مفارقت کرد از دنیا [illegible] یا اباذر هیچ [illegible]
[illegible] یا اباذر کسیکه [illegible]
زیرا که خداوند عالم وصف نموده [illegible] علما [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] یا اباذر
[illegible]
[illegible] یا اباذر
فرماید خداوند عالم [illegible]
[illegible] یا اباذر هرکاه [illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
عوض [illegible] برای او

[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر هرکاه [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible] یا اباذر هرکاه
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] هستند و همیشه
در مقام خضوع و فروتنی هستند و همیشه در ذکر خدا هستند [illegible] بسوی بهشت [illegible]

ولکن فقرای مسلمانان چنین خواهند کرد پس بهشت الکه میکنند که فقرای مومنان بهشت پیش از اغنیا بهشت
با ایشان میگویند باشید تا حساب شما بپرسیم شوند جواب خواهند گفت که چه چیز حساب ما را میکنند چه چیز با ما نفرمنا
حکومت و ریاست نداشتیم که در میان مردم حکم کنیم یا ندادی تا ما عدالت کنیم خداوند عالم چیزی عطا نفرموده که ما بپرسند شما میفرمائید
که راست میگویند پس ایشان داخل بهشت میشوند پیش از اغنیا ولکن پیش از ما عبادت کردیم و به ما برسید تا ما را بلند گردانند و آنچه طلب کردیم به ما دنیا
بیرون نکردیم یا اباذر بدرستیکه دنیا مشغول کننده است دلها و بدنها را و خداوند عالم از ما سوال خواهد کرد از
آنچه به ما نعمت داده از حلال پس چگونه سوال خواهد کرد از آنچه متنعم کرده ایم از حرام یا اباذر من از خدا سوال کردم
که بگرداند روزی دوستان مرا به قدر کفاف و عطا کند دشمنان مرا مال و فرزند بسیار یا اباذر خوشا
حال کسانی که زاهد شدند در دنیا و میل کردند به آخرت آنها کسانی هستند که زمین خدا را فرش خود ساخته
و خاک را بستر خود قرار داده و آب بوهای خوش با عبادت قرار داده و کتاب خدا را پیراهن خود کرده اند و
دعا و تضرع را لباس خود ساخته اند و دنیا را به پشت سر انداختند یا اباذر زراعت آخرت عمل نیکست و زراعت دنیا
مال و فرزندان یا اباذر بدرستیکه پروردگار من خبر داد مرا و گفت بعزت و جلال خود سوگند که نمی یابند عابدان
احدی از جمیع عمل مثل آنچه از گریه می یابند و من از برای ایشان بدرستی که بنا خواهم کرد در ملاء اعلی
بهشت قصری که هیچکس با ایشان در آن قصر شریک نباشد گفت ابوذر گفتم یا رسول الله کدامند آن مومنان
فرمود آن کسانند که گریه از ترس خدا میکنند و خوف خدا ایشان را بیشتر بگیرد یا اباذر هر که بخواهد که زمین و دلش
غلبه کند و شیری کند بهشت می شود گفتم چیست علامت آن پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله فرمود علامت آن میل
کردن دل بسوی دار آخرت و پهلو خالی کردن از خانه دنیا که خانه فریب است و مهیا شدن از برای مرگ پیش از
نزول او یا اباذر زهد در دنیا خداوند در پرهیز و متنبه میگرداند که مهم از خدا بشناسید بسیار کار نیکو اگرچه اندک باشد عمل
بعضی می بیند یا اباذر بر هیچ چیز نمی نگری بجز آنکه میبینی که علم
کرد و در جنت و بی خواب کردند اوقات غفلت را یا اباذر درد اوقات زهد مردم بر تو فخر
باشد و لعل اسلحه و چوب یادکنی مثل یاد کردن ما را از خداوند و یقین بدانکه مسکینی خداوند
خوار کرده همه هیکل او ببدن خوک میکوبند خداوند او را خوار گردانند یا اباذر بدرستیکه از برای خداوند ملائکه
ایستاده هستند که از ترس خداوند نفس بلند نمیکنند تا آنکه صور اسرافیل صور آخر را
بدمد و همگی گویند ما بندگی تو را نکردیم که از جمیع نقایص منزه هستیم که بیعت کرد که آنچه یاد لا یق تست
نیاورد اگر بود اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد هر آینه عمل خود را کم شمارد از شدت اهوالی که در
روز قیامت مشاهده نماید و اگر دلوی از چرک و چرب جهنم بر مشرق و مغرب بریزند هر آینه میمیرند آنکه
در مغرب هستند و هرگاه ذره از جهنم بیرون آید تمام خلایق بسوزند ملکی مقرب و پیغمبر مرسل مگر آنکه او
را مشغول گرداند و مکرر شود که ابراهیم از ترس حق تعالی فراموش میکند یا اباذر

تو ابرهیم را فراموش میکنی از شدت خوف یا اباذر هرگاه زنی از زنان بهشت از آسمان اول مشرف شود در شب تار
زمین او را نور روشن میشود زیاده از روشنی ماه در شب چهارده و هر آینه بوی خوش او را همه اهل زمین
استشمام میکنند و اگر جامه از جامه های اهل بهشت گشوده شود در دنیا هر آینه همه مدهوش شوند هر که نظر بسوی آن کند و چشمهای ایشان
طاقت دیدن او را نخواهد داشت یا اباذر همچنانکه خود را پاکیزه میکنی در زندگانی با دشمنان و دوستان
خواندن قرآن یا اباذر چون بشنوی که بر جنازه میبری پس باید عمل تو فکر کردن باشد در فنای دنیا و یاد کردن حساب
قیامت و گریه کردن بر نفس خود و بعد سلطنت ایشان که بعد عملی ماند در طلب خود یا اباذر هرچند اساس
به یاد مرگ بیفتد اگر مرگ را فراموش کردی یا اباذر هرگاه میبینی که سه خصلت با تو است اگر خنده کردن بیرون بجب
و کسالت و هیچ اندیشه نمی کنی آنچه ترا شاید یا اباذر همگی که نمی تواند کیست که از آن ترسند
طول عمر کند با دوری طول امید یا آنکه با فکر نکند در آن تا غافل از آن شود یا اگر تناخت میکند
جز آنکه ندید اندیشه کند عقوبت آن شب از فراموشی پیش حضور طلب یا اباذر حق کرد که به عمل کوچک
مسیبی شبیه بسیار شهوت یک ساعت که باعث اندوه دراز میشود یا اباذر یاد مقدم شود در تمام مدت
تا آنکه مردم را در جنب عظمت خدا مثل شتران بیند پس رجوع نفس خود کند و خود را از همه کس حقیر تر
شمارد یا اباذر بمقتضی بوی جعلت ایمان تا آنکه مردم همه احمق نمایند در دین خود و عاقل در دنیای خود
یا اباذر محاسبه نفس خود کن پیش از آنکه بار حساب کشند پس چون چنین کنی حساب تو آسان شود
و نفس خود را بسنج پیش از آنکه سنجیده شوی و مهیا شو از برای عرض اکبر قیامت روز که عرضه داده میشوند اعمال خلق
بر خدا و هیچ نهانی نمی ماند بر او هیچ پوشیده یا اباذر از خدا شرم کن پس بدرستیکه من بحق آنکه جان در
قبضه قدرت اوست چون بیت الخلا میروم جامه خود را بر سر میکشم از شرم دو ملک که همراه من هستند
یا اباذر میخواهی که داخل بهشت شوی گفتم بلی پدر و مادرم فدای تو باد فرمود پس کوتاه کن آرزوی خود را و مرگ را
همیشه در برابر چشم خود قرار ده و شرم کن از خدا چنانکه سزاوار او است شرم داشتن از او گفت ابوذر یا رسول الله همه ما
شرم میکنیم از خدا فرمود حیا کردن چنین نیست بلکه حیا آنست که قبر و پوسیدن بدن را در خاطر داشته باشی و فراموش نکنی
و شکم و آنچه در او است و سر و آنچه در سر است یعنی چشم و گوش و زبان را نگاه داری و هر که خواهد کرامت آخرت را
ترک کند زینت دنیا را و هر که چنین کند که کسب کرده باشد پس چنین باش یا اباذر
و لایت الهی بر چون دوست خدا میگردی یا اباذر کافیست از دعا با نیکی آنچه کفایت میکند طعام را نمک
یا اباذر مثل کسیکه دعا کند بدون عمل مثل کسی است که تیر بیندازد بدون کمان یا اباذر خداوند بواسطه
صلاح بندگان اولاد او و اولاد او را صلاح میآورد و حفظ میکند بواسطه او خانه او را و خانه های اطراف او
مادامیکه آن شخص در میان ایشان است یا اباذر بدرستیکه پروردگار تو عز و جل مباهات میکند بر ملائکه به سه
نفر شخصی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز کند و پروردگار تو از برای او ملائکه نظر کنید

بنده من نماز می‌کند [illegible]

[illegible] نماز [illegible] سجده کند [illegible]

سجود [illegible] بنده من [illegible] در سجده [illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

از [illegible] سجده [illegible]

[illegible] صلوات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سجده کند [illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا احمد [illegible]

[illegible]

شود یا اباذر بپرهیز از [illegible] یا اباذر [illegible]
و [illegible] یا اباذر بپرهیز [illegible]
تمام شود [illegible] یا اباذر [illegible]
او [illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]

[illegible] یا اباذر [illegible]
[illegible] اقول [illegible] در بعضی نسخه‌های امالی [illegible] شیخ ابوجعفر محمد بن
الحسن [illegible] رحمه الله [illegible] محرم سنه چهارصد و پنجاه و هفت [illegible] ابی المفضل و
[illegible] روایت کرده [illegible] ابی المفضل گفت حدیث کرد ما را
[illegible] ابوالحسین [illegible] محمد بن حسن بن شمون [illegible]
[illegible] فضیل بن یسار [illegible] عبدالله بن [illegible] ابی الحرب بن ابی الاسود [illegible]

باب وصایای حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] عبدالله بن مسعود

مکا [illegible] از عبدالله بن مسعود [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible] یا ابن مسعود [illegible]
[illegible]

که برایشان شم کند ای پسر مسعود هرگاه به بلائی گرفتار شوند صبر کنند و اگر خداوند با ایشان چیزی بدهد شکر کنند و اگر
حکم میان مردم کنند عدالت کنند و هرگاه سخن گویند راست گویند و هرگاه عهد کنند وفا نمایند و هرگاه گناهی ازیشان
صادر شود نزد استغفار و توبه کنند و اگر کسی بجهت ایشان جهالت کند با جاهلان ایشان را خطاب نمایند با ایشان
بنادانی سخن گویند ایشان گویند سلام باشد و هرگاه بلغوی بگذرند مثل بزرگان بگذرند و التفات نمایند و ایشان
کسانی هستند که شب بسر می‌برند در سجده و قیام و ایشان در [illegible] برای پروردگار خود و از برای [illegible] نیکوئی کنند
ای پسر مسعود بدرستی هر که را خداوند شرح صدر کرامت فرموده از برای اسلام ایشان چراغ نور پروردگار است پس
هر که نور خداوند در دل کسی قرار گرفت قلب وسعت [illegible] هم [illegible] پس گفت یا رسول
الله آیا از برای این سعت قلب علامتی هست فرمود بلی علامت خالی کردن از زینت دنیا و بازگشت کردن بدار
باقی هست که همیشه باشد و از برای مرگ پیش از رسیدن آن ای پسر مسعود هر که زاهد شد در دنیا کوتاه می‌شود آرزوهای او
و فانی کرده دنیا را از برای اهل دنیا ای پسر مسعود قول خداست که می‌فرماید امتحان می‌کنیم شما را ببینیم کدام یک عمل
خوبتر دارید یعنی کدام یک زاهدتر هستید در دنیا بدرستی که دنیا سرای غرور است و خانه کسی است که خانه از برای او
نیست جمع می‌کند مال دنیا را کسی که عقل ندارد بدرستی که احمق مردم کسی است که دنیا طلب کند خداوند می‌فرماید
بدانید بدرستی که زندگانی دنیا لعب و لهو و زینت است و تفاخر در میان شما و فخر بسیار در مال و اولاد مثل باران
مثل آنکه کفار تعجب کنند از رویانیدن آن گیاهها را پس گیاهان خشک شود پس زرد می‌کند پس زرد می‌شود پس
خشک و ریزه ریزه می‌شود و در آخرت عذاب سخت هست و آمرزش از پروردگار و خوشنودی و نیست زندگانی دنیا مگر
متاع غرور یعنی خداوند تعالی می‌فرماید دادیم حکمت اورا بعد در دنیا و کم صبر بدنیا او خداوند می‌فرماید
از برای حضرت موسی آیا موسی زینت نکنند زینت کنندگان بزینتی که خوشتر باشد در نظر من از زینت زهد
ترک دنیا ای موسی اگر دیدی درویش را که نزدیک می‌آید پس بگو مرحبا بشعار صالحان و اگر دیدی توانگری رو می‌آورد
او پس بگو گناهیست که عقوبت آن تعجیل فرموده ای پسر مسعود قول خداوند کریم
همه کافرین بمعنی نخواهد بعضی را ای پسر مسعود کافران خانه‌ها کمتر نقره بامش و پله‌های که بالا
برایشان بروند از برای خانه‌های ایشان درها و تختها و کرسیها که بر آن تکیه نمایند و از زیور را بدیشان دادیم
مدادیم و نیست اینها مگر متاع زندگانی دنیا و آخرت در نزد پروردگار تو از برای پرهیزکاران است و قول حق تعالی
کسی که اراده کند دنیا را بشتابیم بجانب او آنچه را بخواهیم از برای کسی که بخواهیم و بعد از آن
قرار دهیم از برای او جهنم را که او را داخل شود در حالتی که مذمت شده باشد و رانده شده و از رحمت خداوند و قول حق
و کسی که آخرت را خواسته از برای آخرت کوشش کرد از عبادات و طاعات و مؤمن بود پس جزای سعی ایشان را
بنیکی خواهیم داد ای پسر مسعود هر کس مشتاق بهشت است بشتابد بخیرات و عبادات و کسی که از آتش ترسد ترک
شهوتها را و کسی که انتظار مرگ را باشد خوشحالی را ترک نماید و لذات و کسی که زاهد شود در دنیا بر او آسان می‌شود

ای فلان [illegible] اذا رأوا
الکفار [illegible] الدنیا
[illegible]

می بینها

٣٩

می بینها مصیبتها ای پسر مسعود قول خداوند است که اینها در دنیا از برای جزای مؤمنان شهوتهای زنان و پسران و پولهای تو
هم کرده شده از طلا و نقره و اسبان علامت دار تا آخر ای پسر مسعود بدرستی که خداوند بزرگ با موسی بن عمران وحی فرستاد
در آن هنگام که بنده صبر کرد و از شکر او ظاهر بود و نقابت الاغری و آنچه خواست عوض و معرفتی که خود را با آنها آشنا
کرد از برای تحرز از شهوات دنیا و بخورد از طعام و اکرام [illegible] بدرستی ای پسر مسعود اگر خواهی جزای را
نوح پیغمبر خداوند را کرد بفضل شتابانه بالای خیره و قرص صبر کرده گفت ای [illegible] هرگاه شام می‌کرد می
گفت صبح نخواهم کرد و پوشاک او از مو بود و خوراک او جو و اگر می‌خواهی حضرت سلیمان داود پیغمبر خدا را که می
دید زیر پوشاک او از مو و خوراک او جو بود هر چه می‌خورد نان تا وقتی که شب بیفزود و بعد از آنکه مردم می‌خوابیدند
برخاسته بر روی خاک نشسته و گریه می‌کرد تا وقت شام هرگاه شب فرا می‌گرفت لباسش از موی شتر بود که پس می‌گذاشت قیام
تا وقت صبح بعبادت می‌کرد و اگر می‌خواهی ابراهیم خلیل الرحمن لباس او پشم بود و خوراک او جو و اگر
می‌خواهی یحیی ابن زکریا لباس او لیف خرما بود و برگ درختان خوراک او بود و اگر خواهی عیسی بن مریم
عجب را بود آنچه در جهان است عیسی بن مریم گفت که نزد آنچه عیسی گفت ای گروه حواریین نان جو بخورید و آب خالص بیاشامید
و از دنیا سالم بیرون روید با سلامتی بحق می‌گویم بشما که حلاوت دنیا تلخی آخرت است و تلخی دنیا شیرینی آخرت است
و بندگان خدا تنعم نمی‌کنند بحق می‌گویم بشما که بدترین مردم دانائی است که دنیا را بر علم خود اختیار کند
و [illegible] ای پسر مسعود تمام اینها که گفتم در [illegible]
از بعد از پیغمبر عیسی شد دوست و دشمن خدا که دوست خدا [illegible]
کرد و خداوند [illegible] دشمن خدا و دوستان او را از برای ایشان آنکه کفر ورزیدند و بحکم خود [illegible] ای پسر مسعود
کار حضرت نوح را بنگر بنده بسیار شکرگزاری بود و کار حضرت ابراهیم که خداوند می‌فرماید اتخذ الله ابراهیم خلیلا
خداوند تعالی حضرت ابراهیم را از برای خود خلیل و دوست گرفت و کار حضرت داود که می‌فرماید انا جعلناک خلیفة
فی الارض یعنی داود ترا خلیفه گردانیدیم در روی زمین و کار حضرت موسی که خداوند می‌فرماید و کلم الله موسی تکلیما و کار
حضرت عیسی که خداوند می‌فرماید و قربناه نجیا یعنی او را نزدیک گردانیدیم بواسطه مناجات خود
و کار حضرت یحیی که می‌فرماید و آتیناه الحکم صبیا یعنی در کودکی بیحیی حکمت عطا کردیم و کار حضرت عیسی که خداوند می‌فرماید یا عیسی ابن مریم
اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلا تا آنجا که می‌فرماید و اذ تخلق من
الطین کهیئة الطیر باذنی یعنی ای عیسی بیاد بیاور نعمت مرا بر خود و بر مادر خود آنگاه که ترا بروح القدس تائید کردم
در حالتی که در گهواره بودی سخن کردی تا آنجا که می‌فرماید و بیاد بیاور نعمت مرا که از گل بصورت مرغ ساختی
با آنچه خداوند نعمت داد بر ایشان و باز می‌فرماید اخلص الله ذکر ایشان در آیه دیگر الحمد لله قرار داد ایشان را خاضع و
خاشعین یعنی که ایشان همه از ترس عبادتها و بکائها و طاعتها بدرگاه خدا آنها را از رحمت الهی و ترس بودند از بیم
تا خشوع کنند همه اینها بواسطه آن رغبت بود که خداوند بایشان داده و زاهد در کار خود همه اینها که گفتم

و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم یعنی بدرستی که جهنم وعده گاه همه ایشانست از برای
جهنم هفت در است از برای هر دری صنفی و شخصی از مردمان مقرر شده خداوند عز و جل فرموده در وصف ایشان [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] و شهوات [illegible] ایشان [illegible]
و بر ایشان [illegible] ابن مسعود [illegible] از برای کسی است که [illegible]
[illegible] باعث [illegible] کردن [illegible]
و خداوند [illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible]
زینت کردن زنان از برای شوهر [illegible] ایشان مثل [illegible]
[illegible] منافقین [illegible] هستند در آخر زمان [illegible]
[illegible] نمازهای [illegible] نمازهای عشا و [illegible] نمازهای صبح [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] خداوند [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] ابن مسعود
مثل ایشان [illegible] کلام ایشان [illegible]
و علمای ایشان [illegible] دلهای ایشان [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] ایشان ابن مسعود [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] از آتش جهنم [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ابن مسعود [illegible] ایشان [illegible] و شکسته
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] جنازه ایشان [illegible]
[illegible] ایشان ظاهر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] منافق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] ایشان [illegible] خداوند
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] اگر [illegible] ابن مسعود
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] ابن مسعود [illegible] ایشان [illegible]

براه حاجات ایشان را بدهد خداوند تعالی می فرماید که بکه خواستار دینداری و نیکان [illegible] و مکنید با او و از ایشان چیزی بنما
چیزی که نمی کنید با آنها بر خداوند می فرماید که بکه خواست [illegible] سلطانی کنید با او و لیکن [illegible]
داشت یا ابن مسعود [illegible] من با ایشان در میان ایشان [illegible] ایشان [illegible]
ای [illegible] ایشان [illegible] که بکه [illegible] فرستاده [illegible] ایشان را خداوند [illegible] ایشان را [illegible]
کند [illegible] خواست که ابن مسعود [illegible] رسول خدا [illegible] یا رسول الله [illegible]
کرد [illegible] خداوند تعالی می فرماید هر گاه [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] ملائکه
عذاب [illegible] کردند [illegible] علما و فقها که اوصاف ایشان ذکر شد یا ابن مسعود کسیکه علم [illegible]
بجهة دنیا [illegible] کند [illegible] دنیا [illegible] خشم خداوند [illegible] که [illegible] آخر [illegible]
بر دنیا [illegible] یهود و نصاری [illegible] کتاب خدا [illegible] خداوند تعالی می فرماید پس چون [illegible] ایشان را [illegible]
شد [illegible] لعنت خدا [illegible] کافران یا ابن مسعود کسیکه علم [illegible] عمل نکند [illegible] خداوند [illegible] روز قیامت کور
محشور خواهد کرد [illegible] علم [illegible] دنیا [illegible] باشد [illegible] خداوند تعالی [illegible]
[illegible] که [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند تعالی می فرماید که [illegible] کار [illegible]
[illegible] یا ابن مسعود [illegible] ایشان [illegible] باشند [illegible] کاران باشند [illegible]
کرده اند زیرا که خداوند تعالی می فرماید [illegible] خود [illegible] دوستان [illegible] باشد [illegible] کاران یا ابن مسعود
ایشان [illegible] معروف [illegible] منکر [illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خداوند تعالی می فرماید [illegible]
از برای خدا [illegible] یا ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] کسیکه
[illegible] کاری کرده [illegible] خداوند [illegible] یا ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند تعالی می فرماید [illegible] خداوند [illegible]
و از برای خداوند [illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible]
این [illegible] خداوند [illegible] یا ابن مسعود [illegible] خداوند
می فرماید [illegible] یا ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند تعالی می فرماید [illegible] خداوند [illegible] که
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] یا ابن مسعود [illegible] دنیا [illegible]

[illegible]

و [illegible] دنیا [illegible] ظلم [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible] بندگان خود
یا ابن مسعود هر گاه [illegible] خدا [illegible] کند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند تعالی می فرماید [illegible] ایشان هر گاه [illegible] کنیم
ایشان [illegible] ایشان [illegible]
مسعود [illegible] که [illegible] روز قیامت هر گاه [illegible] کند
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] یا ابن مسعود هر گاه [illegible]
[illegible] خداوند تعالی می فرماید [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] یا ابن مسعود [illegible] خداوند [illegible]
هر گاه [illegible] خواهم کرد [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] که [illegible]
[illegible] یا ابن مسعود [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] خداوند تعالی می فرماید الحکم [illegible]
[illegible] یا ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] یا ابن مسعود [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] که [illegible] هستند و لیکن
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] خواهند [illegible]
[illegible] هستند [illegible] باشند
ایشان [illegible] یا ابن مسعود [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]

کار می‌کنند که براه راست هستند [illegible] در روز قیامت خواهند گفت [illegible] کاش ما [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] می‌کنند [illegible]
و طریقه [illegible] خداوند عزوجل فرموده [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خواهند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند عزوجل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] ملعون [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند عزوجل فرموده [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

کرده که [illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند عزوجل فرموده [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] خدا [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند عزوجل فرموده [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
می‌فرماید [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
خداوند عزوجل فرموده [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ملعون [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
مسعود [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]
[illegible] عزوجل فرموده [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible]

در هر بیاده بهر تجارت آخرت پس بدین سبب که خداوند تجارت می‌کند از برای آنچه از تجارت خود او سود خواهد کرد و تجارت
خدا چیست خداوند می‌فرماید مردانی که ایشان را باز نمی‌دارد تجارتی و خرید و فروختی از ذکر خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکوة می
ترسند از روزی که در آن دلها و چشمها دگرگون شود گفت ابن مسعود که من با رسول الله صلعم بودم پس فرمود که
می‌شود از برای من تجارت آخرت بهتر بود سوده‌ای که از زبان خود را از ذکر خدا و از آنچه که می‌گوید سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر پس این تجارت است خداوند می‌فرماید بدرستی که تجارتی است که کساد نخواهد شد تا آنکه
تمام اجر آن را داده شود و نیز زیاده داده شود از فضل خداوند گفت ابن مسعود هر چه را به بیند چشم و بشنود گوش باید
در نزد دل نوشته شود پس اول و آخر برای خدا پس این تجارت آخرت است که خداوند می‌فرماید نیز نفسها است تمام می
شود و تمام خداست به فضل او گفت ابن مسعود هر که گوید لا اله الا الله که خوش گفت و کلمه را تمام نمود پس آن را بپوید که دید همیشه
می‌گوید که لا اله الا الله یا آنکه غضب خداوند را از بندگان بگرداند تا وقتی که نداند چیزی که موجب نقص دین
ایشان باشد بعد از آنکه بنا کند ایشان را و اما خداوند می‌فرماید و چه که بنده را شهادت دهد و شکوه هست نیز بینند
در اداء آن کلمه راست گو و صادق پس بدین سبب که خداوند می‌فرماید به سوی خداوند بالا می‌رود کلمه پاکیزه
پاکیزه و عمل صالح بلند می‌کند آن را و ابن مسعود گفت کلمه صالحات را به هر کسی بدست خود خواهد بود
پس اگر دادن و اعمال را بنویسند و نیز نظر علما در آن است که خداوند می‌فرماید که کلمه پاکیزه خداوند است
پس و پاک است از خواهد بود که خداوند برای ایشان نعمتها کرده از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان
خوب رفیقان هستند ایشان گفت ابن مسعود بهر چیزی از شرایط فرا دادن از برای خداوند الهم چه چیزی باید بخشیده
باشد اگر چه بسیار و باره‌ها استغفار کنند یا اعتصام و از فعل کسی که تا بزرگ باشند ناشاید تا آنکه آتش دوزخ است خداوند
فرمود آنکه با ایشان خدا و پیغمبر اند ایشان صدیقان هستند گفت ابن مسعود هر کسی که نعمت که خدا
نکرده و تسبیح و تهلیل و تحمید و ایمان و عمل صالحات و علم و کسب خداوند را بهیچ گاه می‌خوانند بس خداوند
می‌فرماید و صبر کن نفس خود را با آنان که می‌خوانند پروردگار خود را بامداد و شبانگاه یعنی هر که خداوند را یاد کند
هستند ایشان خدا است و چشم خود را از ایشان بگردان چیزی از عذاب فراموش گفت از عذاب دوزخ آنها پس
ایشان را عذاب کرد و نیز باشد از رستگاران گفت ابن مسعود هیچ چیز بدتر که خدا چیزی را پس بدین سبب که خداوند می‌فرماید
و ذکر خدا اکبر است می‌فرماید باید که یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا از برای من و کفر نورزید خداوند می‌فرماید
که بندگان من از من بپرسند پس من نزدیکم اجابت می‌کنم دعای دعا کننده را هرگاه بخواند مرا
و می‌فرماید بخوانید مرا تا اجابت کنم گفت ابن مسعود هر شما باید بکند گفتار و کردار خود را بحسب پارسایی
پرهیزکاری و پاکیزه و نیکوکار کننده و طاهر و طهارت با شکر و رفعت آنها صالح و عمل صالح است و شکر کند و من
پارسا عابد و هم بهتران عالم را نهند خداوند می‌فرماید بدرستی که نمازها بسیار گناه کننده بود و نا بکننده
و صبر کننده بندگان خدا آنانند که بر روی زمین راه روند فروتن و چون جاهلان با ایشان خطاب کنند گویند سلام

سالهای که پیش از آن گذشت بود و نیز هستند چیزی و یا و از برای مردم خوب که بهتر و اگر بکنند باطن می‌کنند بر ایشان که
در بزرگواری خود نمی‌دهند و آنانند که می‌گویند خداوند بخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی چشمان و ما را امام
از برای متقیان بگردان ایشان آنانند که خداوند جزا خواهد داد بهشت را جزا ایشان جزا خواهد داد بعوض صبری که کرده‌اند و در
بهشتها ایشان بهره برند و بهشت و رحمت و صلح خداوند و بهشت هستند و خوب مقامی و اگر کسی در آن جست
و نیز فرمود خداوند بتحقیق رستگار شدند مؤمنان که در نماز خود ایشان خاشع و فروتن هستند و از لغو و بیهوده
و اعراض کننده و زکوة مال خود را دهند و فروج خود را حفظ کنند از زنا کردن مگر بر زنان خود یا کنیزان پس
ایشان ملامت نشوند پس هر که طلب کند غیر از این کار را پس ایشان از حد گذرندگان هستند و خود آنانند مومنان که تا
هستند که امانات و عهدهای خود را رعایت می‌کنند و بر نمازهای خود ایشان محافظت می‌نمایند ایشانند آن
کسانی که وارث بهشت فردوس هستند و در بهشت خواهند بود خداوند می‌فرماید ایشان در بهشتها گرامی هستند و
آنانند که اگر یاد خدا کنند دلهای ایشان بترسد و اگر آیات خدا بر ایشان خوانده شود ایمان ایشان زیاده شود و بر
پروردگار خود توکل می‌کنند و نماز بپا می‌دارند گفت ابن مسعود هر که دارد نیکی و راستی و اهل و اولاد او را
بر اخلاق نیک و صحبت صالح دارد پس بدین سبب که خداوند می‌فرماید و نیکی نفع بخشد و مال و پسران مگر کسی که خدا
ملاقات کند با دل سلیم و نیز مال و فرزند بهتر بنویسد که خدا عمل صالح را پس بدین سبب که خداوند می‌فرماید باقیات
صالحات بهتر است در نزد پروردگار تو ثواب و بهتر است از روی امید گفت ابن مسعود اگر کسانی که مردم را امر به خدا
کنند و امر به خیر کنند و خود غافل باشند از آن خداوند می‌فرماید آیا امر می‌کنید مردم را به نیکی و خود را فراموش می‌کنید
گفت ابن مسعود بر شما باد به نگاهداشتن زبان خود بدین سبب که خداوند می‌فرماید از روزی که مهر می‌نهیم بر دهنهای ایشان
و سخن گویند با ما دستهای ایشان و گواهی دهند پاهای ایشان به آنچه بودند که می‌کردند از ایشان گفت ابن مسعود
چون باید بچوب بسپرید زیرا که خداوند می‌فرماید روزی که آشکار شود سرها و بهشت باطنهای مردم پیران برای او
فرزند و یاری کننده نیست گفت ابن مسعود بر شما باد که از روز قیامت بترسید که کرده‌های اعمال بندگان و بدیها
می‌شود و هر که بداند سر و آشکار خداوند می‌فرماید و می‌گذاریم ترازوهای عدل را از برای روز قیامت پس ستم نمی‌شود
بر کسی هیچ چیز اگر چه به قدر یک حبه باشد از خردل خواهیم آورد و بس است ما را حساب کردن ایشان گفت ابن مسعود
بترسید از خدا در پیش هر کسی که نظر می‌کنید اگر نمی‌آورید ایمان و نیز نهی بینید خداوند می‌فرماید که هر
از خداوند در پیش سر و پنهان باید با دل نیکو بکند و کسی که بترسد که ایشان را داخل کنند به بهشت جاودانی که در آنجا
خالد هستند همیشه خواهند بود گفت ابن مسعود نصیحت می‌دهم مردم را از خود و نصیحت کرامت با رحم کردن ایشان را اگر
چنین باشی خداوند غضب کند بر اهل بدعت و تو در میان ایشان باشی بخواهد خدا بر ایشان عذاب نازل کند
تو بر ایشان رحم نخواهد کرد خداوند می‌فرماید که هر که خداوند با عذاب می‌کند اهل بدعت را و در آن که اهل او
صالح باشند و قیام نکنند گفت ابن مسعود بهر چیزی نیکو خود را در میان مردم خاشع و خاضع و خدا ترس فرا داد

ده در میان خوف خدای خود امیدوار داشته باشی به معاصی که آنها را خدا ... باید ... خدا ... جنتهای او انچه
که در سینه‌های ایشان است ای پسر مسعود مباش از کسانی که مردم را منع کنند و خود ... خدا ... بجا آورند
چیزهای که خود نمی‌کنند ای پسر مسعود اگر عمل را بجا آوری پس با علم و عقل بجا آور و بپرهیز از آنکه عمل را بجا آوری بدون تدبیر و علم
پس بدرستی که خدای جل جلاله میفرماید نباشید مانند آن زنی که رشته خود را بعد از محکمی باز کند ... عمل را
خود را هیچ مکن ای پسر مسعود بر تو باد به تقوی و ... هر که ... و اضافه ... هر چه از خود ... نکوئی کن
و بخوان مردم را به نیکوئی ... خود را ... و با مردم ... و مکر مباش ... و ... مردم ... مکن خدا ...
موعظه ... که خدا ... باید ... خدا ... ان ... از ... عمل ...
نشد ... موعظه ... خدا ... که ... موعظه ... خدا است ... **باب**
و صیتهای جامعه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مواعظ و حکمتهای او **مع لی** حسن بن عبد الله بن سعید
عسکری روایت میکند از محمد بن الحسن ... از ... محمد بن عبد الله ... که جد ... العابد
ابن شبیب ... زکریا بن یحیی ... از ... محمد بن فضل ... گفت ... که گفت ...
با جماعتی ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... از ... گفت یا رسول الله
موعظه کن ما را موعظه که نفع بخشد ما را آن موعظه ... حضرت ... گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بدرستی که ... دنیا ... آخرت است ... هر چیزی ...
و از برای هر حسنه ثوابی است و از برای هر گناهی عقابی و از برای هر ... و از برای ... و ...
... دفن شود ... تو ... و ...
... نماید ... تو ... و ...
... اگر صالح ... اگر ... و اگر فاسد ... عمل ...
گفت ... این کلام ... شعر ... باشد ...
... حضرت ... و ... حضرت ...
کرد یا رسول الله ... حضرت ... فرمود ...
تخیر خلیطا من فعال الانسان ... قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل ... و لا بد بعد الموت من ان تعده ... لیوم ینادی المرء فیه
فیقبل ... فان کنت مشغولا بشیء فلا تکن ... بغیر الذی یرضی به الله تشغل ... فلن یصحب الانسان من بعد موته ... و من قبله
الا الذی کان یعمل ... الا انما الانسان ضیف لاهله ... یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل ... **ل** ... از
از محمد بن ... از مفضل ... از ... حضرت صادق علیه السلام ... که ... حضرت ...
... حضرت ... رسول صلی الله علیه و آله ...
... کسی که ... واجبات خدا ... مردم کسی است که ... مردم

کار ... مردم کسی است که بگوید حق را اگر خواه در نفع خود باشد یا در ضرر خود و عادل‌ترین مردم
کسی است که راضی باشد از برای مردم آنچه راضی است از برای خود و مکروه دارد از برای مردم آنچه اکراه دارد از برای خود
و ... مردم کسی است که ... و ... مردم کسی است که ...
ایمن ... و ... مردم کسی است که ... و ...
شدن ... مردم ... کسی است که ... مردم کسی است که علم مردم
جمع کند با علم خود و شجاع‌ترین مردم کسی است که بر نفس خود غالب ... و ... مردم کسی است که علمش بیشتر باشد
و کم‌قیمت‌ترین مردم کسی است که کمتر باشد علم او و ... مردم ...
بخیل‌ترین مردم آن است که بخل کند در واجبات خدا ... مردم ...
دانا ترین مردم ... و ... مردم ... و ... پادشاهان ... مردم ...
... مردم ... کسی است که ...
... مردم ... کسی است که ... مردم ...
... مردم ... کسی است که ... مردم ...
کسی است که ... مردم ... و ... مردم ...
که ... مردم ... مردم ...
کسی است که ... مردم کسی است که ... مردم
کسی است که ... مردم ... مردم کسی است که ... مردم
مردم ... کسی است که ... مردم کسی است که ...
خود ... مردم ... مردم است ... مردم ...
... مردم کسی است که مردم ... مردم کسی است که ...
... مردم کسی است که ... مردم ... مردم کسی است که مردم ... شوند
کتاب الغایات روایت شده از ابی حمزه ثمالی از حضرت امام جعفر علیه السلام ... روایت ...
تا آخر حدیث سابق **مع** از ... از ... از ... از ابی حمزه ثمالی
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده مثل آن حدیث **کنز الکراجکی** ... روایت شده مثل آن حدیث **لی**
روایت شده از ... از ... از ... از ... حضرت صادق علیه السلام ...
... گفت ... که ... عمل او ...
او ... او ... عمل او ...
... روایت شده از ... **لی** ...

ابن نوح از محمد بن زیاد از غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق جعفر بن محمد از پدرش از آبا کرامش علیهم السلام که گفت فرمود رسول خدا
کسی که نیکویی کرد در غیبت مرد مؤمن خداوند او را مؤاخذه نخواهد کرد از آنکه گذشت از گناهان او و کسی که بدی کرد در غیبت مرد مؤمن
خداوند مؤاخذه خواهد کرد او را از آنکه گذشت و آینده لی از طالقانی از محمد بن اسحق بن ابراهیم از پدرش از علی بن
صداد از ابی شیبه جوهری از انس بن مالک روایت شده که گفت فرمود رسول خدا قبول کنید از برای من شش خصلت
تا قبول کنم من از برای شما بهشت را هرگاه حدیث کنید دروغ نگوئید و هرگاه وعده کنید خلف نکنید و هرگاه امانت نزد شما
بسپارند خیانت نکنید و چشمهای خود را بپوشید از معاصی و حفظ کنید فرج خود را و باز دارید دست و زبان خود را
از اذیت مؤمنان لی پدرم از علی از پدرش از ابن ابی عمیر از سکونی از حضرت صادق جعفر بن محمد از پدرش از
جدش از حسین بن علی علیهم السلام که گفت شنیدم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود بجا بیاورید واجبات الهی را
تا باشید پرهیزکارترین مردم و راضی باشید به آنچه خداوند قسمت شما کرده تا باشید توانگرترین مردم و باز دارید از خود
محرمات خداوندی را تا پارساترین مردم باشید و نیکی کن به همسایگان تا مؤمن باشی و نیکی کن مصاحبت کسی را
که با تو همنشین است تا مسلمان باشی لی از محمد بن احمد اسدی از عبدالله بن سلیمان و عبدالله بن محمد و [illegible] احمد بن
محمد بن ابی ایوب که گفتند حدیث کرد ما را هشام بن عبدالله بن هانی بن عبدالرحمن که گفت حدیث کرد ما را ابراهیم از [illegible]
از ام درداء از ابی درداء که گفت فرمود رسول خدا کسی که صبح کرد با عافیت در بدن خود و با ایمنی در راه خود و در نزد
او باشد قوت آن روزش پس گویا تمام دنیا از برای او جمع شده است ای پسر جشم کفایت میکند از دنیا آنقدر که
تو را سد کند و عورت تو را بپوشاند پس اگر خانه باشد که پنهان دارد ترا از مردم پس آن خوب است و اگر مالی داشته باشی
که سوار شوی پس به به و اگر نشد پس نان و آب کوزه [illegible] حساب و بر تو است عذاب لی پدرم از علی
از پدرش از صفوان کاهلی که گفت گفتم از برای حضرت صادق علیه السلام خبر ده مرا از این فرمایشات که از قول [illegible]
اسئل الله الایمان والتقوی واعوذ بالله من شر عاقبة الامور ان اشرف الحدیث ذکر الله [illegible] خداوند ایمان و تقوی و [illegible]
بخدا از بدی عاقبت کارها بدرستی که اشرف حدیثها ذکر خدا است و سر حکمت طاعت خدا است و راستترین گفتگو
بالغترین موعظه ها و بهترین قصه ها کتاب خدا است و محکمترین حلقه ها ایمان بخدا است و بهترین ملتها ملت ابراهیم
و بهترین طریقه ها طریقه پیغمبران و نیکوترین [illegible] هدایت محمد صلی الله علیه و آله است و بهترین توشه ها
تقوی و پرهیزکاری است و بهترین علمها آن است که نفع دهد و بهترین هدایتها آنکه متابعت شود و بهترین توانگریها
توانگری نفس است و بهترین چیزی که بیفکند در دل یقین است و زینت حدیث راستگوئی است و زینت علم احسان و اشرف
مردنها کشته شدن در راه خدا است و بهترین امور کارها آن است که عاقبت او خیر باشد و آنچه کم و کافی باشد بهتر از
زیاد است که مشغول کند و غافل نماید و بدترین [illegible] و سعید کسی است
که پند گرفت از غیر خود و [illegible] احمقان فاجران و [illegible]
دهنده دروغ است و بدترین کارها تازه آنها است و بدترین [illegible] و بدترین پشیمانیها پشیمانی

روز قیامت

روز قیامت است و بزرگترین خطاکاران نزد خداوند عز و جل زبان دروغگو است و بدترین کسبها کسب ربوا است و بدترین
خوردنیها خوردن مال یتیم است و [illegible] و بهترین زینت مرد سکینه است با ایمان و کسی که دنبال کند عیب مردم را خداوند
عیب او را بمردم بشنواند و کسی که بلا را بشناسد صبر میکند بر او و کسی که نشناسد [illegible]
کافر است و کسی که تکبر کند خداوند او را خوار خواهد کرد [illegible] و کسی که اطاعت شیطان کند معصیت خدا را کرده و کسی که
معصیت کند خداوند او را عذاب خواهد کرد و کسی که شکر کند نعمت خدا را زیاد میکند خداوند نعمت او را و کسی که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از خداوند [illegible] که گفت صفوان کاهلی که حضرت [illegible] این کلمات [illegible] رسول خدا صلی
الله علیه و آله [illegible] ابن [illegible] از صباح بن سیابه که گفت شنیدم [illegible]
از رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
تا آخر حدیث لی از ابن الولید از صفار از ابن هاشم از عبدالله بن میمون از حضرت صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ب از محمد بن یحیی از عبدالله بن میمون مثل این حدیث روایت شده [illegible]
[illegible] روایت کرده فس [illegible]
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] فس
از محمد بن [illegible] از مفضل از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] چشم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ل از ابی الولید از صفار از ابن [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] ل از محمد بن احمد [illegible] از محمد بن ابی عمیر از احمد بن [illegible]
[illegible] جابر بن عبد الله گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ه‍ از [illegible] از ابی العباس [illegible] از احمد بن محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] از عبد الله بن عمر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] العباس بن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بس بوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ب از طریق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ب از طریق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ب از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کی پنهان دارد و ظاهر نسازد و اگر کار بد از تو ببیند او را آشکار و فاش کرداند و اگر ... [illegible]
باو و اگر کناه ... [illegible] ما مفید از محمد بن حسین ... [illegible]
سلیمان از ... [illegible] روایت میکند که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که ... [illegible] کسی که پنهان
دارد ... [illegible] خداوند ... [illegible] پنهان کرده آشکار خواهد کرد و کسی که پنهان ... [illegible]
... [illegible] خداوند ... [illegible] و کسی که ... [illegible] کسب کند خداوند او را ...
خواهد کرد و کسی که ... [illegible] از برای خدا او را البته خواهد کرد خدا و کسی که کوشش کرد ... [illegible] خداوند
و کسی که ... [illegible] خداوند او را خوار خواهد کرد و کسی که ... [illegible]
خداوند ... [illegible] حضرت رسول ... [illegible]
خداوند ... [illegible] امیر المؤمنین علی ... [illegible] میکند ... [illegible]
میکند ... [illegible] خداوند ... [illegible] و کسی که ... [illegible]
... [illegible] خداوند ... [illegible] و کسی که ... [illegible] خداوند ... [illegible]
... [illegible] کسی که بنا کند مسجدی ... [illegible] خداوند ... [illegible]
میکند از برای او خانه در بهشت و کسی که آزاد کند بنده ... [illegible] از آن بنده ... [illegible]
آزاد کند ... [illegible] و کسی که ... [illegible] خداوند ... [illegible]
مسلمانان ... [illegible] خداوند ... [illegible]
... [illegible] و کسی که ... [illegible] مسلمانان ... [illegible] خداوند ... [illegible]
... [illegible] و کسی که ... [illegible] خداوند ... [illegible]
... [illegible] و کسی که ... [illegible] خداوند ... [illegible]
... [illegible] باشد ما از ... [illegible] مظفر بن محمد ... [illegible]
... [illegible] روایت کند
گفت ... [illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله ... [illegible] خدا
... [illegible]
... [illegible] ما از محمد بن محمد بن طاهر ... [illegible]
ابن موسی ... [illegible] روایت میکند که گفت رسول خدا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] خداوند ... [illegible] و کسی که ... [illegible]
شد ما از ابن ... [illegible] از محمد بن عبد الملک ... [illegible] جعفر ... [illegible]

عبد الله ... [illegible] روایت میکند ... [illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله ... [illegible] خطبه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] خطبه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ما از ابن ... [illegible] محمد بن عبد الله ... [illegible]
... [illegible] روایت میکند که گفت رسول خدا ... [illegible]
... [illegible] عبد الله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
ما از ... [illegible]
ما از ... [illegible] الفضل از احمد بن عبد الله ... [illegible] محمد بن ... [illegible]
... [illegible] روایت میکند ... [illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ما از ... [illegible] الفضل از محمد بن جعفر ... [illegible]
... [illegible] امیر المؤمنین ... [illegible] روایت میکند که گفت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] رسول الله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] رسول الله ... [illegible]
ما از ... [illegible] الفضل از حسن بن ... [illegible]
... [illegible] امیر المؤمنین ... [illegible] روایت میکند ... [illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... [illegible] رسول الله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
ما از ... [illegible] الفضل ... [illegible] محمد بن ... [illegible] عبد الله بن محمد ... [illegible]

از حضرت باقر از آبای کرام خود از جابر از امیر المؤمنین روایت میکند که گفت شنیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود که بکه
هر روز بازشده ... خواهد شد و کسیکه خلق را ... عذاب میکند خود را و کسیکه آبروی مردم را حاجت کرده مرتبت او
نافذ میشود و کسانی که امیر ... حضرت رسول ... جبرئیل را منع میکرد از حاجت ... مردم چنانچه فوتی
کرده از شر ... و حاجت ایشان ل از ابطال از پدر خود از سعد بن ابی بکر از ... از حسن بن فضال از ...
ابراهیم از حسین بن ... از جعفر بن محمد از پدر خود ... روایت میکند که گفت رسول خدا ... هر کسی
که شخص ... عمل ... هزار ... که باذان ... عذاب ... که حاجت ... نکند از مردم
... اکثر ... از خود کوتاه باشد ... مردم ... خود ...
کند همیشه ... مع از ... از ابراهیم بن مهزیار از برادرش علی از حسن بن سعید از حسن
ابن محمد بن نعمان از جمیل بن صالح ... از ابا عبد الله ... روایت میکند که گفت رسول خدا
کسیکه دوست ندارد که ... مردم باشد ... کسیکه دوست دارد اتقای مردم باشد
پس ... کند ... کسیکه دوست ... مردم باشد ... پس ...
... دست ... بهتر مردم ... رسول الله
فرمود کسیکه مردم را ... ازین عرض کرد ...
یا رسول الله فرمود کسیکه ... بهتر ...
ازین عرض کرد ... یا رسول الله فرمود ...
در ... که ... اهل حکمت ...
منع ... اهل ...
...
شود ... مع از ابی ... از ابان ...
حسین بن سعید از فضالة از ابان ... روایت شده که گفت ابو عبد الله ...
رسول ... بسم الله الرحمن الرحیم ...
که ...
... خدا ... محمد صلی الله علیه و آله ...
...
که دوست ...
در ... ف حضرت رسول ...
...

کم بیش

کم بیش از ایشان ... که ایشان مثل ... ایشان ...
ایشان ... خواهند ... ایشان ...
... ایشان ...
...
مشغول کند ... از عیب مردم خوشا حال کسیکه ... خود ...
ظاهر خود ... خوشا حال کسیکه انفاق کند ... از مال خود ...
از ... خوشا حال کسیکه ... خوشا حال کسیکه تواضع کند از برای
خدا ...
دنیا ...
اهل ...
...
که ... ف در ...
حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... معاذ بن جبل ... کتاب خدا
...
امر خدا ...
...
...
از ... اسلام ...
...
...
در ...
که ...
خدا ...
...
...
...
...

و اشکال و اضطراب شکل ... با معاذ ... که ... بعد از آنکه ... [illegible]
داد که من ملازمت ... خواهم شد ... [illegible]
مفارقت کرده است ... [illegible] شرف [illegible]
[illegible]

[illegible]

مثابعت کردن ... [illegible]
علیه ... روایت میکند که ... از حضرت ... صلی الله علیه ... حضرت امیر المؤمنین [illegible]
... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

فای

کردن موجود نیست بهترین است و که خواستن زینت قناعت است و نمت نگداشتن زینت معروف و خشوع زینت عبادت
و زیادتی بخشی و فایده ده زینت پارسایی و ورع است کا آنحضرت از سهل از ابن محبوب از حسن بن ... از ابی جعفر از ابی
روایت کرده که گفت شنیدم از جابر بن عبدالله که می گفت بیرون رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله الکه شب عبادت ... و مادر محلس
خود بود و حضرت سوار بود بر ناقه خود و ... حجة الوداع ... بعد ... پس ایستاد در بالای سر ... ما
سلام کرد پس جواب سلام او را داد ... بود چه چیز است که می بینم حب دنیا را که غلبه کرده بر بسیاری از مردم گویا که
گویا مرگ در این دنیا بر غیر ایشان نوشته شده و گویا حق در این دنیا بر غیر ایشان واجب شده و گویا آنچه شنیده اند و دیده اند
خبر مردگان پیش از خود را گمان می کنند که ایشان مسافرانند ... ایشان ... خانه های ایشان را
و می خورند میراث ایشان را و گمان می کنند که ایشان همیشه در دنیا خواهند بود ... با آخرین ایشان ... پیشینیان
و موعظه نکرده اند ... چهالت و ... و فراموش کرده اند هر موعظه که در کتاب خدا است و ایمن شده اند از هر بدی عاقبت
بد ... و بلاها و مصیبتها و حادثات خوشا حال کسی که مشغول کند او را ترس خدا از ترس مردم
خوشا حال کسی که تواضع کند از برای خدا عز ذکره و زهد ورزد در آنچه خدا از برای او حلال کرده بی آنکه رو گرداند
از سیرت من و ترک کند زینت و زهره دنیا را بی آنکه از سنت من برگشته باشد و متابعت کند نیکان
از عترت مرا بعد از من و دوری کند از اهل تکبر و ... و مفاخرت و رغبت در دنیا که ظاهر کنند خلاف سنت
مرا عاملان بغیر سنت و شریعت من خوشا حال کسی که کسب کند از مال ... بی معصیت و صرف کند آن مال را در
غیر معصیت خوشا حال کسی که خلق خود را با مردم نیک کند و از برای ایشان بذل کند مال خود را و از ایشان دور گرداند
شر خود را خوشا حال کسی که میانه روی کند در انفاق و ... و بذل کند زیادتی مال را و نگاه دارد زبان خود را
از زیادتی گفتن و از گفتار زشت خص خطبه فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله ... ایها الناس ... فرمود
... اهل مدینه پس گفت ... حمد و ثنای پروردگار ... کرد و مردم بدانید که ... نیست ...
کتاب خدا است محکم ... کلمه تقوی است ... بهترین ملتها ملت ابراهیم است و بهترین سنتها سنت محمد است
و شرف ... بهترین ... ذکر خدا است و بهترین قصه‌ها قرآن است و بهترین امور محکم آنها است و بدترین امور تازه‌های
آنها است ... و بدترین ... کشته شدن شهید و ... بهترین
... بهترین ... آنها ... و بدترین ... دلها است ...
... بدترین ... و ... دنیا ... و ... بدترین ...
... درس ... ایشان ... بهترین ... بر کسی که ... پشیمانی ... روز قیامت است ... که ایشان جمعه
حاضر نمی شوند مگر گاهی از اوقات و بعضی مردم کسانی هستند که یاد خدا نمی کنند مگر از روی ... بزرگترین
خطاها زبان ... و بهترین ... تقوی است و سرآمد حکمت
ترس خدا است و بهترین چیزی که در دلها ... شک ... و بی نیازی ... از حسوم جاهلیت است ...

نجات ... اجر ... آخرت است و ... است ... از اعظم ... است و شراب دنیا جمع کننده ... گناهان
و زنان دامهای شیطانند و جوانی شعبه از دیوانگی است بدترین کسبها خوردن ربا است و بدترین خوردنها خوردن مال
یتیم است ... نیکبخت کسی است که از دیگران پند گیرد و شقی کسی است که در شکم مادر شقی شده و آخر کار هر یک از شما به چهار
ذراع از زمین است ... و آخرش را باید نظر کرد ... امور عمل آخر است ... بدترین ... ها دروغ است و هر چه نزدیک
نزدیک است و دشنام دادن مؤمن فسق است و جنگ کردن با مؤمنین کفر است و خوردن گوشت مؤمن معصیت است
و احترام مال مؤمن مثل احترام خون مؤمن است   و کسی که عفو کند خدا
از او عفو خواهد کرد و کسی که فرو نشاند غیظ خود را خدا او را اجر عطا خواهد کرد و در مصیبت ... صبر ... خدا او را
عوض خواهد داد ... مردم و کسی که ... خدا و را ... کسی که
و کسی که معصیت خدا کند ... خدا او را عذاب خواهد کرد خدا ... مرا و امت مرا
خداوندا بیامرز مرا و امت مرا طلب مغفرت می کنم از برای خود و از برای شما سن از ابن علوان از عمرو بن خالد
از زید بن علی از پدران کرام خود ... روایت می کند که ... مردی ... پیغمبر ... یا رسول الله
کی ... بهتر است ... از برای خدا ... که ... از ... آتش ...
... دوزخ ... داده ... بودند ... مردم
... بهشت ... مردم ... و ... بهتر ...
هر که ... نماز ... مسلمان ... سلام ... مردم ... و ... سلام ... بعد ... که
اسلام کند ... ثواب ... آزاد کردن ... اولاد ... عمل ...
کسی ... مسلمان ... است ... بن ...
... روایت ... گفت ... اعرابی ... حضرت ... آمد ... حضرت ...
... رسول الله ... تعلیم ... اهل ... مردم ...
نوادر الراوندی ... مردم ... ایشان ... با ...
باسناد خود از موسی بن جعفر از آبای کرام خود ... روایت می کند که حضرت امیر گفت خطبه کرد ... پیغمبر ...
علیه السلام ... مردم ... شما در زمان ... هستند ... زبان شما ...
... شما ... و ... سفر ... روز ...
... شما ...
و آنچه ... سفر ...
... خانه ...
... شب تار

پس ... قرآن شفاعت کننده و شفاعتش مقبول شده است ... [illegible]

... هر که عمل کند بقرآن تا آنکه ... [illegible]

... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

... قرآن ... [illegible]

... [illegible] ... ظاهر ... باطن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

شرح ... امیر المؤمنین ... خطبه ... [illegible]

ایها الناس ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

از الحرف ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

از احمد بن ... از علی بن محمد ... از حسن بن فضال ... [illegible]

... ابو جعفر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... پادشاهی ... [illegible]

... [illegible] ... پادشاهی ... [illegible]

... [illegible] ... کلام ... [illegible]

... [illegible] **کتاب الامامة والتبصرة** از احمد بن علی از محمد بن حسن صفار از ابراهیم

بن هاشم از نوفلی از سکونی از جعفر بن محمد روایت شده ... [illegible]

... [illegible] **باب** در انچه جمع شده است ... [illegible]

و کلمات جامعه ... **اول** ... [illegible]

... جمع کرده ... کلمات حضرت امیر المؤمنین ... شیخ ابو السعادات اسعد بن عبد القاهر اصفهانی

... در کتاب مجمع البحرین و مطلع السعادتین ... [illegible]

... کلمات جامعه حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... و کلمات ائمه معصومین

... جامعه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

... حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

شده همیشه بر رحمت که کافران تا بحق ... و بنا به از کناه دور می شوید و فرمود خداوند دوست دارد بخشنده [illegible]

و فرمود هر کاه امیران شما خوبان شما باشند و توانکران شما بخشندکان شما باشند و امور شما بر شوری بکذرد [illegible] شما پس

ظاهر خواهد [illegible] بس هرکاه امیران شما بدان شما باشند و توانکران شما بخیلان شما و امور شما

با زنان [illegible] و فرمود که [illegible] کند [illegible]

در نزد خداوند [illegible] دنیا که جمع کند [illegible] باشد [illegible]

باید [illegible] داشته باشد [illegible] خداوند [illegible]

و ایمان [illegible] فرمود [illegible] شده [illegible]

در زمان [illegible] و فرمود دو چیز است که [illegible] مردم [illegible] فراغت

و فرمود [illegible] که با ایشان احسان کند [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] مردم [illegible] با اندازه عقول ایشان و فرمود ملعونست [illegible] و فرمود

[illegible] است افضل [illegible] و فرمود خداوند [illegible] طاعت [illegible]

و معصیت [illegible] اضطرار [illegible] هرچه خواهند کنند [illegible] نخواهند

نکنند [illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] نخواهد کرد [illegible] ایشان [illegible] معصیت کنند

[illegible] خواهد [illegible] ایشان [illegible] خواهد [illegible]

این کار را [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible]

از آن [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

و فرمود خداوند [illegible] مردم [illegible]

[illegible] مردم [illegible] ایشان [illegible] علم

[illegible] و فرمود افضل [illegible]

و فرمود [illegible] و فرمود

[illegible] باشد [illegible]

خداوند [illegible] مردم [illegible] باشد [illegible] — غیر معروف نیست نهان نباشد

باشد [illegible] و فرمود [illegible]

خداوند

خداوند کفاره کناهان او قرار خواهد داد و فرمود هر که [illegible] هرچه [illegible] خواهد [illegible]

که نخواهد خداوند [illegible] و فرمود مثل مؤمن

مثل [illegible] و مثل [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

مؤمن [illegible] شد

[illegible] و فرمود هرکاه [illegible] خداوند [illegible] کار [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] شما را [illegible]

شما را [illegible] شما را [illegible] نخواهد [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] و فرمود

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] لا اله الا الله [illegible] محمد رسول الله [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] محروم نخواهد [illegible] استغفار [illegible] محروم [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible] علم

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

و فرمود [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

خداوند [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

خود را اطاعت کن و نیکی کن با ایشان در حال حیات و ممات پس اگر ایشان ترا امر کنند که از اهل و مال خود بیرون شوی بکن
به درستی که اطاعت پدر و مادر از ایمان است و نماز واجب را عمدا ترک مکن پس به درستی که کسی که نماز واجب را عمدا ترک کند خدا بیزار از او
بیزار خواهد شد و بپرهیز از شراب خوردن و از هر مست کننده پس به درستی که آنها کلید هر شری هستند [illegible]
مردی از بنی تمیم که او را ابو امیه می‌گفتند پس عرض کرد به حضرت رسول که به سوی چه چیز مردم را می‌خوانی فرمود
می‌خوانم مردم را [illegible] که به سوی خدا [illegible] هستم [illegible] مردم را [illegible]
از تو [illegible] خواهد کرد [illegible] در حالی که در شدت باشی و اگر [illegible]
و چیزی [illegible] خدا [illegible] عرض کرد [illegible] غضب مکن [illegible]
از مردم [illegible] ایشان از برای خود [illegible] عرض کرد [illegible] فرمود مردم را دشنام مده [illegible]
دشمنی ایشان [illegible] عرض کرد [illegible] فرمود [illegible] عرض کرد [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] خدا [illegible] گشاده [illegible] از [illegible]
[illegible] و بپرهیز از [illegible]
[illegible] خدا [illegible] فرمود خدا [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] خواهد شد و فرمود [illegible] ایمان است [illegible] ایشان [illegible]
و فرمود [illegible] ایمان [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
خدا [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
مسلمانان باشد [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان و فرمود هر که مسلمانی [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] خدا [illegible]
اللهم [illegible] خدا [illegible] فرمود خدا [illegible]
[illegible] فرمود سه چیز است [illegible] ایمان [illegible]
که اگر خوشنود شود [illegible] و اگر خشم کند [illegible]
چیزی [illegible] فرمود [illegible] قرآن

در نماز افضل است از قرآن خواندن در غیر نماز و ذکر خدا افضل است از صدقه و صدقه افضل است از روزه و روزه حسنه است
پس فرمود [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] شیطان و [illegible]
[illegible]
[illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا عرض کرد [illegible] فرمود [illegible]
خدا [illegible] عرض کرد [illegible] فرمود [illegible]
خدا [illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] فرمود خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
خدا [illegible] شیطان [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] مردم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] غضب [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] خلق و فرمود حسن خلق [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
خلق و فرمود حسن خلق [illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

کامل است که مالک نفس خود باشد در حال غضب و فرمود که کامل ترین مردمان [illegible] خلق [illegible]

بوده است [illegible] کاری مکر آنکه [illegible]

و فرمود [illegible]

[illegible]

و فرمود [illegible] فرمود

و فرمود عجب است از مؤمن که خداوند حکمی در باره او [illegible]

[illegible]

از برای خداوند ... فرمود ... [illegible] ... فرمود که ... [illegible]

[illegible] ... فرمود چگونه ... [illegible]

[illegible] ... یا رسول الله فرمود ... [illegible]

[illegible] ... یا رسول الله فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود هرگاه ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... یا رسول الله ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود هرگاه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود هرگاه ... [illegible]

[illegible] ... هرگاه ... [illegible]

[illegible] ... هرگاه ... [illegible]

[illegible] ... هرگاه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... یا رسول الله ... فرمود هرگاه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... هرگاه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ... یا رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... حضرت ... فرمود ... [illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فرمود ... [illegible]

از کوه بپر بار است انکار نعمت ها ... کند پس اگر شکر کنید ... شما را اگر شنا کنید پس کفران کرده است نعمت او را
و فرمود با برادران مصافحه کنید به درستی که مصافحه کینه ها را بر طرف می کند و فرمود مؤمن بهم که است که صفا
بدهد و طبع شود لکن یکی نیست که طبع نفس خود بر دروغ گفتن و خیانت کردن باشد و فرمود به درستی که معلم اشعر
حکمت می بود بسیار بعضی از ایشان حرامست و فرمود انبیای الهی را کذ ... ایمان محکمترست ... کرد خدا و
رسول خدا ... حضرت فرمود دوستی در راه خدا و دشمنی کردن ... خدا و محبت در راه خدا و بغض در راه خدا
از سخنان ... طلب کردن ... و نیکی از خدا ... حکم کرده و مقدر ...
و از شنفتن ... استخاره کردن از خداوند و خشم کردن او ... خدا ... فرمود پیشانی تو ...
و فرمود ایمان ... کسی که حلال ... حضرت عرض کرد ... و صیت کن فرمود
نگاهدار زبان خود را ... عرض کرد یا رسول الله وصیت فرما فرمود زبان را نگاهدار ... عرض کرد یا رسول الله مرا
... فرمود ... مردم ... جمع کرده و فرمود ...
... نگاه ... خداوند ... صله رحم کردن باعث ...
... اهل منکر ...
در آخرت ... کسانی که داخل بهشت ... اهل معروف ... فرمود خداوند ...
... فرمود ...
... حضرت ... فرمود ...
و فرمود ... هرگاه ... بنده ...
خود کرده ... کرده و از ...
... اهل بیت ... فرمود کسی که ...
... از اخلاق ... کامل ...
برادر کردن ... فرمود مؤمن ... فرمود ...
هر چند ... ایمان ...
توانگری ... و فرمود ... فرمود چهار چیز
... عرض کرد ... چهار فرمود ... علم و حفظ علم و نشر علم و عمل ...
به درستی که ... فرمود ...
... کردن ...
... فرمود ...
و فرمود ... خدا ... معصیت او را و در

وکلاید

ورسانید به عزت طاعت خدا ... خواهد کرد ... عزیز خواهد کرد ... و او را انس ...
... کسی که از خدا ... بترسد همه چیز از او ... و کسی که از خدا نترسد ... از همه چیز ... و کسی که
راضی شد از خداوند ... خداوند ... و کسی که جا نگرد از طلب کردن حلال ...
... خواهد شد ... و کسی که زاهد شد در دنیا خداوند
... دنیا ... دنیا
... و فرمود ... صاحبان ... و فرمود زهد در دنیا
... گناه کردن ... شکر کردن ... حرام کرده و فرمود ...
... و فرمود ... طاعت کرده
... و فرمود کسی که ... و کسی که خلق او بد باشد ...
... و کسی که با مردم ... و فرمود گاه باشد ...
... مردم ... حفظ کردن ...
... و فرمود کسی که ... کسی که ...
... مؤمنان ... کسی که ... خود ...
... حضرت ... رسول الله ... معاذ بن جبل ...
... خداوند ... بعد ... مرا ...
... خداوند ...
... خداوند ... فاتقوا ...
... که مصیبت ...
... خداوند ... کردن ...
... کردن ...
... خداوند ... فرمود ...
... فرمود ... حاجت ...
... حاجت خود ... فرمود ...
... کسی که ...
... فرمود ...
... کسی که ...

[illegible]

دیده شود که مردان بسیار [illegible] محروم شوی بواسطه گناهی که از ایشان صادر شده و فرمود که [illegible] خدا و ندا [illegible]
و فرمود چیزی نیست در [illegible] که سبکتر از برای [illegible] مثل [illegible] که از برای خویشتن بیند **اقول** نام خط شیخ جلیل
محمد بن علی جبعی [illegible] که از اسناد نوشته [illegible] شیخ شهید [illegible] طاب ثراه اجازه
[illegible] تاج الملة والدین ابو عبد
الله محمد بن السید العلامة النقیب [illegible] جلال الدین ابی جعفر القاسم بن السید النقیب فخر الدین ابی القاسم حسین بن السید
نقیب جلال الدین ابی جعفر القاسم بن ابی منصور الحسن بن [illegible] الدین [illegible] بن ابی طالب [illegible] الحسن بن احمد بن محسن بن الحسین
[illegible] بن محمد بن الحسین بن علی بن الحسن الخطیب بالکوفة ابن علی المعروف بابن [illegible] بن الحسن بن اسماعیل الدیباج بن
ابرهیم بن الغمر بن الحسن المثنی بن الامام السبط ابی محمد الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام از شیوخ ثقات خود روایت کرده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
احمد بن ابی الجواری [illegible]
پس گفتم [illegible] خدا [illegible] پس گفتم ای او
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الفضلاء شمس الملة والحق والدین محمد [illegible] ادام الله [illegible] شوال سنه [illegible]
[illegible]
[illegible] تاج الدین [illegible]
[illegible] شمس الدین [illegible] شوال سنه [illegible]
والحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله [illegible] نقل کرده [illegible] رسول صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دعوات الراوندی کفت [illegible]
[illegible]

کنز الکراجکی

کنز الکراجکی فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] **ومنه** گفت
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

والدین بیرون و حلال کردن آنچه [illegible] خدا حرام است [illegible] و دعا کند خدا [illegible]
بالله باشد [illegible] خواهد بود [illegible] فرمود [illegible] چیز است [illegible] طاعت کردن
و طول [illegible] و ورع و کوشش کردن [illegible] و صاحب [illegible]
ایمان [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود [illegible]
اگر [illegible] باشد [illegible] فرمود [illegible]
باش [illegible] مثل [illegible] فرمود [illegible] خدا [illegible]
قصد کردن [illegible] زبان [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
که [illegible] باشد [illegible] فرمود [illegible] خدا [illegible]
هر که [illegible] فرمود [illegible] پروردگار
[illegible] مردم [illegible]
کند [illegible] فرمود [illegible] است
[illegible]
کوشش [illegible] اعلام الدین [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] استغفار [illegible] فرمود [illegible] خدا [illegible]
با آنچه [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] خدا [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] حکم [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] احسان [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود خدا [illegible]
ایشان [illegible]

دعوتی

فرمود [illegible] کند
با [illegible] ایشان [illegible]
و فرمود هر که مؤمن باشد [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] کند [illegible]
و فرمود [illegible] خدا [illegible] فرمود [illegible] خدا [illegible]
که [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
از برای [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible] السلام
كتاب الامامة والتبصرة از هرون بن موسی از محمد بن علی [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] ومنه [illegible]
[illegible]
[illegible] ومنه [illegible] فرمود [illegible]

از جنود است **و منه** بهمین اسناد فرموده پیر مرد جوان است در میان قوم خود ... نادان ... ابن سیرین را
نباید طالب **و منه** از حسن بن حمزه علوی از علی بن محمد بن ابی القاسم از پدرش از هرون بن مسلم از مسعدة بن صدقة
از حضرت صادق از پدر بزرگوار خود از آبای کرام علیهم السلام از حضرت روایت کرده که حضرت رسول فرمود دوست هر کس عقل
او است و دشمن او جهل او و فرمود دوست ... دشمن ... **و منه** از سهل بن احمد از محمد بن اشعث از موسی بن اسمعیل
ابن موسی بن جعفر از پدرش از آبای کرام علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود علم راه تمامست و عقل
راننده است و نفس مرکب است **و منه** بهمین اسناد فرمود عقل هدایت است **و منه** بهمین اسناد فرمود نیکی کن هر چند
نخواهی از خواهش ... دست ... هر چه ... بخواهی ... خواهی کرده ... خواهی ... خواهی ...
و منه بهمین اسناد علم ... بهاست **و منه** بهمین اسناد ... علم را
... **و منه** از احمد بن ... محمد بن حسن صفار از ابراهیم بن هاشم
از نوفلی از سکونی از جعفر بن محمد از پدرش از آبای کرام علیهم السلام روایت میکند فرمود رسول خدا ...
بکی کلمه حکمت ... **اعلام الدین** از ...
دیلمی جمله احادیث ... روایت کرده ... ذکر کرده **الاول** از انس روایت
کرده خطبه کرد بر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
در ...
بر ...
کرده ...
...
...
مال ...
کارها ... **الثانی** عن علقمة بن الحصین قال سمعت قیس بن عاصم المنقری ... علی رسول الله صلی الله علیه و آله
... من بنی تمیم فقال ... رسول الله ...
یا قیس ان مع العز ذلا و ان مع الحیوة موتا و ان مع الدنیا آخرة و ان لکل شیء حسیبا و علی کل شیء رقیبا و ان لکل حسنة
ثوابا و لکل سیئة عقابا و ان لکل اجل کتابا ...
فان کان کریما اکرمک و ان کان لئیما ...
...
لو نظم ... یا رسول الله
...

من ان بعده • ... فان کنت مشغولا ... فما ...
من بعد موته • و من ... الا الذی کان یعمل • الا انما ...
شریف ...
از ... **الثالث**
از ... روایت کرده ... خطبه کرد ... رسول خدا ... در روز جمعه ... مردم ...
...
...
...
کرده ...
انا ...
الرابع عن ابن ... قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله ... ایها الناس ان لکم معالم فانتهوا الی معالمکم
و ان لکم نهایة فانتهوا الی نهایتکم ان المؤمن بین مخافتین بین اجل قد مضی لا یدری ما الله صانع فیه و بین اجل قد بقی لا یدری ما
الله قاض فیه فلیاخذ العبد لنفسه من نفسه و من دنیاه لآخرته و من الشباب للهرم و من الحیوة للموت فو
الذی نفسی بیده ما بعد الموت من مستعتب و لا بعد الدنیا من دار الا الجنة او النار ...
... **الخامس** عن ابی سعید الخدری قال خطبنا رسول الله ...
... ایها الناس انکم فی زمان هدنة و ان السیر بکم سریع ... اللیل و النهار
...
... فعلیکم بالقرآن ... شافع مشفع ...
...
...
... **السادس** ...
...
...
...
... **السابع** از ابو هریره ... گفت شنیدم ...
...
...

[illegible] … از ابن عباس روایت است که حضرت رسول … [illegible]

[illegible]

التاسع از نافع از ابن عمر روایت است … [illegible]

[illegible]

العاشر از ابو موسی اشعری روایت است که حضرت … [illegible]

[illegible]

الحادی عشر … [illegible]

[illegible]

الثانی عشر از جابر روایت است که حضرت … [illegible]

[illegible]

الثالث عشر … [illegible]

[illegible]

الرابع عشر از ابو هریره روایت است … [illegible]

[illegible]

الخامس عشر … [illegible]

[illegible]

السادس عشر از ابو هریره روایت است … [illegible]

[illegible]

السابع عشر … [illegible]

[illegible]

الثامن عشر از ابو هریره روایت است … [illegible]

[illegible]

التاسع عشر

[illegible]

العشرون

[illegible]

الحادی والعشرون

[illegible]

فردا چه خواهد بود الثانی والعشرون از ابن عباس روایت است که حضرت در بعضی خطبهای خود فرمود ای گروه مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

الثامن والعشرون [illegible]

[illegible]

التاسع والعشرون [illegible]

[illegible]

الثلاثون [illegible]

[illegible]

[illegible]

الحادي والثلاثون [illegible]

[illegible]

الثاني والثلاثون [illegible]

[illegible]

الثالث والثلاثون [illegible]

[illegible]

الرابع والثلاثون [illegible]

[illegible]

جسته‌اید و **الخامس والثلاثون** از نافع بن عمر روایت کرده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود ای مردم [illegible]

[illegible]

السادس والثلاثون از انس بن مالک روایت کرده است که شنیدم حضرت رسول را که می‌فرمود ای مردم [illegible]

[illegible]

السابع والثلاثون از ابو هریره روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

الثامن والثلاثون از ابن عباس روایت کرده که شنیدم حضرت رسول خدا را می‌فرمود [illegible]

[illegible]

التاسع والثلاثون از ابو هریره روایت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]

[illegible]

برود

[illegible]

الاربعون از زهری از انس بن مالک [illegible]

[illegible]

روایت [illegible]

[illegible]

نو کتاب نوادر خواند و هم معنا [illegible] ذکر کرده بود و سؤال کرده بود و گمان کرده بود که تو که مبتلا شده [illegible] بولایت [illegible]

[illegible]

[illegible] ابا عبد الله [illegible]

ابن ابی طالب [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان و گفته شود با ایشان این است آنچه که از برای خود گنج کردید پس بچشید آنچه را

جمع کرده بودید [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

و کسی که زیارت کند برادر [illegible] خود را در منزل او [illegible] نوشته می‌شود [illegible]
خداوند لازم است که گرامی دارد زیارت کنندگان خود را ای عبدالله و حدیث کرد مرا پدرم از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین
که شنید آنحضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود با اصحاب خود روزی ای گروه [illegible] مؤمن و کسی که
ایمان آورده به زبان خود و ایمان [illegible] مؤمنین را [illegible] کند لغزش مؤمن را
خداوند [illegible] لغزشهای او را [illegible] رسوا می‌کند او را در میان خانه خود [illegible] و حدیث کرد مرا پدرم
از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عبدالله حدیث کرد مرا پدرم از پدران بزرگوار خود از علی علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]
جبرئیل [illegible]
[illegible]
با عبدالله و حدیث کرد مرا پدرم از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای عبدالله حدیث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ای عبدالله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب الاربعین فی قضاء حقوق المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هیهات از حرص بر کسب نام او است یا از بینهای او نه در مثل همان حسن شمایل فقلت لها غرّی سوای فانی عزوف من الدنیا بما لست
بجاهل لیس کنهم یا او فریب جهل جز او بدین سبب که مرتبه را نخواهی شناسد جاهل بجایل الا شاد بهنم * وما انا والدنیا فان محمدا
احل صریعا بین تلال الجنادل * چه کار است مرا با دنیا و حال آنکه پیغمبر عظیم الشأن ما کرده شد در میان
سنگلاخها * وهبها اتتنی بالکنوز ودرّها * واموال قارون وملک القبائل * و فرض کن که از برای من گنجهای دنیا و جواهر و مال
قارون و پادشاهی قبائلها را * الیس جمیعا للفناء مصیرها * ویطلب من خزّانها بالطوائل * آیا همه اینها باز گشت بفنا نیست
و خواهد بود در حالتیکه از خزینه داران حساب آنها خواهش کرده شود * فغرّی سوای انّنی غیر راغب * بما فیک من عزّ و ملک و ما
فریب ده غیر مرا زیرا که من راغب نیستم در آنچه در تست از ملک و عزت و شاهنشاهی * فقد قنعت نفسی بما
قد رزقته * فشانک یا دنیا و اهل الغوائل * پس بتحقیق قانع شده است نفس من بآنچه روزی داده شده پس متوجه باش ای
دنیا باکسانیکه طلب تو کنند و بپیچ که بزند بسوی تو یا آنکسانیکه همت ایشان برای تو و بحیله آنها زده شود
فانی اخاف الله یوم لقائه * واخشی عذابا دائما غیر زائل * پس بدرستیکه من میترسم از خدا روزیکه ملاقات او نمایم و میترسم از
عذاب خدا در حالتیکه همیشه است و زوال ندارد پس بیرون رفت حضرت امیر علیه السلام از دنیا در حالتیکه بود از حضرت سلطان [illegible]
بود [illegible] خدا [illegible] شد [illegible] آن حضرت [illegible] علیهم السلام
از بعد آن حضرت [illegible] از سلطنت دنیا بر ایشان [illegible]
خدا و درود خدا بر ایشان باد * باب * در مژده های امیر المؤمنین علی علیه السلام بسوی قائم [illegible]
امام حسین بن علی و محمد بن حنفیه گفت سید بن طاوس در کتاب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] احمد بن حسن بن عبد الله
[illegible] سنه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible] حدیث کرد مرا [illegible]
گفت حدیث کرد ما را حسن بن ابی عثمان [illegible] گفت حدیث کرد ما را
یوسف بن یعقوب [illegible] گفت حدیث کرد مرا [illegible] گفت [illegible]
[illegible] امیر [illegible] حسن [illegible]
کرد ما را احمد بن عبد العزیز گفت حدیث کرد ما را [illegible] سلیمان بن ربیع [illegible] گفت حدیث کرد ما را [illegible]
[illegible] گفت حدیث کرد ما را [illegible] گفت حدیث کرد ما را [illegible] عبد العزیز گفت حدیث کرد ما را جعفر بن
[illegible] گفت حدیث کرد ما را محمد بن علی بن موسی الرضا [illegible] از پدر بزرگوار خود [illegible] جعفر بن محمد الصادق

از پدر بزرگوار خود از جد خود اینکه علی بن ابی طالب علیه السلام نوشت بسوی حسن بن علی * حدیث کرد ما را علی بن محمد بن
[illegible] گفت حدیث کرد ما را جعفر بن عنبسه گفت حدیث کرد ما را عباد بن زیاد گفت حدیث کرد ما را عمرو بن ابی المقدام
از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام گفت نوشت امیر المؤمنین بسوی حسن بن علی * و حدیث کرد ما را احمد بن علی [illegible]
حدیث کرد ما را محمد بن [illegible] گفت حدیث کرد ما را [illegible] از جعفر بن محمد [illegible] از علی [illegible]
گفت نوشت علی بسوی پسرش حسن * هر اینها حدیث کردند ما را بآنکه امیر المؤمنین * نوشت این رساله را بسوی حسن
و خبر داد ما را احمد بن عبد الرحمن بن فضال [illegible] گفت حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن احمد [illegible] جعفر بن محمد بن زید بن
علی الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام گفت حدیث کرد ما را جعفر بن محمد [illegible] گفت حدیث کرد ما را حسن بن عبد الله گفت
حدیث کرد ما را حسن بن ظریف بن ناصح از حسین بن علوان از سعد بن طریف از اصبغ بن نباته مجاشعی گفت نوشت امیر
المؤمنین بسوی پسرش محمد ابن حنفیه [illegible] محمد خداوند [illegible] بسوی [illegible]
خود را [illegible] محمد بن یعقوب کلینی خداوند [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] حسن [illegible] خداوند [illegible]
کرده [illegible] علی علیه السلام بسوی پسرش محمد بن الحنفیه رضوان الله علیه ذکر کرده [illegible]
رساله [illegible] کتاب رسائل [illegible] محمد بن یعقوب [illegible]
و این شیخ یعنی محمد بن یعقوب [illegible] در زمان [illegible] حضرت حجة العصر صاحب الزمان علیه السلام [illegible]
عثمان بن سعید عمری [illegible] ابو جعفر محمد و ابو القاسم حسین بن روح و علی بن محمد سمری [illegible]
بوده اند [illegible] وفات کرد محمد بن یعقوب کلینی [illegible] وفات علی بن محمد سمری [illegible]
وفات کرد در شعبان [illegible] محمد بن یعقوب کلینی [illegible] در بغداد [illegible]
[illegible] شیخ [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حسن بن عبد الله [illegible] شیخ محمد بن
یعقوب [illegible] امیر المؤمنین [illegible] محمد بن یعقوب کلینی [illegible]
[illegible] محمد بن یعقوب کلینی [illegible] کتاب رسائل [illegible] بسوی جعفر بن
عنبسه از عباد بن زیاد [illegible] از عمرو بن ابی المقدام از ابی جعفر علیه السلام گفت چونکه [illegible] امیر المؤمنین
از صفین نوشت بسوی پسرش حسن [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

برادر خلق او و سؤال نمی کند تمام که تمام کند نعمت خود را و خود را در دنیا کردن تا ما مستجاب کردن دعاهای ما را پس به سببی که
نعمت دنیا تمام و بیشتر و کار دعاهای نیکو با حق [illegible] که خدا [illegible] را از دنیا و خیالات و انتقالات او و زوال [illegible] اهل خود
و خبر داده تو را از آخرت و آنچه خدا وعده داده کرده است مر ایشان را از برای اهل آخرت و از برای دوستان او هم اینست مثل کسی
که دنیا او را بیابان کرده مثل قومی که به سفر رفتند به جهت عدم موافقت وطن و مشکل شدن زندگانی در آن به سبب ظلم
شدن بر ایشان منزل [illegible] پس قصد کردند منزل فراوانی را پس متحمل شدند رنجهای راه را و
جدائی دوستان را و ناهمواری سفر را و درشتی طعام و خوابگاه را تا آنکه برسند به خانه وسیع و منزل فراخ خود شان پس
نمی یابند المی از اینها و اعتقاد نمی کنند از برای نفقه خود غرامتی را و هیچ چیز را ایشان دوست تر ندارند مگر چیزی که
نزدیک کند ایشان را از منزلهای خود شان و مثل کسی که مغرور به دنیا گشته مثل قومی است که در منزل [illegible] باشند که [illegible]
نعمت باشند پس برسانند سفر ایشان را [illegible] پس نیست چیزی مکروه تر نزد
ایشان از کوچ کردن از منزل اول [illegible] که ایشان را از مفارقت کردن از آن و رسیدن ایشان
منزل [illegible] تا آنکه خود را عالم [illegible] که عالم کلی
که بدانند آنچه را دانا است [illegible] پس بشمارد نفس خود را به سبب آن جاهل [illegible]
زیاد شود به سبب شناختن این مطلب کوشش او در طلب علم پس همیشه در طلب علم باشد و در آن راغب باشد
و علم را استفاده کننده باشد و از برای اهل علم خاشع و فروتن باشد و برای [illegible] ساکت
ملازم باشد و انکار کننده خطا باشد و از خطا حیا کننده باشد و اگر وارد شود بر او چیزی که نمی داند انکار نکند
او را به سبب آنکه نفس خود را جاهل فرض کرده [illegible] خود را با جهل به معرفت عالم
برای خود اکتفا کننده و همیشه از علما [illegible] و بر ایشان [illegible] و [illegible] کند خطا کننده
داند آنچه از امور را که نمی شناسد [illegible] کننده خواند [illegible] انکار کند
کند او را [illegible] که نمی شناسم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] به سبب [illegible] معرفت او است به جهل خود [illegible] به سبب [illegible]
[illegible] از آنچه [illegible] است [illegible] استفاده کننده است [illegible] خود
[illegible] از طلب علم [illegible] کننده [illegible] خود [illegible]
و دیگران و [illegible] از برای دیگران آنچه را دوست داری از برای خود و مکروه دار از برای دیگران آنچه را مکروه
داری از برای خود [illegible] چنانچه دوست داری [illegible] نیکوئی [illegible] کند
از برای خود آنچه را از دیگران [illegible] راضی شو از مردم با آنچه راضی [illegible] از تو [illegible]
بلکه [illegible] آنچه را [illegible] چیزهائی [illegible] از برای تو [illegible]
[illegible] باشد [illegible] هرگاه هدایت شدی [illegible] خاشع [illegible]

[illegible]

[illegible] بر [illegible] و [illegible] بازی [illegible]
طلب [illegible] خود را [illegible] اسباب [illegible] پیش [illegible] زیاد [illegible]
خود [illegible] و [illegible] از اهل احتیاج [illegible] پس [illegible]
[illegible] خواهی [illegible] زیادتی [illegible] کردن [illegible]
[illegible] به [illegible] کرده [illegible]
[illegible] طلب [illegible] منزل [illegible] جا [illegible] خود [illegible] دوست
[illegible] آخرت [illegible] اجابت [illegible] امر کرده است [illegible] سؤال
[illegible] خود را [illegible] کرده [illegible] از برای خود [illegible]
[illegible] کرده است [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] به سبب [illegible] نکرده [illegible]
[illegible] کرده [illegible] زکاة [illegible] حساب کرده [illegible]
[illegible] خود [illegible] حاجت خود [illegible]
[illegible] خود [illegible] طلب [illegible] خود [illegible] دست [illegible]
[illegible] خود را به سبب [illegible] که خواهی [illegible]
[illegible] سؤال کردن [illegible] اجابت کردن [illegible]
[illegible] سؤال کردن [illegible] اجابت [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] که سؤال [illegible] چیزی [illegible] آخرت
[illegible] از برای [illegible] که طلب کرده [illegible] دنیای [illegible]
[illegible] سؤال کردن [illegible] چیزی که [illegible] شود [illegible] دعا کنی او
چیزها [illegible] و [illegible] از برای [illegible]
[illegible] از برای [illegible] عفو [illegible]
[illegible] خلق کرده [illegible] آخرت خلق کرده [illegible] از برای
خلق کرده [illegible] منزل [illegible] کردن [illegible] دنیا [illegible] منزل [illegible]
[illegible] شده [illegible] کرده [illegible]
[illegible] که [illegible] پس [illegible] حال [illegible] خود را [illegible]
[illegible] کرده [illegible] ذکر [illegible]
[illegible] خود [illegible] نکرده [illegible]

ست

[illegible]

ناگاه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ما عناني من أمر نفسي ... وأن أبتدئك بتعليم كتاب الله عز وجل وتأويله
وشرائع الإسلام وأحكامه وحلاله وحرامه لا أجاوز ذلك بك إلى غيره ثم أشفقت أن يلتبس عليك ما اختلف الناس فيه من أهوائهم
وآرائهم مثل الذي التبس عليهم فكان إحكام ذلك على ما كرهت من تنبيهك له أحب إلي من إسلامك إلى أمر لا آمن عليك به الهلكة ورجوت
أن يوفقك الله فيه لرشدك وأن يهديك لقصدك فعهدت إليك وصيتي هذه واعلم مع ذلك أي بني أن أحب ما أنت آخذ به
إلي من وصيتي تقوى الله والاقتصار على ما افترض عليك والأخذ بما مضى عليه الأولون من آبائك والصالحون من أهل بيتك فإنهم
لم يدعوا أن نظروا لأنفسهم كما أنت ناظر وفكروا كما أنت مفكر ثم ردهم آخر ذلك إلى الأخذ بما عرفوا والإمساك عما لم يكلفوا فإن أبت
نفسك أن تقبل دون أن تعلم كما علموا فليكن طلبك ذلك بتفهم وتعلم لا بتورط الشبهات وعلو الخصومات وابدأ قبل نظرك
في ذلك بالاستعانة بإلهك عليه والرغبة إليه في توفيقك وترك كل شائبة أدخلت عليك شبهة أو أسلمتك إلى ضلالة فإذا أنت
أيقنت أن قد صفا لك قلبك فخشع وتم رأيك فاجتمع وكان همك في ذلك هما واحدا فانظر فيما فسرت لك وإن أنت لم يجتمع لك ما
تحب من نفسك من فراغ فكرك ونظرك فاعلم أنك إنما تخبط خبط العشواء وليس طالب الدين من خبط ولا خلط والإمساك عند ذلك
أمثل وإن أول ما أبدأ به من ذلك وآخره أني أحمد إليك إلهي وإلهك وإله آبائك الأولين والآخرين ورب من في السماوات والأرضين بما
هو أهله وكما هو أهله وكما يحب وينبغي ونسأله أن يصلي عنا على نبينا محمد صلى الله عليه وآله وعلى أنبياء الله ورسله بصلوات جميع
من صلى عليه من خلقه وأن يتم نعمته علينا فيما وفقنا له من مسألته بالإجابة لنا فإن بنعمته تتم الصالحات فتفهم أي بني وصيتي
واعلم أن مالك الموت هو مالك الحياة وأن الخالق هو المميت وأن المفني هو المعيد وأن المبتلي هو المعافي وأن الدنيا لم تكن
لتستقيم إلا على ما خلقها الله تبارك وتعالى عليه من النعماء والابتلاء والجزاء في المعاد أو ما شاء مما لا نعلم فإن أشكل عليك
من ذلك شيء فاحمله على جهالتك به فإنك أول ما خلقت خلقت جاهلا ثم علمت وما أكثر ما تجهل من الأمر ويتحير فيه رأيك ويضل فيه
بصرك ثم تبصره بعد ذلك فاعتصم بالذي خلقك ورزقك وسواك فليكن له تعبدك وإليه رغبتك ومنه شفقتك واعلم
أي بني أن أحدا لم ينبئ عن الله تبارك وتعالى كما أنبأ عنه نبينا صلى الله عليه وآله فارض به رائدا فإني لم آلك نصيحة وإنك لن تبلغ في النظر لنفسك
نظري لك واعلم أي بني أنه لو كان لربك شريك لأتتك رسله ولرأيت آثار ملكه وسلطانه ولعرفت صفته وفعاله ولكنه إله واحد
كما وصف نفسه لا يضاده في ملكه أحد ولا يحاجه وأنه خالق كل شيء وأنه أجل من أن يثبت لربوبيته بالإحاطة قلب أو بصر
وإذا أنت عرفت ذلك فافعل كما ينبغي لمثلك في صغر خطرك وقلة مقدرتك وعظم حاجتك إليه أن يفعل مثله في طلب طاعته
والرهبة له والشفقة من سخطه فإنه لم يأمرك إلا بحسن ولم ينهك إلا عن قبيح ترجمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برینا

٦٧

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا بني إني قد أنبأتك عن الدنيا وحالها وزوالها وانتقالها لها
بأهلها وأنبأتك عن الآخرة وما أعد لأهلها فيها وضربت لك فيها الأمثال إنما مثل من خبر الدنيا كمثل قوم سفر نبا بهم
منزل جديب فأموا منزلا خصيبا فاحتملوا وعثاء الطريق وفراق الصديق وخشونة السفر في الطعام والمنام ليأتوا سعة
دارهم ومنزل قرارهم فليس يجدون لشيء من ذلك ألما ولا يرون نفقة مغرما ولا شيء أحب إليهم مما قربهم من منزلهم
ومثل من اغتر بها كمثل قوم كانوا بمنزل خصيب فنبا بهم إلى منزل جديب فليس شيء أكره إليهم ولا أهول لديهم من مفارقة ما
هم فيه إلى ما يهجمون عليه ويصيرون إليه وقرعتك بأنواع الجهالات لئلا تعد نفسك عالما فإن ورد عليك شيء لا
تعرفه فأمسك عنه حتى تعرفه فإن العالم من عرف أن ما يعلم فيما لا يعلم قليل فعد نفسه بذلك جاهلا فازداد بما عرف من ذلك في طلب
العلم اجتهادا فما يزال للعلم طالبا وفيه راغبا وله مستفيدا ولأهله خاشعا مهتما وللصمت لازما وللخطأ حاذرا ومنه
مستحييا فإن ورد عليه ما لا يعرف لم ينكر ذلك لما قرر به نفسه من الجهالة وإن الجاهل من عد نفسه بما جهل من معرفة
العلم عالما وبرأيه مكتفيا فما يزال للعلماء مباعدا وعليهم زاريا ولمن خالفه مخطئا ولما لم يعرف من الأمور مضللا فإذا
ورد عليه من الأمور ما لم يعرفه أنكره وكذب به وقال بجهالته ما أعرف هذا وما أراه كان وما أظن أن يكون وأنى كان
وذلك لثقته برأيه وقلة معرفته بجهالته فما ينفك بما يرى مما يلتبس عليه رأيه مما لا يعرف للجهل مستفيدا وللحق
منكرا وفي الجهالة متحيرا وعن طلب العلم مستكبرا أي بني تفهم وصيتي واجعل نفسك ميزانا فيما بينك وبين غيرك
فأحبب لغيرك ما تحب لنفسك واكره له ما تكره لنفسك ولا تظلم كما لا تحب أن تظلم وأحسن كما تحب أن يحسن إليك واستقبح
من نفسك ما تستقبح من غيرك وارض من الناس ما ترضى لهم منك ولا تقل بما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم ولا تقل
ما لا تحب أن يقال لك واعلم أن الإعجاب ضد الصواب وآفة الألباب فإذا أنت هديت لقصدك فكن أخشع ما تكون لربك
واعلم أن أمامك طريقا ذا مشقة بعيدة وأهوال شديدة وأنه لا غنى بك فيه عن حسن الارتياد وقدر بلاغك من الزاد
مع خفة الظهر فلا تحملن على ظهرك فوق بلاغك فيكون ثقلا ووبالا عليك وإذا وجدت من أهل الحاجة من يحمل لك زادك

فيوافيك به حيث تحتاج اليه فاغتنمه واغتنم من استقرضك في حال غناك ليجعل قضاءه لك في يوم عسرتك واعلم ان امامك
عقبة كؤودا لا محالة يهبط بك على جنة او نار المخف فيها احسن حالا من المثقل ترجيح كرده ابن ميثم روايت [illegible]
والمبطئ عليها اقبح حالا من المسرع فارتد لنفسك قبل نزولك واعلم ان الذي بيده ملكوت خزائن الدنيا والاخرة قد اذن
لك في الدعاء وتكفل لك بالاجابة وامرك ان تسأله ليعطيك وتسترحمه ليرحمك ولم يجعل بينك وبينه من يحجبك عنه ولم يلجئك الى من يشفع
لك اليه ولم يمنعك ان اسأت من التوبة ولم يعاجلك بالنقمة ولم يفضحك حيث الفضيحة بك اولى ولم يشدد عليك في قبول الانابة ولم يناقشك بالجريمة
ولم يؤيسك من الرحمة بل جعل نزوعك عن الذنب حسنة وحسب سيئتك واحدة وحسب حسنتك عشرا
وفتح لك باب المتاب والاستعتاب فمتى شئت سمع نداك وناجيته علم نجواك فافضيت اليه بحاجتك وابثثته ذات نفسك وشكوت اليه
همومك واستكشفته كروبك واستعنته على امورك وسألته من خزائن رحمته ترجيح كرده ابن ميثم روايت [illegible] زيادة الاعمار
وصحة الابدان وسعة الارزاق ثم جعل في يديك مفاتيح خزائنه بما اذن لك فيه من مسألته فمتى شئت استفتحت بالدعاء ابواب
نعمته واستمطرت شآبيب رحمته فلا يقنطنك ابطاء اجابته فان العطية على قدر النية وربما اخرت عنك الاجابة
ليكون ذلك اعظم لاجر السائل واجزل لعطاء الآمل وربما سألت الشيء فلا تؤتاه واوتيت خيرا منه عاجلا او آجلا
او صرف عنك لما هو خير لك فلرب امر قد طلبته فيه هلاك دينك لو اوتيته فلتكن مسألتك
فيما يبقى لك جماله وينفى عنك وباله فالمال لا يبقى لك ولا تبقى له [illegible]
واعلم انك انما خلقت للآخرة لا للدنيا وللفناء لا للبقاء وللموت لا للحياة وانك في منزل
قلعة ودار بلغة وطريق الى الآخرة وانك طريد الموت الذي لا ينجو منه هاربه ولا يفوته طالبه ولا بد انه مدركه فكن منه على حذر ان يدركك وانت على
حال سيئة قد كنت تحدث نفسك منها بالتوبة فيحول بينك وبين ذلك فاذا انت قد اهلكت نفسك يا بني اكثر من ذكر الموت
وذكر ما تهجم عليه وتفضي بعد الموت اليه حتى يأتيك وقد اخذت منه حذرك وشددت له ازرك ولا يأتيك بغتة فيبهرك واكثر
ذكر الآخرة وما فيها من النعيم والعذاب الاليم فان ذلك يزهدك في الدنيا ويصغرها عندك وقد نبأك الله عنها ونعت لك نفسها
وتكشفت لك عن مساويها فاياك ان تغتر بما ترى من اخلاد اهلها اليها وتكالبهم عليها فانما اهلها كلاب عاوية وسباع ضارية يهر بعضها على بعض
يأكل عزيزها ذليلها ويقهر كبيرها صغيرها قد اضلت اهلها عن قصد السبيل وسلكت بهم طريق العمى واخذت بابصارهم عن منار الهدى
فتاهوا في حيرتها وغرقوا في نعمتها واتخذوها ربا ترجيح كرده ابن ميثم روايت [illegible]
اهل جود آن را [illegible] مقتضی ایشان بوده [illegible]
[illegible]
[illegible] نعم معقلة واخرى مهملة قد اضلت عقولها وركبت مجهولها سروح
عاهة بواد وعث ليس لها راع يقيمها رويدا يسفر الظلام كان قد وردت الاظعان يوشك من اسرع ان يلحق واعلم ان من كانت
مطيته الليل والنهار فانه يسار به وان كان واقفا ويقطع المسافة وان كان مقيما وادعا اي بني فان تزهد فيما زهدتك فيه
من الدنيا وتعزف نفسك عنها فهي اهل ذلك وان كنت غير قابل نصيحتي اياك فيها فاعلم يقينا انك لن تبلغ املك ولن تعدو

اجلك

اجلك وانك في سبيل من كان قبلك فخفض في الطلب واجمل في المكتسب فانه رب طلب قد جر الى حرب فليس كل طالب بمرزوق
ولا كل مجمل بمحروم واكرم نفسك عن كل دنية وان ساقتك الى الرغائب فانك لن تعتاض بما تبذل من نفسك عوضا ولا تكن عبد غيرك
وقد جعلك الله حرا وما خير خير لا ينال الا بشر ويسر لا ينال الا بعسر واياك ان توجف بك مطايا الطمع فتوردك مناهل الهلكة
وان استطعت ان لا يكون بينك وبين الله ذو نعمة فافعل فانك مدرك قسمك وآخذ سهمك وان اليسير من الله سبحانه وتعالى
اكرم واعظم من الكثير من خلقه وان كان كل منه وان نظرت وله المثل الاعلى فيما تطلب من الملوك ومن دونهم من السفلة لعرفت
ان لك في يسير ما تصيب من الملوك افتخارا وان عليك في كثيره عيبا [illegible] فاقتصد في امرك تحمد مغبة علمك انك لست
بائعا شيئا من دينك وعرضك بثمن والمغبون من غبن نصيبه من الله فخذ من الدنيا ما اتاك وتول عما تولى عنك فان انت لم تفعل فاجمل جمل
في الطلب واياك ومقاربة من رهبته على دينك وباعد السلطان ولا تأمن خدع الشيطان وتقول متى ما ترى ما تنكر نزعت فانه
كذا هلك من كان قبلك من اهل القبلة وقد ايقنوا بالمعاد فلو سمعت بعضهم بيع آخرته بالدنيا لم تطب بذلك نفسا ثم قد يتخبله
الشيطان بخدعه ومكره حتى يورطه في هلكة بعرض من الدنيا حقير وينقله من شر الى شر حتى يؤيسه من رحمة الله ويدخله في القنوط
فيجد الوجه الى ما خالف الاسلام واحكامه فان ابت نفسك الا حب الدنيا وقرب السلطان فخالفتك الى ما نهيتك عنه مما فيه
رشدك فاملك عليك لسانك فانه لا ثقة للملوك عند الغضب ولا تسأل عن اخبارهم ولا تنطق عند اسرارهم ولا تدخل فيما
بينهم وفي الصمت السلامة من الندامة وتلافيك ما فرط من صمتك ايسر من ادراكك ما فات من منطقك وحفظ ما في
الوعاء بشد الوكاء وحفظ ما في يديك احب الي من طلب ما في يد غيرك ولا تحدث الا عن ثقة فتكون كذابا والكذب ذل وحسن
التدبير مع الكفاف اكفى لك من الكثير مع الاسراف وحسن اليأس خير من الطلب الى الناس والعفة مع الحرفة خير من سرور مع فجور
والمرء احفظ لسره ورب ساع فيما يضره من اكثر اهجر ومن تفكر ابصر ومن خير حظ امرئ قرين صالح فقارن اهل الخير تكن منهم وباين اهل
الشر تبن عنهم ولا يغلبن عليك سوء الظن فانه لا يدع بينك وبين خليل صلحا وقد يقال من الحزم سوء الظن بئس الطعام الحرام وظلم
الضعيف افحش الظلم والفاحشة كاسمها والتصبر على المكروه يعصم القلب ان كان الرفق خرقا كان الخرق رفقا وربما كان الداء دواء و
الدواء داء وربما نصح غير الناصح وغش المستنصح واياك والاتكال على المنى فانها بضائع النوكى وتثبط عن خير الآخرة والعبادة تقلد
بالدنيا [illegible] ولا تكن كحاطب الليل وغثاء السيل وكفر النعمة لؤم وصحبة الجاهل شؤم والعقل حفظ التجارب
وخير ما جربت ما وعظك ومن الكرم لين الشيم بادر الفرصة قبل ان تكون غصة ومن الحزم العزم ومن سبب الحرمان التواني ليس كل طالب
يصيب ولا كل غائب يؤوب ومن الفساد اضاعة الزاد ولكل امر عاقبة رب يسير انمى من كثير سوف يأتيك ما قدر لك التاجر مخاطر ولا
خير في معين مهين ولا تبيتن من امر على عذر من حلم [illegible] ساهل الدهر ما ذل لك قعوده
واياك ان تجمح بك مطية اللجاج وان قارفت سيئة فعجل محوها بالتوبة ولا تخن من ائتمنك وان خانك ولا تذع سره وان اذاعه ولا
تخاطر بشيء رجاء اكثر منه واطلب فانه يأتيك ما قسم لك خذ بالفضل واحسن البذل وقل للناس حسنا واي كلمة حكم جامعة ان
تحب للناس ما تحب لنفسك وتكره لهم ما تكره لها انك قلما تسلم ممن تسرعت اليه ان تندم او تتفضل عليه واعلم ان من
الكرم الوفاء بالذمم والدفع عن الحرم والصدود آية المقت وكثرة العلل آية البخل ولبعض امساكك عن اخيك مع لطف خير من بذل

مع جنب من الكرم صلة الرحم ومن يثق بك ومن يصلك اذا قطعت قرابتك والتجرم وجه القطيعة احمل نفسك من
اخيك عند صرمه على الصلة وعند صدوده على اللطف والمسألة وعند جموده على البذل وعند تباعده على الدنو وعند
شدته على اللين وعند جرمه على الاعتذار حتى كانك له عبد وكانه ذو نعمة عليك واياك ان تضع ذلك في غير موضعه وان
تفعله بغير اهله ولا تتخذن عدو صديقك صديقا فتعادي صديقك ولا تعمل بالخديعة فانها خلق اللئيم وامحض اخاك النصيحة
حسنة كانت او قبيحة وساعده على كل حال وزل معه حيث زال ولا تطلبن مجازاة اخيك ولو حثا التراب بفيك وخذ على عدوك
بالفضل فانه احرى للظفر وتسلم من الناس بحسن الخلق وتجرع الغيظ فاني لم ار جرعة احلى منها عاقبة ولا الذ مغبة ولا تصرم
اخاك على ارتياب ولا تقطعه دون استعتاب ولن لمن غالظك فانه يوشك ان يلين لك ما اقبح القطيعة بعد الصلة والجفاء بعد
الاخاء والعداوة بعد المودة والخيانة لمن ائتمنك وخلف الظن لمن ارتجاك والغدر بمن استامن اليك فان اردت قطيعة
اخيك فاستبق له من نفسك بقية ترجع اليها ان بدا ذلك له يوما ما ومن ظن بك خيرا فصدق ظنه ولا تضيعن حق اخيك
اتكالا على ما بينك وبينه فانه ليس لك باخ من اضعت حقه ولا يكن اهلك اشقى الخلق بك ولا ترغبن فيمن زهد فيك ولا
تزهدن فيمن رغب اليك اذا كان للخلطة موضعا ولا يكونن اخوك اقوى على قطيعتك منك على صلته ولا يكونن على الاساءة
اقوى منك على الاحسان ولا على البخل اقوى منك على البذل ولا على التقصير اقوى منك على الفضل ولا يكبرن عليك ظلم
من ظلمك فانه انما يسعى في مضرته ونفعك وليس جزاء من سرك ان تسوءه والرزق رزقان رزق تطلبه ورزق يطلبك فان
لم تاته اتاك واعلم اي بني ان الدهر ذو صروف فلا تكونن ممن تشتد لائمته ويقل عند الناس عذره ما اقبح الخضوع عند الحاجة
والجفاء عند الغنى انما لك من دنياك ما اصلحت به مثواك فانفق في حق ولا تكن خازنا لغيرك وان كنت جازعا على ما تفلت
من يديك فاجزع على كل ما لم يصل اليك استدل على ما لم يكن بما كان فان الامور اشباه ولا تكفرن ذا نعمة فان كفر النعمة
من الام الكفر واقبل العذر ولا تكونن ممن لا ينتفع من العظة الا بما لزمه فان العاقل ينتفع بالادب والبهائم لا تتعظ الا بالضرب
اعرف الحق لمن عرفه لك رفيعا كان او وضيعا واطرح عنك واردات الهموم بعزائم الصبر وحسن اليقين من ترك القصد جار ونعم
حظ المرء القناعة ومن شر ما صحب المرء الحسد وفي القنوط التفريط والشح يجلب الملامة والصاحب مناسب والصديق من صدق
غيبه والهوى شريك العمى ومن التوفيق الوقوف عند الحيرة ونعم طارد الهم اليقين وعاقبة الكذب الذم وفي الصدق السلامة ورب
الكذب شر عاقبة رب بعيد اقرب من قريب وقريب ابعد من بعيد والغريب من لم يكن له حبيب لا يعدمك من حبيب سوء الظن ومن
حم ظمئ ومن تعدى الحق ضاق مذهبه ومن اقتصر على قدره كان ابقى له نعم الخلق التكرم والام اللؤم البغي عند القدرة والحياء
سبب الى كل جميل واوثق العرى التقوى واوثق سبب اخذت به سبب بينك وبين الله ومنك من اعتبك والافراط في الملامة يشب
نيران اللجاج وكم من دنف قد نجا وصحيح قد هوى وقد يكون اليأس ادراكا اذا كان الطمع هلاكا وليس كل عورة تظهر ولا كل فرصة تصاب وربما اخطأ
البصير قصده واصاب الاعمى رشده وليس كل من طلب وجد ولا كل من توقى نجا اخر الشر فانك اذا شئت تعجلته واحسن ان
احببت ان يحسن اليك واحتمل اخاك على ما فيه ولا تكثر العتاب فانه يورث الضغينة ويجر الى البغضة واستعتب من رجوت عتباه
ابن فغره زيادته استعتب من يرجى عتابه وقطيعة الجاهل تعدل صلة العاقل ومن الكرم منع الحرم من كابر الزمان عطب

ومن نفع

٦٥

ومن نقم عليه غضب ما اقرب النقمة من اهل البغي واخلق بمن غدر الا يوفى له زلة المتوقي اشد زلة وعلة الكذب اقبح علة والفساد
يبيد الكثير والاقتصاد يثمر اليسير والقلة ذلة وبر الوالدين من كرم الطبيعة والزلل مع العجل ولا خير في لذة تعقب ندما العاقل
من وعظته التجارب وفي التجارب علم مستانف ورسولك ترجمان عقلك ... مع الاخلاق ... رحيل الجار ... فقد الجار
... ومن ينقم ... الكل ما يحتمل ضيم ...
جار امن الزمان خانه ومن تعظم عليه اهانه ... ليس كل من رمى اصاب اذا تغير السلطان تغير
الزمان خير اهلك من كفاك المزاح يورث الضغائن ... الحريص ... راس الدين صحة اليقين تمام الاخلاص تجنب
المعاصي خير المقال ما صدقه الفعال السلامة مع الاستقامة والدعاء مفتاح الرحمة سل عن الرفيق قبل الطريق وعن الجار
قبل الدار وكن من الدنيا على قلعة احمل لمن ادل عليك واقبل عذر من اعتذر اليك وخذ العفو من الناس ولا تبلغ من احد
مكروها اطع اخاك وان عصاك وصله وان جفاك وعود نفسك السماح وتخير لها من كل خلق احسنه فان الخير عادة و
اياك ان تذكر من الكلام ما يكون مضحكا وان حكيت ذلك عن غيرك وانصف من نفسك قبل ان ينتصف منك واياك و
مشاورة النساء فان رأيهن الى افن وعزمهن الى وهن واكفف عليهن من ابصارهن بحجابك اياهن فان شدة الحجاب خير لك
ولهن وليس خروجهن باشد من ادخالك من لا يوثق به عليهن وان استطعت ان لا يعرفن غيرك فافعل ولا تملك المرأة من امرها
ما جاوز نفسها فان ذلك انعم لحالها وارخى لبالها وادوم لجمالها فان المرأة ريحانة وليست بقهرمانة ولا تعد بكرامتها نفسها ولا
تطمعها ان تشفع لغيرها فيميل مغضبة عليك معها ولا تطل الخلوة مع النساء فيمللنك وتملهن واستبق من نفسك بقية فان كك
امساكك عنهن وهن يرينك ذا اقتدار خير من ان يرين منك على انكسار واياك والتغاير في غير موضع الغيرة فان ذلك يدعو الصحيحة
منهن الى السقم ولكن احكم امرهن فان رأيت عيبا فعجل النكير على الكبير والصغير واياك ان تعاتب فيعظم الذنب ويهون العتب احسن
للمملوك الادب واقلل الغضب ولا تكثر العتب في غير ذنب فاذا استحق احد منك ذنبا فان العفو مع العفو اشد من الضرب
لمن كان له عقل ولا تمسك من لا ينفعك ... واجعل لكل امرئ منهم عملا تأخذه به فانه احرى ان لا يتواكلوا واكرم
عشيرتك فانهم جناحك الذي به تطير واصلك الذي اليه تصير ويدك التي بها تصول هم العدة عند الشدة فاكرم كريمهم وعد سقيمهم و
اشركهم في امورهم وتيسر عند معسورهم واستعن بالله على امورك فانه اكفى معين استودع الله دينك ودنياك واسأله خير
القضاء لك في الدنيا والاخرة والسلام عليك ورحمة الله وبركاته مترجم گويد كه بسوى اين وصيت ...
اختلافات كثيره در تقديم وتاخير فقرات با همديگر دارند ولكن انچه زيادت داشت ترجمه شد وموضع ... تاخير شد
جش اصبغ بن نباته چنانكه گويد ... حضرت امير المؤمنين على عليه السلام ... حضرت ... روايت كرده
از حضرت ... كه حضرت ... از براى مالك اشتر نوشته وصحيح آنكه حضرت محمد بن الحنفيه پسر خود ... نوشته
ما را ... ابو الحسين ... ابو بكر ... احمد بن ابى الثلج ... جعفر بن محمد حسنى ... على بن عبد الرحمن بن
ابى ... بن هلال ... از اصبغ بن نباته ... مترجم گويد ... مجلس ... بيان ... از ابى
... ولكن نوشته شده ... لفظ بيان ... نوشته ... كذا ... د ...

حضرت امیر المؤمنین است از برای فرزند خود امام حسن علیه السلام چگونه خواهد بود حالت تو ای پسرک من هرگاه بگذری از قومی که اعمال
ایشان بهشت می‌خواهد ایشان پیروی هستند پیران ایشان امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنند علمای ایشان و ... رزق و
دین می‌کنند ... ایشان هوای ایشان بحسب ... ایشان ... هستند ... و ...
را مراعات می‌کنند ... و طلب ... می‌کنند ... ایشان ... است ...
نیابت غیر ... که ... ایشان ... احسان ... ایشان ...
ایشان ... که ... ایشان ... که با ایشان نفاق ... ایشان
خالی است ... ایشان ... اگر ایشان را ...
کار ... که ایشان ... ایشان ... و ... می‌کنند ...
بر ... که ... ایشان ... ایشان ...
زبان ... که ... ایشان ... ایشان ...
من ... که ... و ... ایشان ...
علم ... که ... و ... می‌کنند و اگر طالب علم ...
... و اگر طلب علم ... که ...
کار است و اگر ... که ... و اگر سخن ... که ... نفاق ...
... و اگر نفاق ... که ... و اگر ... و اگر ...
... کنند ... اهل زمان ... زمان ... که خارج باشد ...
و ... ایشان ... و ... اهل زمان ... که ...
مگر کسی ... ایشان ... اعتقاد ...
... ایشان ...
... که ... نظر کند ... مشغول خواهد شد از عیب
دیگران و هر که ... خواهد شد و هر که ... خواهد شد و هر که ...
و ... خواهد شد و هر که ... خواهد شد و هر که ... کند ...
خواهد شد و هر که ... خواهد ... و هر که ... شود و هر که ... خطا ...
خواهد شد و هر که ... و هر که ... خواهد شد و هر که ... او کم
باشد ... و هر که ... داخل آتش خواهد شد گفته شده حضرت امیر
حضرت امام حسن بن علی علیه السلام ... امیر المؤمنین ... خدا ... بکنی
... خدا ... از دشمن ...

مردان ... حضرت ... و ... که ... دشمن ... آنکه
از ... و ... دشمن ... حضرت ... پس
... کرده ... پس ... و ...
... که دشمن ... کند ...
تا ... و ... امام

باب در وصیت حضرت امیر المؤمنین بسید الشهدا امام حسین علیه السلام

ف وصیت می‌کنم ترا ای پسرک من بترسیدن از خدا در پنهان و آشکار و بحق گفتن در حالت خوشنودی و غضب
و میانه روی در غنا و فقر و بعدالت ... دوستان و دشمنان و بعمل کردن از برای خدا در حالت نشاط و کسالت و برضا
بودن از خدا ... ای پسرک من بدترین شری که بعد از او بهشت باشد شر نیست و بهترین خیری که بعد از او
آتش باشد خیر نیست ... و هر ... غیر از بهشت ... است ... ای پسرک من هر که نظر کند در عیب خود
مشغول می‌شود از عیب دیگران و هر که راضی شود ... خدا ... و هر که ... ظلم ... کشته شد
... و هر که ... و هر که ... کند ...
... و هر که خود پسند شد گمراه خواهد شد و هر که ... بعقل خود
... و هر که ... خواهد شد و هر که ... و هر که ...
... و هر که ... خواهد شد و هر که ...
... خواهد شد و هر که ... و هر که کلام او بسیار شد
خطای او بسیار خواهد شد و هر که خطای او بسیار شد حیای او کم خواهد شد و هر که حیای او کم شد ورع او کم
شد و هر که ورع او کم شد دل او مرده و هر که دل او مرده داخل آتش می‌شود ای پسرک من هر که نظر کند در عیبهای
مردم ... و هر که ... و هر که ...
کار ... و هر که ... و هر که ...
... ای پسرک من ... مردم ... و هر که ...
... و هر که ... و هر که ...
ای پسرک من ... که ... ای پسرک من ...
... ای پسرک من ... سبب ... و ...
... که ... حسن خلق ...
... ای پسرک من ... که ... ذکر خدا ...
... ای پسرک من ... مجلس ...
و هر که ... ای پسرک من ...

پس بدرستیکه خداوند بندگان را [illegible]

[illegible]

کردن بر مصائب [illegible] و شکر کردن [illegible]

[illegible]

و شامل این امور در عدالت جامع این امور از برای خوشنودی رعیت نیز باید شود که خشم عامه مردم خوشنودی خاصان را
به بر می کند و خشم خاصان بخشیده می شود هر گاه با رضای عامه مردم باشد و نیست احدی از رعیت سنگین تر بر والی در رخا
در حالت فراغ و کمتر اعانت خواهنده از برای والی در حالت بلا و کراهت دارنده تر از برای انصاف و بیشتر سوال کننده و کمتر
شکر کننده نزد بخشیدن عطاها و کندتر در عذر آوردن نزد منع و کمتر صبر کننده نزد حوادث روزگار از خاصان و جز این نیست
عمود دین و جماعت مسلمین و مهیا از برای دشمنان مگر عامه امت پس باید که خواهش و میل تو با ایشان باشد و میل تو با ایشان
باشد و قصد کن [illegible] که عموم [illegible] نفع از برای مردم [illegible] باشد و [illegible] مگر [illegible] و هر [illegible] باید
دورترین رعیت تو از تو و دشمن ترین ایشان نزد تو [illegible] باشد که طالب تر باشد معایب مردم را پس به درستی که در مردم
عیب هاست که والی سزاوارتر است از برای پوشیدن آن پس ظاهر مساز آنچه از عیب های مردم بر تو مخفی است پس به درستی
بر تو نیست مگر پاک کردن آنچه از عیوب ظاهر شده است و خدا حکم خواهد کرد در عیوبی که غایب است از تو پس بپوشان عیب را
تا می توانی تا خدا بپوشد آنچه دوست داری که پوشیده باشد از رعیت تو [illegible] و بگشا از مردم گره هر کینه [illegible]
از تو و سبب هر دشمنی [illegible] و [illegible] ما [illegible] و [illegible] که [illegible] بر تو واضح نشده [illegible] و [illegible] نکن
بدگویان [illegible] که اگر چه [illegible] ناصح [illegible] و [illegible] داخل [illegible]
در مشورت خود بخیلی را که باز دارد ترا از احسان و وعده فقر دهد و نه ترسنده را که سست گرداند ترا از کارها
کس [illegible] از امور و نه حریصی را که زینت دهد از برای تو حرص را به ظلم پس به درستی که
بخل و ترس و حرص طبیعت های متفرق هستند که جمع می کند آنها را بدگمانی به خدا و بدترین وزیران تو کسی است که
والیان شریر پیش از تو وزیر بوده و کسی که شریک ایشان بوده در گناهان پس باید [illegible] نباشند [illegible]
کاران [illegible] برادران ظالمان بوده اند [illegible] و تو خواهی یافت عوض ایشان بهتر از ایشان از کسانی که [illegible]
امر مثل ایشان و بر ایشان نیست مثل آن بارگران و [illegible] که [illegible] و از کسانی که [illegible] ظالمی را بر ظلم
نکرده اند و گناهکاری را بر گناه [illegible] ایشان [illegible] هستند [illegible] و [illegible] و [illegible] هستند
اعانت [illegible] هستند [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] خاصه [illegible] در خلوت ها
و [illegible] مردم [illegible] باید [illegible] باشد افضل ایشان [illegible] به [illegible] حق [illegible]
[illegible] در آنچه [illegible] از امور [illegible] مکروه [illegible] خدا [illegible]
کرده [illegible] و از ایشان هر کدام [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]
بعد از آنکه [illegible] ایشان [illegible] به [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] بد [illegible] و [illegible] نیکو کار و بدکار در [illegible] باشند [illegible]
[illegible] نیکوکاران [illegible] بدکاران [illegible] و [illegible] برای [illegible]
کرده [illegible] نیکوکاران [illegible] بدکاران [illegible] هیچ چیز [illegible] والی [illegible]

ی شود

می شود مثل احسان کردن والی به رعیت و سبک کردن بار خود از رعیت و ترک کردن والی اکراه و اجبار کردن ایشان را بر چیزی که
بیش از این نیست [illegible] ایشان بوده پس هر آینه خواهد بود از تو در این کار امری که جمع می شود از برای تو به سبب آن حسن ظن
به رعیت خود پس به درستی که حسن ظن قطع می کند از تو رنج بسیار و [illegible] به درستی که سزاوارتر کسی به حسن ظن تو او کسی است
که خوب احسان شده است از تو و به درستی که سزاوارتر کسی به بدگمانی او کسی است که بد امده [illegible] امتحان تو او
و مشکن سنتی نیکو را که عمل کرده اند به آن بزرگان این امت و [illegible] به آن [illegible] و [illegible] صلاح امده
[illegible] سنتی را که ضرر رساند به چیزی از سنت های پیشینیان [illegible] از برای کسی که آن سنت را قرار داده و وزر
و وبال بر تو خواهد بود به سبب نقض کردن آن سنت و مردم [illegible] و [illegible] علما [illegible] در محکم کردن آنچه
صلاح است [illegible] و [illegible] آنچه که به سبب آن [illegible] مردم بوده پیش از تو پس به درستی که این [illegible] که
و دفع [illegible] مثال [illegible] خداوند [illegible] مردم طبقات
هستند که صلاح [illegible] بعضی از طبقات مگر به بعضی [illegible] بعضی از بعضی پس طبقه ای از ایشان
لشکر خدا و طبقه ای از ایشان کاتب و نویسندگان عامه و خاصه مردم و پاره ای از ایشان قاضیان عدل هستند و پاره ای
از ایشان عاملان [illegible] مردم [illegible] هستند و بعضی از ایشان اهل جزیه و خراج هستند از اهل ذمه و مسلمانان
و بعضی از ایشان ارباب صناعات و تاجران اند و بعضی از ایشان طبقه پست تر از محتاجان و پریشانان و هر یک از ایشان را خداوند
معین کرده سهمی از برای ایشان و قرار داده حد آن را در فرائض و واجبات در کتاب خود و در احادیث نبوی صلی الله علیه و آله
[illegible] پس لشکریان به اذن خدا [illegible] هستند از برای رعیت و زینت هستند
از برای [illegible] و [illegible] و راه های امان هستند و نیست قوام رعیت مگر به ایشان پس قوام نیست از برای لشکریان مگر
به خراجی که خداوند قرار فرموده که از رعیت گرفته شود که به واسطه آن لشکریان بر جهاد دشمنان اعتماد کنند و از خراج
در [illegible] صلاح ایشان باشد و [illegible] حاجت ایشان پس قوامی از برای این دو صنف نخواهد بود مگر به صنف سیم از قضات
و عاملان و [illegible] که [illegible] احکام [illegible] محکم کردن امور [illegible] جمع کردن منافع
و [illegible] صنف [illegible] امور [illegible] خاصه و عامه و قوامی نیست از برای تمامی ایشان مگر به تاجران
و صاحبان صناعات در آنچه جمع شده از برای ایشان [illegible] ایشان [illegible] از بازارهای ایشان و کفایت کنند [illegible]
از [illegible] ایشان از آنچه [illegible] بعد از [illegible] ایشان پس طبقه سفلی از محتاجان و مسکینان
که [illegible] و [illegible] و اعانت ایشان و از برای خداوند [illegible] که کفایت ایشان [illegible]
و از برای [illegible] از [illegible] والی [illegible] که اصلاح امر ایشان [illegible] خارج نمی شود والی از حقیقت آنچه خداوند
بر ایشان لازم کرده از اصلاح امر ایشان مگر با اهتمام کردن و [illegible] از خداوند و [illegible] نفس خود بر لزوم حق
و صبر کردن [illegible] سبک باشد یا سنگین پس متولی کن از لشکر خود [illegible] کسی را که در نفس تو از برای
خدا و رسول [illegible] ایشان [illegible] و افضل ایشان [illegible] و علم

و [illegible]

[illegible] از برای [illegible] و [illegible] که [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] به سبب [illegible] از برای [illegible]

فخ

[illegible]

[illegible]

بودن اهل ان و بینت [illegible] اهل ان مکر [illegible] کردن [illegible] ایشان [illegible]
خود و کم نفع بودن ایشان [illegible] نظر کشاده [illegible]
ایشان را مخصوص [illegible] از برای دشمنان [illegible]
جامع [illegible] اخلاق [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] کردن [illegible]
کردن [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] فراست [illegible]
[illegible] خویش [illegible]
[illegible] از برای [illegible]
[illegible] از برای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مردم با ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
پس [illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای ایشان [illegible]

از برای

از برای ایشان [illegible] از برای [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] از ایشان [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] از برای ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
کرانست هر چیزی کرانست [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] از برای [illegible]
[illegible] از برای ایشان [illegible] از برای خداوند [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] از ایشان [illegible]
[illegible]
از برای [illegible]
[illegible] از برای [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] از برای [illegible]
[illegible]
دینه [illegible] از برای
[illegible] از برای خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
از برای [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای [illegible] مردم [illegible]

تفرقه ایشان شود و آنچه باعث [illegible] محض میگردد که سبب تضییع نماز کردن بر یکدیگر در میان ایشان [illegible] و مصاحبت هست [illegible]
پرسید مرد از رسول صلی الله علیه و آله [illegible] ابوبکر و عمر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] میان [illegible] و بعد از آن [illegible] خود [illegible] ایشان
[illegible] و علت [illegible] ایشان سبب [illegible] داشتن [illegible] ایشان
پنهان داشتند [illegible] و دیگر [illegible] کار نیکو [illegible]
شود [illegible] پنهان داشتند [illegible] که
[illegible] از خلق [illegible] مردم [illegible] از خاصان [illegible]
اند [illegible] نفس خود [illegible] سبب [illegible]
که [illegible] با خلق [illegible] مردم خود [illegible]
خواهد داشت [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاهان خاصان [illegible]
[illegible]
کردن [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
از برای نفس [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از برای خدا [illegible]
[illegible] دشمن خود [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] نفس خود [illegible] مردم [illegible]
تا آنکه [illegible] ایشان [illegible] مردم [illegible]
[illegible]

محمد [illegible]

نموده اند پس [illegible] خود [illegible] دشمن خود [illegible]
خلاف [illegible] خدا [illegible] در میان بندگان خود [illegible]
[illegible] فاسد کردن [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] عهد خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible] در میان بندگان خود [illegible]
[illegible] سلطنت خود [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] سلطنت خداوند [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
خداوند [illegible] نفس خود [illegible]
[illegible] نفس خود [illegible]
[illegible] خود [illegible]
ایشان [illegible] اظهار [illegible]
خلف وعده کردن سبب دشمنی [illegible] مردم خداوند [illegible]
آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]

کردان برای مظلومی بر ظالمی پس [illegible] خود را و [illegible] خود را و غلبه [illegible] خود را
و خود را حفظ کن از [illegible] تا [illegible] خود را [illegible]
شو [illegible] خود را [illegible] خصلت [illegible] و [illegible]
[illegible] پس [illegible] که [illegible] و [illegible] ارشاد [illegible]
[illegible] از ما [illegible]
[illegible] از [illegible] باشد [illegible] کار [illegible]
کن [illegible] و کوشش کن [illegible] عهد [illegible] محکم کردم
[illegible] از برای نفس خود تا آنکه از برای نفس [illegible] نفس [illegible] هوای خود [illegible]
[illegible] از برای [illegible] خدا [illegible]
خدا [illegible] وصیت [illegible] کردن [illegible]
[illegible] و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] خداوند [illegible]
بخشش [illegible] عطا کردن [illegible] از برای [illegible]
[illegible] کردن [illegible]
و [illegible] کرامت [illegible] خدا [illegible] شهادت [illegible] کمیل [illegible]
همه [illegible] آل الطیبین [illegible] و السلام **خبر** اصبغ بن نباته
که از خواص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] از حضرت [illegible] مالک اشتر را
وصیت حضرت [illegible] از علی بن [illegible] از [illegible] بن [illegible] از حسین بن [illegible]
[illegible] از اصبغ [illegible] عهد نامه **ابتداء** [illegible]

باب وصیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بکمیل بن زیاد نخعی

بنا خبر داد ما را الشیخ ابو البقا ابراهیم بن الحسین بن ابراهیم البصری [illegible] در سنه [illegible]
در مشهد مولای ما حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب [illegible] ابو طالب محمد بن حسن بن عتبه از ابی الحسن محمد بن
حسین بن احمد از محمد بن وهبان دبیلی از علی بن احمد بن کثیر عسکری از احمد [illegible] از احمد بن
[illegible] از ابی [illegible] علی بن [illegible] از [illegible] جعفر [illegible] از ابی محمد [illegible] از [illegible] بن ارطاه
که گفت ملاقات کردم من کمیل بن زیاد را و سؤال کردم او را از فضل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پس گفت آیا
خبر دهم ترا بوصیتی که وصیت کرده مرا [illegible] گفتم بلی پس گفت وصیت کرد مرا
[illegible] کمیل بن زیاد [illegible] باسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] ذکر کن [illegible]
و نام [illegible]

بابرتری [illegible] که حرود

با [illegible] کتاب [illegible] ای کمیل [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible] ای کمیل
[illegible] ای کمیل [illegible] ای کمیل هرگاه طعام [illegible]
[illegible] ای کمیل هرگاه طعام [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] ای کمیل هرگاه طعام [illegible] طعام [illegible]
[illegible] ای کمیل هرگاه [illegible] طعام [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible] طعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible] ای کمیل [illegible] طعام [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible] ای کمیل [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible] ای کمیل [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] مؤمن [illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] ای کمیل هرگاه [illegible] خدا [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] ای کمیل [illegible] ای کمیل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ای کمیل هرگاه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
ذکر خداوند [illegible] ایشان [illegible]
ای کمیل [illegible] طاعت [illegible] بندگان [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] تصبر و پیش کردن یا اکیل یا کی [illegible] کنند اند که [illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible] یا اکیل یا کی [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل مومن [illegible]

[illegible] یا اکیل مومنان [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible] یا اکیل مومن [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] العلی العظیم [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل

[illegible] شیطان [illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] الاموال والاولاد وعدهم وما یعدهم الشیطان

الا غرورا یا اکیل شیطان [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

شیطان [illegible] یا اکیل

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible] یا اکیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

جد و کوشش با طاقت ده [illegible] یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا [illegible] المفاصل حتی تسترخی [illegible]

[illegible]

تا انکه نمازهای خود را [illegible]

[illegible]

[illegible]

خواهد کرد [illegible]

[illegible]

خواهم کرد ... حضرت ... [illegible]

بهشت ... [illegible] ... اقول ... [illegible]

حضرت ... [illegible]

... [illegible]

باب در ذکر نوشته حضرت امیر علیه السلام از برای خانه شریح لی ... [illegible]

[illegible]

باب ... [illegible] ... اقول ... [illegible]

بعض ... [illegible] ... در باب احوال حضرت ... [illegible]

این باب ... [illegible] ... ف ... و روایت شده انکه حضرت امیر المؤمنین ... [illegible]

کرده ... [illegible]

... [illegible] ... انکه حضرت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... باب ... [illegible]

امر [illegible] است خطبة الوسيلة حمد از براى خداوندى است كه منع كرده وهمها و كمانها را از آنكه برسند بوجود او و محجوب
ساخت عقلها را از خيال كردن ذات او بجهة ممتنع بودن او از شبه و شكل بلكه او آنچنان خداوندى است كه تفاوت نيست در
او و صفت نميشود بتجزيه بعدد در كمال او مفارق كرده است همه چيزها را [illegible]
و اختلاط و علم دارد به همه اشيا [illegible]
[illegible]

ايلچى [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

و کند غضب [illegible] را [illegible] شکار [illegible] کند [illegible]
ذکر خداوند را پس [illegible] ذکر [illegible] است [illegible]
هر خیر که [illegible]
وعده های خداوند [illegible] وعده [illegible]
بهترین [illegible] است [illegible]
و ما [illegible] موعظه [illegible] قران [illegible]
[illegible]
شود [illegible] بندگان خدا [illegible] که
عالم [illegible]
بزرگ [illegible]
بجا [illegible]
بود [illegible] بندگان خدا [illegible]
پنهان [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

رستگاری شود [illegible] شما را من

مناقب ابن الجوزی الخطبة المنبریة [illegible] خطبه کرد امیر المؤمنین [illegible] بر منبر کوفه [illegible]

حمد مر خدای را [illegible]

[illegible]

خطبه [illegible]

[illegible]

شما را از خصلتهای شما و بدرستی که بیشتر چیزی که می ترسم من بر شما متابعت کردن هوا و طول امل است اما اتباع هوا

پس کناره می کند شما را از حق و اما طول امل پس فراموشی میدهد شما را از آخرت آگاه باشید بدرستی که دنیا کوچ کرده و

پشت کرده [illegible] و بدرستی که آخرت کوچ کرده و روی آورنده است و از برای هر یک از دنیا و آخرت پسرانست پس باشید

از پسران آخرت و مباشید از پسران دنیا پس بدرستی که امروز روز عملست و روز حساب نیست و فردا روز حسابست

و روز عمل نیست [illegible]

[illegible]

خطبه [illegible]

[illegible]

بودند بر تو جمع کنند و بود در طلب خوشنودی تو و بر گردانیدن ایشان از اقدام کردن در مرضاة تو [illegible] مراعات
کنند و بر عهد تو محافظت کنند [illegible] الشهداء کرده باشند [illegible] از برای هر که
کو کشته راه بود [illegible] ایشان [illegible]
احکام [illegible] علم [illegible] شاهد [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
جزا داده [illegible]
و محال [illegible] **قوله** [illegible]
[illegible] **خطبة**
اخری و فیه مدح رسول الله صلی الله علیه وآله والائمة علیهم السلام روایت کرده [illegible] عن ابی عبد الله [illegible]
محمد بن یحیی [illegible] خطبه [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
از [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
امامت [illegible] ایشان [illegible] خلیفه [illegible]
داشت [illegible]
[illegible] خلق کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] خلق کرد [illegible]
با ایشان [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible] عبد الله [illegible]
پس چون [illegible]

و شکر

و شایر کردن عقول باجابت کردن بسوی آن [illegible] کرامات [illegible] پیش از آنکه [illegible] باشد [illegible] که
[illegible] کرامات [illegible]
[illegible]
اهل بیت [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] از کتاب [illegible] **نهج البلاغة** از کتاب [illegible]
کلام امیر المؤمنین علی [illegible] از خطبه‌های آنحضرت [illegible] حمد از برای خداوندیکه [illegible]
و نمی‌توانند شماره نعمتهای او را حسابان [illegible] و شماره کنندگان [illegible] کوشش
کنندگان [illegible] خداوند [illegible]
از برای صفات او حدی معین و نه صفتی موجود و نه وقتی شمرده شده و نه زمانی کشیده شده [illegible] صفات
باعتبار [illegible] صفات [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible] اول دین شناختن اوست و کمال شناختن او [illegible]
اوست و کمال تصدیق به وجود او یکتا دانستن اوست و کمال یکتائی او اخلاص [illegible] نفی صفات
از وی [illegible] صفات [illegible]
[illegible] شاهد [illegible]
[illegible] صفتی [illegible]
خداوند را وصف کرد او را مقرون ساخت [illegible] و کسیکه مقرون ساخت دو فرض کرد او را و کسیکه
دو فرض کرد پس تجزیه کرد او را و کسیکه تجزیه کرد پس جاهل بود باو و کسیکه جاهل شد باو اشاره کرد باو و کسیکه
اشاره کرد باو پس او را محدود کرد [illegible] و کسیکه محدود کرد پس او را بشمار [illegible]
[illegible] و کسیکه گفت [illegible] و کسیکه گفت [illegible]
[illegible] خالی کرد از او مکانی را [illegible]
موجودی است نه از نیستی با همه چیز هست نه باقترانی [illegible] فاعل [illegible]
[illegible] بینا است [illegible] هیچ چیز منظوری [illegible] از خلق او تنها و یگانه [illegible]
که با او [illegible] وحشت [illegible] ایجاد کرد خلق را [illegible]
فکری [illegible] استفاده کرده باشد [illegible]

اشباه

[illegible]

و منها [illegible]

و من خطبة له عليه السلام [illegible]

و من خطبة له [illegible]

[illegible]

با نعمتها و من خطبة له علیه السلام شناخته شده است بی آنکه دیده شود آفریننده است بی ... [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام فیها [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام فیها [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام [illegible]

[illegible]

باز می شوند با او و فهما و اثبات می کنند و او را موات می شمرند [illegible] و عدم را موجود [illegible] و ابتدا [illegible]
[illegible] شناختند [illegible] غیر و نیست [illegible] از امور شناخته
[illegible] از [illegible] اشیا [illegible] غیر [illegible] اشکال بود
[illegible] نشان [illegible] اشیا همه [illegible]
[illegible] موجود [illegible] و بشمارد [illegible]
[illegible] خود را می کنند [illegible] بعد از کلام [illegible]
[illegible] کرده است [illegible] کار [illegible]
[illegible] مطالب [illegible] معنی و عدم [illegible] عقول [illegible]
[illegible] عقول [illegible] نظر کردن [illegible] سکون و حرکت
و چگونه [illegible] چیز [illegible] و چگونه [illegible] چیزی که [illegible] و چگونه
[illegible] چیزی که [illegible] اگر چنین باشد لازم [illegible]
[illegible] او [illegible] نشده [illegible]
[illegible] بعد از آنکه [illegible]
[illegible] از آنکه [illegible] کند [illegible]
[illegible] چیزی [illegible] اجل [illegible]
[illegible] تصور کند [illegible]
[illegible] احساس کند [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] کند [illegible] شد [illegible]
[illegible] کند [illegible] اشیا
خارج [illegible] حفظ کرده [illegible]
و اراده می کند [illegible] پنهان کردن [illegible]
[illegible] اراده بودن [illegible]
[illegible] شود [illegible] موجود
و اگر [illegible] خدای [illegible] بودن [illegible] شد
[illegible] خدا [illegible] شود
[illegible] خلق [illegible] گذشته باشد [illegible]

[illegible] خلق کردن [illegible] خلق [illegible] اشیا [illegible] محکم کرده [illegible]
[illegible] حفظ کرد [illegible]
[illegible] محکم کرد [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
و همه اشیا [illegible] سلطنت [illegible] همه اشیا [illegible]
[illegible] عاجز [illegible] اشیا [illegible]
[illegible] اشیا [illegible] احتیاج ندارد [illegible] اشیا [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] اشیا [illegible]
[illegible] ایجاد [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible]
[illegible] انواع [illegible]
[illegible] ایجاد کردن [illegible]
[illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] چیزی [illegible]
[illegible] معدوم [illegible]
[illegible] واحد [illegible]
[illegible] خلق کردن [illegible]
[illegible] خلق کردن [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] نقصان خود [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] ایجاد [illegible]
[illegible] اشیا [illegible]
[illegible] اشیا [illegible] محکم
[illegible] اشیا [illegible]
[illegible] اشیا [illegible] کردن خود [illegible]

دیگر مثال علو و الظاهر [illegible] از غالب [illegible] **ومن خطبة**
له علیه السلام حمد مر خدای را [illegible] که ظاهر کرد از آثار سلطنت و جلال کبریای خود چیزی که حیران کرده عقلها را از عجایب [illegible]
خود [illegible] از شناختن کنه صفت خود [illegible] گواهی میدهیم که نیست خدائی بجز خدا [illegible]
[illegible] و شهادت میدهیم باینکه محمد بنده او و رسول اوست که فرستاد او را [illegible]
[illegible] پس پاداش خود [illegible] هدایت کرد [illegible]
کرده [illegible] خدا [illegible] خلق کرده [illegible]
[illegible] نعمتهای خود [illegible] احسان خود [illegible]
[illegible] از خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] پنهان [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] پنهان [illegible]
و پنهان [illegible] خلق کرده [illegible]
از [illegible] **و له علیه السلام من خطبة** [illegible]
[illegible] **و له علیه السلام من خطبة** [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از نعمتهای

از نعمتهای [illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
نعمتهای فراوان [illegible]
سؤال [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] **و منها** [illegible]
عظمت خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عزت [illegible] خدا [illegible] خلق کرد
مخلوقات [illegible]
[illegible]
چیزی [illegible]
آثار صنعت خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

... ومنها ...

... ومنها ...

... ومنها ...

[illegible]

غلبه کردن شیطان بر اعضای ایشان و متفرق ساختن [illegible] ایشان [illegible]

و منشعب ساختن [illegible] ایشان را [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان **ومنها** در صفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و منها

[illegible]

و من كلام له عليه السلام

[illegible]

و من خطبة له عليه السلام

[illegible]

[illegible]

و من خطبة له عليه السلام

[illegible]

و من خطبة له عليه السلام

[illegible]

و من كلام له عليه السلام

[illegible]

[illegible]

و من خطبة له عليه السلام

[illegible]

و من خطبة له عليه السلام

[illegible]

و من خطبة له

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دانند و تخلق کرده خلوة را از مراتب خواهد شد انچه گفتیم و گفته این نفوس [illegible] ایشان را فاعلا لا انه [illegible]

بخوا [illegible] که این انچه در [illegible] بعد از غلبه صاحب [illegible] ایشان [illegible] چنانچه [illegible]

اثر [illegible] ایشان [illegible] خواهد [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] کرده [illegible] ایشان [illegible] اختیار [illegible]

کسی [illegible] اخبار [illegible] الاثار [illegible] کنند [illegible]

[illegible] خود [illegible] ایشان کرده [illegible]

کسی [illegible] بر [illegible] کردن [illegible] اهل [illegible]

[illegible] خواهد [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible]

[illegible] کا از روضه [illegible]

[illegible]

[illegible]

کردند [illegible] ایشان [illegible] خود [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان را [illegible] کا از روضه [illegible]

[illegible]

خداوند ... باید هر گاه قرآن خوانده شود پس گوش دهید و ساکت باشید شاید رحمت کرده شوید پناه می برم بخدا از
شیطان رجیم بسم الله الرحمن الرحیم والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق و
تواصوا بالصبر ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما اللهم صل علی محمد وآل
محمد وبارک علی محمد وآل محمد وتحنن علی محمد وآل محمد وسلم علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت وتحننت و
سلمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید خداوندا عطا کن محمد را وسیله و شرف و فضل و منزلت کبری خداوندا قرار
[illegible]

عدالت او در همه آنچه جاری شده بر او از انواع قضای او و لکن قرار داده حق خود را بر بندگان آنکه اطاعت کنند او را
و قرار داده جزای ایشان را بر خود مضاعف کردن ثواب از راه تفضل از او و توسع بآنچه که او اهل است از زیادتی
پس قرار داد از حقوق خود حقوقی را که واجب کرده است آنها را برای بعضی مردم بر بعضی و گردانید آن حقوق را برابر در مثالهای آنها
و بعضی را واجب کرده است بعضی و سزاوار نیست بعضی از آن حقوق مگر به بعضی و بزرگترین
آنچه واجب کرده است خداوند از این حقوق حق والی است بر رعیت و حق رعیت بر والی فریضه‌ای که فرض کرده خداوند آن را
برای هر یک بر هر یک پس گردانید آن را نظام از برای الفت ایشان و عزت از برای دین ایشان پس صالح نمی‌شوند رعیت مگر
به صلاح والیان و صالح نمی‌شوند والیان مگر باستقامت رعیت پس چون ادا کرد رعیت بسوی والی حق او را و ادا کرد
والی بسوی رعیت حق ایشان را عزیز شود حق در میان ایشان و بر پا شود طریقهای دین و معتدل شود آثار عدل
و جاری شود بر راههای خود سنتها پس صالح شود بسبب آن زمان و طمع کرده شود در بقای دولت و ناامید شود طمعهای
دشمنان و چون غالب شود رعیت بر والی خود یا ظلم کند والی بر رعیت خود مختلف شود آنجا کلمه و ظاهر شود
نشانهای ظلم و بسیار شود فساد در دین و ترک کرده شود راههای واضح سنتها پس عمل کرده شود بهوای نفس
و معطل کرده شود احکام و بسیار شود دردهای نفوس پس وحشت نمی‌کنند از برای حق بزرگی
که معطل کرده شده و نه از برای باطل بزرگی که کرده شده پس آنوقت خوار می‌شوند نیکان و عزیز می‌شوند اشرار و بزرگ می‌شود
عقوبتهای خداوند نزد بندگان پس بر شما باد به نصیحت کردن یکدیگر در آن و نیکی یاری کردن بر آن پس نیست هیچ کس
اگر چه سخت شود بر رضای خداوند حرص او و دراز شود در عمل کوشش او رسنده بحقیقت آنچه خداوند اهل آن است
از طاعت او و لکن از واجب حقوق خداوند بر بندگان نصیحت است باندازه جهد ایشان و یاری کردن یکدیگر
بر بر پا داشتن حق در میان ایشان و نیست مردی اگر چه بزرگ باشد در حق منزلت او و پیش افتاده باشد در دین فضیلت او
بالاتر از آنکه یاری کرده شود بر آنچه بار کرده است خداوند بر او از حق خود و نه مردی اگر چه کوچک شمارند او را
نفسها و خوار شمارند او را چشمها کمتر از آنکه یاری کند بر آن یا یاری کرده شود بر آن
پس جواب داد او را مردی از اصحاب او بکلامی طویل که بسیار کرده بود در آن ثنای بر او و یاد کرده بود شنیدن و فرمان بردن خود را
حضرت پس فرمود بدرستی که از حق کسی که بزرگ باشد جلال خداوند در نفس او و عظیم باشد موضع او
از دل او آنست که کوچک باشد نزد او بسبب بزرگی آن همه آنچه غیر او است
و سزاوارتر کسی که چنین باشد کسی است که بزرگ باشد نعمت خداوند بر او و لطیف باشد احسان او بسوی او
اختیار کرده بقا و جاری ساخته اختیار خود را در آنچه جاری ساخته امر خود را پس نیکو کننده
توفیق یافته است و بادشاه نیکوکار کننده است

بزرگ گشت در دین فضیلت او پس جواب داد او را امیر المؤمنین بعد از آنکه ثنا گفت او را مردی از اصحاب او بسخنی که از حق گفت
بزرگ گشت جلال خداوند در نفس او و بزرگ گشت موضع خداوند در قلب او آنست که کوچک باشد نزد او بسبب بزرگی جلال
خدا همه آنچه غیر خداوند است و بدرستی که سزاوارتر کسی که چنین باشد آن کسی است که بزرگ باشد نعمت خداوند بر او و لطف احسان
خداوند باو پس بدرستی که بزرگ نمی‌شود نعمت خداوند بر کسی مگر آنکه زیاد می‌شود حق خداوند بر او و بدرستی که
از نازکترین حالات والیان نزد صالحان مردم آنست که گمان برند بایشان دوستی فخر را و امر ایشان را
بر کبر حمل نمایند و بتحقیق کراهت دارم از آنکه جولان کند در خیالات شما که من دوست دارم مدح کردن و شنیدن
ثنا را و بحمد الله نیستم چنین و اگر بودم دوست میداشتم آنکه ترک کنم آن را بجهت فروتنی کردن
از برای جلال خداوند از آنچه سزاوار است به او از عظمت و کبریا و بسا که مردم را خوش آید ثنا بعد
از بلا پس ثنا مگوئید بر من به ثنای جمیل بجهت بیرون آوردن من نفس خود را بسوی خداوند و بسوی شما از حقوقی
حقوقی که هنوز ادا نکرده‌ام و واجباتی که ناچار است از بجا آوردن آن پس با من سخن مگوئید بآنچه سخن گفته
با جباران و پنهان مکنید از من آنچه پنهان کرده می‌شود نزد اهل غضب و آمیزش مکنید با من بمداهنه و گمان مبرید
بمن سنگینی در حقی که گفته شود بمن و نه طلب بزرگ ساختن نفس خود را پس بدرستی که کسی که سنگین باشد بر او شنیدن حق
و خواستن عدالت بر او عمل کردن بآن دو سنگین‌تر باشد پس باز مایستید از گفتن حق یا مشورت بعدل
پس بدرستی که نیستم در نزد نفس خود بالاتر از آنکه خطا کنم و ایمن نیستم از خطا در فعل خود مگر آنکه کفایت کند خداوند
از نفس من آنچه او مالک‌تر است باو از من پس جز این نیست که من و شما بندگان مملوکیم از برای پروردگاری که نیست پروردگاری
غیر او مالک است از ما آنچه مالک نیستیم از نفسهای خود و بیرون آورد ما را از آنچه بودیم در آن بسوی آنچه صالح شدیم بر آن
پس بدل کرد ما را بعد از گمراهی بهدایت و عطا کرد ما را بینائی بعد از کوری پس جواب داد او را آن مرد پس گفت
تو امیر مائی و ما رعیت توئیم و قبول کردیم امر تو را و حکم کن بر ما آنچه خواهی پس فرمود ما را
راهنمائی کرد و پستی ما را بلند گردانید و فراخ گردانید بر ما و رهانید ما را از آن تنگی که در آن بودیم
ما را رسانید بآنچه رسانید از فضل خود پس شکر کنیم نعمتهای او را و سپاس گوئیم او را بر آنچه عطا فرمود
و ستایش کنیم او را بآنچه سزاوار است بر آنکه او را سپاس گوئیم و شکر گذاریم بر آنچه بما رسانید
که نسبت دهیم بخداوند در آن بخشش و فضل را و لکن ما می‌گوئیم از برای آنچه خداوند از ما
توقع کرده است بجهت رسیدن بفضل او و بجهت شکر گذاردن بر آن که تو را برگزیده است
از برای خود و از برای ما و بر گزید ما را در دنیا بسوی طاعت او که هست پس امر کن ما را بآن
در آنچه نفع دهد ما را پس جواب داد او را امیر المؤمنین ع پس فرمود من طلب شما کردم از شما در حق خداوند

بحجت طاعت شما در آنچه متولی شده بود امور آن شما و بر خود جمع خواهد کرد میان شما و شما را ابتلا کرده بتدبیر بود و مکان
از آنچه بوده امید داوری شهادت میدهد بحقوق ما بر بعض پس شهادت نده بغیر علامت آنچه دیده اید و فرو ...
که خداوند بجهانیان مخصوص نمانده بلکه چیزی پنهان نمی ماند نزد او و مکر نکند در جمیع امور ...
این مرد و گفت شد که بعد از این کلام که حضرت ... پس جواب داد ... آنچه در
... پس گفت ... کرد ... و کلام کبریا ... شکر ...
و بعد از آن ... پس ... خداوند ... بر او ... آنچه ...
از خطر عظیم ... و منقطع شد آنچه ...
از فضل خداوند عز و جل ... پس گفت ای امیر المؤمنین ...
بلکه ... از فضل تو ... حسن ثنا ...
می نماییم ... آنکه ... خدا ...
خبر ... از برای ... کافران ... اهل بیت تو ...
امور ... خطرات ... آنکه ... کشور ...
بشما ظاهر ... امور ... فاسد شده ... آنکه ظاهر شد بعد
جو ... از ... چشمهای شما ... احسان کوشش ...
کرده بجمیع ... شاهد ... غایب ... اهل بیت ...
ما ... نیکی ... امور عدل ... امر ...
برای ... اعمال ... کدام اعمال ...
و کدام اعمال صالح است ... امر ...
طاقت ... آنکه ... خود ...
از نفس ... خود ... برای ... نفس ...
و شما ... فساد ... قصد ...
تو ... اصل این کلام ... خود ... اهل بیت ...
بقای ... سلطان ...
... بر ...
تو ... ما ... از برای ... بقای خود
میان ما ... از برای ... شکر ... نعمتها ... صدقات
و ضعف ... ظاهر ... جمیع امور ... خود ... آنکه

ببرد خداوند ... بهشت ... و واجب ... پس ... در تو رضا ...
از ... بخاطر ... بانکه اختیار کردن ... برای تو آنچه ...
... که ... سلطان ... خود ...
... که ... امید ... از برای امور خود
خطبه ... از امیر المؤمنین ... از علی بن ابراهیم ... محمد بن علی ... از اسمعیل بن مهران و احمد بن محمد ...
از علی بن حسن ... علی بن ... از احمد بن محمد ... از اسمعیل بن مهران ... از ...
ابو ... از اصبغ بن نباته ... امیر المؤمنین ...
از حضرت ... خواست ... پس ... منبر ... مردم ...
حمد از برای خداوند ... و اصفات ... شناخته می شود
... که بغیر خداوند ... رسول الله
پیغمبر ... موضع ... رسول ...
داشت ... مردم ...
که ... از برای ...
... ایشان ...
... ایشان ...
پس ... مردم ...
... ایشان ...
... حکم ...
مکر ... از برای ...
دنیا ... از برای ... اهل ...
خدا ...
... اهل ...
پس ...
... خدا ...
کرده است ... خدا ...
برای رضای او و شکر کردن بر نعمتهای او ...
می کند ... حکم ... ایشان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کا از خطبه‌های امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] محمد بن الحسین [illegible]

امیرالمؤمنین [illegible] این خطبه [illegible] اسناد [illegible] ذکر کرده [illegible] آنحضرت خطبه کرد [illegible]

[illegible] پس حمد کرد خدا را و ثنا کرد بر او پس گفت اما بعد پس بدرستی که خدای تبارک و تعالی مبعوث کرد

محمد را [illegible] بندگان [illegible] عبادت بندگان خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۹۵

[illegible]

ایمن هستند و محفوظ بودند از دشمنان خدا [illegible] از او

[illegible] اجابت کننده است خداوند [illegible] بندگان [illegible]

بپرسند مرا پس [illegible] اجابت [illegible] طلب اجابت کنند

از من و ایمان بیاورند [illegible] طلب اجابت کنند بسوی خدا و ایمان آورند [illegible]

[illegible] از برای [illegible] عظمت خدا [illegible]

[illegible] عظمت خداوند [illegible] تواضع کنند از برای خدا [illegible]

[illegible] عظمت خداوند [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] تا بشناسید [illegible]

[illegible] تا بشناسید [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] تا بشناسید [illegible]

[illegible] تا بشناسید [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

کرده خداوند [illegible] علم

[illegible] علم [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] اهل کتاب [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]

مخالفت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] مخالفت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

ما از حسین بن [illegible] علی بن محمد [illegible]

عبد الله [illegible]

کرده

کرده که گفت فرمود حضرت امیر المؤمنین [illegible] اصحاب خود [illegible]

[illegible] قا

[illegible]

[illegible] با معاصی [illegible]

[illegible]

[illegible] پناه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible]

پس شر آن بر ظاهر شود زیرا که خلق خبرهای آن پس که پیدا شده خراب شود زمین که کوهها که پیدا شده و کشیده شود بجهت امور که از آن
شده است تا آنکه کشیده شده است و نزد کسانی که بسوی خدا می شتافتند از روی بینه محبوبی و از خدا ترسی بسوی حق
و بعد از غضب نکرده می شوند بجهت آن زنده شده و مجلس کار ایشان بسخن شده و شنیده شود بحساب
و حال آنکه خدا ... که صفت ... سؤال کنند از آنچه کرده اند ... ایشان خالق ...
ایشان خاشع است ... که پیش روی ایشان عذاب ... غضب جهنم ... جهنم ...
او را پس ... که ایشان از پناه ... ایشان ...
می شوند ... ایشان ...
در طلب ... که سخن گویند ... ایشان ...
... ایشان ... ایشان ...
... جهنم ...
پس بگریزند از فرار کسی که ... عمل کنند عاملان ما از محمد بن احمد بن شاذان
از محمد بن علی بن المفضل از علی بن حسن نحوی از حسن بن عطیه زهری از عباس بن بکار ضبی از ابو بکر هذلی از
عکرمه از ابن عباس روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه کرد پس از حمد و ثنای خدا فرمود ...
مکان ... زمان خالی است ... و احسان ... شهرها ...
و فضل ... که ...
از او ...
... که ... زمین ...
کرد ... کوهها ... عظیم ...
... که ...
... که ...
پروردگار خود ... عذاب ...
خداوند ... که ... است ...
هر که ... خدا ... عابد
و ... که ... کرده ...
شما ... که ... که ...
شما ... که ...
هر ... که ...
کجنش

٩٧
کجنش کی ... کسنده بودند ... پیش ... ایشان ...
هلاک کرد ایشان را ... ایشان را ... ایشان را ...
کرد ... و ... کرده ...
کرد بناها و خانه ها ... و گنجها ...
جمع کرده ... ایشان ... ایشان ...
و ... ایشان ... ایشان ...
... و ... حکم ... الحاسبین است ...
شده است ... خود ...
... خود ...
... ایشان ...
... ایشان ...
... خود ... خود ... که ...
... که ... ظاهر کردن ...
... و الآن ... دنیا ...
... الحمد لله ...
... من الحسین ...
... که ...
... که ...
... خدا ...
خود ... باب در مواعظ امیرالمؤمنین علیه السلام و خطبه های آن حضرت و حکمتهای آن حضرت
مع ل طالقانی از احمد بن محمد همدانی از حسن بن قاسم نحوی از علی بن ابراهیم بن معلی از ابو عبدالله محمد بن خالد
از عبدالله بن بکر مرادی از موسی بن جعفر از پدرانش از علی بن الحسین علیه السلام روایت است که ...
که حضرت ... اصحاب ... ظاهر ...
امیرالمؤمنین ... امیرالمؤمنین ...
... شد

پس مرا تعلیم کن از آنچه خداوند تعلیم کرده است ترا حضرت فرمود بلی ای شیخ کسی که دو روز او برابر باشد پس او مغبون است و کسی که
همه روز او بدتر باشد ... و کسی که فردای او بدتر از دیروز او باشد محروم است و کسی که
باک نداشته باشد از نقصان آخرت خود اگر دنیا او تمام باشد پس او هلاک شونده است و کسی که ...
غلبه خواهد کرد ... و کسی که ... ای شیخ ... دنیا ...
و از برای او ... اهل آخرت ... اهل دنیا پیش ... کند
برکت ... ای شیخ کسی که ...
او ... کلام خود را ... کلام
ای شیخ ... مردم آنچه را ... مردم ... اوست
بسوی ... اصحاب خود پس فرمود ایها الناس اما ترون ... اهل دنیا را ... به احوال
... و بعضی ... و بعضی ... کنند و
دیگر ... بعد از ... طلب ... که از او
غافل ... پس گفت ... امیر المؤمنین ...
... عرض کرد کدام ... فرمود ...
بعد از ایمان عرض کرد کدام ... عرض کرد کدام اعمال افضل است
فرمود ... عرض کرد کدام ... نزد خدا است عرض کرد کدام ... است فرمود
کسی که ... معصیت خدا را عرض کرد ... فرمود کسی که ...
عرض کرد کدام ... بندگان ... فرمود ... عرض کرد کدام صفت ... فرمود
کسی که مال از غیر حلال ... عرض کرد کدام مردم ... فرمود کسی که ...
... عرض کرد کدام ... فرمود کسی که غضب نکند عرض کرد کدام ... مردم
... فرمود کسی که ... مردم ... دنیا ... و
خود عرض کرد ... فرمود ... دنیا ... عرض کرد ... کدام
مردم ... فرمود کسی که ... ذلک هو الخسران المبین عرض کرد کدام ... فرمود
کسی که عمل کند از برای ... خدا ... طلب کند عرض کرد کدام ... افضل است فرمود کسی که ...
با آنچه عطا کرده است خدا او را عرض کرد کدام مصیبت ... است فرمود مصیبت ... عرض کرد ... اعمال ... خدا
کدام است فرمود ... عرض کرد ... مردم ... خدا ... مردم از خدا و ...
... عرض کرد کدام کلام افضل است فرمود ... خدا ... خدا
کرد کدام ... است فرمود ... عرض کرد کدام ... نزد خدا ... فرمود ...

عرض کرد

عرض کرد کدام مردم کرامی‌ترند فرمود کسی که ... آن حضرت ... ای شیخ ... که
خداوند خلق کرد خلقی ... ایشان ... ایشان ... دنیا ...
پس ... آخرت ... ایشان ... و صبر کردند ... صبر کردند ... و
... نزد خدا ... طلب رضای خدا ... ایشان ...
... خدا ... ایشان ...
از برای آخرت خود ... صبر کردند ... و ...
... ایشان ... اهل ... السلام پس گفت ای شیخ ... کدام ...
من ... اهل ... امیر المؤمنین ...
المؤمنین ... و ... حضرت ...
امیر المؤمنین ... خدا ...
... امیر المؤمنین ... و ...
... حضرت ... سلاح ... حضرت ...
طلب ... ما از حسین بن عبید الله الغضایری ... روایت شده
کتاب الغایات ... ابی جعفر ... روایت شده لی از جعفر بن علی ...
... الحسن ... جعفر بن محمد ...
پدران ... امیر المؤمنین ... حکما ...
... کسی که ... آخرت ... خدا ...
او را و کسی که اصلاح آورد ... اصلاح ... خدا ... اصلاح کرد
اصلاح می‌کند خداوند ... مردم را لی ... از حضرت صادق ...
... گفت ... روز ... روز ...
... ایشان ... از برای ...
... لی از محمد بن ... القاسم ...
صادق جعفر بن محمد ... امیر المؤمنین ... بصره ... گفت ...
... عمر ... از برای ...
... از برای ... آخرت ...
و وسط ... از برای آخرت ... یکدیگر ...
... از ... کسی که ...

خدا با قلب سلیم از عیوب حضور دوای کرده شیطان من صبر کنید بر عملی که ثواب آن نیست از ثواب او صبر کنید از عملی که عقوبت او
بر عقاب او صبر کنید که ما با فقیه صبر بر طاعت آسان تر است از صبر بر عذاب خدا و بدانید بدرستی که شما در اجلی هستید
از برای عملی در آن ضعیف شده و عمرها چاره اجل پنهانست بر جوانان و رسیده است بدرستی که نفس شما هر شب و روز پس از شما
حضور مرا بر پیشه خود آورده و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون بدرستی که بر شما نگاهبانان هست از کرام
کاتبین که می‌دانند آنچه می‌کنید ل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که امیرالمؤمنین
از عمرو بن ابی المقدام از جابر بن یزید جعفی از ابی جعفر محمد بن علی الباقر از پدرش روایت کرده که امیرالمؤمنین
علیه السلام خطبه که خواند بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدینه روزی که فارغ شد از جمع کردن قرآن
قرآن را و فرمود حمد برای خداوندی که خاطر کرده است وهمها را از آنکه برسند مگر بوجود او محجوب کرده است عقول را از آنکه
خیال ذات او کنند در اشیاء غیر ذات او شبیه و شکل ملک او است هر کسی که نهایت نیست ولیکن بعضی بجز نهاد
در کمال او معارف کرده است شما را از اخلاق ستوده کاهلان و مشکل است در حال آن در سبیل نجات و چنانچه شما را از بلای
که منسوب است بعلوم که بامال است فانی نیست ظاهر اعمال معلومات علم خود را که کنند شود که آن پسر ندارد بعض از است
او است اگر گفته شود از کجین است پسر ندارد غرض کردن عدم است از ادب پس نه است خدای تعالی از قول کسانی که شریک او گویند
و خدای شریک او کرده اند بلند است بلند کن بزرگی که حمد کنیم او را بان حمدی که بر کرده است او را از برای خلق خود
واجب کرده است قبول او را بر نفس خود و شهادت میدهیم که نیست خدائی بجز خدای یگانه که نیست شریکی از برای او و گواهی
میدهیم که محمد بنده او و رسول او است شهادتی که بلند کند قول یگانه او مضاعف کرده اند عمل را خفیف است
که گذارده شود این شهادت را و ثقیل است در میزان که گذاشته شود در او و با این دو شهادت بر سبکی
بنهان از آتش و گذشتن بر صراط و این دو شهادت داخل می شوید به بهشت و بصلوات بر پیغمبر میرسید بشما رحمت خدا
پس بسیار کنید صلوات بر پیغمبر خود ان الله و ملائکته یصلون علی النبی که خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر پیغمبر ای گروه مؤمنان صلوات
فرستید بر او و سلام بگوئید سلام گفتنی ای گروه مردم بدرستی که نیست شرفی بالاتر از اسلام و نیست کرمی عزیزتر از تقوی
و نیست پناهی محکم‌تر از ورع و نیست شفیعی رستگارتر از توبه و نیست گنجی نافع‌تر از علم و نیست عزتی بلندتر از حلم و
نیست حسبی رساننده‌تر از ادب و نیست رنجی بدتر از غضب و نیست جمالی نیکوتر از عقل و نیست بدی بدتر از دروغ
و نیست نگاهدارنده‌ای حافظ‌تر از سکوت و نیست لباسی زینت‌تر از عافیت و نیست غایبی نزدیکتر از مرگ ای مردم هر که بر روی زمین
راه رود پس به درون زمین خواهد رفت و شب و روز شتاب کننده هستند در بر کردن عمرها و از برای هر جانداری
است طعامی و هر دانه خورنده دارد و تو طعام مرگی بدرستی که کسی که شناخت روزگار را غافل نمی‌کند از مهیا شدن و
بنهان نخواهد ماند از او آنکه مال خود و فقیر بدیر و بیشتر خیر مردم کسی که رسید بجمع کار خود را نگاه دارد و ظلم نکرد
و کسیکه زیادتی کند کلام خود را ظاهر می شود به سرا او و کسیکه شناسد خود را از شر سیل و غیر او خلق را است چه
کم است معصیت آنکه که مردی بیوفا جامع چهار چیز است شما خود را از آن مطلب کنید بگریبان خود بیچاره
ازعصیانها

از معصیتها و کناهان پس چه قدر نزدیک است راحت از رنج و تنگی نعمت و نیست شری که بعد از او بهشت باشد و نیست خیری که
بعد از او آتش باشد خیر و هر نعمتی جز بهشت حقیر است و هر بلائی جز آتش عافیت است ل از محمد بن مسلم از ابی عبدالله
ابن حسن جهنی از حسن بن علی عسکری از آبا کرام خود علیهم السلام روایت کرده که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام چون باز دارد کسی
با فقیر خیانت کند پس عیوب او و مکر کنید او و بیاموزی کینه خدا را تا آنکه شود در او و عیوب او مکر موضع نیز او ل گفته
از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست تفسیر استغفار که مرا فرمود بخدا او که بعد از اجابت ترک کردن محرمات و دارا بودن
اخلاق حسنه پس بالک نداشته باشد از آنکه او بر مرگ واقع شود یا مرگ واقع شود بر او بخدا قسم باک ندارد پسر ابوطالب از اینکه
واقع شود بر موت یا موت واقع شود بر او ل فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی خطبه‌های خود ای مردم بدرستی که دنیا خانه
فنا است و آخرت خانه بقا است پس از راه گذر خود توشه بردارید برای قرار گاه خود و ندرید پرده های خود را نزد کسیکه میداند
پنهانی اسرار شما و دلهای خود را از دنیا بیرون برید پیش از آنکه بیرون رود بدنهای شما پس در دنیا زنده شده اید و از برای
آخرت خلق شده اید بدرستی که مثل دنیا مثل زهری است که میخورد او را کسیکه نمی‌داند بدرستی که بنده هرگاه بمیرد ملائکه می‌پرسند چه پیش فرستاده
و مردم می‌گویند چه گذاشته پس پیش فرستید باقی خود را تا باشد از برای شما و مگذارید چیزی را بعد از خود تا وبال و بار
گران شود بر شما پس بدرستی که محروم کسی است که محروم شد از خیر مال خود و مغبوط کسی است که سنگین شد بسبب صدقه و
خیرات میزان او و نیکو کرد بسبب آن جایگاه خود را در بهشت و گذشت بر صراط بسبب آن فاروق از او ل از ابوحمزه ثمالی از نوف
ابن ابی الخطاب از صعصعه بن صوحان از بکر بن حبیب از ابو عبدالله شامی از نوف بکالی روایت است که گفت آمدم امیرالمؤمنین را در خدمت
در رحبه مسجد کوفه تشریف داشت پس گفتم السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته پس فرمود و علیک السلام یا نوف
و رحمة الله و برکاته پس عرض کردم یا امیرالمؤمنین موعظه کن مرا پس فرمود احسان کن تا احسان شود بسوی تو پس عرض کردم زیاده
فرما یا امیرالمؤمنین فرمود ای نوف رحم کن تا رحم کرده شوی عرض کردم زیاده فرما یا امیرالمؤمنین فرمود ای نوف
غیبت را بر او نیامیز که خورش سگهای جهنم است پس گفت ای نوف دروغ گفت هر که گمان کرده که حلال
زاده است و می‌خورد گوشت مردم را بغیبت دروغ گفت هر که گمان کرده که حلال زاده است و دشمن دارد مرا و امامان از فرزندان
مرا دروغ گفت هر که گمان کرده که حلال زاده است و دوست دارد زنا را دروغ گفت هر که گمان کرده که خدا را شناخته و جرئت
در معصیت نماید در هر شب و روز ای نوف قبول کن وصیت مرا نقیب و عریف و عشار و برید مباش ای نوف اگر خواهی
عجب اصلاح کن زنان نقیب مباش ای نوف صلحه رحم بجا آر تا خدا زیاد کند در عمر تو و نیکو کن خلق خود را تا خدا
تخفیف کند در حساب تو ای نوف اگر شاد می‌کند ترا آنکه با من باشی در روز قیامت پس معین ظالمان مباش ای نوف
کسیکه ما را دوست دارد با ما خواهد بود در روز قیامت هر گاه مردی دوست دارد سنگی را خدا او را با آن سنگ محشور
خواهد کرد ای نوف بپرهیز از آنکه زینت کنی خود را از برای مردم و در مقام جنگ خدا باشی بمعصیت پس رسوا کند ترا خدا در
روزی که ملاقات کنی او را ای نوف حفظ کن آنچه گفتم از برای تو تا برسی بخیر دنیا و آخرت ل از امام جعفر

موسی از محمد بن هرون صوفی از عبدالله بن موسی رویانی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده که گفتم از برای ابی جعفر
محمد بن علی الرضا علیهما السلام یا ابن رسول الله حدیثی کن مرا از پدران بزرگوار خود پس فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم
از پدران بزرگوار خود علیهم السلام که فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه مردم در خیر هستند مادامی که متفاوت باشند پس اگر
مساوی شوند هلاک خواهند شد عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله پس فرمود روایت کرد مرا پدرم از جدم از
آبای کرام خود که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] ظاهر شود [illegible] دفن نمی کردید عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول
الله فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای کرام خود که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
مردم [illegible] علیه و آله
می فرمود انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله فرمود حدیث کرد
مرا پدرم از جدم از آبای کرام خود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کسی که عتاب کند بر زمان طول خواهد کشید عتاب او
عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای کرام خود علیهم السلام که حضرت امیرالمؤمنین
فرمود همنشینی با بدان سبب بدگمانی به نیکان خواهد شد عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله فرمود حدیث کرد
مرا پدرم از جدم از آبای کرام خود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بد توشه ایست از برای آخرت ظلم کردن بر بندگان خدا
عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله پس فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای بزرگوار خود علیهم السلام که حضرت امیر
فرمود قیمت هر کسی چیزی است که او را نیکو می داند عرض کردم زیادت فرما فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای بزرگوار
خود علیهم السلام که حضرت امیر فرمود مرد پنهان است در زیر زبان خود عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله فرمود
حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای بزرگوار خود علیهم السلام که حضرت امیرالمؤمنین فرمود هلاک شد کسی که نشناخت
قدر خود را عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای کرام خود علیهم السلام که
حضرت امیرالمؤمنین فرمود تدبیر کردن پیش از عمل ایمن می گرداند ترا از پشیمانی عرض کردم زیادت فرما یا ابن
رسول الله فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای کرام خود علیهم السلام که حضرت امیرالمؤمنین فرمود کسی که بزمان مطمئن
شد بزمین خواهد خورد عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله پس فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای کرام
خود که حضرت امیرالمؤمنین فرمود بهلاکت انداخت خود را کسی که برای خود بی نیاز شد عرض کردم زیادت فرما
یا ابن رسول الله فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای کرام خود علیهم السلام که حضرت امیرالمؤمنین فرمود کمی عیال
یکی از دو توانگری است عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدران بزرگوار
خود علیهم السلام که حضرت امیرالمؤمنین فرمود کسی که داخل شد او را عجب هلاک شد عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول
الله فرمود حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدران بزرگوار خود علیهم السلام که حضرت امیرالمؤمنین فرمود کسی که یقین داشته
باشد بعوض دادن خدا او را دست خود را باز می کند به بخشش و عطا عرض کردم زیادت فرما یا ابن رسول الله پس فرمود
حدیث کرد مرا پدرم از جدم از آبای بزرگوار خود علیهم السلام که حضرت امیرالمؤمنین فرمود کسی که راضی شد بعافیت از کسی که خود

کمتر کرد

۱۰۰

کمتر بدست او است روزی میشود او را سلامتی از بالادستان خود پس عرض کردم که بس است مرا اخبار ما از محمد از علی
ابن محمد بن حبیش کاتب از حسن بن علی زعفرانی از ابراهیم بن محمد ثقفی از عبدالله بن محمد بن عثمان از علی بن محمد بن ابی سیف
[illegible] روایت کرده که گفت [illegible] که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن ابی بکر را [illegible] مصر [illegible]
[illegible] کتابی بر اهل مصر [illegible] کرده [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم از عبدالله امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بسوی اهل مصر و محمد بن ابی بکر سلام علیکم [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
بندگان خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
بندگان خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بندگان خدا [illegible]
[illegible]
خداوند [illegible]
[illegible] خدا

ایشان خوردند [illegible] گروه عالمان ساکن شدند دنیا را افضل از آنچه اهل دنیا ساکن شدند و خوردند از طیبات آن افضل
از خوردن آنها شرکت کردند اهل دنیا در دنیای ایشان و نخوردند از پاکیزه ترین آنچه خوردند اهل دنیا از آن پس بهره مند
از طیبات شرابها و پوشیدند افضل لباسها و ساکن شدند افضل مسکنها و تزویج کردند افضل آنچه تزویج میکنند و سوار
شدند از بهترین آنچه سوار میشوند [illegible] با اهل دنیا و ایشان فردا همسایگان خدا اند [illegible]
میکنند پس خدا [illegible] عطا میکند خواهش ایشان را [illegible] دعای ایشان را [illegible] ایشان را از لذت دنیا
ای بندگان خدا شوق [illegible] کنید [illegible] عمل [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]
خدا هرگاه [illegible] کتب خدا [illegible] اهل بیت [illegible] عبادت کرده اید خدا را با افضل
ذکرها و شکر کرده اید خدا را با افضل شکرها [illegible] صبرها [illegible] کوشش کرده اید با افضل کوششها اگر
[illegible] از شما [illegible] ایشان [illegible] از شما [illegible] ایشان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] بندگان خدا [illegible] از برای او [illegible]
شما را [illegible] کنند شما را [illegible] باشد هرگز [illegible] باشد هرگز پس
[illegible] بهشت [illegible] عمل کنند از برای بهشت [illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible] بهشت [illegible] خدا است [illegible]
خدا است پس اگر [illegible] خدا است [illegible] بهشت [illegible] گشاده می شود [illegible]
[illegible] کرده است از برای او [illegible] بهشت [illegible] و اگر دشمن خدا
باشد [illegible] از برای او [illegible] آتش [illegible] گشاده می شود [illegible] آنچه مهیا کرده است خدا از برای او
[illegible] از آتش [illegible]
خدا [illegible] آتش [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] ظلم کرده اند نفس خود را [illegible]
خدا [illegible] امانت [illegible]
بندگان خدا [illegible] آنچه مهیا کرده است از برای او [illegible]
شما [illegible] از برای او [illegible]
[illegible] شما [illegible]
شما را [illegible] الدنیا [illegible]
کرده [illegible] شما [illegible]
ای بندگان خدا [illegible]
[illegible] خانه [illegible] خانه [illegible] خانه [illegible]

۱۰۱

از بهشت [illegible] مومن چون دفن شود زمین [illegible] مرحبا و اهلا
بودی من دوست [illegible] بر پشت من پس چون [illegible] خواهی دانست چه خواهم کرد با تو پس گشاده
می شود [illegible] تا جایی که چشم می بیند [illegible] و چون دفن شود میگوید [illegible] لا مرحبا و لا اهلا [illegible]
بودی من دشمن [illegible] بر پشت خود پس چون [illegible] خواهی دانست که با تو چه خواهم کرد پس [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] ای بندگان خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای بندگان خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای بندگان خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در نماز نابوده باشد از برای ... مثل اجر ایشان ... آنکه ناقص شود از اجر ایشان چیزی و نظر کن ...

[illegible]

دیگر خواه

دیگر خواه زاهد باشد از برای ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و حکام هر گاه به یکدیگر نامه می نوشتند می نوشتند سه کلمه را که چهارمی نیست از برای آنها که کسی که همت او آخرت باشد کفایت
می کند خدا همت او را در دنیا و کسی که نهان خود را اصلاح نماید خدا آشکار او را اصلاح می کند و کسی که میان خود و خدا را
اصلاح کرد خدا اصلاح خواهد کرد میان او و میان مردم را ل از پدر خود از علی ابن ابراهیم از حماد بن عیسی از کسی
که ذکر کرده از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین در وصیت خود از برای محمد بن الحنفیه پسر خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دشمن خود [illegible] ما
از پدرش از حسین بن محمد [illegible] از محمد بن الحسین از ابی نجران از صالح بن عبد الله از هشام بن ابی مخنف از اعمش از ابی اسحق سبیعی
از اصبغ بن نباته روایت است که حضرت امیر المؤمنین خطبه کرد [illegible] پس حمد کرد خدا را و ثنا کرد بر او [illegible] فرستاد
بر پیغمبر و آل او و فرمود ای مردم بشنوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان ق فرمود امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ب [illegible]

خود

١٠٤

خود روایت است که حضرت امیر علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible] ب از ابو البختری از حضرت جعفر از پدر بزرگوارش روایت است که
حضرت امیر علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] ما از [illegible]
از صفار از ابن محبوب از علی بن رئاب از ابی بصیر از ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام روایت است که امیر المؤمنین
فرمود [illegible] ایمان است به خدا و رسول او و جهاد در راه خدا [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خود را احسان کردن [illegible] ع از پدر خود از سعد از ابراهیم بن هاشم [illegible] از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر
باسناد خود [illegible] حضرت امیر علیه السلام روایت کرده مثل این حدیث را ن از حماد مثل این حدیث روایت شده ل
از پدر خود از سعد از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واهدا رات فی شرطی و ذکر حکومت که بعضی و نشانی مذعوریت بعضی شناسند قوم بعضی که بگیرند بدست بعضی [illegible] که بعد از

ریشان است ل از حسن بن حمزه علوی از یوسف بن محمد طبری از سهل بن عنبه گفت حدیث کرد مرا وکیع از

زکریا بن ابی زائده از عامر شعبی گفت سخن گفت امیر المؤمنین علیه السلام به نه کلمه که بریدند [illegible] از کلمات [illegible] کرد

چشمان [illegible] سه از آنها در مناجات است و سه از آنها در

مناجات است و سه از آنها در حکمت است و سه از آنها در ادب است پس آن سه که در مناجات است [illegible] و خدای من [illegible]

در عزت مرا آنکه من بنده تو باشم و کفایت می کند مرا فخر من آنکه تو پروردگار من باشی تو چنانکه من دوست دارم پس

بگردان مرا چنانچه تو دوست داری و آن سه که در حکمت است [illegible] قیمت هر مرد [illegible] نیکو داند و هلاک نشد مردی که

قدر خود را شناخت و مرد پنهان است در زیر زبان خود و آن سه که در ادب است [illegible] احسان کن بر هر که خواهی تا امیر شوی بر او

و [illegible] هر که خواهی تا نظیر او باشی و محتاج شو به هر که خواهی تا اسیر او باشی ل از عطا از پدر خود [illegible]

[illegible] از حسن بن علی بن ابی عثمان از موسی بن بکر از ابی الحسن الاول [illegible]

امیر المؤمنان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اناو ل از پدر خود از محمد بن عطار و احمد بن [illegible] از سهل از محمد بن حسن [illegible] از عمرو بن عثمان [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ن از [illegible] از احمد بن [illegible] از حسن بن علی [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

[illegible] ما از احمد بن محمد [illegible] از عبد الله بن محمد بن عبد الله بن [illegible] گفت شنیدم [illegible]

علی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] ما از [illegible] از حسین بن محمد [illegible]

[illegible] از احمد [illegible] از عبد الرحمن [illegible]

[illegible]

بسوی حسن بن علی [illegible] گفت [illegible] ای پسر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما از پدر [illegible] از محمد بن اسماعیل [illegible]

[illegible] جعفر بن محمد [illegible]

که گفت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما

روایت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و السلام ما از [illegible]

[illegible]

... از جامع الاخبار از ابی الفضل ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

دیگر چون تمام اینها برای ایشان و آل ایشان قرار می کنند از آنچه می طلبند و چون هر چه از شما از این دو جهان می کنم تمنا
بخواهی خداوند آنچنانکه نفع می دهد چیز او بیش هر آینه نفع بر آن نعمتهای خود اگر آنست که بنده است آنچه هر چه
پنهان داشته پس بیشتر بینا گر کسی که تشنگی و تفکر کند و نظر کند پس می بیند نفع بر آن چیز راه برده دیگر
و آنچه خورده است بیشتر رسد از راهی که مراد آن یافته اند هر باشد و هر چیز که از راه کوچک و آن یافته کند خود را برقرار
خود در کار می خورد تا آنکه راه هر چیز میل رسیدن باطل کند با آنکه می خورد آنچه بعد از آن رسیده است که خدا یک بنده آنچه
ازین راه آنچه می دهد و تسلیم شود از برای آنچه طلب شده از برای شما و تکلیف نکند بر ایشان بیچاره مکلف
شده اید پس بیشتر مثال اینها مکرر شده از آنچه بجا آورده ببینید شما با آنچه است باطل شما پیش کرده است
بجهت عمل شما و بیشتر بیان شبهه برای فراد دهید که از بیان منفعت کنید آنکه کار را وجه بیان خود
بر کسی فرا کرده کرده است و کفار و بجا آورده بخضوع و خشوع از خود ایشان سکنت و خوف ایشان پیش شده
بیان خود بفروشی با یکدیگر و انصاف کردن با یکدیگر و بیان کردن با یکدیگر و فروشنده خشم را
وصیت خداوند بیشتر بیان نعمت بیرون بر یکدیگر و کینه کشیدن از یکدیگر پس اینها از کردار جاهلیت
و هر آینه هر کس نظر کند می بیند که چه چیز مرتب شده از برای هر ذره خود و تقوی کنید از خدا و بنده شکر خدا و
دانا است بآنچه می کنید ای مردم بدانید بعلم یقین که خداوند مقدر کرده است از برای بنده اگر چه بسیار کوشش
در طلب باشد و حیله او و بسیار باشد و قوت او در جمع کردن زیاد از آنچه مقدر کرده است در ذکر حکیم و مانع نمی
شود میان او و چیزی که مقدر است ضعف او و بیچارگی او و میان آنچه از برای او مقرر شده در ذکر حکیم و بدانید
هر کسی که فرق می شود و بهتری با واسطه مهارت و زیرکی او و نقص می شود و بهتری او بسبب کوری
احمق و بیچارگی او و یک چیز بیان این مطلب که عمل کند بدان بزرگترین مردم خواهد بود از آسودگی مردم
خود و کسی که ترک کند این نصایح را بیشتر مردم خواهد بود در گرفتاری و ضرر و چه بسیار کسی که بر او نعمت داده شده
و در زیر آن خواب احسان می شود و چه بسیار کسانی که مبتلا هستند در نزد مردم که بهلاکت افتاده می شوند در دنیا
او پس بکوشید ای گوش دهنده از سستی و بپرهیزید از غفلت خود و شکر کن شتاب و تعجیل خود را و تفکر
کن در آنچه از جانب خداوند نازل شده از حرف و کلمه و آنچه در قرآن است از او و پس بکن از فهم خود را
و اگر از تکبر خود رو و نفس خود را حاضر کن و در ذکر قرآن و در خوف از خدا پس برای او خواهد بود که تو دوری از خواهش
رو آورده و پیمان کن که چرا دوری و آن خواهش بد و خطا و گناه و جانب خطاها و آنچه نمی کنی
و آنچه از آن پشیمان شده اند خواهی شد برای او مرد الا آنکه هر آینه نفع خواهد کرد و نظر کردن در آنچه وعظ کردم ترا
و نگاه داشتن آنچه را شنیدی و تصدیق آن پس می خواهد احاطه کرد بکوشش داشتن و عظ من و نصیحت من و ناچار یکی
از اینها خواهد کرد با طلب خدا هر گاه با بیش و آنچه شنیدی با عجب خدا و منت هر گاه عمل کنی بآنچه دانستی پس
بپرهیز پس از معاصی و متابعت نفس و کوشش کن و کوشش کن در اعمال صالحه و رضای خدا پس نفس برتر خواهد دید که

توفیقات

توفیقات او و مدح آنچه بدست کرد آنچه چیز آنحضرت است از جانب خداوند در ذکر حکیم از اعمال و اخلاق بکشد ایضا خداوند تو بخشنده
می شود و بسبب ایضا خشم می کند و بسبب ایضا ثواب می دهد و بر ایضا عقاب می کند و بر نیکی می کند بیشتر مومن اگر چه نیکو باشد
گفتار او و بازگشت بر صفت و فضل او و دیگران را هر گاه آنچه بیان بیرون و دیدن خداوند را ملاقات کند یکی از این
ونیکان در حال آنکه توبه نکرده باشد از آنها که یکی از آن صفات شرایط فراموش در از برای خداوند در آنچه واجب کرده
خداوند بر او از عبادات خود با شفاعت غضب خشم خود باشد با کردن چیزی که در او باشد و هلاک کند خود را آنکه بعمل او فراد
داشته باشد و بغیر او عمل کند با طلب آنچه از خاصان خود است مردم که بسبب ظاهر ساختن بدعتی در دین خدا باشد شود
مدح کرده مردم او را بآنچه بجا نیاورده و از عمل نیک یا آنکه در میان مردم او بود دو رو و دو زبان و کسی که متکبر باشد و
تکبر کند و او نخوت نخوت آسیب به و بخوب این مطلب می کنند و هر مثل آن کسی که شب را ببیند چهارپایان فهم ایضا
شکر ایضا است و جانوران درنده همت ایضا شکم و ظلم است و زنان همت ایشان زینت و فساد است در دنیا و بدرستی که
مومنان اهل عزت کنندگان دنیا و خاک آلود کنندگان آن و در موعظه آنحضرت در وصف کردن آنحضرت مقصر ایشان را

میان آن کسانی که امید آخرت دارند بدون عمل و امید توبه باشند بعد از توبه و در امور دنیا چون زاهدان و عمل چون کوشند
و توبه خواهند کرد از آخرت و توبه بی بود تا آنکه از کفار او و کفار راه آنست در دنیا و عمل او در دنیا مثل عمل بی کند
بدنیا اگر بآنها داده شود سیر نمی شوند و اگر منع کرده شوند قناعت نمی کنند عاجز می شود از شکر آنچه با ایشان عطا شده و طلب می کنند زیادی
در آن زمانی که در دنیا باقی است نهی می کنند مردم را و خود نهی نمی شوند و امر می کنند مردم را بآنچه خود بجا نمی آورند
دوست دارند صالحان را و عمل صالحان نمی کنند و دشمن دارند گناهکاران را و خود از ایشان است کراهت دارند مرگ را بجهت بسیار
گناهان خود و تن خود را می کنند گناهان در بزرگی خود می گویند اگر عمل کنیم پس خسته شویم و اگر از آن کسی که بنشینیم و انده او
از روی کبر پس او روی معصیت بخشش کنند و فساد خود او در وصیت ظاهر او هم و حال آنکه عمر کوتاه است و یا ندارند که
بآن بناز و عمر کنند و کرامت آخرت از سوء آنکه در پیش خواهد شد معصیت آنچه از عمر خود کرده است از کاش
اگر من در آن زمان ایضا بعبادت سر می برد و مرحمت می شد هر آینه بهتر بود از برای عمر و ضایع می کند از عمر خود در معرفت
آنکه در صحت عمل خیر یکی از روز بیچاره که هر گاه ناخوش شود پشیمان شود و بطالت تقصیر کردن در اعمال خیر و کاهلی
صحیح باشد ایمن می شود از روی غرور و تاخیر نیند از عمل خیر را از نفع خوش خود و عادت که در طاعت است و مانع
شود از خود زمانی که مبتلا شده شود غلبه کند بر او نفس او و آنچه گمان می کند غلبه کند بر نفس خود در آنچه یقین
می کند قانع می شود از روزی آنچه قسمت شده است از برای او و اطمینان نمی کند از خدا بآنچه خداوند ضامن شده از
از برای او و بجا نمی آورد اعمالی که واجب شده است بر او از خود در دنیا است هر گاه توبه یا نیت به عوض می شود و فتنه
می کند هر گاه در دو شش شود و ما یوس شود و ترک کند خیر خواهی مردم را پس اول از معصیت و غفلت است و مطلقا
می کند و شکر خداوند را بجا نمی آورد و وقت عمل از دنیا و مردم را چیز فانی بی فایده بجا می آورد و با خود دنیا دنیا
تا از آنچه با مردم می کنند هر گاه شهوت از برای او حاضر شود مرتکب شود تنبیه کرده می شود و نمی فهمد که چگونه

خواهد شد آن [illegible] نهی کند [illegible] او را [illegible] بپرسد او [illegible] میکند [illegible]
میکند عمل [illegible] خود خوشنود است [illegible] عمل کردن خود [illegible]
از عقاب [illegible] کرده است [illegible] آنچه [illegible] میشود [illegible] کوشش کردن [illegible]
از مردم [illegible] معصیت دیگران آنچه [illegible] میشمارد [illegible] خود [illegible]
از آن [illegible] میشمارد [illegible] طاعت خود آنچه [illegible] دیگران [illegible]
دارد [illegible] خود [illegible] دیگران [illegible] نفس خود [illegible] میکند [illegible]
مادام که [illegible] چون خشم کند [illegible] میکند که
[illegible] مبتلا شود [illegible] میکند که [illegible] شده است [illegible] خواب [illegible]
[illegible] در نماز و طاعت [illegible] میکند [illegible] صبح [illegible]
میکند [illegible] از برای خودشان [illegible] پناه [illegible]
و پناه میبرد [illegible] از برای خود [illegible]
[illegible] خشم میکند [illegible] معصیت [illegible]
میبیند [illegible] دیگران [illegible] طاعت [illegible] معصیت [illegible]
دیگران [illegible] ارشاد [illegible] نفس خود [illegible]
[illegible] خلق [illegible] منکرات [illegible]
میشمارد [illegible] میکند [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] عمل [illegible]
او را [illegible] موعظه [illegible]
میخواهی [illegible] ف وصیت حضرت شاه ولایت بکمیل یا کمیل هر روز بگو بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا
قوة الا بالله و توکل کن بخدا و یاد کن ما را [illegible] صلوات [illegible]
از کار بد [illegible] خود [illegible] آنچه [illegible]
یا کمیل بدرستی که پیغمبر را خدا ادب کرد و مرا پیغمبر ادب کرد و من ادب میکنم مؤمنین را [illegible]
یا کمیل نیست علمی مگر آنکه من [illegible] و نیست سری مگر آنکه حضرت قائم [illegible] یا کمیل
[illegible] هستیم [illegible] یا کمیل [illegible] مگر از ما [illegible]
کمیل نیست حرکتی مگر آنکه [illegible] یا کمیل هر گاه طعام خوری بگو بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء
[illegible] شفا [illegible] یا کمیل [illegible] بخل مکن [illegible]

نپسندی بمردم هیچ چیز و خدا جزای فراوان [illegible] خواهد داد [illegible] اطعام کردن و نیکو گردان خلق خود را با خوش‌روئی
و گشاده [illegible] همنشین خود [illegible] خادم خود [illegible] یا کمیل اذا اکلت فطوّل اکلک لیستوفی من معک ویرزق منه
غیرک یا کمیل اذا استوفیت طعامک فاحمد الله علی ما رزقک وارفع بذلک صوتک یحمده سواک فیعظم بذلک اجرک یا کمیل
لا توقرن معدتک طعاما ودع فیها للماء موضعا وللریح مجالا ولا ترفع یدک من الطعام الا وانت تشتهیه فان فعلت ذلک
فانت تستمرئه فان صحة الجسم من قلة الطعام وقلة الماء یا کمیل البرکة فی مال من آتی الزکوة وواسی المؤمنین ووصل الاقربین یا
کمیل زد قرابتک المؤمن علی ما تعطی سواه من المؤمنین وکن بهم ارأف وعلیهم اعطف وتصدق علی المساکین یا کمیل لا تردن سائلا
ولو من شطر حبة عنب او شق تمرة فان الصدقة تنمو عند الله یا کمیل احسن حلیة المؤمن التواضع وجماله التعفف وشرفه التفقه
وعزه ترک القال والقیل یا کمیل فی کل صنف قوم ارفع من قوم فایاک ومناظرة الخسیس منهم وان اسمعوک واحتمل وکن من الذین
وصفهم الله واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما یا کمیل قل الحق علی کل حال ووادّ المتقین واهجر الفاسقین وجانب المنافقین
ولا تصاحب الخائنین یا کمیل لا تطرق ابواب الظالمین للاختلاط بهم والاکتساب معهم وایاک ان تعظمهم وان تشهد فی مجالسهم
بما یسخط الله علیک وان اضطررت الی حضورهم فداوم ذکر الله والتوکل علیه واستعذ بالله من شرهم واطرق عنهم وانکر
بقلبک فعلهم واجهر بتعظیم الله تسمعهم فانک بها تؤید وتکفی شرهم یا کمیل ان احب ما امتثل العباد الی الله بعد الاقرار به وباولیائه
التعفف والتحمل والاصطبار یا کمیل لا تری الناس افتقارک واصبر علیه احتسابا بعز وتستر یا کمیل لا بأس بان تعلم اخاک سرک
ومن اخوک اخوک الذی لا یخذلک عند الشدة ولا یقعد عنک عند الجریرة ولا یدعک حتی تسأله ولا یذرک وامرک حتی
تعلمه فان کان ممیلا اصلحه یا کمیل المؤمن مرآة المؤمن لانه یتأمله فیسد فاقته ویجمل حالته یا کمیل المؤمنون اخوة
ولا شیء آثر عند کل اخ من اخیه یا کمیل ان لم تحب اخاک فلست اخاه انما المؤمن من قال بقولنا فمن تخلف عنها قصر عنا
ومن قصر عنا لم یلحق بنا ومن لم یکن معنا ففی الدرک الاسفل من النار یا کمیل کل مصدور ینفث فمن نفث
الیک منا بامر امرک بستره فایاک ان تبدیه ولیس لک من ابدائه توبة فاذا لم تکن توبة فالمصیر الی لظی یا کمیل اذاعة سر
آل محمد صلوات الله علیهم لا یقبل منها ولا یحتمل احد علیها وما قالوه فلا تعلم الا مؤمنا موفقا یا کمیل قل عند کل شدة
لا حول ولا قوة الا بالله تکفها وقل عند کل نعمة الحمد لله تزدد منها واذا ابطأت الارزاق علیک فاستغفر الله یوسع
علیک فیها یا کمیل انج بولایتنا من ان یشرکک الشیطان فی مالک وولدک یا کمیل انه مستقر ومستودع فاحذر
ان تکون من المستودعین انما تستحق ان تکون مستقرا اذا لزمت الجادة الواضحة التی لا تخرجک الی عوج ولا تزیلک
عن منهج یا کمیل لا رخصة فی فرض ولا شدة فی نافلة یا کمیل ان ذنوبک اکثر من حسناتک وغفلتک اکثر من ذکرک
ونعم الله علیک اکثر من عملک یا کمیل انک لا تخلو من نعم الله عندک وعافیته فلا تخل من تحمیده وتمجیده وتسبیحه
وتقدیسه وشکره وذکره علی کل حال یا کمیل لا تکونن من الذین قال الله نسوا الله فانساهم انفسهم ونسبهم الی الفسق
فهم فاسقون یا کمیل لیس الشأن ان تصلی وتصوم وتتصدق الشأن ان تکون الصلوة بقلب نقی وعمل عند الله مرضی
وخشوع سوی وانظر فیما تصلی وعلی ما تصلی ان لم یکن من وجهه وحله فلا قبول یا کمیل اللسان ینزح من القلب والقلب یقوم

بالغذاء فانظر فیما تغذی قلبک وجسمک فان لم یکن ذلک حلالا لم یقبل الله تسبیحک ولا شکرک یا کمیل افهم واعلم
انا لا نرخص فی ترک اداء الامانة لاحد من الخلق فمن روی عنی فی ذلک رخصة فقد ابطل واثم وجزاؤه النار بما کذب اقسم
لقد سمعت رسول الله ص یقول لی قبل وفاته بساعة مرارا ثلثا یا ابا الحسن اد الامانة الی البر والفاجر فیما جل وقل حتی
الخیط والمخیط یا کمیل لا غزو الا مع امام عادل ولا نفل الا من امام فاضل یا کمیل ارایت لو لم یظهر نبی وکان فی الارض مؤمن تقی
اکان فی دعائه الی الله مخطئا او مصیبا بلی والله مخطئا حتی ینصبه الله لذلک ویؤهله له یا کمیل الدین لله فلا یقبل الله من احد
القیام به الا رسولا او نبیا او وصیا یا کمیل هی نبوة ورسالة وامامة ولیس بعد ذلک الا موالین متبعین او عامهین
مبتدعین انما یتقبل الله من المتقین یا کمیل ان الله کریم حلیم عظیم رحیم دلنا علی اخلاقه وامرنا بالاخذ بها وحمل الناس علیها فقد ادیناها غیر
مختلفین وارسلناها غیر منافقین وصدقناها غیر مکذبین وقبلناها غیر مرتابین یا کمیل لست والله متملقا حتی اطاع
ولا ممنیا حتی لا اعصی ولا مائلا لطعام الاعراب حتی انحل امرة المؤمنین وادعی بها یا کمیل انما حظی من حظی بدنیا زائلة مدبرة
ونحظی باخرة باقیة ثابتة یا کمیل ان کلا یصیر الی الاخرة والذی نرغب فیه منها رضی الله والدرجات العلی من الجنة التی یورثها من
کان تقیا یا کمیل من لا یسکن الجنة فبشره بعذاب الیم وخزی مقیم یا کمیل انا احمد الله علی توفیقه وعلی کل حال اذا شئت فقم
مترجم گوید چون وصایای آن حضرت در اول باب وصایای حضرت امیر بتفصیل تمام ترجمه شد بهمان ترجمه
اکتفا شد و هرکه خواهد رجوع کند شا از کلام امیرالمؤمنین است آنچه منسوب [illegible] حفظ کرده اند او را
[illegible] اما بعد [illegible] کرده است [illegible] که آن حضرت [illegible]
شده است [illegible] آگاه باشید [illegible] آگاه باشید
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شا و از کلام امیرالمؤمنین است در حکمت و موعظه قول آن حضرت ای مردم [illegible]
[illegible] پرده‌های خود را نزد کسیکه میداند اسرار شما را [illegible] دنیا
دلهای خود را پیش از آنکه بیرون رود بدنهای شما [illegible] مرد هرگاه بمیرد
ملائکه می‌گویند چه پیش فرستاده و مردم می‌گویند چه گذاشته پس خدا را [illegible] پیش فرستید
پاره از آنچه دارید [illegible] که بار گران شود بر شما [illegible]
[illegible] و از کلام آن حضرت [illegible]
[illegible] و از کلام آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] و از کلام حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و از کلام آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و از کلام آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] قول آن حضرت [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible] قول آن حضرت [illegible]
[illegible]

عفو و گذشت نعمتیست که از لئیمان [illegible] و بگیر اصلاح می کند از کریمان و قوله حضرت که هر که بدوست می دارد [illegible] خدا [illegible]
دوری می کند از محرمات الهی و قوله حضرت که [illegible] مردم [illegible] و کافی [illegible] [illegible] و قوله حضرت
[illegible] بخشش از [illegible] [illegible] و قوله حضرت [illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] قوله حضرت [illegible] [illegible] کافی است [illegible] [illegible]
و قوله [illegible] امور [illegible] [illegible] از مردم و قوله [illegible]
[illegible] و وسعت و قوله [illegible] کند [illegible] [illegible]
[illegible] و قوله هر که [illegible] [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] [illegible] و قوله [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] و قوله [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] [illegible] و قوله [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] [illegible]
[illegible] و قوله هر که [illegible] و قوله [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] مردم [illegible] و قوله [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] [illegible]
[illegible] و قوله [illegible] [illegible]
معروف [illegible] و قوله مؤمن [illegible] مردم [illegible] و قوله [illegible]
[illegible] و قوله افضل عبادات صبر [illegible] و انتظار کشیدن فرج و قوله صبر [illegible]
[illegible] صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت و صبر [illegible] و قوله [illegible]
[illegible] صبر [illegible] و قوله سه چیز از گنجهای [illegible] پنهان داشتن [illegible]
پنهان داشتن مصیبت پنهان داشتن مرض و قوله [illegible]
[illegible] و احسان کن [illegible] و فرمود آن حضرت [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible] احنف بن قیس [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]

و فرمود

١١٠

و فرمود [illegible] دعا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible] و فرمود [illegible] و فرمود [illegible]
مردم [illegible] [illegible] کلمات حکمت آموز و
[illegible] [illegible] کلام [illegible]
ذکر [illegible] حـا از محمد بن حسین [illegible] علی بن حسین [illegible] احمد بن محمد [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین فرمود [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین فرمود [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] حـا از [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible]

... من کتاب له ... [illegible]

[illegible]

... ومن خطبة له ... منها ... [illegible]

[illegible]

و هدایت

و هدایت ... [illegible]

[illegible]

... و منها ... [illegible]

[illegible]

پس همچو حرف انگاشتید و ما الوی الله بدان را ناخوشی بلاها پس فراموش کردید به مهلت داده شدید پس ... عطا الله جلیل داده شد
و رسیده شد بلا زعذاب ... و معاد ... نعمتهای ... زنهار ... هلاک کننده و ... چشم ...
از ... کردن ... نعمتها ... از برای شما چاره ... با خلاص ... پناه گاهی ... کردن ...
پس ... می کنید ... اعتراف خواهید کرد بگناه ... شما از زمین ...
... نعمت ... خداوند ... آگاه باشید ... ای بندگان خدا ...
... شما ... زنهار طلب کردن ... اصفهان ... حسن
... زنهار ... مهلت ... زنهار ...
... زنهار ... مهلت ...
پس ... اعمال ... پیش از ... عمل ...
که در ... خداوند ... و من خطبة له علیه السلام ...
ای بندگان خدا ... [illegible]
و نفع ... [illegible]
... [illegible]
شاهد ... و من
خطبة له علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... و من خطبة له علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ای بندگان خدا ... [illegible]
... [illegible]
کنید ای بندگان خدا ... [illegible]
... ای بندگان خدا ... [illegible]
شما ... اعمال شما ... [illegible]

ننگند

ننگند شما را از ایشان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... و من کلام له علیه السلام ... [illegible]
خداوند ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

برسند و تیر الهی دانیت نحیمتم پس پنهان بر سر جد و برخ طب ایشان بسیر هر کاه می تواند تسلط کنند زبان غایت هر اینها لهم
می شد دانند و وصف کردن انجه به ایشان بخصایص کرده اند ذاکرچه [illegible] ایشان بر شبه شده خوبهای ایشان منظور شد
دیگر عکس حال ایشان بدر هیچ وجه می شود از ایشان که پیش اعضاهای ایشان و کفتگوی می کنند از عجز زبان نطق و کوبا ب
خواهند کفت تعبیر کرده شد حالهای ایشان [illegible] اندیشه ها که بسیار از عشقها و چشمها برابر ایشان بسید کی داوری هم
کوفت از انکه [illegible] بکار او ایشان پیدا و جت و دریا [illegible] کردن ما نزهای بی صدا و سالها پس بیهوش شده زیبا
و بعد از [illegible] و تغیر کرده [illegible] بار شناخته شد و طول کشیده شد تا ما [illegible] رنگ و فا نشد و بیا قسم
از غصه کرب [illegible] و زجر و نزار [illegible] خود فراخی پیر کار شد حب خود [illegible] کرد با ایشان او کاش بداشته اند
از برای فواد ایشان پرده ها که پنهان کرده ایشان از ما بر [illegible] شده است که دلهای ایشان [illegible] مکر و صنایع وعفریت
کرده است که دلهای ایشان از صبر کشیده شده چنانچه ایشان از خالد بیرون رفته است بریده شده است با دلهای ایشان در
دلهای ایشان بعد از انکه وقت که نابینا و نام شده است بدلهای ایشان به [illegible] بسته دلهای ایشان بعد از بیداری و حرکت
هشیاری و فاسد کرده است [illegible] از ایشان [illegible] که خبر داده است [illegible] از وصال کرده است [illegible]
برد ایشان در حال [illegible] هستند پس دستهای می توانند دفع کنند و نه دلها می تواند جزع کنند هر اینه خواهد [illegible]
بر غصه اند و چشمها بر جا از برای ایشان [illegible] رسوای حال [illegible] از ایشان [illegible] شود و [illegible] غصه
که کشیده [illegible] پس چه بسیار [illegible] [illegible] و خویش [illegible] صورت که بر [illegible]
[illegible] که مردم ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
از برای [illegible] خاطر ایشان در [illegible] که مصیبت ایشان نازل [illegible] بسیار [illegible] زندگی [illegible]
لهو و لعب [illegible] لهو و لعب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ناکاه [illegible] کار [illegible]
[illegible] کرده [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] طبیبان [illegible]
[illegible] ایشان مکر انکه [illegible]
و حرکت [illegible] مکر انکه [illegible] انکه [illegible]
[illegible]
از [illegible] پس [illegible]
مرض [illegible]
شما را صبر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

دونده و سوراخ کننده او بعضی کسها و [illegible] و خشک بشود به طوبت [illegible] پس بسیار [illegible]
او را پیرو [illegible] می شود از جواب [illegible] خواهش [illegible] می شود [illegible]
[illegible] کند او را از برای [illegible]
سوال است از انکه [illegible] بدنیا [illegible] اهل
دنیا باور [illegible] انکار می کنند و حق کلام [illegible] اهل [illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible]
پس [illegible] کرد [illegible] شد پس [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای [illegible]
[illegible] کردن [illegible]
[illegible] انتظار [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] انتظار [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] انتظار [illegible]
[illegible]
[illegible] کننده [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

... بما عملوا و يجزي الذين احسنوا بالحسنى ... [illegible]

[illegible]

پس بروش

پس بروش ... [illegible]

كتاب الغارات كه از مؤلفات ابراهيم بن محمد ثقفى است ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

کنند رسول را اطاعت کرده است خدا را و کسی که اطاعت کرد خدا را مستحق شکر است از خدا پس [illegible] خواهد داد جزا [illegible]

و کسی که مخالفت کرد خدا و رسول را [illegible] حکم کند [illegible]

[illegible]

[illegible] من کتاب مطالب السؤول [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

115

[illegible]

داده که خود در حالت سیر خوردن و سیر بودن رنجی که عقوبت خوردن آمده بود از سیر باز داشتن و تحقیق نقل شده است
از آن حضرت که فرمود در حالتی که گرد آمده بودند اطراف او خلق [illegible] خدا بر کسی خلق [illegible] عجب [illegible]
کند بحال خود حرکت کند و طاعت کرده شده است که سیر خورد [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] کرده است او را [illegible] که بکند [illegible] خورده است [illegible]
انتفاع [illegible] و قال ع [illegible]
[illegible] بخورد [illegible] و آن [illegible]
[illegible] و قال ع کسی که [illegible] دانا [illegible]
برای علما [illegible] علم [illegible]
[illegible] عقل او [illegible]
[illegible] کردن [illegible]
[illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال ع عقل
دو عقل [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] و قال ع
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] اصل عقل [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] اصل عقل [illegible]

بحث کردن

بحث کردن [illegible] مکر [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible] محتاج است [illegible]
[illegible] محتاج است [illegible] محتاج [illegible]
[illegible] محتاج [illegible]
[illegible] و قال ع [illegible] عقل [illegible]
[illegible] افضل عقل معرفت [illegible] افضل علم [illegible]
[illegible] افضل [illegible]
[illegible] و قال ع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح [illegible] دنیا
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]

عجب کرده شده و همه از دنیا جنگ کرده شده پس بعد از اینها همه [illegible] از برای عزت [illegible] سکان [illegible]
پیش [illegible] خاک [illegible] تا آخر [illegible] کارها را با آنچه کرده اند [illegible] بکو کاران [illegible] یکی [illegible]
کسانی که عمر ایشان از شما [illegible] زیادتر بود و [illegible] ایشان [illegible] زیادتر بود [illegible] از شما
انبوه تر بود [illegible] از شما [illegible] بود [illegible] دنیا [illegible] اختیار کردند دنیا را [illegible] کرده
پس کوچ کردند از دنیا [illegible] از ایشان [illegible] کرده [illegible] او امری [illegible]
کرده باشد دنیا را [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] مصیبتها [illegible] ایشان [illegible] و اضطراب [illegible]
مصیبتها و [illegible] ایشان [illegible] کرد [illegible] ایشان [illegible] پس [illegible] شما [illegible]
و [illegible] کردند [illegible] از برای [illegible] خدا [illegible] آنکه کوچ کردند [illegible] تا آخر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ظلمت [illegible]
ایشان [illegible] پس [illegible] اختیار [illegible] اینها [illegible] ایشان [illegible]
و حال آنکه خداوند تعالی می فرماید من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون اولئک الذین
لیس لهم فی الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون پس [illegible] از برای [illegible] که [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] و حال آنکه [illegible] آنکه شما [illegible] خواهید [illegible] دنیا را
[illegible] خدا [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] از برای خود [illegible]
[illegible] کسانی که [illegible] خود [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] آنکه [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] الارض [illegible] کمثل [illegible]
[illegible] اما [illegible] دنیا را [illegible]
از او با اعمال خود [illegible] چنانچه خداوند می فرماید کما بدأنا اول خلق نعیده وعدا علینا انا کنا فاعلین و از
عبدالله بن عباس روایت است که گفت [illegible] رسول خدا [illegible] که [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] حضرت [illegible] پس [illegible]
[illegible] که [illegible] چیزی [illegible] او [illegible] باشد [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] آخرت [illegible] دنیای [illegible]
[illegible] او [illegible] او [illegible] از آن امر دنیا [illegible] اهتمام [illegible]

بعد از

بعد از آن باشد والسلام **وقال علیه السلام** [illegible] اگر [illegible] از [illegible] خود را [illegible]
[illegible] خود [illegible] خود [illegible]
چیزی از آنکه [illegible] هر گاه [illegible] چیزی که [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] **وقال علیه السلام** چیزها [illegible] چیزی است که [illegible] زمان [illegible]
[illegible] چیزی است که [illegible] هر چند [illegible]
کند [illegible] چیزی که [illegible] از او
[illegible] چیزی که هر گاه [illegible] هر گاه [illegible] آنکه [illegible]
او [illegible] انسان [illegible] از برای [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] چیزی که [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] که [illegible] الجاهل
[illegible] **وقال علیه السلام** [illegible] باشد [illegible]
باشد [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] از برای [illegible]
از برای [illegible] از برای خود [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] شر [illegible]
[illegible] هر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] خود [illegible] از [illegible] خلق [illegible]
دست خود را [illegible] نفس خود را [illegible]
[illegible] نفس خود [illegible]
از جمله [illegible] شیطان [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] از [illegible] بعض [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] دشمنان خود [illegible]
[illegible] آن [illegible]
قال علیه السلام [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] و [illegible]
[illegible] می شود [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] خود
[illegible] اهل [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وقال علیه السلام** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

دیگر آنکه برای مردم [illegible] دوست [illegible] دشمن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وقال علیه السلام** [illegible] جابر بن عبدالله [illegible]

[illegible]

ماکولات و مشروبات و ملبوسات و منکوحات و مرکوبات و مشمومات [illegible] ماکولات [illegible]

[illegible]

[illegible] **وقال علیه السلام** [illegible]

[illegible]

[illegible] (margin: [illegible])

دنیا فقیر بیچاره‌ای را [illegible] که کسی نیست که [illegible] مال [illegible] و فقیر [illegible] که [illegible] و فقیر [illegible] قال
تو مال [illegible] که اغاثت کند [illegible] حاجت [illegible] فقیر [illegible] که [illegible] مترجم گوید هر که [illegible]
احوال [illegible] صبر کردن [illegible] آزار [illegible] سزاوار [illegible] اطاعت کردن [illegible] که مخالفت نکند [illegible]
دنیا [illegible] کند از برای [illegible] احسان کردن و واجب [illegible]
می شود [illegible] که [illegible] جاهل است [illegible] کردن [illegible] چیز [illegible]
[illegible] می شود [illegible]
مردم [illegible] دشمن [illegible] کردن [illegible] موجب [illegible]
کسی که [illegible] سزاوار است [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] فاحشه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible] کردن [illegible]
[illegible]

[illegible]

سكن فيها الى بلغة او منزل الى غافل ليس عنده ... كم من واثق بها قد فجعته وذي طمأنينة اليها قد صرعته وذي خشوع قد جعلته

ذليلا وذي انفة قد صيرته حقيرا وذي نخوة قد صيرته خائفا حقيرا وذي قدح ... ذاك سلطانها دول العيش وعيشها رنق

وعذبها اجاج وحلوها صبر وغذاؤها سمام واسبابها رمام حيها بعرض موت وصحيحها بعرض سقم ومنيعها بعرض اهتضام

عزيزها مغلوب وملكها مسلوب وضيفها مثلوب وجارها محروب ثم من وراء ذلك هول المطلع وسكرات الموت والوقوف بين

يدي الحاكم العدل ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى الستم في مساكن من كان اطول منكم اعمارا وابقى آثارا و

ابعد منكم آمالا واكثف جنودا واشد منكم ... تعبدوا للدنيا اي تعبد وآثروها اي ايثار ثم ظعنوا عنها بالصغار فهل

بلغكم ان الدنيا سخت لهم نفسا بفدية او اغنت عنهم فيما اهلكتهم من خطب بل قد ارهقتهم بالقوادح وضعضعتهم بالنوائب

وعفرتهم للمناخر واعانت عليهم ريب المنون فقد رأيتم تنكرها لمن دان لها واخلد اليها حتى ظعنوا عنها لفراق ابد الآبد

الست هل احلتهم الا الضنك او زودتهم الا السغب او نورت لهم الا الظلمة او اعقبتهم الا النار افهذه تؤثرون ام

عليها تحرصون ام اليها تطمئنون يقول الله جل ذكره من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها نوف اليهم اعمالهم فيها

وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فيها وباطل ما كانوا يعملون فبئست الدار

لمن لم يتهمها ولم يكن فيها على وجل منها اعلموا وانتم تعلمون انكم تاركوها لا بد فانما هي كما نعتها الله لعب ولهو واتعظوا

بالذين كانوا يبنون بكل ريع آية تعبثون ويتخذون مصانع لعلهم يخلدون واتعظوا بالذين قالوا من اشد منا قوة واتعظوا

باخوانكم الذين نقلوا الى قبورهم لا يدعون ركبانا قد جعل لهم من الضريح اكنانا ومن التراب اكفانا ومن الرفات جيرانا

فهم جيرة لا يجيبون داعيا ولا يمنعون ضيما ولا يبالون مندبة ... كما قال الله عز وجل فتلك مساكنهم لم تسكن

من بعدهم الا قليلا وكانوا هم الوارثين استبدلوا بظهر الارض بطنا وبالسعة ضيقا وبالاهل غربة جاؤها كما فارقوها باعمالهم

الى الخلود الابد كما قال عز وجل كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين ترجمه کرده بود پیش از شرح این خطبه

گذشته بود ... وقال عليه السلام ای کسیکه مذمت میکنی دنیا را آیا تو جنایت کرده بر دنیا یا دنیا جنایت

کرده بر تو پس گفت قائل از حاضرین بلکه من جنایت کرده‌ام بر دنیا یا امیر المؤمنین پس حضرت فرمود پس چرا او را

مذمت میکنی آیا نیست خانه صدق از برای کسیکه تصدیق کند او را و خانه نیکی از برای کسیکه توشه بردارد از او و

خانه عافیت از برای کسیکه فهمید از او مسجد دوستان خدا و نمازگاه فرشتگان خدا و محل فرود آمدن وحی خدا

و دکان دوستان خدا که کسب کنند در او طاعت را و سود برند در او بهشت را پس کیست که مذمت کند او را و حال آنکه خبر داده

بجدائی خود و فریاد کرده بمفارقت و نعی کرده خود را ... مبتلی گردانیده است بعد از آن

واگذاشته است ... بسوی بهشت ...

کردند او را یاد دیگر ... بیاد آورد ایشان را پس تصدیق کردند ... پس یاد کردند

او را و مذمت کنند ... بشما ... نعمت دنیا ... در ملک ...

کردید ... ولتعرض

وما لوش کرده اینست ... چنانچه بنگرد ... آنکه بدنیا ... و نیکی ... از حب خود ...

و اگر ... کن و برای ... آرزو ... و خوش ... بر آن باشد که جهد ... بآن باشد حتی ... فاعل

بخشد از برای تو گرسنی تو و رحم نکند تو را بر احوال تو وقال عليه السلام ان الدنيا قد ادبرت وآذنت بوداع وان

الآخرة قد اقبلت واشرفت باطلاع الا وان اليوم المضمار وغدا السباق والسبقة الجنة والغاية النار الا وانكم

في ايام امل من ورائه اجل فمن عمل في ايام امله قبل حضور اجله نفعه عمله ولم يضرره اجله ومن قصر في ايام امله

قبل حضور اجله فقد خسر عمله وضره اجله ترجمه اینجا از کلام حضرت ... ترجمه شده و گذشته است ... ما

... بدرستیکه دنیا ... و آخرت ... پس ...

شما از ... و قریب ... شما ... بدرستیکه ... بشما ... کم ...

... های خود ... که ببینید ... های ایشان ... و ... ایشان

... نظر کرده بودم ... ایشان

کرده بودم ... وقال عليه السلام بدرستی که دنیا ... خانه ... که ... شما

... شمار ... پس ... که ... دنیا

و کوچ کردند از آنها ... دنیا ... گذاشته ...

ایشان ... شدند ... که ... دنیا ... ایشان ...

کرد ... ایشان ... گشتند ... ایشان ...

بروی ... شدند ایشان ... ایشان ... کوچ کننده ... از دنیا

ایشان ... که ... مکان ... روزهای شما ... شما

و ... شما ... دنیا ... ایشان ...

ایشان ... شما ... کرده ...

شده ... کننده ... خود ...

خدا ... خود ... که ... کار

آخرت ... دنیا وقال عليه السلام بجهت ... دنیا چنانچه ... باشد

از ... که ... خود ... دنیا ... روز

دنیا ... خانه ... آخرت ... حلال ...

دنیا ... ان الدنيا اذا تناهت الى امنية اهل الرغبة فيها المطمئنين

اليها المفتونين بها لم تعد ان تكون كما قال الله تعالى كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما يأكل الناس والانعام

الا انه لم يصب امرؤ منكم من هذه الدنيا حبرة الا اعقبته بعدها عبرة ولا يصبح امرؤ في جنح امن الا وهو خائف فيها ان تؤله

[illegible] العدل [illegible]

کسب [illegible] لیجزی الذین اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی [illegible]

[illegible] وقال علیه السلام چه کارست شمارا با دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

ایجو فریب

۱۲۱

ایجو فریب [illegible] شمارا از دنیا [illegible]

[illegible] وقال علیه السلام

[illegible] شمارا از دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible]

قال علیه السلام [illegible]

[illegible]

قال علیه السلام [illegible]

[illegible]

النوع الثانی [illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

و قال علیه السلام

[illegible]

و قال علیه السلام

[illegible]

و قال علیه السلام

[illegible]

داخل

داخل [illegible]

و قال علیه السلام

[illegible]

و قال علیه السلام

[illegible]

قوله علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٢٥

شرح ... [illegible] ... ذکر شده ... [illegible] ... مترجم گوید که کلام ابن ابی الحدید [illegible]
[illegible] باشد **ح** [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] عرض کرد [illegible]
مسئله [illegible] چهار مسئله [illegible] چه چیز صعب و چه چیز اصعب و چه چیز قریب [illegible]
اقرب و چه چیز عجیب و چه چیز اعجب و چه چیز واجب و چه چیز اوجب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] واجب است [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] **خص** [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **خص** [illegible]
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]

کفت

گذشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ما** از جماعتی از ابی المفضل از محمد بن جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ما** از جماعتی از ابی المفضل [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] **ما** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در نهایت [illegible]

[illegible]

کتاب الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی از عبدالرحمن بن جندب [illegible] روایت کرده که حضرت امیر [illegible]

از وفات [illegible] خطبه [illegible] ایها الناس ان الدنیا قد ادبرت و آذنت اهلها بوداع و ان الآخرة قد اقبلت و آذنت باطلاع الا و ان

المضمار الیوم و السباق غدا الا و ان السبقة الجنة و الغایة النار الا و انکم فی ایام مهل من ورائه اجل [illegible]

ایام مهله قبل حضور اجله [illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

چه زبان در وضع می گوید **وقال ع** وصیت میکنم من شما را بتقوی خدا [illegible]

[illegible]

دنیا [illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع**

العقل خلیل المؤمن والحلم وزیره والرفق والده واللین اخوه ولا بد للعاقل من ثلث ان ینظر فی شانه ویحفظ لسانه ویعرف زمانه الا وان من البلاء الفاقة واشد من الفاقة مرض البدن واشد من مرض البدن مرض القلب الا وان من النعم سعة المال وافضل من سعة المال صحة البدن وافضل من صحة البدن تقوی القلب **وقال ع** ان للمؤمن ثلث ساعات ساعة یناجی فیها ربه وساعة یحاسب فیها نفسه وساعة یخلی بین نفسه وبین لذاتها فیما یحل ویجمل ولیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلث مرمة لمعاش او خطوة فی معاد او لذة فی غیر محرم [illegible]

وقال ع [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

کم ترکی

[illegible] **وقال ع** [illegible]

قال ع [illegible] **قال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

[illegible] **وقال ع** [illegible]

وقال ع [illegible]

[illegible] ... وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

وقال ... [illegible]

[illegible]

وقال ع [illegible]

[illegible]

مثل

مثل [illegible] وقال ع [illegible]

[illegible]

وقال ع [illegible]

[illegible]

بار خود را هلاک کرد که گفت عذاب بر من حق کرد پس فرمود [illegible] و سبب خداوند یکتا [illegible] استطاعت را به دیگران

پس [illegible] خداوند [illegible] عطا اوست از جانب او [illegible] از تو عطا [illegible] پس [illegible] مالک

[illegible] که گفت [illegible] امیر المومنین علیه السلام فرمود [illegible]

کنم عمل نیکو که سزاوار است [illegible] و فرمود [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] که [illegible]

[illegible] بسیار عفو کرد [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] المال و الاولاد [illegible] اهل [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible] از جانب [illegible]

[illegible] قال ع [illegible]

[illegible] که بصلاح [illegible]

[illegible] از اهل [illegible]

[illegible] شفاعت کردن [illegible] خشوع [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

مردم [illegible]

نظر کردن [illegible] و فرمود [illegible] عقل است

و فرمود فقر [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

و فرمود [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible] مردم [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

بزشید

بزشید از رحمت [illegible] هر که خواهد [illegible] خوانند [illegible]

و فرمود [illegible] نظر [illegible] کلام [illegible] هر که [illegible]

[illegible] و سکوت

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] چیزی که [illegible]

[illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

[illegible]

و سوال کرد [illegible] خداوند [illegible] خلق

کرد [illegible] و فرمود [illegible] مردم [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] ظلم کردن [illegible] و فرمود [illegible] ظالم [illegible] و فرمود ظلم [illegible]

[illegible] صبر [illegible] و فرمود [illegible] مصیبت [illegible]

از آن صبر کردن [illegible] خداوند [illegible] مصیبت [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

ایشان [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] و فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و قال ع نماز ترازوی [illegible]

[illegible] افضل اعمال [illegible] انتظار فرج [illegible]

[illegible]

[illegible] و قال ع کسی که [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

اقول [illegible]

[illegible]

قلت [illegible]

[illegible]

وقال في الاستغفار ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله [illegible] وقال في الشكر لئن شكرتم لازيدنكم [illegible]

ترجمه این فقرات [illegible] استغفار [illegible]

[illegible]

لم تضربم

لم تضربم • البصر الواجب المستحق • حياء العباد من النعم [illegible]

[illegible]

قائل • يا راقد الليل مسرورا باوله • ان الحوادث قد يطرقن اسحارا • افنى القرون التي كانت مسلطة • مر الحوادث اقبالا وادبارا • يا من يكابد دنيا لا قرار لها • يمسي ويصبح في دنياه سيارا • كم قد ابادت صروف الدهر من ملك • قد كان في الارض نفاعا وضرارا •

[illegible]

[illegible]

علیکم یا اهل القبور انتم لنا سلف و نحن لکم خلف و انا ان شاء الله بکم لاحقون اما المساکن فسکنت و اما الازواج فنکحت و اما الاموال فقسمت هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم ثم قال اما انهم ان نطقوا لقالوا وجدنا التقوی خیر زاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

میکنند مردم را [illegible] و خارج می شود [illegible]
اکر ظلم کند [illegible] بر غیر او [illegible]
[illegible] حدثنا ابو [illegible]
کرد ما [illegible] ابو جعفر محمد بن ابراهیم [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ولا انثا لنا الخزاین و من [illegible] حدثنا العبد الوهاب بن عبد الله [illegible] حدثنا
عبد القادر [illegible] حدثنا ابو الحسن [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دارند ذکر وصیت لکمیل بن زیاد حدثنا ابو عبد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کمیل بن زیاد [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بانفاق

بانفاق کردن و علم زیاد می شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وصف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قرار داده‌اند و ایشان [illegible] مردم [illegible] پس بسبب ایشان [illegible] ایشان [illegible]

انکه اگر خداوند [illegible] رسول خدا [illegible]

حضرت [illegible] منسوخ [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] از آن حضرت [illegible]

[illegible] حدیث [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

مردم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] عبد

الله [illegible] بخاری

[illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

حدیث را احمد [illegible] در مسند [illegible] کشف ذکر کرده [illegible] ذکر کرده است

[illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible] علی [illegible]

[illegible]

[illegible] از آن حضرت [illegible] رسول الله [illegible] فاطمه

[illegible]

حضرت [illegible] علی [illegible] آدم [illegible]

[illegible] از آن حضرت [illegible] علی [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

شو جریده

شو جریده [illegible]

[illegible] از آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از آن حضرت [illegible]

[illegible] از آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وکان [illegible] العفاف زينة الفقر والشكر زينة الغنى والصبر زينة البلاء والتواضع زينة الحسب والفصاحة

زينة الكلام والعدل زينة الايمان والسكينة زينة العبادة والحفظ زينة الرواية وخفض الجناح زينة العلم [illegible]

زینة العقل وبسط الوجه زینة الحلم و[illegible] زینة الزهد وبذل المجهود زینة النفس وکثرة البکاء زینة الخوف من الله
زینة القناعة الرضا [illegible] زینة الصلوة الخشوع [illegible] زینة الورع [illegible] مترجم گوید [illegible]

[illegible]

[illegible]

شده اند و عیب ظن به مکر کنون اگر خداوند تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

ذلک هو الخسران المبین [illegible]

[illegible]

کنز الکلام [illegible]

[illegible]

مکرشل [illegible]

[illegible]

[illegible]

در مرثیه حمزه گوید [illegible] وقالوا نحن أكثر إذ نفرنا غداة الروع بالأسل النبال [illegible]

[illegible]

[illegible]

او دو عادت [illegible]

[illegible]

در شعور [illegible] انجا [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] کنن

الکریم [illegible] امیر المومنین [illegible]

[illegible]

فاقا الاشتغال بالرحیم [illegible]

صرف الاسرار الا الاشتغال [illegible]

[illegible] سلطان الاسرار [illegible]

[illegible]

باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب دهم در آنچه وصیت نموده است امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت وفات خود جاما از [illegible]

المعروف بابن الزیات از محمد بن همام الاسکافی از جعفر بن محمد بن مالک از احمد بن سلامه غنوی از محمد بن حسن عامری از

ابو بکر بن عیاش از [illegible] گفت حدیث کرد مرا حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] محمد رسول الله [illegible]

[illegible] شهادت میدهد که لا اله الا الله و ان محمدا [illegible]

[illegible]

کردن تا بخیر او وصیت کرد رسول خدا [illegible] پس چون ضربت شد ای پسران [illegible] خانه خود باش و گریه کن بر گناهان خود
و مشغول باش به دنیا [illegible] وصیت میکنم من [illegible] ای پسر [illegible] خود [illegible] اهل [illegible]
محل ان [illegible] بشهود و لا قصاد و العدل فی الرضا و الغضب و حسن الجوار و اکرام الضیف و رحمة المجهود و اصحاب
البلاء و صلة الرحم و حب المساکین و مجالستهم و التواضع فانه من افضل العبادة و قصر الامل و ذکر الموت و الزهد فی الدنیا
فانک رهین موت و غرض بلاء و صریع سقم [illegible] وصیت میکنم ترا [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] کردن [illegible] عمل [illegible] پس [illegible]
امر [illegible] پس [illegible] ناصواب [illegible] و [illegible] و [illegible] بزرگ [illegible]
پس [illegible] که [illegible] خود [illegible] عمل کند از برای خدا و از [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] کنند [illegible] رضا [illegible] صلاح ایشان
[illegible] خود [illegible] با اعمال خود [illegible]
[illegible] عمل [illegible]
او [illegible] خود [illegible]
[illegible] خود [illegible] تعلیم کن [illegible]
[illegible] از اهل [illegible] از اهل خود [illegible]
[illegible] صبر [illegible]
[illegible] ذکر [illegible]
[illegible] وصیت میکنم [illegible] خود محمد [illegible]
[illegible] حسن [illegible] وصیت کرد
[illegible] صلاح [illegible]
[illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
[illegible] وصیت میکنم [illegible] مومنان [illegible]
فاشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون
و صلی الله علی محمد و آله ثم ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا
اول المسلمین [illegible] وصیت [illegible] جمیع اولاد خود و اهل
بیت خود [illegible] مومنان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
بصلاح [illegible] افضل [illegible]

[illegible]

١٤٤

مردم [illegible] و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا را [illegible] قرآن [illegible] خدا را خدا را
[illegible] رسول الله [illegible] وصیت میکرد [illegible]
[illegible] خدا [illegible] خدا را خدا را [illegible]
[illegible] خدا [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا را خدا را [illegible] خدا را خدا را [illegible]
[illegible] الله الله [illegible] ماه رمضان [illegible]
[illegible] الله الله [illegible] الله الله [illegible] جهاد کردن [illegible]
[illegible]
[illegible] الله الله [illegible]
[illegible] وصیت میکنم [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] در وقایع حضرت حسن بن علی علیهما السلام **باب پنجم** [illegible]
[illegible]
[illegible] حسن بن علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بعرض [illegible] و [illegible]

عشق نیک کرا ایمن بکند برای او نظر کردن در چیزی چه فایده فرمود چیست جمال عرض کرده بود چیست در فرصت پیش از تمکن
از فرصت اشناع کردن از جواب خوب آن است که در جاهای ... اگرچه صحیح ... و بعضی ... فرمود
برای ... چیست ... عرض کرد طعام کردن ... متحمل شدن ... فرمود چیست
غنا عرض کرد ... کتاب ... فرمود چیست ... عرض کرد ... فرمود چیست
عرض کرد حفظ کردن ... و تسلیم ... فرمود چیست ... عرض کرد ... اگر ...
حضرت ... و نفع ... آن حضرت ... پس فرمود ... حکمتها ... و ...
می‌شود در عقل چیز بود برای ایشان **ف** در جوابهای حضرت امام حسن علیه السلام از سؤالها که کرده است از آن حضرت
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن حضرت در امورات مختلفه عرض شد بآن حضرت چیست زهد فرمود رغبت در تقوی و زهد
در دنیا عرض شد چیست حلم فرمود فرو خوردن خشم و مالک بودن نفس عرض شد چیست سداد فرمود
دفع کردن منکر با احسان عرض شد چیست شرف فرمود نیکی کردن بخویشان و متحمل شدن جنایتهای ایشان عرض شد چیست
نجدت فرمود دفع کردن از همسایگان و صبر کردن در جنگها و اقدام کردن در مکروهات عرض شد چیست مجد فرمود عطا
کردن در غرامات و عفو کردن از جرایم و خطیئات عرض شد چیست مروت فرمود حفظ کردن دین و عزیز داشتن نفس و نرمی جانب
و تعهد صنیعه و ادای حقوق و دوستی کردن با مردم عرض شد چیست کرم فرمود ابتدا کردن بعطا پیش از سؤال و
خورانیدن طعام در قحط عرض شد چیست دنائت فرمود نظر داشتن در اندک و منع کردن چیز حقیر عرض شد
چیست لئامت فرمود کمی بخشش و عطا و فحش گفتن عرض شد چیست سماح فرمود عطا کردن در حالت
تنگی و گشادگی عرض شد چیست شح فرمود آنکه ببینی آنچه در دست تو است شرف و آنچه انفاق کنی تلف عرض شد چیست
برادری فرمود برادری در شدت و رخا عرض شد چیست جبن فرمود جرأت بر دوستان و برگشتن از دشمن
عرض شد چیست غنا فرمود راضی شدن نفس بآنچه قسمت شده از برای او اگرچه کم باشد عرض شد چیست فقر فرمود تنگی
نفس در همه چیز عرض شد چیست جود فرمود بذل کردن بقدر طاقت عرض شد چیست کرم فرمود نگاهداری در سختی و فراخی
عرض شد چیست جرأت فرمود موافقت کردن با همقطاران عرض شد چیست مناعت فرمود شدت بأس و منازعه کردن با قویترین
مردم عرض شد چیست ذلت فرمود ترسیدن در وقت راستی عرض شد چیست خرق فرمود دشمنی کردن با امیر خود
و با کسیکه قادر است بر ضرر رسانیدن بتو عرض شد چیست سناء فرمود بجا آوردن جمیل و ترک کردن قبیح عرض شد چیست
حزم فرمود طول صبر کردن و نرمی با والیان و حذر کردن از مردم با ظن بد عرض شد چیست شرف فرمود موافقت کردن با برادران
و نگاهداشتن همسایگان عرض شد چیست سفه فرمود متابعت کردن پست فطرتان و همنشینی گمراهان عرض شد
چیست غفلت فرمود ترک کردن مسجد و اطاعت کردن مفسد عرض شد چیست حرمان فرمود ترک کردن حظ خود
در وقتیکه عرض شود بر تو عرض شد چیست سید فرمود ... عرض شد چیست ... فرمود ... و صبر کردن در هنگام
... عرض شد چیست ... فرمود ... عرض شد چیست ...

سبق

سست کننده در عرض و ناموس خود عرض شد چیست ... فرمود حفظ کردن ... و تسلیم ... از برای خدا
ف و از حکمتهای آن حضرت است که می‌فرمود ای مردم هر کسیکه نصیحت کند از برای خدا و گرفت قول خدا را
راهنمای از برای خود هدایت کرده شد بطریقی که راست‌تر است و توفیق خواهد داد او را از برای رشد و توفیق دهد او را از
برای نیکوکاری پس بدرستیکه همسایه خدا ایمن است و محفوظ و دشمن خدا ترسناک است و خوار پس خود را حفظ کنید از
خداوند به بسیاری ذکر خدا و بترسید از خداوند بتقوی و نزدیک شوید بخدا بطاعت پس بدرستیکه او نزدیک است و اجابت
کننده خداوند می‌فرماید و اذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا
بي لعلهم يرشدون پس طلب اجابت کنید از خداوند و ایمان بیاورید باو پس بدرستیکه سزاوار نیست از برای کسیکه
شناخت عظمت خداوند را آنکه بزرگ شمارد خود را پس بلندی کسانیکه شناختند عظمت خداوند را در فروتنی
خود است و عزت آن کسانیکه شناختند جلال خدا را آنکه ذلیل شمارند خود را و سلامتی آنکسانیکه علم دارند بقدرت
خداوند آنکه تسلیم شوند از برای خداوند و انکار نکنند نفس خود را بعد از معرفت و گمراه نشوند بعد از هدایت
و بدانید بعلم یقینی آنکه نمی‌شناسید تقوی را تا نشناسید صفت هدایت را و تمسک نمی‌کنید بعهد کتاب
تا نشناسید کسی را که انداخته است و تلاوت نمی‌کنید کتاب را حق تلاوت تا بشناسید آنکه تحریف کرده است
چیزی را که ... می‌شود پس هرگاه شناختید اینها را می‌شناسید بدعتها و تکلف را و می‌شناسید دروغ بستن بر
خداوند را و تغییر دادن آنرا و می‌بینید چگونه ساقط می‌شود کسیکه ساقط شده است
و بجهالت نیندازند شما را آن کسانیکه جاهل اند چیزی را و طلب کنید علم را از نزد اهل آن پس بدرستیکه
ایشان مخصوصا نوری هستند که بایشان استضاءه می‌شود و امامانی هستند که بایشان اقتدا شود زندگانی علم
و مردن جهل بایشان است ایشان کسانی‌اند که خبر میدهد شما را حلمهای ایشان از جهل ایشان و حکمهای منطق ایشان از سکوت ایشان
و ظاهر ایشان از باطن ایشان مخالفت نمی‌کنند حق را و اختلاف نمی‌کنند در حق و بتحقیق گذشته است از برای ایشان از
خداوند سنتی و گذشته است در ایشان حکم خداوند بدرستیکه در این ذکری است از برای ذاکران و تعقل کنید او را
در وقتیکه شنیدید بعقل رعایت و فهم و نه بعقل از برای روایت کردن پس بدرستیکه راویان کتاب بسیارند و رعایت کنندگان
قرآن اندکند و خداوند یاری کننده است **ف** روایت شده است از آن حضرت ... که
کسی از ... فرمود ... آنکه هدایت شد از برای صواب ... فرمود ...
شکر نعمت ... فرمود ... و ...
و خارج شدن ... و ...
آنکه لغزش ... فرمود ... و طلب ...
کردن ... و ...
می‌شود ... و طلب ...

و فرمود [illegible]

و فرمود [illegible]

و فرمود [illegible]

و فرمود [illegible]

از آنش و فرمود [illegible] رضا الحکم [illegible]

و فرمود [illegible]

و فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان کشف از حضرت

امام حسن بن علی علیهما السلام روایت است که نیست ادب برای کسی که عقل ندارد و نیست مروت برای کسی که همت ندارد و نیست حیا از برای
کسی که دین ندارد و سر عقل معاشرت کردن با مردم است به نیکوئی و به عقل [illegible] هر دو سرا [illegible] و هر که عقل ندارد
محروم خواهد شد از نعمت هر دو جهان بالتمام و فرمود تعلیم کن به دیگران علم خود را و بیاموز علم دیگران را پس [illegible]
که علم خود را محکم کرده و دانسته چیزی را که نمیدانستی و از آنحضرت سؤال شد از خاموشی پس فرمود [illegible]
از کفار و زینت [illegible] صاحبش [illegible] و [illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت سؤال شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از کلام آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

محرم

١٤٧

محرم بود [illegible] از کلام آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین [illegible] فرمود [illegible]
امام حسن علیه السلام [illegible] فرمود الحمد لله الذی من تکلم سمع کلامه و من
سکت علم ما فی نفسه و من عاش فعلیه رزقه و من مات فالیه معاده و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین [illegible]
فان القبور محلتنا [illegible]

فقام البشر والزهد [illegible] مترجم گوید [illegible]
[illegible] د مروی است که حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] د فرمود مولای ما امام حسن [illegible]
[illegible] خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین [illegible]
[illegible] وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا [illegible]
[illegible]
[illegible] وانک لعلی خلق عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الادب [illegible] قال الحسن بن علی علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعلم ان الادب [illegible]

مصایب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
باب ششم
در مواعظ حسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما ل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مترجم گوید [illegible] ف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان قوما عبدوا الله رغبة فتلک عبادة التجار وان قوما عبدوا الله رهبة فتلک
عبادة العبید وان قوما عبدوا الله شکرا فتلک عبادة الاحرار وهی افضل العبادة مترجم گوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... باب هفتم در فضایل حضرت علی بن الحسین علیهما السلام و مواعظ و حکم‌های او [illegible]

ف [illegible]

[illegible]

[illegible] ... اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم [illegible] یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون و لا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون [illegible]

ف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مؤمن به ... برادر مؤمن خود به سبب ... و محبت و عبادت است و فرمود سه چیز است که در هر مؤمن باشد ...

در جوار خدا ... محفوظ ... در روز قیامت ... عرش ... خواهد ...

[illegible]

[illegible]

خداوند می‌فرماید ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون [illegible] بر قلوب خود

خوف خدا [illegible] ای بندگان خدا [illegible] شما [illegible]

ترسانیده است شما را از سطوت عذاب خود پس بدرستیکه کسیکه [illegible] چیزی را [illegible] از آن و کسیکه [illegible]

از آن پس نباشید از غافلان [illegible] بدنیا [illegible] آنکسانیکه مکر کردند [illegible]

چنانچه خداوند میفرماید أفأمن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون او یأخذهم

فی تقلبهم فما هم بمعجزین او یأخذهم علی تخوف فان ربکم لرؤف رحیم پس بترسید ای بندگان خدا از آنچه ترسانیده است شما را خداوند [illegible]

[illegible] در کتاب خود ذکر نموده و ایمن نباشید از آنکه [illegible] قوم ستمکار را

در کتاب خود بخدا قسم شما را وعظ کرده [illegible] بدرستیکه سعید کسی است که [illegible] بغیر [illegible] شما را

خداوند در کتاب خود [illegible] ظالمان [illegible] از اهل [illegible] در جائیکه میفرماید وکم قصمنا من قریة

کانت ظالمة وانشأنا بعدها قوما آخرین فلما احسوا بأسنا اذا هم منها یرکضون [illegible] لا ترکضوا وارجعوا الی ما

اترفتم فیه ومساکنکم لعلکم تسألون فلما [illegible] قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا

خامدین بخدا قسم که این موعظه است [illegible] از برای شما [illegible] پس رجوع کنید [illegible] خداوند

کتاب خود [illegible] ولئن مستهم نفحة من عذاب ربک لیقولن یا ویلنا انا کنا ظالمین هرگاه برسد

[illegible] ای وای بر ما [illegible] ستمکاران [illegible]

پس [illegible] آنکه خداوند [illegible] میزانهای عدل [illegible]

[illegible] ای بندگان خدا

[illegible]

خدا [illegible] ای بندگان خدا [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

دنیا را [illegible] خداوند

[illegible] ولا قوة الا بالله

[illegible] دنیا [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] انما مثل الحیاة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض [illegible] ای بندگان خدا [illegible]

فکر کنید [illegible] خداوند [illegible] پیغمبر خود محمد صلی الله علیه وآله [illegible] ولا ترکنوا

الی الذین ظلموا فتمسکم النار [illegible]

[illegible] حال [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] خداوند [illegible]

اولا کسبکه

اولا کسبکه [illegible] از برای [illegible] شما [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] ف [illegible] روایت [illegible] الی

ابو عبدالله [illegible] جعفر بن محمد [illegible] عبدالله بن محمد [illegible]

از عبدالله [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible]

[illegible] از اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] من اهل الشقاء [illegible] من اهل السعادة

[illegible] از اهل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ناگاه چند نفر از اصحاب [illegible]

[illegible]

دران

دران [illegible]

[illegible]

[illegible] بسند معتبر از ابن محبوب [illegible] منقولست که گفت [illegible]

[illegible]

جا [illegible]

[illegible]

[illegible]

جا بسند معتبر از ابن محبوب [illegible] منقولست که گفت [illegible] علی بن الحسین علیهما السلام [illegible]

[illegible]

عم روایت کرده‌اند که علی بن الحسین [illegible]

[illegible]

کا [illegible]

[illegible]

از ناچیز شده سوی تو باشد از کثیف یک جسم زده سفر کند از برای [illegible]
که غافل باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تا آنکه آرام شود چشم [illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible]
از ایشان [illegible] تلک عادات القلوب یا سیدی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرده باشد [illegible] کدام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

غافلان

[illegible]

اگر بدین عرض نشود [illegible] مفقود شدن دوستان
غریبست [illegible] وفی کتاب [illegible]
منصور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال
[illegible] العلو [illegible] البطر [illegible] اعظم الناس خطرا [illegible]
خطر النفس [illegible] از ابی محمد جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible] در مجلس آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الله وحده لا شریک له [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کفت علی بن الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا تطلب الدنیا فان طلابها فان نلت منها غبها لک ضایر
[illegible]
[illegible]

دنیا

دنیا [illegible] خصص کفت [illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعلاه [illegible]
[illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] البطر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

باب هشتم در وصیتهای حضرت امام محمد باقر علیه السلام و مواعظ و حکمتهای آن حضرت

وصیت اول [illegible]

این بود [illegible] ای جابر [illegible]

[illegible] اگر ظلم کرده شوی ظلم مکن و اگر خیانت کنند [illegible] خیانت مکن و اگر تکذیب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ... حتی یعطوا الجزیة ... [illegible]

[illegible]

... حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منّا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها ... [illegible]

... و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله ... [illegible]

... النفس بالنفس والعین بالعین ... [illegible]

[illegible]

[illegible] انچه کرده است خداوند طعام دهنده تو و سیراب کننده و پوشاننده تو [illegible]

[illegible]

اللهم [illegible] خلفائك [illegible] المؤمن [illegible]

[illegible]

و فرمود الظلم ثلاثة ظلم لا يغفره الله و ظلم يغفره الله و ظلم لا يدعه فاما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك بالله

اما الظلم الذي يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله و اما الظلم الذي لا يدعه فالمداينة بين العباد [illegible]

[illegible]

تعصي الاله و انت تظهر حبه هذا لعمري في الفعال بديع لو كان حبك صادقا لاطعته ان المحب لمن يحب مطيع

[illegible]

[illegible]

هستند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

می‌باشد از برای او ثواب بیست شهید **ما** از تمام النعمه روایت است از محمد بن جعفر از محمد بن المفضل از پدرش از عثمان بن عیسی از
جابر بن یزید جعفی روایت کرده که گفت خدمت کردم حضرت سید الانام ابو جعفر محمد بن علی الباقر را هجده سال پس چون اراده
بیرون آمدن کردم و وداع کردم آنحضرت را پس عرض کردم افاده فرما از برای من پس فرمود آنحضرت بعد از هجده سال ای جابر
عرض کردم بلی بدرستیکه شما دریای بی پایان هستید که کسی بقعر آن نمی‌رسد فرمود ای جابر برسان شیعیان مرا سلام مرا و اعلام کن
ایشان را باینکه میان ما و خدا قرابتی نیست و نزدیکی بسوی خدا نمی‌شود بسوی او مگر بطاعت او ای جابر
کسیکه اطاعت کند خدا را و دوست دارد ما را پس او دوست ما است و کسیکه معصیت کند خدا را نفع نمی‌دهد او را دوستی ما
ای جابر کیست آنکسیکه از خدا طلب کرده و نداده باشد او را و توکل کرده بر خدا و کفایت نشده باشد او را و با اطمینان کرده بخدا و نجات
نیافته ای جابر دنیا را بمنزله منزلی دان که فرود آمده در سفر و از آن خواهی رفت یا بمنزله مالی که در خواب بدست آورده
کرده بخواب و بیدار شده و هیچ در دست نداشته باشد ای جابر ...
از خواب از برای دوستان ... ای جابر ...
... ای جابر ...
... نظام ...
مع ...
از ابی الولید ... از ابو جعفر ...
... اسلام ...
... ای ...
...
...
...
...
...
... **سن** از ... از عبد الرحمن ... از ابی النعمان از ابو جعفر علیه السلام فرمود
العجب کل العجب ... والعجب کل العجب ...
والعجب کل العجب ...
... **جا** از ...
... از ابی النعمان ...
فرمود ابو جعفر علیه السلام ای ابا النعمان ...

... ای ابا النعمان ...
...
... ای ابا النعمان ...
...
... **کشف** از کتاب ... از عبد العزیز ...
که فرمود ابو جعفر علیه السلام ای ابا حمزه ... ای ابا جعفر فرمود ...
...
... ای ابو حمزه ثمالی ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... از ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام ...
...
...
... سفیان ...
...
...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب پنجم [illegible]

باب اول [illegible] ل [illegible]

[illegible]

کتاب [illegible]

[illegible]

ثنا میکنند [illegible]

[illegible]

کرد از برای خدا خوانده می‌شود در ملکوت اعلی [illegible] آموخت از برای خدا و عمل کرد از برای خدا و تعلیم کرد از برای خدا
عرض کردم فدایت شوم چیست [illegible] زهد در دنیا [illegible] حلال [illegible] لکیلا تأسوا علی
ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم [illegible] مردم [illegible] از برای خدا [illegible]
[illegible] از رسول الله صلی الله علیه
[illegible] ل از پدرش از محمد عطار از اشعری از یعقوب [illegible]
از محمد بن جعفر با اسناد [illegible] روایت کرده که فرمود ابو عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible] ل ابن المتوکل از سعدآباد [illegible]
از پدرش [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که [illegible] پنج چیز [illegible]
[illegible] ل از پدرش [illegible]
محمد عطار از اشعری [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
پنج چیز است [illegible] الحسد [illegible] ولا للملول وفاء ولا [illegible]
ترجمه [illegible] ل از پدرش از محمد عطار از اشعری [illegible]
از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که [illegible] پنج خصلت است که هر که [illegible]
[illegible] خصال [illegible]
خصلت است که هرگاه [illegible]
[illegible]
[illegible] ل از پدرش [illegible]
از اشعری [illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ل از عطار [illegible] از اشعری [illegible]
[illegible] روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ل [illegible]

العسکری

العسکری [illegible] روایت کرده که گفت حضرت صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ما از معبد [illegible]
[illegible] ابی عبدالملک [illegible] روایت کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ما [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ما از معبد از ابن [illegible] از علی بن ابراهیم [illegible] روایت کرده که گفت [illegible]
[illegible] ابی عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ما [illegible] ابا عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible]

ثابت است از برای خاطر مؤمن رحم کنید که صبح در بهشت هم بحق شکوفه در خت خرماهای زرشت بر در خت خرماها می نماید که کو
چنین نکند نخل نار بهار و خرد و اگر نار او خود در بهشت بر کوه با حضرت محمد فرمایند که نظر کردند در عواقب امور عمر آن
بار او در پشت از برای غلو که بیرون آن غلو بیعتنا بار او در پشت خواهد بود ما از حماد بن عیسی از ابی المفضل از احمد بن محمد
از عبد الله بن حماد انصاری از عبد العزیز بن محمد روایت کرده که گفت داخل شد سفیان ثوری بر ابی عبد الله جعفر بن
محمد صلوات الله علیه من نزد آن حضرت بودم پس فرمود آن حضرت سفیان را ای سفیان تو مردی هستی مطلوب و من مردم که گریز
طالب شده ام من و هستم که زیاده از حد گذشت پس سؤال کرد از آنچه بخواهی پس عرض کرد سفیان حدیثی فرمائید مرا ای پسر
پسر رسول الله مگر آنکه از تو فایده برم خیر و نیکی فرمود ای سفیان بدرستیکه من دیده ام که چیزی را که تمام
شود مگر به امر خیر تعجیل آن و پنهان کردن آن و کوچک کردن آن پس هرگاه تعجیل کردی که ادا کردی آن را و
هرگاه پنهان داشتی تمام کردی آن را و هرگاه کوچک کردی آن را بزرگ شود در نزد کسیکه می کنی از برای او
ای سفیان اذا انعم الله علی احد منکم بنعمة فلیحمد الله عز وجل و اذا استبطأ الرزق فلیستغفر الله و اذا حزنه امر فلیقل لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ترجمه حدیث شریف آنکه گذشت ای سفیان سه چیز است سه خوب است
چیزی است خوب بخوان که عطا است کلمه حکمت بشنوا و ای مؤمن پس در خاطر نگاهدار تا بعد بکند او را
بلند مؤمن و فرمود مؤمن نیکو مثل اسم خود بلند است بخیر نیکو است از نیکی بجز ثواب او در بهشت
چنین که هر که دوست دارد که نیکی کند نیکی کند و هر که جنت میکند بخواهد و فکر کند شود او را بلکه مؤمن نیکو است
بر آن نیر بپرورد کار پس چون جمع شود جنت ندارد بلند از بدو بشود از نوف نظام می شود سعادت از برای طالب طلب
کرده شده ع از ابن متوکل از حمیری از یعقوب بن یزید از ابن محبوب از هشام بن سالم روایت کرده که گفت شنیدم ابا عبد الله
که فرمود تو ای از برای عمران آنکه حمران نظر کن به بدتر از خود و نظر مکن به برتر از خود در بزرگی و غیره که
این نظر سبب شکر و قناعت است بر تو شود با وجه خداوند بیشتر کردی ورزق و از آن کسی که سوی بیشتر در نگاه می کنی
از جانب پروردگار و بدان بدرستیکه عمل اندک همیشگی بر نوعی بهتر است از عمل بسیار که بیشتر از شر نیک باشد
بدانکه چیزی نیست نافع‌تر از ورع که دوری کردن از محرمات خدا و بر جا از کردن از اذیت مؤمنان و غیبت کردن ایشان و بیشتر
نیست که ارزنده‌تر از حسن خلق و چیزی نیست مالی نافع‌تر از قناعت بآن اکتفا کند و چیزی جاهل‌تر از عجب بیشتر نیست
ع از ابن متوکل از سعد آبادی از برقی از عبد العظیم الحسنی از ابن ابی عمیر از عبد الله بن الفضل از خال خود محمد بن سلیمان از
مردی از محمد بن علی روایت میکند که آن حضرت فرمود از برای محمد بن مسلم زنیه دهند هیچ چیز از نفس تو پس بدرستیکه
امر بیرون نرود بر آن پس بدرستیکه شهادت نتوانی کرد و چنین مخاطب که من مر ترا و کسیکه عمل تو از شما میکند
و کوچک شمارند آنکه در مجلس تو آمدی پس خواهی بدان از مر جانی که تو از امور نیکو عطا کنی و کوچک شمار گناهی را
که چون او ترا پس بدرستیکه خواهی بدان از مر جانی که ترا نالوچی ای پسر مسلم هیچ چیز بیشتر طلب کننده و درک کننده
از حسنه تازه از برای گناه کهنه و قدیم هیچ از حسنه و رازقم چیزی بسبب آن گناه او را محو کند جا

از حمید بن ابو البلاد بن سیف از ابو البصری از ابن عمیر از ابن محبوب از مفضل از عبد الله بن سنان از ابی جعفر و از ابی عبد الله
مثل این روایت شده و در اخراج این زیاده است که خداوند فرموده ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین
مع از احمد بن محمد از سعد آبادی از برقی از محمد بن سنان از مفضل از ابن ظبیان روایت کرده که فرمود حضرت ابا عبد الله
بدرستیکه بنده از بندگان خدا روز قیامت را که خداوند میشود پس نگاه کند بسوی او پس بسیار او از شفاعتهای خود
نظر کند اگر مرتکب آن گناه او شده باشد از گناهان و معصیت‌ها پس بدرستیکه بسیار است از شفاعتهای او نجات یابد که مرتکب گناه
و کسیکه عمل کرده از برای او بیشتر از نزد خداوند پس بدرستیکه از برای خداوند چیزیست در نزد او و کسیکه عمل
کرد اعمالی بیشتر که در آن عمل کند اگر بگوید پیدا است پس شروع کند در آن عمل و اگر که او را بشناسد پس ترک کند از
آن پس بدرستیکه خداوند بر او را تنبیه فرموده و بدرستیکه او را از خود براند بدرستیکه در رضای خدا پس هر آینه او در حسنه
در رضای خدا او و کسیکه گناهی کرد و اگر نه گناه سخط او بیشتر پس بحسنه‌ای الشکار سن از حماد بن عیسی از عبد الحمید
طائی از ابی عبد الله علیه السلام روایت است که گفت فرمود آن حضرت ابن عباس و عبد الله بن عمر را ... بدرستیکه ...
کسیکه بیشتر از خدا و از بندگی خداوند و کسیکه شکر کرده از نعمت خدا و کسیکه صبر ... خداوند اجر او
دهد او را سن از احمد بن محمد از علی بن حدید از ابو اسامه روایت است که گفت شنیدم از حضرت ابو عبد الله علیه السلام که
می فرمود بر شما باد بتقوای خدا و ورع و اجتهاد و صدق حدیث و ادای امانات و خوش خلقی و همسایگی نیکو و باشید خوانندگان
نفوس خود بغیر زبان خود و باشید زینت و نباشید عیب و شرم بر ما بر شما باد بطول رکوع و سجود پس بدرستیکه
هرگاه یکی از شما طول میدهد رکوع خود را فریاد می کند شیطان از پس سر او وای بر من اطاعت کردند و معصیت
کردم و سجده کردند و من ابا کردم از سجده ص از صدوق با اسناد خود از ابن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود لا فرح فیما ذهب و لا تکثر بما لا یدری و الکلام عند الخنفاء العزم و الکمال و المال تجری به شرار خلق ...
و از کسانیکه از خدا ترجمه که بیشتر حدیث شریف که گذشت فرمود سی بیع علیه السلام که گفت کسیکه بسیار شد هم
او بسیار خواهد شد بدی او و کسیکه بد شد خلق او معذب میکند خود را و کسیکه بسیار شد کلام او بسیار خواهد شد
سقط و خطای او و کسیکه بسیار شد خطای او بی حیا شد و کسیکه خاصه کرد با مردم مروت او برود مص از
حضرت صادق علیه السلام افضل الوجه که لا تزل و صبیتها ان کی ذکر او می کنی ... در کار ... او اهبت نا کنی
و کار ... او را در ... که ... او را استاد ... شکر کن او را هیچ ... پیش ...
عمل ... کراه شود ... هلاک ... از ... نماز ... از ...
نیکان ... کسیکه ... خدا ... بیرون ... او را ... عمل ... او را ... هر چه بعد از
نماز ... پس ... از برای کسیکه ... از ... روایت شده که ... حضرت رسول
خواهش کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... غضب کند پس فرمود هرگز غضب و خشم مکن ... خدا ...
... پس ... از ... پس ... که ... از آن ... از خوشی

[illegible] کشف گفت محمد بن طلحه [illegible] سفیان [illegible] قال الله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم و اذا استبطأت الرزق فاکثر من الاستغفار فان الله عز و جل قال فی کتابه استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات [illegible] یا سفیان اذا حزنک امر من سلطان او غیره فاکثر من لا حول و لا قوة الا بالله فانها مفتاح الفرج و کنز من کنوز الجنة [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible] سفیان [illegible] السلطان [illegible] جعفر بن محمد [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] سفیان [illegible] جعفر بن محمد [illegible]

و دیگر [illegible]

[illegible] جعفر بن محمد [illegible] سفیان ثوری [illegible] حافظ عبد العزیز [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]

فلا تجزع و ان اعسرت یوما فقد ایسرت فی زمن طویل
و لا تیأس فان الیأس کفر لعل الله یغنی عن قلیل
و لا تظنن بربک ظن سوء فان الله اولی بالجمیل

[illegible] حافظ عبد العزیز [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible] اسمعیل بن جعفر بن محمد [illegible] جعفر بن محمد [illegible]

بلغ مقابلة [illegible]

[illegible]

کسی که هر روز ... [illegible] ... خواهد بود و کسی که دست ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... فرمود از برای آن حضرت ابو جعفر او ابا عبد الله ...

[illegible]

... يا ايها الذين آمنوا ...

[illegible]

... المؤمن من اذا غضب لم يخرجه غضبه من حق و اذا رضي لم يدخله رضاه في باطل و ...

اذا قدر لم يأخذ اكثر من ماله ...

[illegible]

باب پنجم در رضا بآنچه خدا تقدیر کرده ... آن حضرت از برای اصحاب خود فرمود

[illegible]

ایشان شما را بهتر از آنکه خداوند گرامی داشته است شما را [illegible] ایشان [illegible] از اهل

پس [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

حفظ می کند شما را از آن [illegible] خداوند [illegible] زبان خود [illegible]

[illegible]

مکروه [illegible] خداوند [illegible] شما را از آن [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

از خداوند [illegible] چنانچه خداوند [illegible]

[illegible] شما را [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

[illegible] شما را [illegible]

کرده است خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

از اهل [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خداوند

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

خداوند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

وطلب کنید

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل [illegible]

[illegible] اولوا العزم [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible] ایشان را [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] ایشان را [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

خداوند [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]

ایشان [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] مؤمنان [illegible] قرآن [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] خداوند [illegible] مؤمنان [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] بعد از موت آنحضرت [illegible]

[illegible]

کند بر شما پس لعنت کند خدا [illegible] شما پس پیغمبر [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

دعا مظلومان مستجاب شده است هر آینه ایمان [illegible] پس پیغمبر [illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دشمنان خدا [illegible]

[illegible] ودّوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء [illegible]

[illegible] كالذين آمنوا وعملوا الصالحات كالمفسدين في الأرض أم نجعل المتقين كالفجار [illegible]

[illegible] ولا قوة لنا ولكم إلا بالله [illegible]

[illegible]

[illegible] ولا حول ولا قوة إلا بالله [illegible]

[illegible]

باشد عطا میکند خداوند بعمل کردن بآن نیز ایشان چون جمیع شرایط را بعمل آورد بر ایشان خواهد بود در نزد خداوند از
منافقان [illegible] پیغمبر [illegible] خداوند [illegible]
کردند [illegible] کسی که [illegible]
و آنکه قرار بدهد بزبان [illegible]
که چون [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله والحمد لله رب العالمین [illegible] خداوند [illegible]
کند بطاعت خداوند [illegible] قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم [illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] آنکه [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] والحمد لله رب العالمین کا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بجهت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله [illegible] خدا را
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] د [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله [illegible]
[illegible]
[illegible]
ب [illegible]

اگر کسی بلا [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] ولا تعجبک اموالهم
[illegible] لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از فضائل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از فضائل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نقل** من خط الشهید [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **الدرة الباهرة** [illegible]
[illegible]

از انجه قضا [illegible]
[illegible] **ف** [illegible]
[illegible]

[illegible] سه چیز [illegible]

[illegible]

[illegible] يا ايها الناس انما بغيكم على انفسكم متاع الحيوة الدنيا [illegible]

[illegible]

[illegible] سه چیز است [illegible]

[illegible]

مکر بسه چیز

سه چیز است [illegible]

[illegible]

[illegible] سه چیز است [illegible]

[illegible]

سه چیز [illegible]

[illegible]

اطفال خود شود و صبر بود چه خصلت بی اکر موافق شد دران خصلت بی او صبر هیچ است [illegible] و اکر صبر بود خوش کند [illegible]
نصبر بود خود پسندی [illegible] با ایمن کردان اندر عالی با مشارکت کن با او در امر [illegible] اکر مرده [illegible]
مانند از هر چیز هم بر هم [illegible] خواهد بود زنان بدوست بعد بکار برد هرکاه ماند در بند زیر چیز [illegible] از خصلت
بی بینند از برای موالای او [illegible] داشتن او در آن حتی [illegible] کار شاکند او را با او یک [illegible] کند او را با چون که نا [illegible]
بدر پی بکیر داخل هیچ دارد در منزل خود [illegible] بود چه خصلت که بر خود [illegible] دارد اکر چه طبیعت [illegible] و مغایر
کردن بخوی و وسعت دادن [illegible] و چیز کردن بکار [illegible] ضعف [illegible] اجابت است به خصلت تا آنکه [illegible]
کی [illegible] از خود را [illegible] ان کی بود [illegible] سلطان [illegible] ایمان انداز [illegible] ذکر کنند از برای
کسی که او را بکار و دشمن است نه چیز است هر که [illegible] اعتدال او [illegible] که بیش کند [illegible]
و مصیبت را [illegible] و صورت مرکب است شجاعت از طبیعت که از برای هر یکی از اقضا افضل است که از برای [illegible]
خاصه طبیعی و کراهت داشتن از ذلت و خوی طلب کردن تا [illegible] اکر این خصلت کامل شده شجاع خواهد بود [illegible]
که هیچ کس را او مقاومت نخواهد کرد [illegible] اکر [illegible] شجاع [illegible]
[illegible] شجاعت و سبب این خصلت کردن [illegible] اقدام [illegible] واجب است
از [illegible] شکر کردن [illegible] طاعت کردن [illegible]
او را [illegible] و مصیبت [illegible] واجب است [illegible] خصلت [illegible]
کردن [illegible] محتاج اند [illegible]
[illegible] خواهد بود و اکر [illegible]
با هم [illegible] کردن [illegible] هرکاه [illegible] اجتماع کنند [illegible] مقام
و ضعف [illegible] است [illegible] تا آنکه [illegible]
[illegible] تا آنکه [illegible] الفت [illegible]
تا آنکه [illegible] شوهر را از [illegible] موافقت کردن با زن تا آنکه
[illegible] موافقت کردن [illegible] شوهر [illegible]
[illegible] و وسعت [illegible] زن [illegible]
[illegible] از خصلت [illegible] شوهر [illegible]
[illegible] شوهر را [illegible] شوهر [illegible] زن [illegible]
[illegible] عشق کردن [illegible] شوهر [illegible]
[illegible] خصلت [illegible] کردن [illegible]
[illegible] خصلت [illegible] کردن [illegible]

[illegible]

[illegible] صواب [illegible] سخن [illegible] مردمان [illegible]
و فاجران [illegible] قال اکر سخن کرده [illegible] جواب [illegible] اکر [illegible] ضبط کند [illegible]
[illegible] تعجیل کند و اکر حدیث کند [illegible] باشد و اکر [illegible] امانت [illegible]
او [illegible] کند [illegible] حدیث کردن [illegible] محتاج [illegible]
در [illegible] قال [illegible]
[illegible] استنباط کرد عقل [illegible] رسول [illegible]
[illegible] عقل [illegible] علم [illegible]
[illegible] مردم [illegible] سخن [illegible]
است که [illegible] نیکی [illegible] کردن
از [illegible] که [illegible]
که [illegible] خصلت [illegible] نفعی کند [illegible]
[illegible] طلب کردن [illegible] مردم [illegible]
هرکاه [illegible] خارج [illegible] هرکاه [illegible] خارج [illegible]
[illegible] خصلت [illegible]
[illegible]   [illegible]
[illegible] کامل [illegible]
هرکه [illegible] عقل و اجتهاد [illegible]
[illegible]
[illegible] کامل [illegible] خصلت [illegible]
[illegible] و لا قوة الا بالله العلی العظیم ف روایت [illegible]
قال [illegible] قال [illegible] هرکاه [illegible]
[illegible] قال [illegible] هرکاه [illegible]
و قال [illegible] هرکاه [illegible]
[illegible] قال [illegible] قال [illegible]
[illegible] قال [illegible] الاسلام [illegible] الایمان [illegible]
[illegible] قال [illegible]
و قال [illegible] قال [illegible]

راحت قلب و بدنست و قال علیه السلام از زیرکی است خانه گرفتن [illegible] و قال از برای هر چیزی [illegible] حضرت
خاصه [illegible] آگاه [illegible]
با او و قال علیه السلام [illegible] و قال لا یصلح المؤمن
الا علی ثلث خصال التفقه فی الدین وحسن التقدیر فی المعیشة والصبر علی النائبات ترجمه که [illegible] گذشته است
و قال [illegible] و قال علیه السلام [illegible] و قال لا افضل [illegible]
[illegible] و قال [illegible] احسان [illegible] و قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال من تعرض لسلطان جائر فاصابته منه بلیة لم یوجر علیها ولم یرزق الصبر علیها
ترجمه که [illegible] گذشته [illegible] و قال [illegible] انعام کرده [illegible]
[illegible] و قال صلاح حال التعایش والتعاشر ملء مکیال
ثلثاه فطنة وثلثه تغافل و قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] شکر [illegible] انعام کرده [illegible] شکر کرد
[illegible] شکر [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] و قال [illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال [illegible]

والذان

وایمان و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible] و قال [illegible] و قال
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
قال علیه السلام [illegible]
و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال علیه السلام ان العلم خلیل المؤمن والحلم وزیره والصبر امیر جنوده والرفق اخوه واللین والده ترجمه
که [illegible] گذشته است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام در تفسیر قول الله تعالی اتقوا الله حق تقاته [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
او و قال علیه السلام [illegible]

باشد به چیزی که خداوند مخصوص کرده پیغمبران را به مکارم اخلاق پس بکند دارای مکارم اخلاق باشد پس حمد کند خدا را
برآن که بکند او را مناسب مکارم اخلاق پس تضرع کند به سوی خداوند و بپرسد از آن که آن را عرض شد چیست مکارم اخلاق
فرمود ورع است و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و بر است و راستگفتن و ادای امانت
و حسن خلق و مروت [illegible]

[illegible]

از برای تو آنکه شتم سازی کسی را که امین کرده او را و عرض شد از برای آنحضرت که کیست که راضی است بر خلق و خداوند
فرمود به آن که بکند خدا او را عمل کند به طاعت خدا عرض کردم پس کیست مبغوض ترین خلق به سوی خداوند
فرمود کسی که متهم کند خداوند را عرض کردم آیا کسی هست که متهم کند خداوند را فرمود بلی کسی که استخاره کند از خداوند پس
[illegible]

[illegible]

نکرده باشی او را و کسب کمال از برای کسی نشناسد فضل او را پس او عجب کرده است از برای خود و بدان که نخوت [illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
وقال علیه السلام مؤمن [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ترجمه

ترجمه [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible] فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم
الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه وبما کانوا یکذبون [illegible]
[illegible] وقال [illegible]
[illegible] وقال [illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible] وقال علیه السلام [illegible]
[illegible] وقال علیه السلام
[illegible] وقال [illegible]
[illegible] وقال [illegible]
[illegible] قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] قال علیه السلام الایمان اقرار وعمل [illegible] والاسلام اقرار [illegible] وقال [illegible]
[illegible]
[illegible] قال علیه السلام [illegible]
بالوحدة فقال علیه السلام [illegible]

وقال علیه السلام خدا نگشود بر بنده دری از دنیا الا آنکه گشود بر او از حرص دو برابر آن وقال [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام
[illegible]

[illegible] ترجمه [illegible]

[illegible] قال علیه السلام [illegible]

[illegible] انی جاعل فی الارض خلیفه

قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک [illegible]

[illegible]

[illegible] و قال علیه السلام [illegible]

[illegible]

۱۸۷

[illegible] و قال علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] است ... خواهد کرد ... پس فرمود ... از حضرت ... مؤمنی ... [illegible]
[illegible] ... گفت ابو بصیر ... [illegible]
ابو عبد الله ... ایمان ... عرض کردم ... [illegible]
[illegible] ... فقال ... لا یتکل احد ... الا ... [illegible]
[illegible] ... عرض کردم ... [illegible]
حضرت ... [illegible]
[illegible] ... فقال علیه السلام ... اسماعیل ... [illegible]
رب هب لی من الصالحین سؤال کرد از خدا ... [illegible]
فبشرناه بغلام حلیم ... اسماعیل ... اسحق نبیا من الصالحین ... [illegible]
[illegible] ... فقال علیه السلام ... [illegible]
[illegible] ... فقال علیه السلام ... مصیبت ... [illegible]
[illegible] ... مصیبت ... [illegible]
[illegible] ... قال علیه السلام ان لله عبادا ... حوائج الدنیا ... [illegible]
اولئک هم المؤمنون حقا آمنون یوم القیمة ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... قال علیه السلام ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت صادق علیه السلام ... عرض کردم ... [illegible]
[illegible] ... یا ابن رسول الله ... سفیان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... عرض کردم ای پسر رسول خدا ... سفیان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... عرض کردم ای پسر رسول خدا ... [illegible]
[illegible]
پس عرض کردم ای پسر رسول خدا ... [illegible]
اما آن ... [illegible]

الفاظ

١٨٧

الفاظ ... [illegible] ... عرض کردم ای پسر رسول خدا ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فقال علیه السلام ... [illegible]
[illegible] ... گفت سفیان ... [illegible]
پس عرض کردم ... یا ابن رسول الله ... [illegible]
[illegible] ... الدنیا ... [illegible]
الدنیا ... [illegible] ... الدنیا ... [illegible]
دار الآخرة ... اهل الدنیا ... اهل التقوی ... اهل الدنیا ... [illegible]
[illegible] ... الدنیا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... قال علیه السلام ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... قال علیه السلام ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... قال علیه السلام ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... عرض کردم ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

و اگر زن بخواهند با ایشان [illegible] ایشان را انکار کنند و اگر [illegible] کنند با ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صاحب [illegible] القاسم [illegible]
[illegible] فقال رسول الله
[illegible] سن [illegible]
[illegible] عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عليه السلام [illegible]
[illegible] سن [illegible] عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] اقول [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] جعفر بن محمد الصادق [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible]

كتاب [illegible] امير المؤمنين [illegible] جعفر بن محمد الصادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال عليه السلام [illegible]

[illegible] فقال عليه السلام [illegible]
[illegible] قال عليه السلام [illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال عليه السلام [illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] باب [illegible]
[illegible] ف [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واعم سود ... [illegible]

[illegible]

وانعام کرد ... [illegible]

[illegible]

ایشان یقول الضعفاء للذین استکبروا [illegible] فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک
ینظرون [illegible]
[illegible] ف در صحبت آنحضرت است [illegible] ابی جعفر محمد بن نعمان [illegible] ابو جعفر مؤمن
الطاق [illegible] از اصحاب آنحضرت [illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible] ابی النعمان [illegible]
[illegible]
لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقیة [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن نعمان [illegible]
[illegible]
ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة [illegible] ابن نعمان [illegible]
[illegible]

بیرون شده تعجب فرموده که افلا تعقلون و انکم لتمرون علیهم مصبحین و باللیل افلا تعقلون یا هشام پس بیان فرموده که عقل با علم است پس فرمود
وتلک الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون یا هشام پس مذمت کرد آنان را که تعقل نمی کنند پس فرمود واذا قیل
لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا یهتدون و فرمود ان شر الدواب
عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون و فرمود ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون
پس مذمت کرد بسیاری جمعیت را پس فرمود وان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله و فرمود ولکن اکثرهم لا یعلمون و فرمود
واکثرهم لا یشعرون یا هشام پس مدح فرمود اندک را پس فرمود وقلیل من عبادی الشکور و فرمود وقلیل ما هم و فرمود
وما آمن معه الا قلیل یا هشام پس ذکر فرمود خداوند صاحبان عقل را به نیکوترین یاد کردن و وصف کرد ایشان را به نیکوترین
صفتی پس فرمود یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکر الا اولوا الالباب یا هشام به درستی که
خداوند عز و جل می فرماید ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب یعنی عقل و فرمود ولقد آتینا لقمان الحکمة فرمود یعنی فهم و عقل را یا
هشام به درستی که لقمان گفت به پسر خود تواضع کن از برای حق تا عاقلترین مردم باشی به درستی که زیرک
در نزد اهل دنیا اندک است یا پسرک من به درستی که دنیا دریای عمیق است که غرق شده اند در آن بسیاری از مردم پس باید که باشد کشتی تو در آن تقوای خدا
و شراع آن ایمان و ریسمان آن توکل و ناخدای آن عقل و دلیل آن علم و سکان آن صبر یا هشام به درستی که از برای
هر چیزی دلیلی است و دلیل عاقل تفکر است و دلیل تفکر خاموشی است و از برای هر چیزی مرکبی است
و مرکب عاقل تواضع است و کفایت است در جهالت تو آنکه مرتکب شوی آنچه را نهی کرده شده از آن یا هشام هرگاه درست شد
بنده وجهی که مردم به آن مایلند از او راضی شود خدا و هرگاه راضی شد ...
مردی که نباشد او را عقل نیکو نیست و آنکه او را ...
نکرد بندگان پیغمبران و رسولان خود را به سوی بندگان خود مگر برای آنکه عاقل شوند از خدا و ...
کار ایشان از روی معرفت ... و داناترین ایشان به امر خدا نیکوترین ایشان است
عقلا و عاقلترین ایشان بلندترین ایشان است در درجه در دنیا و آخرت یا هشام به درستی که از برای خدا
بر مردم دو حجت است حجتی ظاهر و حجتی باطن اما ظاهر پس پیغمبران و رسولان و امامان علیهم السلام
و اما باطن پس عقلهاست یا هشام به درستی که عاقل کسی است که مشغول نکند شکر حلال او را از شکر ...
کند و حرام صبر او را یا هشام کسی که مسلط کند سه چیز را بر سه چیز پس گویا مسلط کرده است هوای خود را بر خراب کردن عقل
خود کسی که تاریک کند نور فکر خود را به طول امل ... و محو کند طرایف حکمت خود را به فضول کلام و خاموش کند
نور عبرت خود را به شهوتهای نفس خود پس گویا اعانت کرده است
هوای خود را بر خراب کردن عقل خود و کسی که خراب کند عقل خود را فاسد شده است بر او دین او و دنیای او یا هشام چگونه
پاکیزه می شود نزد خدا عمل تو و حال آنکه مشغول کرده ای عقل خود را از امر پروردگار خود و اطاعت کرده ای
هوای خود را

194
هوای خود را بر غلبه کردن او بر عقل خود یا هشام صبر کردن بر تنهایی علامت قوت عقل است پس کسی که عاقل شد از جانب خداوند
کناره جویی کرد از مردم و اهل دنیا و میل کنندگان به دنیا و مایل شد به آنچه در نزد خداوند است و می باشد خداوند انیس او در ترس
او و همنشین او در تنهایی و بی نیازی او در فقر او و سبب عزت او بدون اهل و قبیله یا هشام نصب کرده شد
مردم به سبب طاعت خدا و نیست نجاتی مگر به طاعت و طاعت به علم است و علم به تعلم است و تعلم به عقل است و ... نمی باشد علمی
مگر از عالم ربانی و معرفت علم به عقل است یا هشام اندکی عمل از عالم مقبول است و مضاعف می شود و بسیاری
عمل از اهل هوا و جهالت مردود است یا هشام به درستی که عاقل راضی می شود به اندکی از دنیا با حکمت و راضی نمی شود به اندکی از حکمت با دنیا
از این جهت سود کرد تجارت ایشان یا هشام اگر بود که بی نیازی کند ترا
کمتر چیزی از دنیا کفایت می کند ترا و اگر بی نیازی نمی کند ترا آنچه کفایت کند ترا پس هیچ چیزی از دنیا بی نیاز نمی کند ترا
یا هشام به درستی که عاقلان ترک کردند زیادتی از دنیا را پس چگونه ترک نکنند گناهان را و ترک دنیا از فضل است
و ترک گناه واجب است یا هشام به درستی که عاقل نظر کرد به سوی دنیا و اهل دنیا پس دانست که ... و نظر کرد به سوی آخرت پس دانست که
دنیا طالب است و مطلوب است و آخرت هم طالب است و مطلوب است پس کسی که طلب کند آخرت را دنیا طلب کند او را تا
آنکه تمام کند از دنیا روزی او را و کسی که طلب کند دنیا را طلب کند آخرت او را پس بیاید او را مرگ پس فاسد کند بر او
دنیا و آخرت او را یا هشام کسی که اراده کند توانگری بدون مال و آسودگی قلب از حسد و سلامتی در دین پس باید تضرع کند به سوی
خداوند و سؤال کند که تمام کند عقل او را پس کسی که عاقل شد قانع می شود به آنچه کفایت کند او را و کسی که قانع
شد به آنچه کفایت کند او را بی نیاز می شود و کسی که قانع نشد به آنچه کفایت کند او را هرگز بی نیاز نمی شود یا هشام به درستی که خداوند حکایت
می کند از گروهی از شایستگان که ایشان گفتند ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب
در وقتی که دانستند که قلبها میل می کند و بر می گردد به سوی کوری و هلاکت به درستی که ترس ...
خداوند کسی که عاقل نشد از جانب خدا و کسی که عاقل نشد از جانب خدا عقد نکرد دل خود را بر معرفت ثابتی که ببیند آن را
و بیابد حقیقت آن را در دل خود و نمی باشد کسی که قول او تصدیق فعل او باشد و نهان او موافق
آشکار او باشد زیرا که خداوند تبارک و تعالی دلالت نمی کند بر عقل باطنی پنهان مگر به ظاهری از آن و گویا از آن یا هشام بود امیر المؤمنین
که می فرمود نیست چیزی که عبادت کرده شده باشد به آن خداوند افضل از عقل و تمام نمی شود عقل مردی تا بوده باشد در او
خصلتهای چندی که کفر و شر از او ایمن باشد و رشد و خیر از او امید داشته باشد و زیادتی مال او بذل کرده شده باشد
و فضول گفتار او بازداشته شده باشد و نصیب او از دنیا به قدر قوت است و سیر نمی شود از علم در مدت عمر خود و هرگز ذلت با خدا
نزد او دوستتر است از عزت با غیر خدا و تواضع نزد او دوستتر است از شرف و بسیار می
شمارد اندکی از معروف غیر خود را و کم می شمارد بسیاری از معروف خود را و همه مردم را بهتر از خود داند و خود را
بدتر از همه و این است تمام امر یا هشام کسی که راست باشد زبان او پاکیزه می شود عمل او و کسی که نیکو شد نیت او
زیاده می شود در روزی او و کسی که نیکو شد احسان او به برادران خود و اهل خود زیاده می شود عمر او یا هشام

حکمت ... [illegible]

[illegible]

و اهل آن

و اهل آن ... [illegible]

[illegible]

١٩٦

لا یکون الرجل مومنا حتی یکون خائفا راجیا ولا یکون خائفا راجیا حتی یکون عاملا لما یخاف ویرجو یا هشام قال الله عز وجل
وعزتی وجلالی وعظمتی وقدرتی وبهائی وعلوی فی مکانی لا یؤثر عبد هوای علی هواه الا جعلت الغنی فی نفسه وهمه فی آخرته
وکففت علیه ضیعته وضمنت السموات والارض رزقه وکنت له من وراء تجارة کل تاجر [illegible] یا هشام
الغضب مفتاح الشر [illegible]

[illegible]

یا هشام قول الله عز وجل هل جزاء الاحسان الا الاحسان جرت فی المؤمن والکافر والبر والفاجر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اورا و فرزندان او را و هر که متعلق به ... است [illegible] که با وجود که تو عطا کنی بر این شکر و مثل آنچه عطا کرده باید بس خداوند
فرمود بلی پس اگر معصیت کند مرا بعد از آن بیرون خواهم کرد او را از شکر خود و از رحمت خود پس گفت خداوند
به جهل که ده وهفتاد و پنج لشکر بر جهل عطا شده بود از لشکر هفتاد و پنج گانه که عقل راست و بعد از آن نقصان شد از
شکر و وزیر جهل است ایمان و کفر است . تصدیق و تکذیب است . اخلاص و نفاق است . امید و نومیدی است . عدل و جور است
رضا و سخط است . شکر و کفران است . توکل و حرص است . رأفت و قسوت است . رحمت و غضب است . علم و جهل است
عفت و بی‌پروائی است . زهد و رغبت است . رفق و خرق است . رهبت و جرأت است . تواضع و کبر است . تأنی و تعجیل است
حلم و سفاهت است . خاموشی و پرگوئی است . تسلیم شدن و بزرگی کردن است . تسلیم و تجبر است . عفو و کینه است . رقت و قساوت است
یقین و شک است . صبر و جزع است . عفو و انتقام است . غنا و فقر است . تفکر و سهو است . حفظ و فراموشی است
مهربانی کردن و بریدن است . قناعت و طمع است . مواسات و منع است . دوستی و دشمنی است . وفا و مکر است . طاعت و معصیت است
خضوع و بزرگی است . سلامت و بلا است . فهم و کودنی است . معرفت و انکار است . مدارا کردن و پرده دریدن است . سلامت غیب و مکر است
کتمان سر و افشاء سر است . نیکوئی کردن و تباه کردن است . حقیقت و ریا است . معروف و منکر است . تقیه و آشکار کردن است . انصاف و حمیت است
حسن ظاهر و . . . است . حیا و وقاحت است . میانه روی و اسراف است . راحت و تعب است . آسانی و دشواری است . عافیت و بلوی است
قوام و مکاثرت است . حکمت و هوا است . وقار و خفت است . سعادت و شقاوت است . توبه و اصرار است . محافظت و تهاون است
دعا و استنکاف است . نشاط و کسل است . فرح و حزن است . الفت و فرقت است . سخاوت و بخل است . خشوع و عجب است
متابعت و نیابت است . استغفار و اغترار است . کیاست و حماقت است . و این جمیع خصلتها مکر از برای پیغمبری یا وصی
پیغمبری یا مؤمنی که امتحان کرده است خداوند قلب او را از برای ایمان و اما باقی دوستان پس هر یک از ایشان که خالی نباشد
از آنکه بوده باشد در او بعضی از جنود عقل تا کامل شود عقل او و خلاص شود از جنود جهل پس در نزد آن هنگام بوده باشد در درجه اعلی
با پیغمبران و اوصیا و در حیوة خود و ندانند این مگر به معرفت عقل و جنود او و از اجتناب از جهل و جنود ~~لی~~ ان بدو خداوند ما را به طاعت
جعفر بن محمد که از اهل بیت هستند ابن ابی عمیر روایت کرده که گفت هرون الرشید نحو آن هر کس
از جعفر الطیار موعظه کن مرا و مختصر فرما پس فرمود آن حضرت اسماعیل بن جعفر که جمیع آن در نزد
در او موعظه است از برای تو ~~ق~~ روایت شده است از آن حضرت در کلمات قصار در این جمله فرمود ای ابن جندب سزاوار است
از برای کسی که خدا ایشان را خداوند اتکلی به کثرت رحمت خداوند خود در قضای او و در فصل علیه السلام
کرم از حضرت آنچه پس فرمود توکل کردن بر خدا و تسلیم کرد امر خود را به خداوند و خوشنود شدن به قضای او و ...
کرامت خود را بدو و از حضرت عبدالله بن سنان روایت شده است از حضرت رسول خدا که الحمد لله رب العالمین
ستوده علیه در این باب از او و انها باین و لکن پرسیدند و سؤال کرد آن حضرت امر حوائج پس حضرت فرمود
از برای کلام تو و احتمال است که اگر سؤال کنی جواز آن که خداوند عطا کند آنچه را آن خداوند باز دارد واجب
و هیچ کس نیست که عطا کند به آنچه خداوند باز دارد و اگر خالی از غضب گردد پس اسباب آن خواهد داشت آن

مى كند

مى كند بر آنکه او را اگر عطا کند یا عطا کرده است چیزی که بهشت از برای تو و اگر منع کند منع کرده است چیزی که بهشت آن
نبود و فرمود علیه السلام بعضی پیغمبران خود را فرمود که بهتر خداوند را بعد ببخش پس اگر چه از ایشان هلاک کنند تو را پس ...
تو اوج فاخر بهترین خداوند را عطا کند تا باطل را اگر چه از ایشان نجات یابد تو را پس ... هلاک کند تو و کفایت کند از حضرت
از برای آن حضرت خداوند نجات یابد که خداوند ... او را از برای او نجات بدهد این که اکرمنا الحرام ... لکن نجات ...
از دوست بر تو فرمود علیه السلام بهتر آنکه سخن کنی در طاعت خدا پس اتفاق کنی و صبر را بر او در معصیت خداوند و فرمود علیه السلام
مؤمن مثل ترازو است هر قدر زیاد شود ایمان او زیاد شود بلای او و فرمود در نزد هر چیز که کند به فرمان خداوند یا بر
که چیزی که آخر او بهشت باشد سزاوار است که خوش حالی کند در اول او و به هر چیز که اول او بهشت باشد سزاوار است که از آن
آن صبر شود و فرمود علیه السلام کسی که سخن کرد در خدا هلاک شد و کسی که طلب ریاست کند هلاک شد و کسی که عجب
شد او را العجب هلاک شد و فرمود علیه السلام سخن شر است و جمع نیست بر او و بر آن آنکه تو بر آن باشد پس شکر کن
خداوند از عیب و جهل آن مکر آنکه مرد یا زن حرمت را در پیش آن کند آنچه از خداوند پس بهتر آنکه
نمی تواند اگر افاضت کند او را و فرمود علیه السلام چهار چیز از ... و کل ... و جمع کردن کار چهار چیز است
بهترین اولیای خوردن و بیشتر و پرهیز ... و نظر کردن به آنچه نظر کردن به خلق ... و نظر کردن به
و فرمود علیه السلام بهشت حسرت و بازداشتن از بعضی و حیا ... و گفتن ... و صبر کردن بر ... در آنجا اما ... و فرمود علیه السلام
لا تدع الجنة ... و فرمود الحق ... ابن ...
فقال ... آن ... و آنچه ... که ... رحم ... و ... بر و ... در
از غضب ... خداوند ... و بر ... که ... از ... آن ... و ... او
از ... که ... بر ... و ... از ایمان ... و ... در ... و ...
خود از غضب ... و فرمود علیه السلام ... که ... از برای ... آنکه کار
کند ... و فرمود علیه السلام ... از برای ... از برای ... و فرمود
... و آنکه ... از ... خدا ... از برای ...
از برای ... کردن ... از آن ... که ... از برای ...
در ... آنکه ... از ... از برای ... و ...
... آن ... از ... که ... و ... که ...
... که ... و ... از ... از آن ... خود را
... که ... که ... و ... که ...
پس ... که ... آن که بهشت ... که ... از برای ... خود ... از
دنیای تو و فرمود علیه السلام ... خدا ... که ... بهتر ... از ... ~~ب~~

[illegible]

پس [illegible]

[illegible]

حضرت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی العظیم الذی جعل نوره بصر قلوب المؤمنین و [illegible]

[illegible]

حمد لله [illegible]

دلشهرا کرده عمر رسول الله و ایشان اند که قرآن در باب ایشان لعنت خدا و ملائکه [illegible]

[illegible]

الدرة الباهرة

[illegible]

اعلام الدين

فرموده موسى بن جعفر [illegible]

[illegible]

هرون الرشيد [illegible]

[illegible]

... باب یازدهم در [illegible] حضرت ثامن الائمه علی بن [illegible]

الرضا علیه التحیة والثناء ف روایت شده است از آن حضرت [illegible]

[illegible]

یکی از انها آنست که [illegible]

[illegible]

مرکردن نانه [illegible]

کسب کردن [illegible] از [illegible] و [illegible] طبع او [illegible] خلق او [illegible]

[illegible] وقال علیه السلام [illegible] عفو [illegible]

خوردن طعام [illegible] طعام مردم [illegible] طعام [illegible] وقال علیه السلام [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] کفتند از برای آنحضرت معمر بن خلاد [illegible]

[illegible] از برای شما [illegible]

[illegible] افضل [illegible]

وقال علیه السلام لا یستکمل عبد حقیقة الایمان حتی یکون فیه خصال ثلاث التفقه فی الدین وحسن التقدیر فی المعیشة والصبر علی

الرزایا مترجم کوید [illegible] کفت حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] سؤال کرد حضرت رضا علیه السلام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا الشمس [illegible]

لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار [illegible]

[illegible] ابی الحسن رضا علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شر الناس من منع رفده واکل وحده وجلد عبده مترجم کوید [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] سید الشهداء علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] کفت [illegible]

[illegible] حضرت رضا علیه السلام [illegible]

ما بیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اعملوا آل داود شکرا وقلیل من عبادی الشکور [illegible]

[illegible]

[illegible]

السلام وکفت ابن السکیت [illegible]

[illegible] ابن السکیت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

لیس لبخیل راحة ولا لحسود لذة ولا لملوک وفاء ولا لکذوب مروة مترجم کوید [illegible]

[illegible] ابی المفضل [illegible]

[illegible]

[illegible] اقول بتحقیق

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] ص باسناد [illegible]

[illegible] حضرت رضا علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مترجم کوید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

در قول الحق سبحانه فاصفح الصفح الجميل فرمود عفو بی عتاب مرادست و در قول حق تعالی خوفا و طمعا فرمود خوف از برای مسافر
طمع از برای حاضر و آنچه ذکر شد احمد بن نقل شده که آن حضرت در قول حق من جوع من خوف [illegible] بالقليل من الرزق [illegible] منه
بالقليل من العمل [illegible]
[illegible]
نمی کنند اظهار [illegible] کرد [illegible] **کش** از احمد [illegible] حسين [illegible] اسمعيل [illegible]
[illegible] حسين بن مهران [illegible] ابو الحسن الرضا [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] حسين بن مهران
[illegible]
از حضرت بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خواهند [illegible] اسلام [illegible]

د ادکار [illegible] حضرت [illegible] بانفس خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] اذا كان [illegible] ابين الفضل [illegible] الجهل وان كان [illegible] في محل [illegible]
[illegible] وادركت [illegible] الفضل [illegible] عرفت الحق بالتقدم والفضل [illegible]
[illegible]
[illegible] باشم [illegible]

تا باشم

۲۰۷

باشم من از وی فضل [illegible] مناسب [illegible]
[illegible]
الصدر يوما [illegible] فربما ان [illegible] وارى ان [illegible] واذا ابتليت بجاهل متحامل
يجد الامور من المحال صوابا اوليته مني السكوت وربما كان السكوت عن الجواب جوابا يعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال عليه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال عليه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible]

الدرة

[illegible]

كنز

[illegible]

اعلام الدين

[illegible]

باب دوازدهم

[illegible]

[illegible] بیان [illegible] حق [illegible]
[illegible] خدا [illegible] کرد [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] کا [illegible]
اسماعیل [illegible]
حدیث کرد [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] خدای عز و جل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

کا

[illegible]

اعلام

[illegible]

باب سیزدهم

[illegible] فرمود ابوالحسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

کشف [illegible]

[illegible] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم [illegible]

[illegible] ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها [illegible] فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [illegible]

[illegible]

بلکه چیزی که هر کار ... [illegible] ... از مخلوق ... بکشد و از ایجاد
... [illegible] ...
چیزی که ... [illegible] ... **الدرة** الباهرة ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **أعلام الدين** ... [illegible] ...

قال عليه السلام ... [illegible] ...

وقال ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
قال عليه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ...
وقال ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

از بغض

از بغض ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **باب چهارم** ... [illegible] ...
... [illegible] ... قال عليه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible]

عشائركم واشهدوا جنائزهم وعودوا مرضاهم وادّوا حقوقهم فان الرجل منكم اذا ورع في دينه وصدق في حديثه وادّى الامانة

وحسن خلقه مع الناس قيل هذا جعفري فيسرني ذلك اتقوا الله وكونوا زينا ولا تكونوا شينا جرّوا الينا كل مودة وادفعوا

عنا كل قبيح فانه ما قيل فينا من حسن فنحن اهله وما قيل فينا من سوء فما نحن كذلك [illegible] رسول الله

[illegible] الصلوة على النبي [illegible] الصلوة على

[illegible]

[illegible]

نفر العسكر ... خداوند بحر او و بحجتی ... خطاب ... در آنچه در او است نفع شما و در آنچه در او است ضرر شما و هرگاه [illegible]

انکه دوست ... خداوند ... انعام کرده ... شما ... [illegible]

[illegible]

... فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون ثم تردون الى عالم الغيب

فينبئكم بما كنتم تعملون والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين **کشف** حکایت کرده ... [illegible]

... ابو محمد عسکری علیه السلام ... [illegible]

... **الدرة** الباهرة ... ابو محمد عسکری علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فنون ... [illegible] ... **الفصول** ... [illegible]

... صلوات الله علیه ... **اعلام** الوری ... [illegible]

ابو محمد حسن عسکری علیه السلام ... وقال علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

... وقال علیه السلام ... [illegible]

... وقال علیه السلام ... وقال علیه السلام ... [illegible]

... وقال علیه السلام ... [illegible]

... وقال علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] باب پانزدهم در موعظهٔ حضرت امام محمّد باقر [illegible]

[illegible] الدرّة [illegible]

[illegible]

باب شانزدهم در وصیت مفضل بن عمر برای جماعت شیعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب هفدهم

[illegible]

وازترس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا بجمع کرده [illegible] اهل عداوت و نفاق که دشمن ایشان [illegible]
جانوران [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ابو یوسف [illegible] جمع کرد [illegible] سخنان [illegible] طالع [illegible]
از طالع این [illegible]
سخنان [illegible] این سخن اتفاق کردند [illegible] سخنان که گفت [illegible] طالع [illegible]
[illegible] اهل دین [illegible]
[illegible] طالع [illegible] پادشاه [illegible] این سخن [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] جمیع سخنان
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سخنان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سخنان [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] سخن [illegible] ظاهر [illegible] و این تدبیر برای این کرد [illegible]
[illegible] اهل [illegible] پادشاه [illegible]
چنین بکار برده که از این راه [illegible] پس پادشاه گفت که اگر من [illegible] شاهد [illegible] دیگر با او
سخن نگویم [illegible] پادشاه [illegible] پادشاه گفت که [illegible]
دنیا و طلب ملک [illegible] پادشاهی [illegible] کردم ایام گذشته [illegible] و هیچ [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] هیچ چیزی نخواهد [illegible]
که از برای آخرت [illegible] که [illegible] اهل [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] زوال [illegible] طلب کردن [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
شده [illegible] پادشاه [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت که
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] پادشاه
[illegible] پادشاه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible]

برده خشم

برده خشم [illegible] ایشان گفت [illegible]
[illegible] پادشاه گفت که [illegible]
[illegible] پادشاه گفت [illegible]
[illegible]
پادشاه گفت که چگونه [illegible]
[illegible] بیرون رفتیم [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

وسبب ... کرده ... [illegible]

واین ... اخفا کرده ... [illegible]

احوال ... [illegible]

از ... [illegible]

کرده ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... پادشاه ... [illegible]

... [illegible]

از ... [illegible]

... [illegible]

کفت پس ... پادشاه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

کفتن

کفت ... پادشاه ... [illegible]

والقضا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

کفت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

پسر پادشاه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

نخواهد بود چون این شاعر عظیمست ... پسر پادشاه ... [illegible]

پادشاه ... [illegible]

[illegible]

مثل این چون مثل آن دو کس است که ... ظاهر ایشان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کان مسیر [illegible] که [illegible] از [illegible] روز [illegible] بلاد خود اخراج کرد اصحاب [illegible] بودند [illegible] داشتند گفت [illegible]
بوذاسف گفت [illegible] جمیع مردم اتفاق کرده بودند [illegible] ایشان بلوهر گفت [illegible] بوذاسف گفت [illegible]
[illegible] حکیم بلوهر گفت [illegible] ایشان [illegible] گفت [illegible]
[illegible] باشند [illegible] اهل [illegible] باشند [illegible] ایشان [illegible] کنند [illegible] انواع بلا [illegible]
[illegible] باشند [illegible] دنیا [illegible] اهل [illegible] باشند [illegible] اهل [illegible] داشته
باشد بوذاسف گفت [illegible] اهل دنیا [illegible] ایشان [illegible] خود [illegible]
[illegible] بلوهر گفت [illegible] ایشان در این باب [illegible] جمع شده باشند [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان
[illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] بوذاسف گفت [illegible] بلوهر گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

و صلاح در اصلاح امور رعیت [illegible]

[illegible]

دیگران دارم که [illegible]

[illegible]

اختیار کرد بوذاسف گفت که آن قصه بیان فرما گفت چون بوده است بلوهر گفت که نقل کرده اند که جوانی بود از فرزندان
اغنیا و دختر عمو داشت صاحب ثروت و مال و حسن و جمال و پدرش اراده نمود که آن دختر را بعقد او درآرد و آن جوان از این معنی
کراهت داشت و عدم رضای خود را به پدر اظهار نمود و پنهان از شهر بیرون رفت و متوجه شهری دیگر شد و در عرض راه بمکانی آن جوان
بخانه مرد فقیری افتاد و دید [illegible] دختری [illegible] که [illegible] در خانه [illegible] دختر [illegible]
نمود که [illegible] گفت [illegible] دختر [illegible] که [illegible] آن جوان [illegible] طلب نمود و چون [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] اغنیا [illegible] دختر فقر [illegible] خویش [illegible]
که دختر [illegible] دختر [illegible] مال و جمال [illegible] خواست که [illegible] زنان [illegible]
برای [illegible] دختر [illegible] دختر خود [illegible] بعقد من [illegible] درآورد [illegible]
و مخالفت [illegible] بود [illegible] گفت که [illegible] دختر [illegible] که دختر [illegible]
[illegible] که اهل [illegible] که [illegible] دختر [illegible] ایشان [illegible] جوان گفت که [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] خود [illegible] در [illegible] آن جوان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] احوال [illegible]
تا عقل و دانش [illegible] ظاهر شود که عقلش کامل است [illegible]
[illegible] گفت که چون [illegible] اختیار کردی [illegible]
چون آن جوان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آن جوان [illegible]
[illegible] آن جوان [illegible] گفت [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] آن جوان [illegible] بوذاسف گفت [illegible] آن جوان [illegible]
[illegible] اختیار [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible] ظاهر [illegible] بلوهر گفت که [illegible]
عقل [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بجز

[illegible] که [illegible] بلوهر [illegible]
[illegible]
[illegible] است
[illegible]
[illegible] است
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع امور [illegible]
[illegible]
الحکیم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] حکیم گفت
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه گفت که
الحکیم [illegible] حکیم گفت که [illegible]
[illegible]
[illegible] بوذاسف گفت که [illegible]
[illegible]
[illegible] بلوهر گفت که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
مردم [illegible] اهل [illegible]

[illegible] ابو یوسف گفت [illegible]

[illegible] حکیم [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کردن نماز و ... بیشتر است گفت تکذیب شهوتهای نفسانی ... مشتبه و مخفی کرده‌اند ... [illegible]
... پرسید که حق تعالی چه چیز ... [illegible]
... گفت از قوت عقل و علم است عمل کردن ... و صبر کردن نفس ... [illegible]
... یاد کردن قضای ... [illegible]
فاقض ما انت قاض ... [illegible]

[illegible]

حکایت ... پادشاهان ... گفت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ظاهر کردید بر ما مانند زاغ سپید [illegible] پادشاه [illegible] باشد [illegible] خلاف [illegible]
کرد [illegible] ظاهر [illegible] کرد که [illegible] که جان [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] پادشاهی [illegible]
مرگ که خبر [illegible] نتوانست کرد
تا کار [illegible] زوال پادشاهی [illegible]
کرد [illegible] شکر [illegible]
[illegible] کنند [illegible] دشمن [illegible]
دشمنان باطل کنند [illegible]
[illegible] برای [illegible]
کس [illegible] پادشاه که [illegible]
فرزند [illegible] لشکری [illegible] گفت [illegible] پادشاهی [illegible]
چون [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
که [illegible] پادشاه گفت که دشمن [illegible]
تا [illegible] ایشان گفتند که ای پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه گفت [illegible] گفتند که [illegible]
شما [illegible]
از [illegible] پادشاه گفت [illegible]
دفع دشمنان [illegible]
حفظ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
ان [illegible] پادشاه [illegible]
ان [illegible]
تا [illegible] پادشاه گفت [illegible]

[illegible]

دفع دشمنان از من بکنید گفتند بلی ای پادشاه گفت پس چه وجه دشمنان را محافظت [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] پادشاه گفت که [illegible]
از [illegible] دشمنان [illegible] گفتند [illegible] پادشاه گفت که [illegible] رسول [illegible]
[illegible] زوال ملک و پادشاهی [illegible] که من میخواهم [illegible] ویران کردیم
[illegible] جمع کرده [illegible] با صلاح [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] رسول [illegible] دشمنان [illegible] خواهم
[illegible] خواهم کرد [illegible]
[illegible]
اهل بیت [illegible] دشمنان [illegible] در خانه های [illegible]
پادشاه [illegible] محافظت [illegible]
[illegible] پادشاه گفت که [illegible]
گفتند ای پادشاه گفت دشمنان [illegible] گفتند [illegible]
بلاها [illegible] گفتند ای پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه گفت [illegible]
[illegible] گفتند ای پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه گفت که [illegible]
امور [illegible] ایشان گفتند که [illegible]
[illegible] پادشاه گفت که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
پادشاه [illegible] ایشان [illegible]
گفتند که [illegible]
های [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] پادشاه گفت [illegible]
و موافقت [illegible]
و شما را از فکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با اجمال الفتاده ... دشمن کرده باشد و کرم ... [illegible]
باشد ... پادشاهی ... [illegible]
شود ... گرامی کرده ... [illegible]
شود ... [illegible]
بخشم ... پادشاه از استماع [illegible]
سخنان ... [illegible]
پادشاه ... سخنان ... پادشاه گفت ... [illegible]
از ... [illegible]
... [illegible]
از ... [illegible]
از آنکه ... پادشاهی بود ... [illegible]
حاصل شود ... [illegible]
از ... [illegible]
کشت ... [illegible]
خود ... پادشاه ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
چون پادشاه ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چون نخامه ... [illegible]
بود از ... [illegible]
... پادشاه ... [illegible]
گفتند ... پادشاه ... [illegible]
سخنان ... [illegible]
اهل ... پادشاه ... [illegible]
اجمال ... پادشاه ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ایشان تا خود بردار و عقب سفر خود را درست کن و اسباب استعداد بسیار [illegible] را با خود برداشت

متوجه ملک [illegible] پادشاه شد چون نزدیک شهر پادشاه رسید پادشاه از قدوم او با خبر شد مردم شهر را امر کرد که [illegible]

[illegible]

[illegible]

واقع شود و غیر از ... [illegible] ... تا آنکه دانست که ابواب خیر و فلاح و هدایت ...

[illegible]

فرشاده است در رفقهای که نشنیده و منها ما را در این زمان یاران دیرین اشنا زاده و مخصوص گردانیده است بسبب محبت و شفقت

و مهربانی که در مرتبه اهل این زمان دارد و دعا است بر من خالص و از آتش جهنم خلاص و شود و بهره بهشت [illegible]

و سخن [illegible] بهشت [illegible] کند و مکر با ایمان و اعمال الحق پس جهد کنید در این [illegible] و [illegible]

و هر که از شما ایمان آورده باید که ایمان و دین را محکم کند که دنیا با امید [illegible] طلب عطا و بخشش [illegible]

بلکه باید ایمان شما برای تحصیل ملکوت سموات و [illegible] و آخرت و [illegible] عذاب الهی و طلب نجات از

عذاب [illegible] که ابن مسعود روایت کرده است [illegible] آخرت [illegible] که در [illegible] زمین [illegible] ارزانی [illegible]

[illegible] منتظم گردد و [illegible] که [illegible] باید [illegible] که او [illegible] عبد [illegible] و [illegible]

که [illegible] بدهای شما است [illegible] و [illegible] شما [illegible] که [illegible] بد [illegible] در [illegible]

و [illegible] که [illegible] قادر [illegible] که [illegible] از [illegible] دشمنان [illegible] فردا مکر [illegible]

[illegible] در [illegible] ایمان و اعمال صالحه [illegible] حسنه [illegible] کنید [illegible]

و [illegible] که [illegible] نفس [illegible] کنید [illegible] خاص [illegible]

و [illegible] که [illegible] در [illegible] داده [illegible] کنید

عبادت [illegible] که [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] اعمال صالحه [illegible]

ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] الهی [illegible] و [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] کردن [illegible] اعمال [illegible] که [illegible]

[illegible] شما [illegible] که [illegible]

[illegible] صفات [illegible] ظاهر [illegible]

از آنجا سفر کرده [illegible] الهی [illegible]

[illegible] از [illegible] فارغ [illegible]

شاگردان [illegible] خود [illegible] که [illegible] در علم و عمل

کامل [illegible] بود [illegible] گفت [illegible] الهی [illegible]

[illegible] که [illegible] یاران [illegible]

[illegible] بگذارد [illegible] ابن مسعود [illegible]

[illegible] که [illegible] حکمت [illegible] مواعظ و حکمتها [illegible]

[illegible] که [illegible] حکمت [illegible] الهی [illegible]

[illegible] که [illegible] حکمتها [illegible] زهد [illegible]

بالحزن [illegible] کرده است [illegible] که موجب [illegible] و تحصیل سعادت ابدی گردد

[illegible] حکمت [illegible] از [illegible] حکمتها [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible] حکمتها [illegible] معارف [illegible]

معارف و حکمتها منتفع گردند **باب هجدهم** فی نوادر المواعظ والحکم **ل ن** از [illegible]

از [illegible] روایت کرده است [illegible] حضرت رسالت [illegible] روایت کرده [illegible] که حق تعالی وحی کرد

الی نبی من انبیائه اذا اصبحت فاول شیء یستقبلک فکله والثانی فاکتمه والثالث فاقبله والرابع فلا تؤیسه والخامس

فاهرب منه فلما اصبح مضی فاستقبله جبل اسود عظیم فوقف فقال ان ربی تبارک و تعالی امرنی ان آکل هذا و بقی متحیرا ثم رجع الی

نفسه فقال ان ربی جل جلاله لا یامرنی الا بما اطیق فمشی الیه لیاکله فکلما دنا منه صغر حتی انتهی الیه فوجده لقمة فاکلها فوجدها اطیب

شیء اکله ثم مضی فوجد طستا من ذهب فقال ان ربی امرنی ان اکتم هذا فحفر له حفرة وجعله فیه والقی علیه التراب ثم مضی فالتفت فاذا

الطست قد ظهر فقال قد فعلت ما امرنی ربی عز وجل فمضی فاذا هو بطیر وخلفه بازی فطاف الطیر حوله فقال ان ربی عز وجل

امرنی ان اقبل هذا ففتح کمه فدخل الطیر فیه فقال له البازی اخذت صیدی وانا خلفه منذ ایام فقال ان ربی عز وجل امرنی

ان لا اویس هذا فقطع من فخذه قطعة فالقاها الیه ثم مضی فلما مضی فاذا هو بلحم میتة منتن مدود فقال ان ربی عز وجل امرنی

ان اهرب من هذا فهرب منه ورجع وراه فی المنام کانه قد قیل له انک قد فعلت ما امرت به فهل تدری ما ذا کان قال لا قیل له اما

الجبل فهو الغضب ان العبد اذا غضب لم یر نفسه وجهل قدره من عظم الغضب فاذا حفظ نفسه وعرف قدره وسکن غضبه

کانت عاقبته کاللقمة الطیبة التی اکلتها واما الطست فهو العمل الصالح اذا کتمه العبد واخفاه ابی الله عز وجل الا ان یظهره

لیزینه به مع ما یدخر له من ثواب الآخرة واما الطیر فهو الرجل الذی یاتیک بنصیحة فاقبله واقبل نصیحته واما البازی فهو الذی یاتیک

فی حاجة فلا تؤیسه واما اللحم المنتن فهو الغیبة فاهرب منها [illegible] ترجمه [illegible] که [illegible]

گذشت **لی** از [illegible] از [illegible] روایت کرده است که شنیدم حضرت [illegible]

[illegible] که [illegible] شده [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] **ل** از [illegible]

[illegible] که [illegible] دنیا [illegible] که [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] که [illegible] دنیا است **ما** از [illegible] ابن [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

مذکور شد ما بهمان سند از ابو[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که [illegible]
این است که [illegible] اهل بیت [illegible] گفت ای پسر برادر من مخاصمه مکن با جاهل و نه با عالم [illegible] مخاصمه کردی
با جاهل [illegible] مخاصمه کردی با عالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ما از ابن [illegible]
[illegible] حسن الظن [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لا اله الا انا و محمد نبی عجب لمن ایقن بالموت کیف یفرح و عجب لمن ایقن بالقدر کیف یحزن و عجب لمن اختبر الدنیا کیف

یطمئن الیها و عجب لمن ایقن بالحساب کیف یعمل بذنب ترجمه [illegible] حا از علی بن محمد [illegible]

ابن حسن بن فضال از حسن بن [illegible] از عبد الغفار [illegible] از محمد بن علی بن حنفیه روایت است

[illegible]

شفا دهد و چشم وی ... پس گفت [illegible] کار ... و حال آنکه ... گفت چه چیز بود

مشغول ... که ... باشد ما باسناد خود از ... از امام ... روایت است که سؤال شد

از آن حضرت ... گفت ... عمل ... چیزی است که چون صبح کند شام نمی کند

چیزی است که چون شام کند صبح ... از برای ما ... شنیدم رسول

الله صلی الله علیه و آله ... گفت ... کرد در

خانه ... ما باسناد خود از ... از امام ... روایت است که گفت بود

[illegible] ... بعد از ... عشا و بعد

... الدعة ... پس چون ... شد ...

پنج چیز ... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از ... [illegible]

نقل شده است از خط شهید ... که ... محمد بن الحنفیه ... [illegible]

... دعوات الراوندی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... عدة الداعی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... کا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

انت فی غفلة و قلبک ساه ... [illegible] ... فی کتاب ...

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... کا ... از حضرت علی بن الحسین ... روایت است که ...

[illegible]

[illegible]

... خص ... [illegible]

[illegible]

... محمد صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

... خص ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... کر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غافل است و حال آنکه چون بندگان از او غافل نباشند و عجب است از کسی که گرامی شود [illegible]

[illegible]

اسباب [illegible]

[illegible]

من با آنکه چگونه [illegible]

از بهر [illegible] عمر بن الخطاب [illegible]

[illegible]

گفت عجب است از کسی [illegible]

[illegible] من الطیبات [illegible]

[illegible]

[illegible]

خداوند لذا ختم کرد نفس و عذاب بار و کسب کرد حسنات کرد نفس خود را رجوع میکند پروردگار خود را و کسب کرد ...
خود را ثبات میکند ... پس امر ... حکم ... میکند ...
... کار ... حاصل ... میشود ...
... میکند ...
شود ... حکم ... خداوند ... مکر ... حکمت ... طاعت ...

... از برای ... روح و نماز از برای ...

... نماز از برای حکمت طاعت

تمام شد جز این کتاب شریف در کمال استعجال در روز چهارشنبه هشتم شهر محرم الحرام ... سال یکهزار و سیصد و ...
هجری علی مهاجرها الاف ... والحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا

و باطنا

قد فرغ من کتابته ... فی ... شهر ...
من شهور سنة ... بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویة
البشارتیة علی مهاجرها الاف ... والتحیة
۱۳۰۷
والحمد لله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل سبیل [illegible] والصلوة علی مشکوة نوره و [illegible] و علی [illegible] مظاهر صفاته
وبعد چنین گوید بنده [illegible] حسین بن محمد تقی نوری طبرسی [illegible]
آنکه [illegible] کتاب بحار الانوار [illegible] مجلدی است که در زمان [illegible]
[illegible] از آن [illegible] بعد از وفات مرحوم [illegible] میرزا عبد الله اصفهانی [illegible]
ریاض العلماء [illegible] سید [illegible] نعمة الله
جزائری [illegible] شرح حال [illegible]
از کتب [illegible] تمام مجلدات بحار [illegible] از بحار [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] میرزا عبد الله [illegible]
[illegible] مجلسی [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] کتب [illegible]
جلد [illegible]
[illegible]

مستمر کردم

مستمر کردم [illegible] که [illegible]
که در خطبه [illegible] این عبارت وهذا هو المجلد السابع عشر من کتاب بحار الانوار [illegible]
الاستاد [illegible] محمد باقر [illegible] مجلسی [illegible] میرزا عبد الله [illegible]
ریاض العلماء [illegible]
[illegible] العلامة [illegible]
[illegible] الکتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این مجلد [illegible] مرحوم [illegible] بحار [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] مواعظ [illegible]
[illegible]
ائمه اثنا عشر [illegible] خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] بحار [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] آل رسول صلی الله علیه و آله اجمعین **کا** علی بن
ابراهیم [illegible] علی بن اسباط [illegible] **لی** ابن المتوکل [illegible] ابن اسباط [illegible] علی بن [illegible]
از ابو بصیر از ابو عبد الله الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام روایت است که فرمود [illegible]
عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كالى يا عجب [illegible]

[illegible]

[illegible]

از نطفهای خود ای [illegible] شما [illegible] نظر کنند [illegible] ظاهر [illegible]
مردکان [illegible] ای بندکان [illegible] چراغ [illegible] مردم [illegible]
ای بنی اسرائیل [illegible] علما را [illegible] ایشان هرچند [illegible] ایشان نشسته باشید [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و حکمت چنانچه [illegible] ای بنی اسرائیل [illegible]
حکمت [illegible]
علم را [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
چنانچه [illegible] پس شما را [illegible]
[illegible] ای صاحب علم [illegible] علما [illegible] علم
ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ای صاحب علم [illegible]
[illegible] ای صاحب علم [illegible]
از آنکه [illegible]
[illegible]
بلکه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] شما [illegible]
شما را [illegible]
[illegible]
[illegible]
خود [illegible]
[illegible]
خدا [illegible] ای بنی اسرائیل [illegible]
تا آنکه [illegible]
از برای شما [illegible]
هر که [illegible] شما [illegible] سلام [illegible]
دشنام [illegible]
آنکه [illegible]

سرکاران

[illegible] شما [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
خدا [illegible] شما [illegible] سلام [illegible]
[illegible]
[illegible] شما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و یک شیر ایمن نباشد از آنکه شراب شده باشد [illegible] همچنین [illegible]

[illegible] ایمن نباشد از آنکه شراب شده باشد [illegible]

[illegible]

همچنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اقول گفت سید بن طاوس رحمه [illegible] در کتاب سعد السعود [illegible] خواندم در انجیل که فرمود عیسی [illegible]

[illegible]

در اثنای [illegible] حضرت عیسی [illegible]

[illegible]

کم دنیا ... [illegible]

[illegible]

عدل قال عیسی بحق اقول لکم کما ینظر المریض الی الطعام فلا یلتذه من شدة الوجع کذلک صاحب الدنیا لا یلتذ بالعبادة ولا یجد حلاوتها مع ما یجد من حلاوة الدنیا بحق اقول لکم ان الدابة اذا لم ترکب ولم تمتهن تصعب ویتغیر خلقها کذلک القلوب اذا لم ترقق بذکر الموت ونصب العبادة تقسو وتغلظ وبحق اقول لکم ان الزق اذا لم ینخرق یوشک ان یکون وعاء العسل کذلک القلوب اذا لم تخرقها الشهوات او یدنسها الطمع او یقسها النعیم فسوف تکون اوعیة الحکمة

[illegible] ... اللهم ارزقنی غدوة رغیفا من شعیر وعشیة رغیفا من شعیر ولا ترزقنی فوق ذلک فاطغی [illegible]

[illegible]

همین که معصیت شود خدا [illegible]

[illegible]

بحالی دیگر

بحالی دیگر [illegible]

[illegible]

از ابی عبدالله علیه السلام روایت است که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]
[illegible]
کا [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام روایت است که گفت [illegible]
بسیار [illegible] لی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ص باسناد [illegible]
لی [illegible]
[illegible]
[illegible]
لی [illegible]
[illegible]
[illegible]
ص [illegible]
مع ق [illegible]
[illegible]
[illegible] ب

ابو [illegible] از ابن علوان از جعفر از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت است که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ب [illegible]
[illegible] علیه السلام روایت است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ما از [illegible] از حسین بن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ص باسناد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اولاد کار من بجا آورد که تا کتاب حکمت او را اگر کسی کار کند دین خطا خواهد کرد و اگر نکند هیچ خلق من کرم از برای او ص باسناد خود از حضرت صادق روایت کرده است از ابن ابی عمیر از ابن اورمه از علی بن احمد از محمد بن فرقد از عبدالله بن محمد از محمد بن الحسن از محمد بن محسن از یونس بن ظبیان از ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده است که خداوند عالم وحی کرد بسوی داود که بنده نیکوکاران را یکی نیکی در روز قیامت کنند بنده از ایشان و دشمن من را یکی بگیر در حالت ظاهر مردمان را عمل از برای من با وجود باطن را بکنند و بجا آورند ص همان اسناد از ابن ابی عمیر از حسین ابن علی علیه السلام روایت کرده است که وحی کرد خداوند بسوی داود که بنده باد و مراد در حال خویش و شاد شود به الخطاب غایم را در ایام شدت حضرت داود ص منقول است از ابن سعد از محمد بن احمد بن النضر از اسرائیل مرفوعا الی النبی صلی الله علیه و آله که فرمود گفت خداوند عالم از برای داود علیه السلام وحی فرستاد که یاد کرد او را بسوی خلق من عرض کرد ای پروردگار من چگونه دوست کنم ترا بسوی خلق تو گفت ذکر کن نعمتهای مرا که در نزد ایشانست پس چون ذکر کنی افضال مرا از برای ایشان دوست خواهند داشت مرا ص همان اسناد بسوی صدوق از ابن سعد از ابن عیسی از علی بن حکم از عبدالله بن عطا از مرد از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت داود نشسته بود و جوانی بسیار پریشان حال نزد او نشسته بود که ناگاه ملک الموت آمد و سلام کرد بر آنحضرت ملک الموت نظر تیز کرد بان جوان حضرت داود نظر کرد بان جوان گفت بلی بدرستیکه من مامور شده ام که بعد از هفت روز دیگر قبض روح کنم این جوان را در این مکان پس حضرت داود بر آن جوان رحم کرد و گفت ای جوان آیا زن داری عرض کرد نه هرگز زن نگرفته ام حضرت داود فرمود برخیز و برو بنزد فلان مرد که صاحب جلال و شان بزرگی است در بنی اسرائیل و بگو که داود ترا امر کرده است که دختر خود را بمن تزویج کنی و امشب عروسی کنی و بگیر از برای خود نفقه هفت روز را و نزد من بیا چون هفت روز بگذرد جوان بنزد آن مرد رفت و پیغام حضرت داود را رسانید آن مرد دختر خود را بحبالهٔ نکاح او درآورد و داخل کرد دختر خود را بر او و آن جوان هفت روز اقامت کرد در نزد اهل خود پس بخدمت حضرت داود آمد پس حضرت داود گفت ای جوان چگونه یافتی این هفت روز را گفت هرگز در نعمت و شادی چنین نبوده ام و در آن حضرت داود نشست منتظر بود که ملک الموت بیاید و قبض روح او کند پس چون طول کشید حضرت داود گفت برو بسوی اهل خود و چون روز هشتم شد بیا پس رفت آن جوان و باز آمد بسوی حضرت داود در روز هشتم و نشست در خدمت آنحضرت پس بار دیگر هفته دیگر گذشت و ملک الموت نیامد پس بار دیگر ملک الموت بخدمت حضرت داود آمد پس داود گفت ای ملک الموت آیا نگفتی که بعد از هفت روز قبض روح این جوان خواهی کرد گفت بلی گفت پس هفت روز گذشت و هشت روز و هشت روز دیگر گذشت ملک الموت گفت خداوند عالم رحم کرد بر او بسبب رحمی که تو بر او کردی و سی سال در اجل او افزود ص باسناد خود از صدوق از سعد از ابن عیسی از ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان از حلبی از حضرت ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده است

که آنحضرت

که آنحضرت فرمود وحی کرد خداوند بسوی داود علیه السلام که خلاده دختر اوس را بشارت ده به بهشت و او را اعلام کن که او در بهشت قرین تو است پس حضرت داود رفت بسوی خلاده و در خانه او را کوبید پس بیرون آمد و عرض کرد یا نبی الله آیا امری شده است که بسوی من آمده فرمود بلی عرض کرد چه سبب است فرمود بدرستیکه خداوند وحی فرستاده است بسوی من و خبر داده است مرا که تو با من خواهی بود در بهشت و آنکه بشارت دهم ترا به بهشت عرض کرد یا نبی الله شاید که زنی دیگر باشد که اسم او با اسم من موافق باشد حضرت داود فرمود بلکه تو هستی پس گفت یا نبی الله بخدا قسم که دروغ نمی گوئی و لیکن بخدا قسم که نمی شناسم چیزی را که باعث شده باشد مرا از برای این مرتبه حضرت داود فرمود که خبر ده مرا از صفات پنهان و امورات نهانی خود که چیست عرض کرد خبر میدهم ترا بدرستیکه هر کز نرسیده است بمن دردی و مصیبتی و نه فقر و نه حاجتی و نه آنچه بمن رسیده است از بلاها مگر آنکه صبر کردم بر آن و راضی شدم بقضای خدا و هرگز تغییر ندادم آن را و از خدا نخواستم که آن را از من دور کند بلکه صبر کردم و شکر خدا بجا آوردم حضرت داود فرمود که باین سبب رسیدی به این مرتبه و بدرستیکه حضرت صادق علیه السلام فرمود که این است دینی که خدا پسندیده است از برای صالحان خص گفت خداوند عالم بداود علیه السلام وحی فرستاد که بگو بعلمای بنی اسرائیل که از من نپرسند از عالمی که فریفته دنیا شده باشد زیرا که ایشان راهزنان بندگان منند کا از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از علی بن رئاب از ابوعبیده حذاء از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است که در حکمت آل داود مذکور است که بر عاقل لازم است که عارف بزمان خود باشد و متوجه کار خود باشد و حفظ کننده زبان خود باشد کا عدة از اصحاب ما از احمد بن ابی عبدالله از پدرش از عبدالله بن قاسم از عمرو بن ابی المقدام از ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده است که در بعضی کتب منزله وحی است که خداوند عالم بسوی داود علیه السلام وحی فرستاد که چنانچه نزدیکترین مردم بسوی خدا متواضعانند همچنین دورترین مردم از خدا متکبرانند کا علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از بعض اصحاب خود از ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده است که گفت خداوند عزوجل از برای داود علیه السلام وحی فرستاد که ای داود گاهی از ابدالان صدیقان را که عمل کنند چگونه بترسانم که گاهی که از ایشان صدیقان را گفت ای داود بشارت ده گناهکاران را و بترسان صدیقان را داود گفت چگونه بشارت دهم گناهکاران را و بترسانم صدیقان را خداوند فرمود بشارت ده گناهکاران را که من توبه را قبول می کنم و از گناه عفو می کنم و بترسان صدیقان را که عجب نکنند باعمال خود بدرستیکه هیچ بنده نیست که او را بحساب بکشم مگر آنکه هلاک می شود ارشاد القلوب روایت شده است که خداوند وحی کرد بسوی داود علیه السلام که دوست خود را اطاعت کن و بگذار برای او خواهش خود را که هر که اطاعت دوست خود کند بجهت خواهش او هرگز خواهش خود را اختیار نمی کند پس آنکه اطاعت خواهد کرد بسوی او و کسیکه گناه کند او را معذب خواهد کرد و از او و کسیکه مشتاق شد بسوی حبیب خود شکر کند در برابر کردن بسوی او و فای عهد کرد من از برای او کرم را من بهشت را از برای اهل اطاعت کسیکه گناه کند و نار را از برای اهل معصیت و صبر کنید بر محنت و مشقت دنیا تا ببرد بسوی جنات و حکم کردم بر نفس خود که رحمت کنم بر هر که بر من اعتماد کرد و هیچ بنده نیست که ظلم کند بر او و مظلوم را یاری نکند مگر آنکه از رحمت من دور کرد و انتقام کشم از کسیکه ظلم کرد و از کسیکه یاری او نکرد و وحی کرد خداوند بسوی داود که شکر کن مرا از شکر کردن من چنانچه شکر کنم ترا از شکر کردن تو آنکه شکر کردن من بعطا است

پس فرمود که الان شکر کن مرا گفت خداوند عالمیان [illegible] که شکر کنم ترا [illegible]
و خلاف انکه اورا [illegible] خود [illegible] ملائکه [illegible] امر سجده کردند [illegible] پس خداوند گفت
بگو [illegible] که [illegible] انکه [illegible] از [illegible] شکر [illegible] انکه
[illegible] که [illegible] خداوند [illegible] که [illegible] خداوند [illegible] شد
[illegible] خلق [illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] سه [illegible] روایت شده
انکه [illegible] ساعت [illegible] ساعت [illegible] کند
ان [illegible] ساعت [illegible] خود [illegible] اگاه
کند [illegible] نفس خود [illegible] نفس خود [illegible]
ساعت [illegible] ساعت [illegible] ه [illegible] ابراهیم [illegible] حضرت
[illegible] گفت [illegible]
کز گفت [illegible] ابراهیم [illegible] اهل [illegible] گفت [illegible]
پس [illegible] حضرت [illegible] پس [illegible] حق تعالی [illegible] که
[illegible] خود [illegible] که خداوند [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] کا محمد بن یحیی از احمد بن محمد [illegible] از مفضل [illegible]
[illegible] روایت [illegible] که [illegible] خداوند [illegible] حضرت [illegible] بنده [illegible]
[illegible] خلق [illegible] اهل [illegible]
هر که [illegible] از [illegible] ایشان [illegible] بنده [illegible]
[illegible] اسباب [illegible]
[illegible] شود ثم محمد بن الحسن از احمد بن [illegible] الخطاب [illegible]
[illegible] روایت [illegible] که خداوند [illegible]
[illegible] ذکر [illegible] ذکر [illegible]
ایشان [illegible] ابن [illegible] از ابی جعفر [illegible] روایت [illegible] کرد
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] گفتند
[illegible] حضرت [illegible]

کفا از [illegible] پنجاه [illegible]
[illegible] گفت [illegible] خداوند [illegible] شد [illegible]
خداوند [illegible] از [illegible] خداوند [illegible] گفت [illegible]
[illegible] از [illegible] ایشان [illegible] از برای [illegible] خود [illegible]
عده [illegible] خداوند [illegible] انکه [illegible] خلق [illegible]
[illegible] اجابت [illegible] دعای [illegible] حالیکه [illegible]
[illegible] اسمان [illegible] اجابت کرده [illegible] انکه [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] از برای مظلوم [illegible] دعای [illegible] انکه ظلم کرده [illegible] اجابت کرده [illegible]
[illegible] حکم [illegible] ظلم کرده [illegible] دعا کرده
[illegible] از برای [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز [illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible] ظلم [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] نظر [illegible]
[illegible]
[illegible] اقول [illegible] کتاب [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خود چیزی که به چیزی که نخواهد [illegible] و ظالم را سه علامت است: ستم می‌کند بر زبردستان به مخالفت کردن با
ایشان، و بر زیردستان به غالب شدن بر ایشان، و ظالمان را یاری می‌کند. و منافق را سه علامت است: مخالف است زبانش با دلش
و فعلش با قولش و ظاهرش با باطنش. و گناهکار را سه علامت است: خیانت می‌کند و دروغ می‌گوید و مخالفت می‌کند آنچه را که می‌گوید.
و ریاکار را سه علامت است: کسالت می‌ورزد چون تنها باشد، و نشاط می‌یابد چون در میان مردم باشد، و متعرض می‌شود در هر امری که ستایش کنند
مردم او را. و حاسد را سه علامت است: غیبت می‌کند هرگاه غایب شود، و تملق می‌کند هرگاه حاضر شود، و شماتت می‌کند به مصیبت.
و اسراف‌کننده را سه علامت است: می‌خرد چیزی را که از برای او نیست، و می‌پوشد چیزی را که مال او نیست، و می‌خورد چیزی را که مال او نیست.
و کاهل را سه علامت است: سستی می‌کند تا تقصیر کند، و تقصیر می‌کند تا ضایع کند، و ضایع می‌کند تا گناهکار شود
[illegible]

بوده

بوده [illegible]

[illegible]

خواهد کرد و بر او در حاجت شود و هر انسان [illegible] از اصحاب [illegible] که خدا امر کرده [illegible] ایشان [illegible]
خود [illegible] کسانی باشند که [illegible] شکر
کنند و [illegible] ایشان یاد کنند ص [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت است که گفت
لقمان با پسر خود گفت [illegible] علم [illegible] تکلف [illegible]
[illegible]
[illegible] ای پسر طلب صلاح کن
از اهل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام روایت است که
گفت لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کفت لقمان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ص [illegible]

[illegible] روایت شده که گفت لقمان [illegible] ای پسر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ص از سلیمان بن [illegible] روایت است
که گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام [illegible] گفت لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده انچه [illegible] لقمان [illegible] ای پسر [illegible]

[illegible] ای پسر [illegible]

[illegible] است

[illegible] لقمان [illegible]

[illegible]

بدار و خود را در معرض احسان و انعام چهره کارهای او شمار و کردن و توبه خود را دور دار و تحت شاید بر زبان قرا عفت خود پیش
از آنکه رسد که اجل فرا رسد و میان تو و قضا حایل شود و میان تو و میان آنچه اراده داری **کا** علی بن ابراهیم از پدرش
از بعض اصحاب خود از ابی عبدالله روایت کرده که گفت لقمان از برای پسر خود لا تقرب فیکون ابعد لک
تعد و فیها کان له بیت شئ ما ابن آدم لاتعجب احد ولا تشتر لاعند ما عنده کالبس من الذئب فی الکبش خلاکذالک
لئیم البار و الفاجر خلا من یفزن یجز الذنب بجلو به حصر کذالک مثل البار الفاجر بعلم من طرفه من یحب له ان یشتم
و من یدخل مداخل السوء یتهم و من یقارن قرین السوء لا یسلم و من لا یملک لسانه یندم ترجمه که پسر جان بحیث طاب نزدیک
گوشت **سد** گفت لقمان هرگاه برند نزد حکیم پس از آنکه نشد از هر راست از آنکه رو عمل کند جاهلی را برکت
بر چه پاکی آن و گفته شد از برای لقمان ای پسر تو ترا نفرت از طعام گفت چه گفته شد پس عیب جوی ایشان چه بیشتم گفت
برای شکستن دهان آنکه آن دارد و من و امانت بودم گفتار ... و لغو و شهوت ... چشم ... نشان زبان و عفت ... در
طمع و پس هرگاه از ایشان آن گفتند پس او فرشته از من خواهد بود و کسی بکند تا که کند بدان پس او ... خواهد بود
و کسی آن ایشان از جمله ... پس او و مثل من خواهد بود گفت ای پسر ... آنچه ... که ... که با او ... جهید ... شامل
مکن ... کسی ... شهوات ... بعضا جان ... از شل ... و ... احسان ... کن یا بنی ابن ... ما
و آنکه کرد یا بنی ... خداوند ... قراره ما آنکه ... مال ... هرگاه ... اهلی ... بن
... با ... ابواب ... که ... کسی ... یا بنی ... و موعظه ... کردن ...
چنانچه ... یا بنی ... کسی ... کرده او را ... از ... خود
کرده از ظلم کند ... هرگاه ... از ظلم کردن مردم پس ... خداوند ... یا بنی
با ... آنچه ... **اول** گفت مجلس ... یا ... بر ...
در جمیع ... آن ... ابی جعفر ... حسن ... که شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه ... نقل کرده است که ... شرح ...
صاحب ... کرده ... در ... که بسم الله الرحمن الرحیم از ... ذکر لقمان
حکیم ... آن ... که ... گفت ... شد ...
او ... از ... که ... خود ... و ... گفت
ای پسر ... الدنیا بحر عمیق قد هلک فیها عالم کثیر ... یا بنی ... نام
... از عمل ... بادبانش ... یا ... خداوند ... یا ... نجات
... که ... یا بنی ... کسی ... باشد ... یا بنی ... کردن
خداوند ... است ... یا بنی ... بعد ... آنکه
مردم ... یا بنی ... یا بنی ... خود ... که
... یا بنی ... از آنکه ... برهیز ... خود

پس ... **حفص** از ... روایت شده ... آنکه ... یا بنی ... پسر خود
مردم را ... یا بنی ... از دنیا ...
و ... یا بنی ... و ... یا بنی ... خواهد ... یا بنی
... یا بنی ... که ... طاقت ...
پس ... خود ... یا بنی ... هان ... طاقت ...
پس ... یا بنی ... و خصوصیت ... یا بنی ... ایمان
... مثل ... یا بنی ... که ... خداوند ...
کار ... یا بنی ... پس از آن ... یا بنی ...
سفر کردن یا بنی هرگاه ... یا بنی ...
یا بنی ... یا بنی ... یا بنی ... پسر ...
... یا بنی ... که ...
داخل شود ... یا بنی ... خود ...
... یا بنی ...
... خداوند ...
طلب ... یا بنی ... خداوند ...
پس ... خداوند ...
... یا بنی ...
... خداوند ...
یا بنی ... یا بنی ...
... یا بنی ...
پس ... یا بنی ...
یا بنی ... خداوند ...
... خداوند ...
یا بنی ... خداوند ... یا بنی ...
... یا بنی ...
... یا بنی ...
... یا بنی ... الآخرة ... الدنیا

فاما آنان که [illegible] مستغنی [illegible] رحم [illegible] آیتی [illegible]

[illegible]

هرگاه [illegible]

[illegible] ذکر الفوائد [illegible]

[illegible]

پس بپرهیز مردم که سر هست که نیکو کردن خود را بخدا و ندادند پس بیافت خدا و ندادند نیکی کردن خود بخدا ای آدمیزاد که
کردن خوان و خوشنودی خدا و ندادند خشم بکند نفس خود را که بکشد خشم نکرد نفس خود را مطیع بکند پس خود کار خود را
و کسیکه فرو نشاند خشم خود را شادمان بکند او را خدا ای آدمیزاد بیاموز حکمت را پس بدرستیکه حکمت را اهل آن می‌کند مرده را
بدرستیکه بزرگی و بزرگوارست حکمت بندگان برآزادمردان می‌باشند بکند مسکینان را برای آنکه آنان را مقدم دارد که بحکمت ایشان را
و بنشاند در پیش ... پادشاهان ... بکند شرف ... ایشان را ... نکرد ... که حکمت
بکند ... مرد ... حکمت ... خدا ... و اطاعت ...
مگر ... حکمت ... طاعت ... نفس ...
... حکمت ... از ابی الفضل شیبانی باسناد خود از ابی جعفر
که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت لقمان از برای پسر خود ... ای پسر ... کسیکه ...
خداوند ... از ...
نکرد او را ل ... از ابو حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام روایت
که ... خدا ... آدم علیه السلام ... از برای تو ... کلمات
... آنچه از آنست ...
... آنست ...
... آن ... اجابت کردن ... ای آدم ...
مردم ... از برای نفس خود ل ... از محمد بن احمد بن علی ... از محمد بن سنان از یوسف
ابن عمران از یعقوب بن شعیب از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که وحی کرد خداوند عزوجل بسوی آدم آنکه من جمع
لک الکلام فی اربع کلمات فقال یا رب و ما هن فقال واحدة لی و واحدة لک و واحدة فیما بینی و بینک و واحدة فیما بینک و بین
الناس فقال یا رب بینهن لی حتی اعلمهن فقال اما التی لی فتعبدنی لا تشرک بی شیئا و اما التی لک فاجزیک بعملک احوج ما
تکون الیه و اما التی بینی و بینک فعلیک الدعاء و علی الاجابة و اما التی بینک و بین الناس فترضی للناس ما ترضی لنفسک
مترجم که ... حدیث ... الفاظ ... روایت کرده ... ص باسناد خود ...
محمد بن ... از احمد بن عثمان از محمد بن محمد بن ... صالح بن سعید از عبدالعظیم ... از ابی صالح ...
... حضرت نوح علیه السلام ...
... الفضل ... نوح ...
کرد خداوند ... آدم ...
...
پس نوح ... ل ...

از محمد بن سنان از مفضل روایت می‌کند که گفت شنیدم مولای خود حضرت صادق علیه السلام را که می‌فرمود بود در مناجات خداوند
با موسی بن عمران آنکه گفت خدا برای او ای پسر عمران دروغ گفت کسیکه گمان کرد مرا دوست می‌دارد پس چون شب فرو گرفت او را خواب
رفت آیا نیست چنین که هر دوستی دوست دارد خلوت کردن با دوست خود را ای پسر عمران من مطلع هستم بر دوستان خود که
فرو بگیرد ایشان را شب بگردانم چشمان ایشان را از دلهای ایشان تا آنکه ... دلهای ایشان را بینا می‌کردانم بسوی خود و مجسم
می‌کنم عقاب خود را در پیش چشمان ایشان که با من خطاب می‌کنند و ... ای پسر عمران ببخش برای من از دل خود
خشوع را و از بدن خود خضوع را و ... از چشمان خود ... در تاریکیهای شب بخوان مرا پس بدرستیکه تو می‌یابی
مرا نزدیک بخود و اجابت کننده دعای خود ل ابن ... از محمد بن علی کوفی از ابی عبدالله
... از عبدالله بن قاسم از عبدالله بن سنان از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که وحی کرد خداوند بسوی موسی بن
عمران آنکه گفت ای موسی باش ... مانند ... چراغ ... باش نزد اهل آسمانها ... و مخفی
باش در نزد اهل زمین ای موسی ... حاجت ... از ... که ... حاجت ...
کن ... خود ای پسر عمران ل عطار ... از حسین بن اسحق ... از علی بن مهزیار از فضالة بن ایوب
از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند ... که وحی کرد خداوند عزوجل بسوی موسی که شاد مباش
به بسیاری مال و ... ذکر مرا ... پس بدرستیکه ... کثرت مال فراموش می‌کند گناهان را و ترک کردن ذکر من
قساوت قلب آورد کا محمد بن یحیی از ... از ابن محبوب از عبدالله بن سنان از ثمالی از ابی جعفر علیه السلام روایت
می‌کند که فرمود ... که موسی علیه السلام سوال کرد ... پس عرض کرد ای پروردگار
من آیا تو ... پس ... کنم ... پس وحی کرد خداوند عزوجل بسوی او
که ای موسی من همنشین کسی‌ام که مرا یاد کند ... عرض کرد موسی ... کسی ... در پرده تو
در ... که ... نیست ... مگر ... تو گفت کسانی که ذکر کنند مرا ... ایشان ...
... ایشان ... کسانی که ... اهل زمین ...
پس ... کا عده از اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از ابن فضال از
بعض اصحاب ... از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که گفت خداوند عزوجل از برای موسی علیه السلام
... ذکر ... روز ...
... ای موسی ...
صالحات ... ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که گفت خداوند عزوجل از برای موسی علیه السلام
...
پس ...
عزوجل ... ای موسی ... ل

ظهار از احمد بن محمد از علی بن حسن بن فضال از پدرش از هرون بن مسلم از ثابت بن ابی صفیه از سعد خفاف از اصبغ بن نباته
روایت میکند که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام که گفت خداوند عالمیان با موسی علیه السلام ای موسی حفظ کن وصیت مرا بچهار چیز
اول آنکه مادام که نبینی گناهان خود را آمرزیده شده پس مشغول مشو بعیب دیگران دوم مادامی که نبینی گنجهای مرا تمام
شده پس غمگین مشو بسبب روزی خود سیم مادام که ملک مرا زایل شده نبینی امید مدار بغیر من چهارم مادامی که شیطان را مرده نبینی
ایمن مشو از مکر آن **صح** از آن حضرت مثل این روایت شده **نوا** بسند معتبر از احمد بن محمد از ابن محبوب
از ابی ولاد حناط از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود بود در مناجات خداوند عز و جل با موسی بر کوه طور آنکه
ای موسی برسان بقوم خود آنکه تقرب نجستند بسوی من تقرب جویندگان بچیزی مثل گریستن از ترس من و عبادت نکرده اند
مرا عبادت کنندگان بچیزی مثل پرهیزکاری از محرمات من و زینت نکرده اند برای من زینت کنندگان بچیزی مثل زهد در دنیا
از آنچه ایشان را از آن بی نیازی است پس موسی گفت یا اکرم الاکرمین چه جزا داده ای ایشان را بر این [illegible]
اما گریه کنندگان بسوی من بگریه از خوف من پس ایشان در رفیق اعلی خواهند بود و شریک نخواهند بود در آن و اما عبادت کنندگان
از برای من بورع از محرمات من پس من کاوش میکنم اعمال مردم را و کاوش نمیکنم اعمال ایشان را بجهت حیا از ایشان و اما زینت یافتگان
بزهد در دنیا پس مباح میکنم ایشان را بهشت را تا جای گیرند از آن هر جا که بخواهند **ص** بسند
خود بسوی صدوق از پدرش از سعد از احمد بن محمد از آنکه ذکر کرده از [illegible] از ایشان علیهم السلام روایت میکند
که فرمود در آن میانه که موسی نشسته بود ناگاه رو آورد ابلیس و بر او برنسی بود رنگارنگ پس [illegible]
شد بسوی موسی سلام کرد پس گفت موسی کیستی تو گفت منم ابلیس گفت خداوند نزدیک نکند خانه ترا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صدقه را [illegible] **س** بسند [illegible]
[illegible] از علی بن الحسین علیهما السلام روایت میکند که گفت موسی بن عمران
[illegible]
خداوند بسوی موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **کا** [illegible]

وکند

و کند که در آن میانه که موسی بن عمران موعظه میکرد اصحاب خود را ناگاه مردی [illegible] پیراهن خود را پس وحی کرد
خداوند بسوی موسی علیه السلام ای موسی بگو آن مرد را مکن پیراهن خود را و لکن [illegible]
[illegible] گذشت موسی بن عمران [illegible] از اصحاب خود [illegible]
[illegible]
[illegible] پس وحی کرد خداوند بسوی موسی علیه السلام ای موسی [illegible]
[illegible] **ص** باسناد خود بسوی صدوق از پدرش از سعد
[illegible] از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که وحی کرد خداوند عز و جل بسوی
موسی علیه السلام [illegible] فقال موسی [illegible] الزهد فی الدنیا والورع
عن المعاصی والبکاء من خشیتی فقال موسی [illegible] فقال اما الزاهدون فی الدنیا فاحکمهم فی الجنة واما الورعون
عن معاصی [illegible] واما البکاؤن من خشیتی ففی الرفیق الاعلی [illegible] مترجم [illegible]
[illegible] **ن** ابی البلاد [illegible] روایت میکند
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ص** باسناد خود بسوی صدوق از ابن الولید
[illegible] روایت کرده که وحی
کرد خداوند عز و جل بسوی موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] **ص** [illegible]
[illegible] از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود بود در مناجات خداوند با موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

این نفس که پس گفت موسی ای پروردگار من [illegible] از غیب [illegible] مثل
[illegible] پس گفت موسی ای پروردگار من چه
چیز است ثواب کسی که [illegible] کند گفت [illegible] روز قیامت گفت ای پروردگار
من چه چیز است ثواب کسی که مرده را بشوید گفت [illegible] از گناهان او [illegible]
گفت [illegible] ثواب کسی که تشییع کند جنازه را گفت [illegible] ملائکه [illegible]
کند [illegible] از محشر او تا جای [illegible] گفت چیست ثواب کسی که [illegible] غریب [illegible]
خود [illegible] سایه عرش [illegible]
[illegible] گفت [illegible] موسی [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
روز [illegible] **ص** [illegible]
روایت [illegible]
[illegible]
[illegible] **بن** محمد [illegible] ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
من [illegible] کلام خود [illegible]
[illegible] کلام خود [illegible]
[illegible]
[illegible] کلام خود [illegible]
[illegible] کلام خود [illegible]
خود [illegible] موسی [illegible]
[illegible] **عو** روایت [illegible]
[illegible] یا رسول الله چگونه است راه [illegible] نفس [illegible] عرض کرد چگونه است
راه شناختن نفس فرمود [illegible] عرض کرد چگونه است [illegible] عرض کرد
بر نفس عرض کرد چگونه است [illegible] نفس [illegible] عرض کرد یا رسول الله چگونه است
راه [illegible] نفس [illegible] عرض کرد چگونه است [illegible]
کردن نفس پس عرض کرد یا رسول الله چگونه است [illegible] از نفس [illegible]

بار رسول الله

بار رسول الله چگونه است راه انس گرفتن بحق فرمود به وحشت کردن از نفس عرض کرد یا رسول الله چگونه است راه [illegible]
فرمود [illegible] جستن بحق [illegible] نفس **لد** ندبه و زاری حضرت زین العابدین علیه السلام است [illegible]
نفس [illegible]
از پیشینیان [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] فهم في بطون الارض بعد ظهورها • محاسنهم فيها بوالٍ داثرة • خلت الديار
منهم واوحشت عرصاتهم • وساقهم [illegible] المقادر • وخلّوا عن الدنيا وما جمعوا لها • وضمّتهم تحت التراب الحفائر • [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وانت على الدنيا مكبّ منافس • [illegible]
[illegible] على خطر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المورد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] • [illegible] التراب [illegible] • [illegible]
[illegible] • [illegible] • [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سلطنت و عزت و صاحب لشکر و اعوان را که فرا گرفت ناگاه مرد بیرون آمد و خود را نهان پس بناکرد قلعه‌ها و کوشکها را ...
چیزها نفیس و ذخیره‌ها را از جواهر، فاصرفت کفّ المنیة ذاتہ، مبادرة هوی الیہ اتجاهہ، ولا دفعت عنہ الحصون التی بنی
وحفّ بھا انھارھا والدساکر، ولا قارعت عنہ المنیة خیلہ، ولا طمعت فی الذب عنہ العساکر، یعنی و ... اموال نفیسہ و ذخیرہ‌ها
دست عمر کوتاه دراز کرد و دست خود را ... و همچنین ... که قلعه‌ها که بنا کرده و قصرها و ایوانها
کردا کرد بود اطراف انهار را و همچنین جنات ... و ... لشکر و ... بدر ... از عسکرهای او ...
از امر خدا و چیزی ... قضای خدا ... که ... پس ... نشد
جبار متکبر قهار که درهم شکننده جباران است، ملک عزیز لا یرد قضاؤہ، علیم حکیم نافذ
الامر قاهر، عنی کل ذی عز لعزتہ و جهہ، مکلل قد من بالجہ جابر، لقد خشعت و استسلمت و ضعضعت، لعزة ذی العرش
الملوک الجبابر، یعنی پادشاه عزیزی که ... قضای او علیم است و حکیم است امر او نافذ و غالب است بر همه کس ... شد
در جنب عزت و جلال او ... همه ... بجنب خدا ... و ... شد
از برای عزت ... که ... عزت عظیم همه پادشاهان جابر پس ... کبیر ... نهاد که
و ... از برای ... از برای خدا ... برست خود ...
کرد است ... و قد حیی ... ما ... التی ... و ... الترهبات ... ولا تغفل
زائل، وانت الی طل المنیة صائر، بشر ... از ... زهد ... کنده
تو را ... کوشش ... که ... راه ... از ...
غافل ... که ...
جنگ ... الا لا ... وتشغلنا
اللذات عما نحاذر، وکیف یلذ العیش من هو موقن، بموقف عدل ... کانا نرئ ان لا نشور و اننا
سدی ما لنا بعد الفناء مصائر، یعنی ...
دنیا ... از ...
فلها ...
باز ...
و ...
و ما ... ولم نرعها ... وکم ...
لما المنتار ... ولا ... کلما ...
کھذا ...
باشد ...

سرکشی

سرکشی می کند بر ما ... از ... و ... که ...
...
کسب ...
خود ...
موارد ... فما ... هو الموت ...
ابکنا الذنوب الکبائر، یعنی ...
پس ...
...
و ...
از ... الخاطئ ... وایلس ... المعاند ...
و ... ناصر ...
ما ...
برای ...
نان ...
واعلم ...
او ...
خیر ما هو آت، وکم شامت ... وعما قلیل ...
کریم ...
بالشد ...
...
میرزند ...
براد ...
فظل الحب ...
فی قبر ...
بر ...
براه ...
او ...

کرده است ذوره بر طلب بیش مکن از جزع کردن بر او و بخشش امثال خود تا او را در نگیرد که راست است و بعد ابو ابن عمر
من بعد به نیک [illegible] کنید از برای او [illegible] که بیاد نرسد ندره و او بوده ؛ لا یفجعن من فجع المنیة منظرا ؛
بما اللّٰه [illegible] ناظر ؛ کانی و کلا [illegible] ؛ اذا انا ما نابا البنون الاصاغر ؛ وودعت [illegible] علیه جوامع ؛ ما [illegible]
[illegible] بجوامع [illegible] که بحیوانات [illegible] ندره دیدن او و [illegible] کنند و از
فرزندان [illegible] و که بجایان [illegible] و یاد کرد [illegible] که عجبا و عنا الدنیا
کرا و جزع می کنند و اشکهای ایشان فراوان می ریزد بر [illegible] و دیده می شود [illegible] گشاده و وقع
[illegible] پس [illegible] بیش [illegible] که [illegible] و ابناء [illegible]
طلب می کنند [illegible] بسر [illegible] نظر کردن [illegible] ؛ فو الله علیه
معوالی [illegible] لسان الحق [illegible] ؛ کشاد [illegible] ؛ عجبت [illegible] عباس ؛ فاعلمت [illegible]
ولحظت ؛ فلما انحی منها الذی هو حاذق ؛ [illegible] که [illegible]
[illegible] ظاهر شود [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible]
و آنکه [illegible] ؛ هو یعصرها فی الحرة [illegible] ؛ [illegible] الاولی ؛ و انجوا [illegible]
انوار الخصوم ؛ فاخالد منهم علیها و شاکر ؛ فیا عامر الدنیا [illegible] ؛ و یا اتنا [illegible] ؛ بعض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کو [illegible] کرد و طعام [illegible]
[illegible] ؛ ولو [illegible] ؛ وانت [illegible] ؛ فیا [illegible]
[illegible] الردی [illegible] ناظر ؛ وکل الذی [illegible] ؛ [illegible] الحکمة [illegible] ؛ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرده است در قرآن ؛ [illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible]

[illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible] الرحمن **اقول** [illegible]
[illegible] زین العابدین علی بن الحسین [illegible]
[illegible] عبد الله بن جعفر [illegible] علی الحسنی [illegible]
محمد بن [illegible] القاسم عبد الله بن [illegible] محمد [illegible]
محمد [illegible] عبد الملک بن ابراهیم و علی بن [illegible] عبد الله بن
[illegible] زین العابدین علی بن الحسین [illegible]
[illegible] الی الدنیا [illegible] **تذنیب**
[illegible] ابی المفضل [illegible] عبد الجبار [illegible] ابی طالب
[illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ؛ وکل [illegible]
[illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible] الحادثات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة الرحمن [illegible]
[illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible]
[illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible]
[illegible]

[illegible] ... ارجو نجاة من ... وسمه لنا باللطيفة الحسنى ...

... وحبك الدنيا غرور وباطل ... وفي ضمنها ... البوائق ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از اینها

فرموده بودم مرا منع نمیکرد از عمره خود و ذکر فرمود ... داخل شد در مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلام کردم بر حضرت رسول ... در روضه حضرت ... دو رکعت نماز بجا آوردم و گفتم خداوندا ...

[illegible]

وقتیکه ... [illegible]

... فانك ... [illegible] ... وما الله ...

... ولا تستقبل ... [illegible]

[illegible]

صحبت مردان از برای هر که اراده دارد راه و شیخ خداوند را طلب خداوند دوست می گیرم آنکه نفس بعد آنرا از برای یکبار المذاهب خشن
المناسب از راه ریاضت نفس است سالکان در حالت سالکان به علم است پس حفظ کن اینها را و پرهیز از سستی کاهلی ابنها
کفت عنوان پس طالب خود را فارغ کردانید از برای ضبط کردن فرمایش حضرت شیخ و رفیق اما آن سالک در ریاضت نفس است
پس پرهیز از آنکه بخوری هر چه را ابلیس دارد پیش آن سبب جانفشان و باید بخورد مگر در وقت گرسنگی و هر کاه بخوری
حلال بخورد و بدانید بکوید با او وحدیث رسول الله صلی الله علیه را اذا کرمی بکرد هر است اجود طرف لست ارای شکم
پس اکر لا بد است فلا ثلث شکم را از برای طعام قرار بدهد و ثلث را از برای آب و ثلث از برای نفس که سیر نشود اما آن سالک
در حالت سیر اکر سکه بکوید بر هر کاه بگیرد و بخورد بجا آورد نماز شب بدون بکوید بخواند شبانه روزی یکی و آنکه
دشنام بدهد او را پس بکوید با او اکر راست میکویند انچه می کوید پس سوال کن خداوند را که بیامرزد او را اکر دروغ می کوید در
انچه می کوید پس سوال میکنم خداوند را سوال می کنم آنکه بیامرزد او را و کسی که وعده کند تو را بکرد که بیرون عده کرد او را بکو از
رفاقت اما آن سالک در حالت پس سوال کرد عمل او را از انچه بر او از هستی آن و پرهیز از آنکه سوال کنی از ایشان از زندگی
امتحان بخورید از ایشان پس پرسید از آنکه عمل کنی برای خود چیزی و احتیاط کنی با احتیاط جمیع آنچه را که بر او احتیاط از آن مجی
تابع مرد از آنکه نفوس مثل آنرا کرد بخود از شر بهم را بمرد کردن خود اهل از برای مردم بر چیزی از بیش جز آن با اهل الله
پس بگیر بغیض نفس کریم را در پرهیز بناه مکردان بدهد بمرد اسی بربدید که مریدی هستم بجمله بنفس خود بغیض بخورد او هم
از نفس من سلطان بکند رسول السلام علیهم اجمعین و هم الحمد مبتدا المرید انحضرت رسول الله صلی الله علیه البرید
می کند آنکه مومن علیه سلام ذکر حضرت را پس کفت صحبت کرم پس حضرت کفت ای طالب علم بدید که مادر کذ
مکر آنکه شرمنده و است پس طول است از هر شنان خود او هر کاه بعد بیشتر کوی ایشان از عبادت بدید که طلب نمود آن
پس نظر کن ای رحیم بر چیزی آن نظر خود او بعد باد ابتدای او با بیشتر بهجه از پس ما به ابنا از برای تو خانه بیت
از برای تو محل اقامه بدید که آن قرار داده شده است منزل به بلا بعینها بدید که ثبت با توشه بدانید کان
مدار آن از برای مطالعه خود با تو در آمد اکر نفس خود را بصبر از بعد علم واجب تقوی به برای خود را با تو بعد
بکو نفس خود را بصبر بطاقت شوی با ذکاه با تو خود را فارغ کرداند از برای علم اکر ادانه علم او را پس بدید که
علم از برای کسی است که خود را فارغ کرده از برای آن و در طلب آن بسیار سعی کند و بپرهیزد که بدید که بسیار کفتن عیب است
علما از ظاهر می سازند کلام سخیف بدان اکر به ایشان با رد پس به چیزی که آن زن و مرد دادند و کردان از علما
معلوم دارند سخنهای پس به چیزی که آن از فضل علما است و زینت علما و هر کاه ناسزا کوید بد آنجا اهل و سخن خود بکو
از آن زن که سلامتی و مسلم و نفوذ کن از ادانه روی اهل بالمد جرد و پس به بدید که هر چیز با او و ما بدان هر کجا مانی او را او بد
و ناسزا کفتن چیزی نیز با بدان است که کفت بار عمر آن مکتاد روی که ملا فی حکمت بدیم بی می شود بعد و روی اکر ملا
چکونه کشوده می شود باز عمران که بکرد نهایت بر ما نزول است و نفس خود را زینت و بیل بینید ولکن آنست بطاعت است از بنیا
چکونه عابد شود بر بدید که بکرد چیز شمار دهد خالت خود او هم بسازید خداوند را طاعت به سعی مقدر کرده از برای او چکونه بنیان

زاهد باشد آنکه موجب آن آموز انچه را موافق نامه کرد و سنرید آن با آنها عمل کرد با آن و تعلیم می کند آنکه حدیث کرده شود به آن پس بیرون
باشد و تا به مسئله کرد آن بدید باشد به جز بی فرمان اصل بعض العلما روایت کرد از حضرت بعضی از اولیای معروف العالما
بالله که سنا طلب تمام بر با سر کیفیه که آن نماز نکرد است و بیرون بدنی کرد تا کاه بدید اهل به ابلیس علیه جبرائیل است و بدید
او که هیچ از مردم هست و آن حضرت باید شود تا بدار از برای همه کسی انچه را که صالح او در آنست پس عرض کرده از برای انحضرت با
تا فت می شود در حق قلب بدانید از برای که اهل ان پس فرمود آن حضرت با آن شب با بیرون با آنها در حدیث امر حضرت آنکه عمر
شد در مردم بیرون آن کرد و خود که بر خود با بیکه کرده بود از برای خود و عرض کرده حضرت امیر المومنین فرمود بر قلب بدیر آنکه نظر و دست
صبر و طلب که آن عطیه رضا و نظر بهشت فکر و سعی با اول اهل آن و صبح ساز از ان ما با او حسن و حجوب شان آن ما دور به هم مصطفا
و مکند با در بیرون آن است که حرص صاف کرد از ان با هم اخوف بعضا فی بید از شب باشام و سوزش و حمل بر ابن ما و امرای خود و شفای
ذوی علیل مخصص در روایت شده است آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود کامل می شود ایمان مومن تا ظاهر نباشد که صد
خصلت از اهل و عمل و بیت و باطن و ظاهر پس عرض کرد امیر المومنین یا رسول الله چیست که صد خصلت فرمود یا علی از صفات
مومن آنکه بحال العکر باشد و بخونی نکر او و حرکت باشد تا بخوبی یاد آن کر باشد و هر کوه از علامت کوید بسیار باشد علم او
بزرک باشد حلم او نیکو باشد در رضا و نظر کرد باشد در هر احسان که شده است را از مردم سینه او خالی باشد از مردم نفس او
و نسیم باشد و فنا بیند به رنج بجهت تعلیم امور کار و باشد رضا و تقوی اراده او و بر که بد امام اهل اهل و تعلیم ما باید آن بیت بکند کسی
را که ادب بکرد او را و فرو بر بر و در چیز فی بابه و در نفع از برای او و شمات بکند و دوسته یی در ذکر بکند احدی را بغیبتی بر او
باشد که باشد المعرف با حق باشد و ترس شهه با تا بیند و هیچ شدار المله تنبه باشد با او در سرد یا جابر باشد بر تهه و حمان بد بیخوش
و با بشاشت باشد و چنین و حموس بر بیشی الرعف الی باشد و در حال مصیبه باشد به بصبر خود شرمنده از سی ما باشد و تحمل کار کند
انکار رضا و منتر و مشورت و بر به کمیل او خرم و حرکت باشد و خرش و بیش بر بحضور و نیست باشد عبادت او شکوه باشد و تعاول او
خر باشد حامل بود در آن باشد خواهی تجلی او و حلم باشد در هر کاه در حرمت آن حرمت بر بخصال با شد در آن کد بیع رضا نیز با او برای
دارد و بر بکان را دانه ببرد فی بکند و چکار از اسبی باشد بر اما نات بعد از باشد از خیانات آلف اول با تقوی باشد ره چه خشم او
حیا باشد بسیار باشد بر صبر او کم باشد لغزش او و حرکات او ادب باشد و کلام او خوش باشد و عفو کننده باشد از لغزش
و رضا بعض کند همون کست باو و فنا به تعصب و باشد بالمجون شاکر باشد که هنر و داشته باد باشد بکو کار و محفوظ باشد ز با حکمه
بعضا لوی و عرض او بحفظ باشد با اکرا بخطا محفوظ باشد و حلیم باشد در مدارا کننده باشد با عفت باشد در بزرکان و در حرمت
باشد بسیار العرکننده و باشد سخن حبس باشد بسیار او در مرد کم بنده باشد عیب کننده باشد دشنام دهنده باشد در حرمت
نباشد بخیل باشد خوشحال او مبادا باشد باشد حیله کرد و تجسس کنند او از احوالات مردم باشد طلب کند از امورات بلند اخلاقا
و از اخلاق و صبر و آن از او و کرفته شده باشد محفوظ خدا و به تحقیق او ضد باشد بشوخ باشد بیمن خدا در هم صاحب عقد
در بیرون صاحب چیزی باشد در بقین بیمار کند بر کسی بکند خشم کند و بکند و در چیزی که در نیست ... داد و اهل از اسیر
سخنها چیزی که ده ما باشد بکند که حقیقت که کار او با که پل را ده صبر بر اهل او از است صبر بالا بر ترس او بد است

[illegible]

[illegible] فی الذاهبین الاولین من القرون لنا بصائر، لما رأیت موارداً للموت لیس لها مصادر، ورأیت قومی نحوها یمضی الاکابر والاصاغر، لا یرجع الماضی الیّ ولا من الباقین غابر، ایقنت انی لا محالة حیث صار القوم صائر [illegible]

کا: [illegible]

[illegible]

دخوانده بود که ابیاتی استادی را دانا بود و بنا و بنای آن کتب بر زبانها ی پیش از اسلام و بنا بود بحکمت و فلسفه و طب و [illegible]
محکم و برکی جمیل بوده شروع کرده در حد شکوه عاده بعهد سلطنت عمر بن الخطاب که وارد شدیم بر رسول الله صلی الله [illegible]
با سواران چند از طایفه عبد القیس صاحبان عقل و بینش و فصاحت و بیان و حجت و برهان پس چون به حضرت رسول [illegible]
ایشان احوال [illegible] ایشان را منظر [illegible] بحضرت [illegible]
کرد از [illegible] حضرت [illegible] شروع کرد [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] لا [illegible] الا [illegible]
[illegible]

وصفوت [illegible] که [illegible] بود [illegible] که [illegible]
[illegible] حضور [illegible] بودم [illegible]
در [illegible] سبب [illegible] پس فرمود رسول الله [illegible]
[illegible] عرض کردم [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]

[illegible] ... علیهم ثیاب [illegible]

[illegible] منها الجدید [illegible] الخلق [illegible]

[illegible]

ابتدا [illegible] کتاب

المعجزات [illegible]

[illegible] روایت میکند [illegible]

[illegible]

روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible] حسن خلق [illegible]

[illegible]

[illegible] وهمچنین باسناد از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که گفت شنیدم رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] وبه این اسناد از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که حضرت

رسول [illegible]

[illegible] وبه این اسناد از علی بن ابی طالب روایت میکند که حضرت رسول [illegible]

[illegible]

که رسول خدا عرض کرد خداوند [illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که فرمود رسول خدا [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] حکم کردن [illegible]
و باسناد از آنحضرت روایت میکند که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] بالله
[illegible]
اسناد از آنحضرت روایت است که فرمود رسول خدا [illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که فرمود رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که فرمود رسول خدا [illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که گفت رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد از حضرت روایت میکند که [illegible]
[illegible] و باسناد از حضرت روایت است که رسول خدا [illegible]
[illegible]
و باسناد از آنحضرت روایت است که رسول خدا [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و باسناد از آنحضرت روایت است که [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است
که فرمود رسول خدا [illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

و باسناد از آنحضرت روایت است که رسول الله فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لا [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که فرمود رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که فرمود [illegible]
[illegible]
اسناد از آنحضرت روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که فرمود رسول خدا [illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت
روایت است که [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] و باسناد
از آنحضرت روایت است که [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که رسول الله [illegible]
خداوند عز و جل [illegible] و باسناد از آنحضرت روایت است که حضرت رسول [illegible]
[illegible]
اسناد از آنحضرت روایت است که [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]

من اسر سریرة البسه الله ردائها ان خیرا فخیر وان شرا فشر و بان اسناد منقولست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که مباهات
کند و بر مردم فخر کند ... و بان اسناد از علی بن ابی طالب علیه السلام روایتست که فرمود رسول خدا اف بر ... فخر کردن
و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که فرمود رسول خدا ملعونست کسی که مردم ... چیزهای خود ... کند
پس ... از ... و باز ... هر کاه ... کند ... خدا ... کنند ... مردم ...
می کند و بان اسناد از آنحضرت روایتست که فرمود رسول خدا عذاب می شود زبان بعذابی که عذاب نمی شود بان ... جوارح
اعضا و جوارح پس میکوید ... عذاب کردی مرا بعذابی که عذاب نکردی بآن هیچیک از جوارح و اعضا را ...
پس گفته می شود ... کلمه ... مشرق و مغرب ... ریخته شد ... بان
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که حضرت رسول فرمود
بکرده باشد ... هیچیک از جوارح و اعضا ... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که حضرت رسول فرمود
المرء مخبوء تحت لسانه ... و بان اسناد از آنحضرت روایتست که حضرت رسول فرمود ...
می کند ... هر کاه ... کند طلب ... و بان اسناد از آنحضرت روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود ... مردم ... هستند ... و بان اسناد از آنحضرت روایتست که
حضرت رسول فرمود هر کاه ... بنکرید ... نظر کنید ... بعقل او پس ... می شود ...
بعقل خود و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که حضرت رسول فرمود ... نفس ...
... و بان اسناد از علی
ابن ابی طالب روایتست که حضرت رسول فرمود ... اهل بهشت ... عرض کردند یا علی
رسول الله ... اهل بهشت ... ایشان ...
... ایشان ... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که فرمود
رسول خدا ... سلام ...
کند ... و بان اسناد از علی
ابن ابی طالب روایتست که فرمود رسول خدا ... ایشان ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که رسول خدا فرمود هر کاه خدا
اراده کند باهل ... ایشان ...
... ایشان ...
و بان اسناد از علی علیه السلام روایتست که حضرت رسول فرمود ...
... و حرفه ...
محروم ... و بان اسناد از آنحضرت روایتست که حضرت رسول فرمود

التقوی و ... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که حضرت رسول
فرمود ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که حضرت رسول فرمود که
... از برای ... و بان اسناد از
حضرت علی علیه السلام روایتست که ... ایشان ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که ... رسول خدا ... عرض کرد یا
رسول الله ... حضرت رسول فرمود ...
... و بان
از علی بن ابی طالب روایتست که فرمود رسول خدا ... خدا ...
کرده ... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که فرمود رسول
خدا ... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که حضرت
رسول خدا فرمود هر کاه ... و بان اسناد از علی بن ابی طالب
روایتست که ...
کند ...
غضب خدا ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که فرمود ...
... و بان اسناد ... روایتست که ...
ابن ... عبد الله
که فرمود رسول خدا ... و بان اسناد ... از جعفر بن محمد
از پدران بزرکوار خود از علی بن ابی طالب روایتست که رسول خدا فرمود ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که رسول خدا که فرمود
...
... هر کاه ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که حضرت رسول که فرمود ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب علیه السلام
روایتست که حضرت رسول فرمود ...
... و بان اسناد از علی بن ابی طالب روایتست که ...

شد و بسند معتبر از علی بن ابیطالب روایتست که [illegible] خداوند تبارک و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] و بسند معتبر از علی بن ابیطالب روایتست که رسول خدا [illegible]
[illegible] و بسند معتبر از علی بن ابیطالب روایتست که حضرت رسول [illegible]
بدرستیکه پاره از بیانات سحر است و پاره از علم جهل است و پاره از شعر حکمت است [illegible] و بسند
از علی بن ابیطالب روایتست که رسول خدا [illegible] مثل مومنی که قرآن میخواند [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] بویش خوش [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] طعمش [illegible]
حنظل است که بویش [illegible] طعمش [illegible]
[illegible] **کا** از عده از اصحاب ما [illegible] از ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] که حضرت رسول [illegible] السلام
علیک یا رسول الله [illegible]
عرض کردند [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
باز گشت [illegible] **مدمع** از [illegible] الخطاب [illegible]
[illegible] **ل** از [illegible] الخطاب [illegible] **مشکوة الانوار**
[illegible] **کا** از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان از عبد الله بن مسکان از ابی
[illegible] از ابی عبد الله روایتست که [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
پس حضرت [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible]
پس [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
پس [illegible] حضرت [illegible]

بعد روایت

۲۸(

[illegible] جعفر بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ل**
[illegible] از صفوان بن یحیی از عبد الله بن سنان [illegible]
عبد الله علیه السلام [illegible] مومن [illegible]
[illegible]
[illegible] **ل** [illegible]
[illegible]
ل [illegible] از ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ل [illegible] از ابن مسکان از ابی بصیر از
ابی عبد الله علیه السلام روایتست [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] شکوه [illegible]

[illegible] ما [illegible] جعفر [illegible]

[illegible] جعفر بن محمد [illegible] عقل [illegible] کامل [illegible]

[illegible]

[illegible] دعوات [illegible]

[illegible]

فتح [illegible]

[illegible]

کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... اهل البیت کا از محمد بن جعفر از محمد بن اسماعیل

از عبدالله بن طاهر از حسن بن یحیی ... از ابی عبدالله روایت میکند ...

همام ... امیرالمؤمنین ... خطبه حضرت ...

یا امیرالمؤمنین صفت کن برای ما مؤمن را ... پس فرمود ای همام مؤمن ...

[illegible]

پس گفت کسی را حضرت پس چون شیعیان ما امیر المؤمنین [illegible] چیزی [illegible] که او خواهد و چرا نباشد [illegible] از برای او
فرموده بدان به درستی که از برای هر کسی اعمالی است که تجاوز نمی‌کند از او و سببی است از برای هلاک [illegible] که تجاوز نمی‌شود
از او پس آنچه [illegible] می‌گردد [illegible] پس به درستی که [illegible] شیطان [illegible]
ن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب از منصور بن عبد الله [illegible] از علی بن محمد [illegible]
از پدرش از [illegible] موسی الرضا از پدرانش از حضرت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام که گفت رسول خدا صلی
الله علیه و آله یا علی [illegible] به درستی که [illegible] دوست تو [illegible]
دوستان تو [illegible] هستند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از برای خدا [illegible] شیعیان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] فضل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدا [illegible] می‌کنند [illegible] در کتاب خود [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] می‌کنند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] استغفار
می‌کنند از برای گناهان ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] س از محمد بن [illegible] از [illegible] بن [illegible] از ابی عبد الله [illegible] گفت [illegible]
[illegible] ابی عبد الله علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] اصحاب آن حضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شده [illegible] دانسته شده [illegible] نظر کنند [illegible]
[illegible] ایشان از برای [illegible] ایشان [illegible]
حاجات ایشان به درستی که [illegible] ایشان [illegible] از برای
خود پس به درستی که [illegible] خدا [illegible] هستند [illegible] آدم را خلق کرده م گفت [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] شیعه [illegible] به درستی که [illegible] شما [illegible] بهشت
[illegible] بهشت [illegible] آن حضرت [illegible] داخل می‌شود [illegible]
[illegible] علی [illegible] کرد [illegible] محمد و علی [illegible] ظلم کرد
[illegible] مخالفت کرد [illegible] از برای [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] محمد و علی [illegible] کردن
[illegible] از برای [illegible] می‌شود [illegible]
[illegible] گناهان [illegible] داخل می‌شود [illegible] جهنم [illegible] گناهان [illegible]
[illegible] گناهان [illegible] می‌شود [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible] ایشان [illegible] که گناهان ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] گناه [illegible] گناهان [illegible]
[illegible] او [illegible] از برای [illegible]
[illegible] نگاه [illegible]
[illegible] گناهان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] دوستان [illegible] دشمنان [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] عرض کردم [illegible] رسول خدا
[illegible] رسول خدا [illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] ولایت علی [illegible] دشمنان [illegible] رسول خدا [illegible]
شیعیان [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] الغر المحجلین [illegible]
العالمین [illegible] گناهان [illegible] شیعیان [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] گناهان [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] گناهان [illegible] دشمنان [illegible]
و گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] آن حضرت [illegible] شیعیان
ایشان [illegible] ایشان [illegible] آن حضرت [illegible] آن حضرت [illegible] کرده‌ایم
[illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] گناه [illegible]
[illegible] شیعیان ایشان [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه [illegible] شیعیان [illegible] اهل بهشت هستند [illegible] دوستان
دوستان [illegible] دشمنان [illegible] از برای [illegible] شیعیان [illegible] مخالفت کنند

اوامر و نواهی خدا را در کارها [illegible] هلاک کننده [illegible] و لیکن با وجود اینها در بهشت خواهند بود و لیکن بعد از آنکه پاک شوند از گناهان به
بلاها و مصیبتها یا در عرصات [illegible] به انواع سختیها [illegible] طبقه‌ای از طبقات جهنم بعد از آن ما ایشان را خلاص می‌کنیم به سبب محبت ما
ایشان را [illegible] و گفت مردی از برای حسن بن علی علیهما السلام از شیعیان شما هستم پس فرمود آن حضرت ای بنده خدا
هرگاه بوده باشی در اوامر و نواهی ما مطیع ما پس راست گفته‌ای و اگر غیر از این باشی پس زیاد مکن در گناه خود [illegible] دعا کردن
مرتبه شریفی را که از اهل آن نیستی مگو که از برای ما که از شیعیان شما هستم [illegible] و دشمنان دشمنان شما
و تو در خیر هستی و به سوی خیر و گفت مردی از برای حسین بن علی علیهما السلام یابن رسول الله من از شیعیان شما
هستم پس فرمود [illegible] خلیل الرحمن [illegible]
شیعه [illegible] مثل قلب
[illegible]
پس [illegible]
[illegible] الحمد [illegible]
پس حضرت [illegible] آنکه [illegible]
اتفاق کردند [illegible] اتفاق کردند [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible]
شما هستند [illegible] شهادت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پس بجهه

پس بجهه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیعیان خالص محمد و آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [illegible]

ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر که هرگز مخالفت نکردند در هیچ امری از اوامر آنحضرت و او هرگز [illegible]
نواهی آنحضرت را بجهت آنست شما را که می گوئید ما شیعه ایم و در اکثر اعمال خود مخالفت می کنید آنحضرت را و تقصیر کار هستید
بسیاری از واجبات و سستی می کنید در حقوق برادران دینی خود و تقیه می کنید در جائی که واجب نیست تقیه [illegible]
کنید تقیه را در جائی که لازم است تقیه پس چرا نگفتید که ما از دوستداران و موالیان علی بن ابی طالب هستیم و دوستداران
دوستان او و دشمنان دشمنان او و چنین است که بعضی کلام شما را ندانستم و لیکن مرتبه که ادعا کردید مرتبه بزرگی است
هرگاه تصدیق نکند قول شما را اعمال شما هلاک خواهید شد مگر آنکه دریابد شما را رحمت خداوند عرض کردند یابن رسول الله
پس استغفار می کنیم و توبه می کنیم بسوی خداوند از آن گفته خود و لیکن می گوئیم چنانکه تعلیم کرد ما را مولای ما [illegible]
ما هستیم دوستان شما و دوستان دوستان شما و دشمنان دشمنان شما حضرت صادق فرمود مرحبا بشما ای برادران من و
دوستان من [illegible] پس حضرت ایشان را امر [illegible] فرمود [illegible]
از برادران خود [illegible] ایشان را منع کردند [illegible] پس حضرت [illegible]
در کردید و [illegible] ایشان و سلام کن بر ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
پس [illegible] ایشان [illegible] مصلحت [illegible] ایشان گفت [illegible] محمد بن علی الرضا علیه السلام
در حالتیکه [illegible] آنحضرت [illegible] عرض کرد یابن رسول الله [illegible]
گفت [illegible] که خداوند [illegible]
از برادران مؤمن خود [illegible]
پس [illegible]
محمد بن علی [illegible]
[illegible] ما [illegible] شیعیان خالص شما هستیم فرمود [illegible]
خود [illegible] عرض کرد [illegible] یابن رسول الله فرمود [illegible]
[illegible] یابن رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت محمد بن علی [illegible]
کردن [illegible]
و [illegible]
و [illegible] یابن رسول الله [illegible]
پس حضرت فرمود [illegible]
فرمود [illegible] شیعیان خالص شما هستیم فرمود [illegible]

خالص را عرض کرده فرمود [illegible] شیعه ما [illegible] مؤمن آل فرعون [illegible]
[illegible] سلمان و ابوذر و مقداد و عمار [illegible] ایشان [illegible]
نکرد و [illegible] ابن [illegible] استغفر الله [illegible] آنحضرت فرمود بگو [illegible] دوستان و بندگان
شما و دوست [illegible] دشمنان شما [illegible] عرض کرد [illegible] یابن رسول الله [illegible]
توبه کردم [illegible] انکار [illegible]
عز و جل [illegible] محمد بن [illegible]
آنکه گفت [illegible] حسن [illegible]
از برای [illegible] شیعه علی [illegible]
[illegible] شیعه علی [illegible] الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم
فیها خالدون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] شیعه علی [illegible] ایشان
[illegible] ایشان [illegible] شیعه علی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
علی [illegible]
[illegible] و عملوا الصالحات [illegible]
[illegible] خداوند عز و جل م فرمود امیر
المؤمنین علیه السلام [illegible] ایشان [illegible]
ایشان عرض کردند یا امیر المؤمنین [illegible] توحید خداوند [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
در کتاب صفات الشیعه [illegible]
روایت [illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو محمد [illegible] ابی العباس [illegible] محمد بن الحنفیه [illegible]

امیر المؤمنین [illegible] احنف [illegible]

[illegible]

[illegible]

فلما رأى الاحنف [illegible]

[illegible]

[illegible] الزعفران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مشکوة الانوار** روایت کرده است [illegible]

حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد [illegible] گفت حدیث کرد ما را [illegible]

گفت حدیث کرد ما را [illegible] گفت حدیث کرد مرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

روایت است که [illegible] خطاب امیر المؤمنین علی [illegible]

امانت [illegible] **کتاب** التمحیص که از مصنفات ابن همام [illegible]

محمد بن همام [illegible] شیخ [illegible] جعفر بن احمد [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] گفت حدیث کرد ما را احمد بن علی [illegible] گفت حدیث کرد [illegible] عبد الرحمن بن حمدان گفت حدیث کرد ما را الحسن بن

محمد حدیث کرد ما را ابو الحسن [illegible] گفت [illegible] عبد الواحد گفت حدیث کرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

در آن زمان بر اسلام خود خواهند بود [illegible] از زمان اسلام [illegible] غریب [illegible] از وطن است
در آن زمان اسلام [illegible]
[illegible]

[illegible]

و در کشف نمازند [illegible] خود افضلست نزد خداوند از مردی که جهاد کند خداوند را در کوه لبنان و اندازه عمر نوح [illegible] اگر
بخواهی [illegible] تا آنکه [illegible] تسبیح کند [illegible] نظر [illegible] تا آنکه بکرید [illegible]
و نظر کردن بسوی ایشان [illegible] نظر کردن بسبب [illegible] ایشان [illegible]
در میان اصحاب خود [illegible] بخواهد [illegible] در میان [illegible] بخواهد [illegible]
و کسیکه [illegible] خدا [illegible] بخواهد [illegible] تا آنکه [illegible]
عرض کردم [illegible] رسول الله [illegible] ایشان [illegible] هستند [illegible] ایشان [illegible]
پس [illegible] ایشان تا آنکه خداوند نظر میکند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] افضلست نزد خداوند [illegible]
کوشش [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] تسبیح [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] نظر میکند خداوند بسوی ایشان [illegible] پس
[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] خود [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
خداوند [illegible] ایشان [illegible] نظر میکند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ارواح ایشان [illegible] بندگان خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] آن حضرت صلی الله علیه و آله [illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]

میکرد

[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
تا آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] بسبب آن [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] ایشان [illegible]
آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
و در روایت شده است که [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا طالب الدنیا
بغیر زوجها و [illegible] ای طالب دنیا [illegible]
[illegible] روایت شده است که [illegible]
[illegible]
[illegible] پس گفت خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]

از آن خارج سازد و مفارقت کردن از آن بعقل خود پس این خانه نیست مگر از برای کسی که عمل کند در آن پس خوب خانه است
آن از برای کسی که عبادت نماید [illegible] بدرستیکه [illegible] از ظالمان هستند [illegible] ظلم را از ایشان بگیرید و از حضرت رسول
مرویست که دنیا نظر کرده است [illegible] و دنیا [illegible] پس هر که [illegible] از برای [illegible]
اولیای خود [illegible] خدا [illegible] از برای اولیای خود [illegible] دنیا چگونه [illegible]
[illegible] از برای ایشان [illegible] آنحضرت [illegible] که [illegible] اعمال ایشان [illegible]
[illegible] کرده اند [illegible] رسول [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] کرده [illegible] پس [illegible] از امور دنیا [illegible]
[illegible] کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
بعضی از اصحاب آنحضرت [illegible] انکار کرد [illegible]
[illegible] حضرت عیسی علیه السلام که گفت دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] پس [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
از مردم [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] لی حسن بن محمد بن سعید هاشمی از جعفر بن محمد علوی از محمد بن علی
خلف از حسن بن صالح [illegible] از محمد بن [illegible] روایت کرده که هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] بدیدن فاطمه علیها السلام [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
اصحاب آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] سلام [illegible] خدا
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] دنیا
[illegible] کا از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر
از [illegible] از ابی عبد الله علیه السلام [illegible] روایت کرده [illegible]
محبت دنیاست کا از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از [illegible] عبد الله [illegible]

از ابی عبد الله روایت است که فرمود که [illegible] دنیا باشد [illegible] خدا
[illegible] کرده است [illegible]
کند [illegible] خدا [illegible] کا
از علی بن ابراهیم از پدرش از [illegible] از زراره و محمد بن مسلم از ابی عبد الله
روایت کرده [illegible] خداوند عز و جل [illegible]
کا از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از ابن سنان از حفص بن قرط از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت
است که فرمود که [illegible] دنیا [illegible] کا از علی
بن [illegible] از محمد بن [illegible] از عبد الرزاق بن همام از معمر بن راشد از زهری از محمد بن
مسلم بن عبد الله روایت است که گفت سوال شد از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که کدام یک از اعمال افضل است
در نزد خدا [illegible] معرفت خدا [illegible] معرفت رسول [illegible] دنیا
پس [illegible] معصیت
خدا [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کا [illegible] از حفص بن غیاث از ابی عبد الله علیه السلام روایت است که [illegible]
[illegible] دنیا را
[illegible] دنیا
[illegible] دنیا [illegible] دنیا را
[illegible] دنیا کا از محمد بن یحیی از احمد بن محمد
[illegible] از ابراهیم از ابی عبد الله [illegible] روایت است [illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] کا از [illegible] از احمد بن [illegible] عبد الله [illegible]

[illegible]
كان [illegible] کا از علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] کا از علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] کا از علی [illegible]
[illegible]
[illegible] کا
[illegible]

چون [illegible] و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین کا از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن الحکم
از عمر بن ابان از ابو جعفر [illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible] کا [illegible]
[illegible] کا از محمد بن یحیی [illegible]
[illegible] کا از علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible] کا از علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible] کا [illegible]
[illegible] کا
[illegible]

بدرستیکه علامت رغبت کنندگان در ثواب آخرت زهد ایشانست در [illegible] دنیا آگاه باش بدرستیکه
زهد زاهدان در این دنیا کم نمیکند چیزی را از آنچه قسمت کرده است خدای عزّ و جلّ از برای ایشان در دنیا اگرچه زهد بورزند
و بدرستیکه حرص حریصان بر فضول دنیا زیاد نمیکند [illegible] از برای ایشان اگرچه حرص بورزند پس مغبون کسی است که
محروم شد از نصیب خود از آخرت کا از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن یحیی خثعمی از طلحة بن زید از ابی عبدالله علیه السلام
روایت میکند که رسول خدا [illegible] هرگز خوش نمی آمد او را چیزی از دنیا مگر آنکه [illegible] باشد کا از عده از برقی
از قاسم بن یحیی از جد خود حسن بن راشد از عبدالله بن سنان از ابی عبدالله علیه السلام روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
در حالیکه [illegible] آمد [illegible] ملکی [illegible] کلیدهای خزانه ها [illegible] پس گفت یا محمد این است کلیدهای خزانه های دنیا
[illegible] پس گفت رسول خدا
دنیا خانه است از برای کسیکه خانه ندارد از برای او [illegible] و جمع میکند آنرا کسیکه عقل ندارد از برای او [illegible] پس گفت
[illegible] شنیدم این کلام را از ملکی [illegible]
[illegible] کا از علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از ابی عبدالله علیه السلام روایت است
که گفت رسول خدا [illegible] پس گفت اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible] کا از علی بن ابراهیم از علی بن محمد قاسانی از کسی
که ذکر کرده از عبدالله بن قاسم از ابی عبدالله علیه السلام روایت میکند که هرگاه اراده کند خدا به بنده خیری
زاهد میکند او را در دنیا و دانا میکند او را در دین و بینا میکند او را بعیبهای او و کسی را که این خصال عطا
شد پس او را عطا شده است خیر دنیا و آخرت [illegible] طلب کرده نشده است حق بچیزی افضل از زهد در دنیا
و آن ضد [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت شنیدم حضرت صادق [illegible]
مؤمن [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت شنیدم آنحضرت [illegible]
تا آنکه بلند شود کا از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام روایت است
که [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] کا از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی
از علی بن الحکم از [illegible] روایت میکند که [illegible] از ابی جعفر [illegible]

مر [illegible] پس [illegible] دنیا مگر آنکه [illegible]
در روز [illegible] دنیا کا از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن الحکم [illegible] روایت میکند که گفت
ابو جعفر علیه السلام [illegible] از برای مردن [illegible] از برای فانی شدن و بنا کنید از برای خراب شدن
کا باسنادش از علی بن الحکم از [illegible] از ابی ابراهیم روایت میکند که گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] کا باسنادش از علی بن الحکم از [illegible] از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام روایت
میکند که [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از برای [illegible] خدای عزّ و جلّ
[illegible] کا از عده از برقی از [illegible]
[illegible] از ابی عبدالله علیه السلام روایت است [illegible]
دنیا [illegible]
[illegible] کا از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام
روایت میکند که ابو جعفر [illegible]
[illegible] ابو عبدالله علیه السلام [illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای عزّ و جلّ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خود و کوشش کن در ایام فراغت خود پیش از آنکه ملک الموت بقصد تو آید و قضای خدا ... بر تو جاری شود
و فانی شود ... ک از علل ... از ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده ...
[illegible]

کرده می شود نهج از خطب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است ...
[illegible]

در دنیا از خوشی و خاطر شاکر نیفتی ... [illegible] ... که منع کرد مرا از آن و بگریه که سلمان گ[illegible]
بود در ... [illegible] ... ذکر و پس بشما ... و کوششی نیست ... [illegible] ...
در منزل ... [illegible] ... بشما ... [illegible] ... از آنها ... [illegible] ...
کرده شد ... [illegible] ... بگیرید ... [illegible] ...
و کفر کرده ... [illegible] ... اموال ایشان ... [illegible] ...
چکس ... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... دنیا
ببرالن ... [illegible] ... کننده ... [illegible] ...
تمام ... [illegible] ... **عدة** الداعی ... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible] ...
و شام ... [illegible] ... نفس خود ... [illegible] ...
نفس خود ... [illegible] ... بنا ... [illegible] ...
خراب کردن ... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ...
کرد ... [illegible] ... **کا** از محمد بن یحیی از احمد بن محمد ... [illegible] ... از اسمعیل ... [illegible] ...
روایت میکند که شنیدم حضرت صادق علیه السلام ... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...
و جل ... [illegible] ... الذین یختلون الدنیا بالدین ... [illegible] ... الذین ...
بهم ... [illegible] ... العلیم منهم حیرانا

ب از ابن ابی الخطاب ... [illegible] ...
... [illegible] ... روایت میکند که حضرت ... [illegible] ...
او ... [illegible] ... دنیا ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
که خدا ... [illegible] ... **ل** از پدرش از سعد از ابن ... [illegible] ...
از ابو عبد الله علیه السلام روایت میکند که حب الدنیا رأس کل خطیئة **ل** از ابن ... [illegible] ... احمد ... [illegible] ... الحسن
ابن نصر ... [illegible] ... عبد الله ... [illegible] ... سفیان ... [illegible] ... ابن عباس روایت میکند
که ... [illegible] ... صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... **ل** از محمد بن احمد ... [illegible] ... احمد بن محمد
از ابراهیم بن ... [illegible] ... عبد الله ... [illegible] ...

علی از پدر

علی از پدرش ... [illegible] ... روایت میکند که ... [illegible] ... علیه و آله ... [illegible] ...
و زهد ... [illegible] ... **ل** از پدر خود از محمد عطار از اشعری از عبد العزیز ... [illegible] ...
روایت کرده است ... [illegible] ... ابو عبد الله علیه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ... **ل** از حمزه علوی از علی ... [illegible] ... از ابراهیم بن عبد
الحمید ... [illegible] ... روایت میکند که ... [illegible] ...
... [illegible] ... **ل** از عسکری از احمد بن محمد ... [illegible] ...
از احمد ... [illegible] ... سعد ... [illegible] ... مجاهد ... [illegible] ... روایت کرده ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **ل** از پدر خود از سعد ... [illegible] ... زهری ...
میکند که شنیدم علی بن الحسین علیه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
خدا ... [illegible] ...
... [illegible] ...
که ... [illegible] ...
که ... [illegible] ... طلب کند ... [illegible] ... مال ... و
کتا ... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ...
... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ...
در دنیا ... [illegible] ...
در ... [illegible] ... شیطان ... [illegible] ...
و ... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ...
خدا ... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ...
خود ... [illegible] ...
از آن ... [illegible] ... **مع ع ل** از قطان از سکری از جوهری از ابن عماره از پدر خود روایت میکند
که حضرت صادق علیه السلام ... [illegible] ...
پس ... [illegible] ...
... [illegible] ...

کسکم

دکوی شغل بر کسی که طلب آن از دنیا ترا شغل نخواهد داد اوز اما عزت سپس موجودات در خدمت خدا و طلب
بطلب به خدمت بندگان بمیرند آن را ل الفاقی از محمد بن جعفر از صفار از ابو هاشم از رحمن بن ابی الحسن
از عبد الله بن الحسین بن زید از پدرش از ابی عبد الله از حسین علیهم السلام روایت میکند که فرمود که بسیار بود دنیا مذالت
انجا را خصلت پس از برای او است بهشت از داخل شدن در دنیا و ضایع شدن سهو و شکر و شهوت و منع از آنچه
ل از ابن الولید از صفار از ابن ابی الخطاب از ابن محبوب از ابن سلیم از مولای ابو الطالب از زهری از ابی جعفر علیه السلام روایت
میکند که شنیدم آنحضرت فرمود دنیا در گردش است پس نجات برای ویست از دنیا مگر اندکی از رجال الضعف و الیمن
از دنیا بحضرت یا به وعده رجال الشکر و بدان عزوجل که چون آن را بفرمان خود پس بدانکه ابن کلام و نزد کسی که چنین بود
از آنچه میرسد ازو بر آمدن آن دنیا از خود و از کسی که خدا عطا کرده باشد بجز رسید و او ریسمان وی رشته جسم ما
از مفید از محمد بن طاهر از ابن عقده از محمد بن فضل از ابراهیم بن محمد بن جعفر از محمد بن موسی از پدرش از آبا
بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین مثل این حدیث را روایت کرده ل از پدرش از محمد عطار از اشعری از ابی الجوزی از کمیل
خطاب از صندوق جوان از ابو عبد الله علیه السلام روایت میکند که گفت سلیمان آنچه که از شتر چیز کسی اعتقاد را
خدا بر وی سعد اهل امر اگر یا ابو بقیه آن است کرم اگر یا بدیدن که وی است یعنی محمد صلی الله علیه وآله و همچنان او
در اهل اسرار بر روی خیرات ایشان ابیت بیش بر وی خداوند عز وجل آنها آن مسکر مرا خداوند بر طالب دنیا است که جها اوری
مر طلب دو فغلاکه از او غافل ببیند و دنیا که کند برو یعنی که خدا بخدا و نداد از خدا فعول است یا خشمکین مع
از پدرش از سعد از ابن ابی عمیر از عبد الله بن قاسم از ابن سنان از ابو عبد الله علیه السلام روایت میکند که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود او چیزی که معصیت خدا بان بر آن چیز شد خشم فخر است و حب دنیا و حب ریاست
و حب طعام و حب زنان و حب نوم و حب راحت ل در خبر ابو ذر است که حضرت در آن کسی که بدنیا و فقلتا
از آن با اهل فقر و دیکو وطن میشوند دنیا ن باب است که حضرت رضا از کلام و خود از حسین بن علی علیهم السلام
روایت میکند که آن است که در زیر دیوار ساختند بود که از آن گنج بود در صفحه از طلا بر آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله عجبت
لمن ایقن بالموت کیف یفرح وعجبت لمن ایقن بالقدر کیف یحزن وعجبت لمن رای الدنیا وتقلبها باهلها کیف یطمئن الیها وعجبت
لمن ایقن بالحساب کیف یذنب نقل از محمد کرد جهت از شعرانکه نمیشد ن از پدرش از سعد از ابن هاشم از ابی المعتمر
روایت است که گفت شنیدم حضرت رضا علیه السلام این شعر را میخواند انک فی دار لها مدة ، یقبل فیها عمل العامل ، الا ترى الموت
محیطا بها ، یکذب فیها امل الآمل ، یعنی بدرستیکه تو در خانه هستی که از برای او مدتی است قبول میشود در آن خانه عمل
عمل کننده آیا نمی بینی که مرگ احاطه کرده است آن را تکذیب میکند آن را در زمین بسیار زمین آرزو ، تعجل الذنب بما تشتهی
و تامل التوبة فی قابل ، والموت یاتی اهله بغتة ، ما ذا بفعل الحازم العاقل ، یعنی تعجیل میکنی در معصیت بانچه میل داری و
تاخیر میکنی توبه را بآینده و مرگ ناگاه میرسد اهل خود را پس این فعل عاقل نیست با احتیاط ن از بیهقی از صولی
از محمد بن یحیی بن غفار از عمه نقل کرده است که شنیدم حضرت رضا علیه السلام روزی انشاد میکرد این شعر را ، کلنا نامل مدا فی الاجل

والمثلا

دائما باهی افات الامل ، لا یغرنک اباطیل المنی ، والزم القصد ودع عنک العلل ، انما الدنیا کظل زائل حل فیه
راکب ثم رحل یعنی همه ما امید داریم امتداد وی را بسوی مرگ و مرگ آفت امید است فریب ندهد ترا آرزوهای
باطل و ملازمت کن میانه روی را و دور کن از خود علتها را بدرستیکه دنیا مانند سایه است که زایل میشود مثل
سایه که در هر جانب ساکن میشود مسافر پس کوچ میکند جا ما از مفید از عمر بن محمد معروف بابن زیاد
از ابی عمرو بن عبد ربه از حضرت رضا از آبا بزرگوار خود علیهم السلام روایت میکند که امیر المؤمنین فرموده
بدرستیکه اجل مردم را شتاب میکند اجل او بسوی خود که چشم میشود از او و او آنرا طلب کردن دنیا را
جا ما از مفید از محمد بن الولید از عمرو بن محمد از شعبه از سلمه از ابی الطفیل روایت است که شنیدم حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که بترس از آنچه اخاف علیکم طول الامل واتباع الهوى فاما طول الامل فینسی الآخرة واما
اتباع الهوى فیصد عن الحق الا وان الدنیا قد تولت مدبرة والآخرة قد اقبلت مقبلة ولکل واحدة منهما بنون فکونوا من
ابناء الآخرة ولا تکونوا من ابناء الدنیا فان الیوم عمل ولا حساب وغدا الآخرة حساب ولا عمل ترجمه که پیشتر گذشت
ما فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در روزی که شما را اعتبار کنید در پیش شما نشسته اید تا حساب کرده شوید
مشغول شوید بسوی آخرت از دنیا پیش از آنکه شما را بحساب کشند برای آنکه که باقی شما را از پیش بآن
بر شما گذشته میخورد سعادت شما اگر باب بحمیم بکشید در وی شما بر نخلی بپذیرد آن زمانیکه شما تخفیف
نعمت بکنید که میرود و بر آنچه شما بخلی بشود برای جزای ایشان و لکن از شما خصلت
برکت که بپوشاند پس پوشیده شوید و بدرسته که ازین پس باید بداند از آنچه میفرمود ب رحیم
امیر المؤمنین علیه السلام اما بعد فانی احذرکم الدنیا فانها حلوة خضرة حفت بالشهوات وتحببت بالعاجلة وعمرت بالآمال وتزینت
بالغرور ولا تدوم حبرتها ولا تؤمن فجعتها غرارة ضرارة زائلة نافدة اکالة غوالة لا تعدو اذا تناهت الى امنیة
اهل الرغبة فیها والرضا بها ان تکون کما قال الله تعالى کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه
الریاح وکان الله على کل شیء مقتدرا مع ان امرا لم یکن منها فی حبرة الا اعقبته بعدها عبرة ولم یلق من سرائها بطنا الا منحته من ضرائها
ظهرا ولم تطله فیها دیمة رخاء الا هتنت علیه مزنة بلاء وحری اذا اصبحت له منتصرة ان تمسی له متنکرة وان جانب منها اعذوذب
واحلولى امر منها جانب فاوبى لا ینال امرؤ من غضارتها رغبا الا ارهقته من نوائبها تعبا ولا یمسی منها فی جناح امن الا اصبح على قوادم خوف غرارة غرور ما فیها فانیة
فان من علیها لا خیر فی شیء من ازوادها الا التقوى من اقل منها استکثر مما یؤمنه ومن استکثر منها لم یدم له وزال عما قلیل
عنه کم من واثق بها قد فجعته وذی طمانینة الیها قد صرعته وذی ابهة قد جعلته حقیرا
وذی نخوة قد ردته ذلیلا سلطانها دول وعیشها رنق وعذبها اجاج وحلوها
صبر وغذاؤها سمام واسبابها رمام حیها بعرض موت وصحیحها بعرض سقم ملکها مسلوب وعزیزها مغلوب وموفورها منکوب
وجارها محروب الستم فی مساکن من کان قبلکم اطول اعمارا وابقى آثارا وابعد آمالا واعد عدیدا واکثف جنودا الذین
کانوا اطول اعمارا واعظم آثارا لستم فی مساکن من کان اطول منکم اعمارا وابین آثارا واعد منکم عدیدا

واكتفى بكم خبرا واتاكم عبرة لتعتبروا الدنيا ان تعبدوا لها بما اسلفتم وطعموا عنها بالصفات الفانية لو شئتم ام علي
هذه تحرصون اما اليها تطمئنون يقول الله عز وجل من كان يريد الحيوة الدنيا وزينتها نوف اليهم اعمالهم فيها وهم فيها لا
يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فيها وباطل ما كانوا يعملون فبئست الدار لمن لم يتهمها
ولم يكن فيها على وجل واعلموا وانتم تعلمون انكم تاركوها لا بد فانما هي كما نعت الله لعب ولهو وزينة وتفاخر بينكم وتكاثر
في الاموال والاولاد واتعظوا فيها بالذين كانوا يبنون بكل ريع آية تعبثون وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون واتعظوا بالذين قالوا
من اشد منا قوة واتعظوا باخوانكم كيف حملوا الى قبورهم ولا يدعون ركبانا وانزلوا ولا يدعون ضيفانا
وجعل لهم من الضريح اكنانا ومن التراب اكفانا ومن الرفات جيرانا فهم جيرة لا يجيبون داعيا ولا يمنعون ضيما ولا يبالون مندبة
ولا يتزاورون حلماء قد بادت اضغانهم جهلاء قد ذهبت احقادهم لا يخشى فجعهم ولا يرجى دفعهم وهم كمن لم يكن وكما
قال الله عز وجل فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم الا قليلا وكنا نحن الوارثين استبدلوا بظهر الارض بطنا وبالسعة
ضيقا وبالاهل غربة وبالنور ظلمة جاؤوها كما فارقوها حفاة عراة قد ظعنوا عنها باعمالهم الى الحيوة الدائمة والى خلود
الابد يقول الله تعالى كما بدانا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين ترجمه كويد مترجم اين حديث شريف ترجمه كرده شد [illegible]
كتاب [illegible] ما از [illegible] از [illegible] از [illegible] حضرت [illegible] روايت
كرده [illegible] ما از [illegible] از محمد بن جعفر
از [illegible] [illegible] حضرت [illegible] روايت كرده [illegible] ان الدنيا
كنز [illegible] الدنيا [illegible] عبرة لاولى الالباب
[illegible] ترجمه كويد مترجم [illegible]
كرده شد ما از ابي المفضل از [illegible] از جعفر بن احمد از عباد بن احمد [illegible] كفت حديث كرد مرا عم
از پدرش [illegible] سلمان فارسى [illegible] كفت
[illegible] رسول خدا صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible] ما از [illegible] ابن [illegible]
كه رسول خدا صلى الله عليه وآله [illegible] كفت مجاهد
كفت [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] ما از [illegible]
از حسن بن علي بن ابراهيم علوى [illegible] از ابي عبد الله عليه السلام [illegible] كه امير المؤمنين عليه السلام فرمود
انما الدنيا فناء وعناء وغير وعبر فمن فنائها ان الدهر موتر قوسه مفوق نبله يرمي الحي بالموت والصحيح بالسقم ومن
عنائها ان المرء يجمع ما لا ياكل ويبني ما لا يسكن ومن غيرها انك ترى المغبوط مرحوما والمرحوم مغبوطا ليس بينهم الا نعيم
زال وبؤس نزل ومن عبرها ان المرء يشرف على امله فيقتطعه حضور اجله [illegible] قال امير المؤمنين عليه السلام

فلا امل

كم من مستدرج بالاحسان اليه مغرور بالستر عليه مفتون بحسن القول فيه وما ابتلى الله احدا بمثل الاملاء له ترجمه
اين حديث شريف ترجمه كرده شد ف گفت جابر بن عبد الله انصاری بوديم با حضرت امير المؤمنين عليه السلام در بصره
پس چون فارغ شد از قتال [illegible] مشرف شد بر ما [illegible] پس فرمود در چه كار هستيد عرض كرديم در مذمت
دنيا [illegible] فقال علام تذم الدنيا يا جابر [illegible] ثم حمد الله واثنى عليه وقال اما بعد فما بال اقوام يذمون
الدنيا انتحلوا الزهد فيها الدنيا منزل صدق لمن صدقها ومسكن عافية لمن فهم عنها ودار غنى لمن تزود منها مسجد انبياء الله
ومهبط وحيه ومصلى ملائكته ومسكن احبائه ومتجر اوليائه اكتسبوا فيها الرحمة وربحوا منها الجنة فمن ذا يذم الدنيا يا
جابر وقد آذنت ببينها ونادت بانقطاعها ونعت نفسها بالزوال ومثلت ببلائها البلاء وشوقت بسرورها الى السرور
وراحت بفجيعة وابتكرت بنعمة وعافية ترهيبا وترغيبا يذمها قوم عند الندامة ويحمدها آخرون عند السلامة خدمتهم
جميعا فصدقتهم وذكرتهم فذكروا ووعظتهم فاتعظوا وخوفتهم فخافوا وشوقتهم فاشتاقوا فايها الذام للدنيا المغتر
بغرورها متى استذمت اليك بل متى غرتك بنفسها بمصارع آبائك من البلى ام بمضاجع امهاتك من الثرى كم مرضت بيديك
وعللت بكفيك تستوصف لهم الدواء وتطلب لهم الاطباء لم تدرك فيه طلبتك ولم تسعف فيه بحاجتك بل مثلت الدنيا
به نفسك وبحاله حالك غداة لا ينفعك احباؤك ولا يغني عنك نداؤك حين يشتد من الموت اعالين المرض واليم لوعات
المضض حين لا ينفع الاليل ولا يدفع العويل تحفز بها الحيزوم ويغص بها الحلقوم لا يسمعه النداء ولا يروعه الدعاء فيا طول
الحزن عند انقطاع الاجل ثم يراح به على شرجع تقله اكف اربع فيضجع في قبره في لبث وضيق جدث فذهبت الجدة
وانقطعت المدة ورفضته العطفة وقطعته اللطفة لا تقاربه الاخلاء ولا تلم به الزوار ولا اتسقت به الدار انقطع
دونه الاثر واستعجم دونه الخبر وبكرت ورثته فاقتسمت تركته ولحقه الحوب واحاطت به الذنوب فان يكن قدم خيرا طاب
وان يكن قدم شرا تب منقلبه وكيف ينفع نفسا قرارها والموت قصارها والقبر مزارها وكفى بهذا واعظا كفى يا جابر امض معي
فمضيت معه حتى اتينا القبور فقال يا اهل التربة ويا اهل الغربة اما المنازل فقد سكنت واما المواريث فقد قسمت
واما الازواج فقد نكحت هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم ثم امسك عني مليا ثم رفع راسه فقال والذي اقل السماء
فعلت وسطح الارض فدحت لو اذن للقوم في الكلام لقالوا انا وجدنا خير الزاد التقوى ثم قال يا جابر اذا شئت فارجع ترجمه
كويد مترجم اكثر عبارات اين حديث شرح كرده شد مع از ابن الوليد از [illegible] از حسن بن علي [illegible]
عمر بن [illegible] از حضرت [illegible] در قول خدا [illegible] قال [illegible] الكنز لوحا من ذهب فيه مكتوب بسم الله
الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله عجبت لمن يعلم ان الموت حق كيف يفرح عجبت لمن يؤمن بالقدر كيف يحزن عجبت
لمن يذكر النار كيف يضحك عجبت لمن يرى الدنيا وتصرف اهلها حالا بعد حال كيف يطمئن اليها ترجمه كويد مترجم اين حديث
شريف ترجمه كرده شد مع از [illegible] از [illegible] از ابي جعفر عليه السلام
روايت [illegible] كه رسول خدا صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] از دنیا بیرون شود [illegible]

[illegible] صح از [illegible] روایت کرده است که شنیدم از حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] ل در حدیث [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ل در حدیث [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ش از [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سن از [illegible]

[illegible] ص

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شا

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] ل روایت کرده [illegible]

۲۹۹

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سر [illegible]

[illegible]

[illegible] شی [illegible]

[illegible] جا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جا

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... از آن ... و هر گاه ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... البحار من كتاب عيون الحكم والمواعظ ... [illegible]

علی بن محمد واسطی ... از کتاب ... امیر المؤمنین ... روایت میکند ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

الا وانها اهل الرغبة فيها والرضا بها ان تكون كما قال الله عز وجل كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشيما
تذروه الرياح وكان الله على كل شيء مقتدرا مع ان امرا لم يكن منها في حبرة الا اعقبته بعدها عبرة ولم يلق من سرائها
بطنا الا اعقبته من ضرائها ظهرا ولم تطله فيها ديمة رخاء الا هتنت عليه مزنة بلاء وحري اذا اصبحت له منتصرة
ان تمسي له متنكرة وان جانب منها اعذوذب واحلولى امر عليه جانب فاوبى وان آتى امرؤ من غضارتها رغبا
ارهقته من نوائبها تعبا غرارة غرور ما فيها فانية فان من عليها ولم يمس منها في جناح امن الا اصبح في قوادم خوف لا خير في
شيء من زادها الا التقوى من اقل منها استكثر مما يؤمنه ومن استكثر منها لم يدم له وزال عنه كم من واثق بها قد
فجعته وذي طمانينة اليها قد صرعته وذي خدع فيها قد خدعته وكم ذي ابهة فيها قد صيرته حقيرا وذي نخوة فيها قد ردته
خائفا فقيرا وكم من ذي تاج قد اكبته لليدين والفم سلطانها دول وعيشها رنق وعذبها اجاج وحلوها صبر و
غذاؤها سمام واسبابها رمام وقطافها سلع حيها بعرض موت وصحيحها بعرض سقم ومنيعها بعرض اهتضام وملكها
مسلوب وعزيزها مغلوب وضيفها منكوب وجارها محروب ثم من وراء ذلك سكرات الموت وزفراته وهول المطلع
والوقوف بين يدي الحاكم ليجزي الذين اساؤوا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى الستم في مساكن من كان قبلكم كانوا اطول منكم اعمارا وابقى
منكم آثارا واعد منكم عديدا واكثف منكم جنودا واشد منكم عنودا تعبدوا للدنيا اي تعبد وآثروها اي ايثار ثم
ظعنوا عنها بالصغار فهل بلغكم ان الدنيا سخت لهم نفسا بفدية او اغنت عنهم فيما اهلكتهم من خطب بل اوهقتهم
بالقوارع وضعضعتهم بالنوائب وعفرتهم للمناخر واعانت عليهم ريب المنون فقد رايتم تنكرها لمن دان لها وآثرها
واخلد اليها حين ظعنوا عنها لفراق الابد الى آخر المسند هل زودتهم الا السغب واحلتهم الا الضنك ونورت لهم
الا الظلمة واعقبتهم الا النار افهذه تؤثرون ام عليها تحرصون ام اليها تطمئنون يقول الله عز وجل من كان يريد الحيوة
الدنيا وزينتها نوف اليهم اعمالهم فيها وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا
فيها وباطل ما كانوا يعملون فبئست الدار لمن لم يتهمها ولم يكن فيها على وجل منها اذكروا وانتم تعلمون بانكم تاركوها نقضا
بكم ويشتد نزولها وضعف فيها الرغبة كم علونا من قبلكم وجددت من كان قبلكم على ما اسر من كان قبلهم جيل
بعد جيل وامة بعد امة وقرن بعد قرن وخلف بعد خلف فلا هو يستبقي من الغابر ولا ينتفع من المدبر ولا يجد
من الغد اعملوا وانتم تعلمون انكم تاركوها لا بد فانما هي كما نعت الله عز وجل لعب ولهو وزينة وتفاخر بينكم وتكاثر
في الاموال والاولاد فاتعظوا بالذين كانوا يبنون بكل ريع آية يعبثون ويتخذون مصانع لعلهم يخلدون وبالذين
قالوا من اشد منا قوة واتعظوا بمن رايتم من اخوانكم كيف حملوا الى قبورهم لا يدعون ركبانا وانزلوا لا يدعون
ضيفانا وجعل لهم من الضريح اجنان ومن التراب اكفان ومن الرفات جيران وهم جيرة لا يجيبون داعيا ولا يمنعون
ضيما ولا يبالون مندبة ولا يعرفون سببا ولا احبابا ولا يتهادون زعزا ان جيدوا لم يفرحوا وان قحطوا لم يقنطوا جميع
وهم آحاد وجيرة وهم ابعاد متدانون لا يتزاورون وقريبون لا يتقاربون حلماء قد ذهبت اضغانهم وجهلاء قد ذهبت
احقادهم لا يخشى فجعهم ولا يرجى دفعهم وهم كمن لم يكن وكما قال جل ثناؤه فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم

الا قليلا

الا قليلا كما غر الجاهلين ان الدنيا وهل مطلبها ان في شهوة وفي شربها غرور وما نال وصح فانال من ساد ونال من بقي
مطرفها ونزوع حسرتها وفزع منها بما انقاد لذاتها وموبقات شهواتها وآمرها فرقها افضت باجالها وفصلت
باسبابها انما بل لها فها وتقلل فيها انما البالي عمره وتام حينه فقد صلفته ونعاقل الجنة فارونه منيرا بها فانه لم يجز فيها
الخسران المضيع وحسرة المرجع ومحاورة الاموات ومعاينة الحلول ثواب الاعمال ثم ضرب كله ابدانهم مشاهد الذين
وهم لا يرجعون فذا ورقت الترابيه الف الا كتاب اجتث الاثار وفصل الخطاب ثم غاب من جمل الطامة ترجمه كرديد
ترجمه اين خطبه كه نوشته شد كرچه در الفاظ نقد ايم خطبه نسابقه اين خطبه خلاف در معنى اورد لكن چون ترجمه
اوستادها كذشته بود ترجمه نكرداخت

قال عليه السلام في بعض خطبه الحمد لله احمده واستعينه واؤمن به واتوكل عليه واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق ودين الحق ليزيح به علتكم وليوقظ به غفلتكم واعلموا انكم ميتون ومبعوثون
من بعد الموت وموقوفون على اعمالكم ومجزيون بها فلا تغرنكم الحيوة الدنيا فانها دار بالبلاء محفوفة وبالفناء معروفة وبالغدر
موصوفة وكل ما فيها الى زوال وهي بين اهلها دول وسجال لا تدوم احوالها ولا يسلم من شرها نزالها بينا اهلها منها في رخاء وسرور
اذا هم منها في بلاء وغرور احوال مختلفة وتارات متصرفة العيش فيها مذموم والرخاء فيها لا يدوم وانما اهلها فيها اغراض
مستهدفة ترميهم بسهامها وتقصمهم بحمامها وكل حتفه فيها مقدور وحظه منها موفور واعلموا عباد الله انكم وما انتم
فيه من هذه الدنيا على سبيل من قد مضى ممن كان اطول منكم اعمارا واشد منكم بطشا واعمر ديارا وابعد آثارا فاصبحت
اصواتهم هامدة من بعد طول تقلبها واجسادهم بالية وديارهم خالية وآثارهم عافية فاستبدلوا بالقصور المشيدة
والنمارق الممهدة الصخور والاحجار المسندة في القبور اللاطئة الملحدة فمحلها مقترب وساكنها مغترب بين اهل محلة
موحشين واهل فراغ متشاغلين لا يستأنسون بالعمران ولا يتواصلون تواصل الجيران والاخوان على ما بينهم من قرب
الجوار ودنو الدار وكيف يكون بينهم تواصل وقد طحنهم بكلكله البلى واكلتهم الجنادل والثرى فاصبحوا بعد الحيوة امواتا
وبعد غضارة العيش رفاتا فجع بهم الاحباب وسكنوا التراب وظعنوا فليس لهم اياب هيهات هيهات كلا انها كلمة هو قائلها
ومن ورائهم برزخ الى يوم يبعثون فكان قد صرتم الى ما صاروا اليه من البلى والوحدة في المثوى وارتهنتم في ذلك المضجع وضمكم
ذلك المستودع فكيف بكم لو تناهت الامور وبعثرت القبور وحصل ما في الصدور ووقفتم للتحصيل بين يدي الملك الجليل
طارت القلوب لاشفاقها من سالف الذنوب وهتكت عنكم الحجب والاستار وظهرت منكم العيوب والاسرار هنالك تجزى كل نفس
بما كسبت ان الله عز وجل يقول ليجزي الذين اساؤوا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى وقال ووضع الكتاب فترى المجرمين

مشفقین مما فیه ویقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم ربک احدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علی علیه السلام [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

[illegible] حال آنکه [illegible]

[illegible] فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

ان النبی صلی الله علیه و آله [illegible] فقال [illegible] هذه [illegible] علی اهلها [illegible] الدنیا [illegible]

[illegible]

در روایت شده است که حضرت [illegible]

[illegible] رسول الله

[illegible] فقال [illegible]

[illegible] فقال النبی صلی الله علیه و آله

الدنیا دار [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

که هیز ازان بود [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] فرمود امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] خضر [illegible]

[illegible] جن [illegible]

[illegible] جن

از حضرت ابراهیم بن عبد الحمید از اسحق بن غالب روایت است که فرمود ابو عبد الله علیه السلام ... [illegible]

ان اعطوا منها رضوا وان لم یعطوا منها اذا هم یسخطون ثم قال ... [illegible]

[illegible]

ازابن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یحمل الحمل الثقیل ویبکی بکاء الحزین ویضحک بالدنیا [illegible] ونعمت [illegible] لاهل [illegible]
ولعله [illegible] طلقتها ثلثا لا رجعة لی فیها فعیشک حقیر وخطرک یسیر وامالک حقیر آه من قلة الزاد وطول الطریق
وبعد السفر وعظم المورد وخشونة المضجع ترجمه [illegible] فج قریب بحضرت
فرمود که ان الدنیا والاخرة عدوان متفاوتان وسبیلان مختلفان فمن احب الدنیا وتولاها ابغض الآخرة وعاداها وهما
بمنزلة المشرق والمغرب وماش بینهما کلما قرب من واحد بعد من الآخر وهما بعد ضرتان فج مثل الدنیا کمثل الحیة لین مسها
والسم الناقع فی جوفها یهوی الیها الغر الجاهل ویحذرها ذو اللب العاقل وقال علیه السلام الدنیا دار ممر لا دار مقر والناس فیها
رجلان رجل باع نفسه فاوبقها ورجل ابتاع نفسه فاعتقها ترجمه [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] پشت کردن است [illegible] وقال [illegible]
کوچ کردن [illegible] وقال [illegible] مکر [illegible]
[illegible] کردن
دیگر [illegible]
کنکره [illegible] کرده اند وقال
من لهج قلبه بحب الدنیا التاط منها بثلث هم لا یغبه وحرص لا یترکه وامل لا یدرکه وقال علیه السلام والله لدنیاکم هذه اهون
فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم وقال [illegible] الدنیا [illegible] الآخرة وقال
الناس فی الدنیا عاملان عامل فی الدنیا للدنیا قد شغلته دنیاه عن آخرته یخشی علی من یخلفه الفقر ویأمنه علی نفسه
فیفنی عمره فی منفعة غیره وعامل عمل فی الدنیا لما بعدها فجاءه الذی له من الدنیا بغیر عمل فاحرز الحظین معا وملک الدارین
جمیعا فاصبح وجیها عند الله لا یسأل الله شیئا فیمنعه ترجمه [illegible] فرمود علیه السلام
مردم [illegible] دنیا [illegible] وقال علیه السلام [illegible] متاع دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] ترک [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
در دنبال آن [illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
شاه راه [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
هرکاه [illegible]

جسب

بیفتا [illegible] فج ورواست
[illegible] که [illegible]
[illegible] مشغول [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام
[illegible] دنیا [illegible] فقال علیه السلام [illegible]
[illegible]
وقال [illegible] خدا [illegible]
[illegible] وقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال علیه السلام [illegible]
وطالب دنیا وقال [illegible] دنیا [illegible]
الا وان الدنیا دار لا یسلم منها الا فیها ولا ینجی بشیء کان لها ابتلی الناس بها فتنة فما اخذوه منها لها اخرجوا منه وحوسبوا
علیه وما اخذوه منها لغیرها قدموا علیه واقاموا فیه فانها عند ذوی العقول کفیء الظل بینا تراه سابغا حتی قلص
وزائدا حتی نقص وقال [illegible] ما اصف من دار اولها عناء وآخرها فناء فی حلالها حساب وفی حرامها عقاب من استغنی فیها
فتن ومن افتقر فیها حزن [illegible] ترجمه
[illegible] وقال علیه السلام من خطبة له علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] کوچ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و استغفار بکنید ... فتح من کان منکم ... الدنیا ... الآخرة ...

[illegible]

[illegible] برادران مؤمن [illegible] پرسش کردن [illegible] برادران [illegible]
[illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کتاب
[illegible] جعفر بن محمد [illegible]
از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش
از جدش علی بن الحسین [illegible] از علی بن ابی طالب روایت میکند [illegible]
[illegible]
و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن
محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت میکند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
[illegible]
خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت میکند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن
الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش
از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن
ابی طالب روایت میکند که فرمود [illegible] و باسناد خود
از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود [illegible]

از برادر مؤمن

۲۰۸

از برای مؤمن [illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش
از جدش علی بن الحسین از پدرش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت است که فرمود [illegible]
[illegible] و باسناد خود
از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت است که فرمود از برای
ایمان چهار رکن است [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش
علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت است که فرمود [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین
از پدرش از علی بن ابی طالب روایت است که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت
میکند که [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین
از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب
روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی
طالب علیهم السلام روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام
روایت میکند که [illegible] و باسناد خود
از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت میکند که فرمود [illegible]

مردم با کسی است که موعظه کرد و خود را موعظه را پذیرفت و کسی است که دانا شد پس عمل کرد و کسی است که پیشی گرفت پس رسید
پس از اهل آن ره بنا هم و هستند که موعظه شدند پس قبول موعظه کردند پس رسیدند و چون دانستند عمل کردند اگر رسید
ایشان را بدی شکر کنند و هرگاه [illegible] ایشان را صبر کنند حدثنا ابو عبدالله محمد بن جعفر حدثنا ابو محمد بن محمد حدثنی
[illegible] حدیث کرد ما را [illegible] از پدرش از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی
ابی طالب علیهم السلام که آنحضرت [illegible] پس عرض کرد یا امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] پس حضرت [illegible] خدا [illegible]
[illegible] بکند خدا [illegible]
و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش از علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت میکند
که [illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از
پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش
روایت میکند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فرمود دوست [illegible] دشمن [illegible]
دشمن [illegible] حدثنا ابو عبدالله محمد بن جعفر حدثنا ابو محمد حدیث کرد ما را موسی گفت
حدیث کرد ما را [illegible] از پدرش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب
که آنحضرت [illegible] برادران [illegible]
[illegible]
پس [illegible]
و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش روایت میکند که [illegible] از علی بن ابی
طالب پس عرض کرد یا امیرالمؤمنین [illegible] اسلام [illegible] پس حضرت فرمود [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن
الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش
از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت است که آنحضرت [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن

از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] ایشان دشمنان [illegible] و باسناد خود
از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت است که [illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن
الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت است که [illegible] صلوات الله علی محمد و آله [illegible]
[illegible] و باسناد خود از
جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت است که آنحضرت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش [illegible]
روایت است که [illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] و باسناد خود از جعفر بن
محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام
روایت است که [illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام
روایت است که [illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد
از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] شکر
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین
از پدرش از جدش علی بن ابی طالب که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد
از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از جدش
از علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که [illegible]
[illegible] عالم
[illegible] و باسناد خود
از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام که فرمود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد
خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش
از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که [illegible]
[illegible] و باسناد خود از علی علیه السلام روایت میکند که [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد
از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت میکند که گفت عرض کردم یا رسول الله [illegible]

از نوفل [illegible]

[illegible] که حضرت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله
یا علی [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله الواحد [illegible]
لی محمد رسول الله [illegible]
الدنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام
از حضرت جبرئیل [illegible] رسول الله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از
علی بن ابی طالب که فرمود [illegible] و باسناد خود
از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب که فرمود [illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب
[illegible]
[illegible]

و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش
علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب
روایت میکند که فرمود [illegible]
[illegible]

امر آن دو را از بکرده بر حسنات عبادت مرضیات است و در مسامحه کردن با خدمت خادم و در خط کردن دل که خدا در جواب میکند

از ابو باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرده که فرمود

بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی ضمانت کرده است از برای آنکه ... بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی

خداوند ... که بآن بندگان ... از آن کسی که ... اول از آن پس

کج کرد ... باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب روایت کرده

که ... باسناد خود از جعفر بن محمد

از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب که ... فرمود ابن ... که

اول ... که ... بگوید ... و

... باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش

از علی بن ابی طالب روایت کرده ... ابراهیم خلیل الله ... که

... خدا ... جواب

که ... خداوند تبارک و تعالی ... که ... از پدرش

... باسناد خود از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت

کرده ... خود ... که ... او را

نهج ومن كتاب له الى عثمان بن حنيف الانصاري که عامل آنحضرت بود بر بصره در حالتی که بآنحضرت رسیده بود خبر

آنکه عثمان بن حنیف مدعو شده است بسوی طعام جماعتی از اهل بصره پس رفته است بآنجا اما بعد يا ابن حنيف فقد

بلغني ان رجلا من فتية اهل البصرة دعاك الى مأدبة فاسرعت اليها ... عليك الجفان بين يديها ... على اللحم

... تستطاب لك الالوان وتنقل اليك الجفان وما ظننت انك تجيب الى

طعام قوم عائلهم مجفو وغنيهم مدعو فانظر الى ما تقضمه من هذا المقضم فما اشتبه عليك علمه فالفظه وما ايقنت بطيب وجوهه

فنل منه الا وان لكل ماموم اماما يقتدي به ويستضيء بنور علمه الا وان امامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه ومن طعمه بقرصيه

الا وانكم لا تقدرون على ذلك ولكن اعينوني بورع واجتهاد وعفة وسداد فوالله ما كنزت من دنياكم تبرا ولا ادخرت من

غنائمها وفرا ولا اعددت لبالي ثوبي طمرا بلى كانت في ايدينا فدك من كل ما اظلته السماء فشحت عليها نفوس قوم وسخت عنها

نفوس قوم آخرين ونعم الحكم الله وما اصنع بفدك وغير فدك والنفس مظانها في غد جدث تنقطع في ظلمته آثارها وتغيب

اخبارها وحفرة لو زيد في فسحتها واوسعت يدا حافرها لاضغطها الحجر والمدر وسد فرجها التراب المتراكم وانما هي نفسي

اروضها بالتقوى لتأتي آمنة يوم الخوف الاكبر وتثبت على جوانب المزلق ولو شئت لاهتديت الطريق الى مصفى هذا العسل

ولباب هذا القمح ونسائج هذا القز ولكن هيهات ان يغلبني هواي ويقودني جشعي الى تخير الاطعمة ولعل بالحجاز او اليمامة

من لا طمع له في القرص ولا عهد له بالشبع او ابيت مبطانا وحولي بطون غرثى واكباد حرى او اكون كما قال القائل

وحسبك

211

وحسبك داء ان تبيت ببطنة وحولك اكباد تحن الى القد ءاقنع من نفسي بان يقال امير المؤمنين ولا اشاركهم في مكاره

الدهر او اكون اسوة لهم في جشوبة العيش فما خلقت ليشغلني اكل الطيبات كالبهيمة المربوطة همها علفها او المرسلة شغلها تقممها

تكترش من اعلافها وتلهو عما يراد بها او اترك سدى او اهمل عابثا او اجر حبل الضلالة او اعتسف طريق المتاهة وكاني بقائلكم

يقول اذا كان هذا قوت ابن ابي طالب فقد قعد به الضعف عن قتال الاقران ومنازلة الشجعان الا وان الشجرة البرية

اصلب عودا والروائع الخضرة ارق جلودا والنابتات البدوية اقوى وقودا وابطأ خمودا وانا من رسول الله كالصنو

من الصنو والذراع من العضد والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت عنها ولو امكنت الفرص من رقابها لسارعت اليها

وساجهد في ان اطهر الارض من هذا الشخص المعكوس والجسم المركوس حتى تخرج المدرة من بين حب الحصيد اليك عني يا

دنيا فحبلك على غاربك قد انسللت من مخالبك وافلت من حبائلك واجتنبت الذهاب في مداحضك اين القوم الذين غررتهم بمداعبك

اين الامم الذين فتنتهم بزخارفك ها هم رهائن القبور ومضامين اللحود والله لو كنت شخصا مرئيا وقالبا حسيا لاقمت عليك

حدود الله في عباد غررتهم بالاماني وامم القيتهم في المهاوي وملوك اسلمتهم الى التلف واوردتهم موارد البلاء اذ لا ورد

ولا صدر هيهات من وطئ دحضك زلق ومن ركب لججك غرق ومن ازور عن حبائلك وفق والسالم منك لا يبالي ان ضاق به مناخه

والدنيا عنده كيوم حان انسلاخه اعزبي عني فوالله لا اذل لك فتستذليني ولا اسلس لك فتقوديني وايم الله يمينا استثني

فيها بمشيئة الله لاروضن نفسي رياضة تهش معها الى القرص اذا قدرت عليه مطعوما وتقنع بالملح مادوما ولادعن مقلتي

كعين ماء نضب معينها مستفرغة دموعها اتمتلئ السائمة من رعيها فتبرك وتشبع الربيضة من عشبها فتربض وياكل علي

من زاده فيهجع قرت اذا عينه اذا اقتدى بعد السنين المتطاولة بالبهيمة الهاملة والسائمة المرعية طوبى لنفس ادت الى ربها

فرضها وعركت بجنبها بؤسها وهجرت في الليل غمضها حتى اذا غلب الكرى عليها افترشت ارضها وتوسدت كفها في معشر

اسهر عيونهم خوف معادهم وتجافت عن مضاجعهم جنوبهم وهمهمت بذكر ربهم شفاههم وتقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم

اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون فاتق الله يا ابن حنيف ولتكفف اقراصك ليكون من النار خلاصك ترجم

کیفیت ترجمه این حدیث شریف در رسالۀ حضرت امیر المؤمنین در جای دیگر نوشته شد انشاء الله تعالی نهج ومن كتاب له

الى سلمان الفارسي رحمه الله قبل ايام خلافته اما بعد فانما مثل الدنيا مثل الحية لين مسها قاتل سمها

فاعرض عما يعجبك فيها لقلة ما يصحبك منها وضع عنك همومها لما ايقنت به من فراقها وكن آنس ما تكون بها احذر ما تكون

منها فان صاحبها كلما اطمأن فيها الى سرور اشخصته عنه الى محذور ... مترجم گوید ... گذشت

نهج و از کتاب آنحضرت است بسوی حارث همدانی چنگ زن بریسمان قرآن و طلب نصیحت کن از آن و حلال دان حلال آنرا

و حرام دان حرام آنرا و تصدیق کن بآنچه گذشته است از حق و عبرت گیر بآنچه گذشته است از دنیا برای آنچه باقی مانده است از آن

بدرستیکه بعضی از دنیا شبیه است ببعضی دیگر و آخر آن ملحق است باول آن و همه آن زایل است ...

... خدا ... مگر ...

مر ... ملکی ... از ... خود ...

سلطانان و بیش از همه [illegible] صاحب شأن
[illegible] که [illegible]
[illegible] کفایت [illegible]
[illegible]
[illegible] افضل [illegible]
[illegible]
[illegible] اجتماع سلطانان [illegible]
[illegible]
[illegible] نظر [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای کسی که [illegible]
[illegible] و السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای کسی که [illegible]
از برای کسی که [illegible] قرار داده از برای کسی که [illegible]
[illegible] قرار داده از برای کسی که [illegible]
از برای کسی که احتجاج کرده باشد [illegible] قرار داده از برای کسی که [illegible]

ازرا

٥١٢

آن را محکم کرده باشد از برای کسی که حکم کرده و حمل کرده باشد از برای کسی که [illegible] و عقل قرار داده از برای کسی که [illegible]
[illegible] از برای کسی که [illegible] قرار داده از برای کسی که [illegible]
برای کسی که [illegible] از برای کسی که [illegible]
از برای کسی که [illegible] از برای کسی که [illegible]
[illegible] از برای کسی که [illegible]
[illegible] از برای کسی که [illegible] از برای کسی که [illegible]
[illegible] از برای کسی که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible] از برای کسی که [illegible]

بر دشمن غلبه کند [illegible] و شکوفه [illegible] پس کسیکه فهم کرد تفسیر میکند همه علمها را و کسیکه [illegible]
حکم [illegible] و کسیکه حلم ورزید تفریط نمیکند در امر خود و زندگی میکند [illegible] میان مردم پسندیده و بچهار
شعبه است [illegible] پس کسیکه [illegible] حکم [illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible] گفت [illegible]
بران و کسیکه [illegible] خشم کرد از برای خدا و کسیکه خشم کرد از برای خدا خشم میکند خدا از برای
او پس این است ایمان و ارکان آن و شعبهای آن و کفر بنا شده بر چهار ستون بر فسق و غلو و شک و شبهه پس فسق بچهار
شعبه است جفا و عما و سرکشی و غفلت پس کسیکه جفا کرد [illegible]
بر مخالفت [illegible] و کسیکه کور شد فراموش میکند ذکر را [illegible] و کسیکه
غفلت کرد [illegible] و کسیکه [illegible] عذاب
[illegible]
از برای او [illegible] و کسیکه [illegible]
ذلیل میکند [illegible]
[illegible] بچهار شعبه است [illegible] پس کسیکه [illegible]
کرد [illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و شک بچهار شعبه است بر مریه و هوا و تردد و استسلام
[illegible]
و کسیکه [illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible] و شبهه بچهار شعبه است [illegible]
[illegible]
[illegible]
پس این است کفر و ارکان و شعبهای آن و نفاق بر چهار رکن است [illegible]

بچهار

بچهار شعبه است بر [illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اما [illegible] پس کسیکه [illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و کسیکه [illegible]
[illegible] ف [illegible]
از امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استغفار
[illegible]
[illegible]

و زبان ایشان را دراز [illegible] پس [illegible] عرض کردیم چیست [illegible] فرمود [illegible]
آنکه [illegible] استغفار کرده [illegible] گفت [illegible] استغفار [illegible]
پس چگونه است [illegible] اصل استغفار [illegible] گفت [illegible] اصل استغفار [illegible]
[illegible] استغفار کردی [illegible] استغفار [illegible]
[illegible] مردم [illegible] زبان خود [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
پس [illegible] لی
حدیث کرد ما را محمد بن ابراهیم بن اسحاق گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد همدانی گفت خبر داد ما را احمد بن صالح بن سعد
[illegible] گفت حدیث کرد ما را موسی بن داود گفت حدیث کرد ما را الولید بن هشام گفت حدیث کرد ما را [illegible] حسن بن ابی
الحسن البصری از عبد الرحمن بن غنم دوسی گفت داخل شد معاذ بن جبل بر رسول خدا صلی الله علیه وآله گریان پس سلام کرد و حضرت
جواب سلام او را داد گفت پس فرمود چه چیز سبب گریه تو ای معاذ پس عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه بر در ایستاده است جوانی
تازه بدن [illegible] خوش صورت [illegible] داخل شود بر تو
پس آنحضرت فرمود داخل کن جوان را ای معاذ پس داخل کردم او را بر آنحضرت پس سلام کرد و حضرت جواب سلام او
گفت پس فرمود چه سبب گریه تو ای جوان عرض کرد چگونه گریه نکنم و حال آنکه مرتکب شده ام گناهانی که اگر خدا
مرا بگیرد [illegible] داخل جهنم [illegible] گناهان [illegible] پس
فرمود رسول خدا آیا شرک آورده [illegible] عرض کرد [illegible] پناه می برم بخدا از آنکه شرک بیاورم [illegible] پروردگار خود فرمود
آیا کسی را کشته [illegible] خدا [illegible] حرام کرده است [illegible] عرض کرد نه پس فرمود رسول خدا [illegible] گناهان تو را
اگر چه مثل کوههای بلند باشد جوان عرض کرد [illegible] کوههای بلند [illegible] حضرت فرمود [illegible]
اگر چه [illegible] هفت زمین و دریاها [illegible] گناهان [illegible] جوان عرض کرد گناهان من
بزرگتر است از هفت زمین و دریاها [illegible] حضرت فرمود [illegible]
خدا [illegible] گناهان تو [illegible] مثل آسمانها [illegible] عرش و کرسی باشد عرض کرد گناهان من بزرگتر است
از اینها گفت پس حضرت نظر کرد بآن جوان [illegible] غضب پس فرمود [illegible] ای جوان گناهان تو بزرگتر است
یا پروردگار تو پس [illegible] جوان [illegible] گفت سبحان ربی منزه است پروردگار من
چیزی بزرگتر از [illegible] پروردگار من [illegible] بزرگتر است ای پیغمبر خدا از هر عظیمی پس فرمود آیا گناه
عظیم را [illegible] مگر پروردگار عظیم عرض کرد آن جوان نه بخدا قسم یا رسول الله پس ساکت شد جوان پس
حضرت فرمود [illegible] خبر ده مرا [illegible] ای جوان [illegible] عرض کرد آن جوان بلی خبر [illegible]
[illegible] هفت سال [illegible] مرده [illegible] کفن [illegible]

پس رو

۲۱۴

پس [illegible] دختری از دختران انصار [illegible] قبر [illegible]
[illegible] کفنهای او [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای جوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible] شد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم [illegible]
[illegible] ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم [illegible]
[illegible] ومن یغفر الذنوب الا الله [illegible]
[illegible] ولم یصروا علی ما فعلوا [illegible]
یعلمون [illegible] اولئک جزاؤهم مغفرة
من ربهم وجنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ونعم اجر العاملین [illegible]
بر رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]

از برای اصحاب خود هیچ کس را [illegible] خواهد که بنزد آن جوان شود بگذار پس عمر عرض کرد که یا رسول اللّه من خبر رسیده که او در
فلان موضع است پس آن حضرت با اصحاب خود روانه شدند تا بکوه رسیدند پس بالا رفتند و طلب آن جوان نمودند ناگاه دیدند
آن جوان را که در میان دو سنگ ایستاده و دو دست خود را بگردن خود بسته و سیاه شده است روی او و ریخته است مژگان
او از گریه و می گوید ای سید من بحق [illegible] نیکو خلق کردی مرا و نیکو کردی صورت مرا ای کاش میدانستم که چه خواهی
کرد با من آیا در آتش خواهی سوزانید مرا یا در بهشت [illegible] ای کاش [illegible] مرا بار الها
احسان کرده بمن و انعام کرده [illegible] ای کاش میدانستم که چه خواهد شد [illegible] مرا با سوی بهشت [illegible]
کرده مرا با سوی آتش [illegible] بار الها [illegible] گناه من بزرگتر است از آسمانها و زمین و از کرسی وسیع و عرش
عظیم [illegible] ای کاش میدانستم [illegible]
و مکرر [illegible] شده بود [illegible]
صف کشیده بودند [illegible] پس حضرت [illegible] بنزد آن جوان رفت و دستهای او را از گردن او باز
کرد و خاک را از سر و روی او پاک نمود پس فرمود ای بهلول بشارت باد ترا پس تو آزاد کرده خدائی از آتش جهنم پس
فرمود از برای اصحاب خود [illegible] تدارک کنید گناهان را چنانکه تدارک کرد بهلول پس خواند برای ایشان آنچه را که خدا فرو
فرستاده بود در شأن او و بشارت داد او را به بهشت ل حدیث کرد ما را عبد اللّه بن نصر [illegible]
گفت حدیث کرد ما را جعفر بن محمد مکی گفت خبر داد ما را ابو محمد عبد اللّه بن اسحق [illegible]
سفیان از هشام بن عروه از پدرش عروة بن الزبیر که گفت بودیم نشسته در مجلس در مسجد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله
پس مذاکره کردیم اعمال اهل بدر و بیعت رضوان را پس گفت ابو درداء ای قوم آیا خبر دهم شما را بکسی که [illegible]
در مال و بیشتر از ایشان در ورع و سخت تر از ایشان در کوشش در عبادت گفتند کیست آن گفت علی بن ابی
طالب [illegible] پس [illegible] از مجلس [illegible]
انصار [illegible]
ای قوم [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] نخلستان بنی النجار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تو وا بعد

۲۱۸

تو وا بعد [illegible] پس [illegible] گفت [illegible] ناگاه دیدم علی بن ابی
طالب [illegible] پس [illegible] از آن حضرت [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس از آن
[illegible] الهی [illegible] فی عظیم [illegible] العظیم [illegible]
[illegible] قال [illegible] فی الصحف [illegible]
[illegible] ثم قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب گفت [illegible] فاطمه [illegible] آن حضرت
حضرت فاطمه [illegible]
پس [illegible] آن حضرت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب رسول اللّه صلی
اللّه علیه و آله [illegible] روایت شده از حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیدم قومی را که فخر میکردند بحسب و نسب و مال و فرزند چون در اینها فخری ندیدم و دیدم فخر عظیم را در آنچه خداوند فرمود
ان اکرمکم عند الله اتقیکم پس کوشش کردم در آنکه خود را در نزد خداوند از کریمان قرار دهم فرمود احسنت بلی چنانست
بخدا سیم دیدم مردم را و شنیدم قول خدای تعالی را و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی
پس کوشش کردم در دور کردن نفس از هوی تا آنکه مستقر شد بر طاعت خداوند حضرت فرمود خوب فرا گرفتی بخدا
چهارم دیدم هر کسی را چیزی که گرامی است نزد او کوشش میکند در حفظ و نگهداری آن و شنیدم قول خداوند را
من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم پس دوست داشتم مضاعف شدن را و محفوظ بودن
از آنچه در نزد خداوند است پس هر چیز که گرامی داشتم نزد او فرستادم تا آنکه ذخیره باشد از برای من فرمود
من فرمود نیکو دانستی بخدا پنجم دیدم حسد بردن بعضی مردم را بر بعضی و شنیدم قول خداوند را نحن
قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا
بمعیشت پس حسد را ترک کردم
از من فرمود نیکو دانستی بخدا ششم دیدم دشمنی بعضی مردم را با بعضی
و شنیدم قول خدای تعالی را ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا پس مشغول شدم بعداوت شیطان
فرمود نیکو دانستی بخدا هفتم دیدم مشقت و کوشش مردم را در طلب رزق و شنیدم قول خدای تعالی را
و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین
پس دانستم که وعده او حق است و مشغول شدم بعبادت او
از برای او و اسباب ... فرمود نیکو دانستی بخدا هشتم دیدم قومی را که تکیه میکنند
بر ... و شنیدم قول خدای تعالی را که میفرماید و من یتوکل علی الله فهو حسبه
... پس توکل کردم بر او حضرت فرمود
بخدا قسم ... الجنة
الوافیة ...
...

کوه و جنگل ... اختیار کرده ... و ایشان ... کرامات ...
... روایت شده است از عبد ... که گفت ...
... از مصر ... بسوی مصر ...
دیدم ... پس ... پس گفت ...
... رسول الله ... پس ... سلام کردم که السلام علیک ایها الشیخ ...
سلام مرا باز گفت پس عرض کردم حدیثی که ... از رسول خدا صلی الله علیه و آله ... پس گفت ...
... پس گفتم ... رسول الله ... گفت ...
... پس گفت ... گفتم از اهل عراق ...
گفت ... بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله ...
... از اصحاب ...
... گفت ...
... هر که ایمان ... نفس خود را
...
... پس گفت ...
...
...
... پس گفت خدا ...
...
... پس گفت خداوند ...
... بیغمبر صلی الله علیه و آله ...
... توبه کند ...
... توبه کرد ... بهشت ...
... توبه کرد ... بهشت ...
... بهشت ... توبه کرد ...
... بهشت ... توبه کرد ...
... توبه کرد ... بهشت ...

توبه کرده پیش [illegible] پس [illegible] راست شده این خصلتها برا و
ثابت است **وفیه** از آنحضرت صلی الله علیه وآله مرویست [illegible]
[illegible] و خود را
[illegible]
از زبان ایشان [illegible]
[illegible]
ثابت [illegible] **وفیه** از ابن المسیب مرویست [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] ابا عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ابا عبد الله [illegible]
[illegible] **وفیه** گفت جابر [illegible]
[illegible]
کتاب [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
کتاب [illegible] گفت شنیدم حضرت صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] **وفیه** [illegible] گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
وفیه [illegible] ابو عبد الله علیه السلام [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]

اولست

اولست [illegible] **وفیه** گفت [illegible]
[illegible] شنیدم ابا جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **وفیه** گفت [illegible] شنیدم ابا عبد الله [illegible]
[illegible] **وفیه** [illegible] ابو عبد الله علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] **وفیه** [illegible] شنیدم حضرت ابا عبد الله [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] **وفیه** [illegible]
وفیه [illegible] ابا عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] **کتاب** [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله
[illegible]
[illegible] **وفیه** [illegible] ابا جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]

ابن حضرمی [illegible] کردند **و همو** از او از ابو عبیده روایتست از ابو جعفر علیه السلام که گفت فرمود رسول الله
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و همو** از او از ابو حمزه
از ابو جعفر علیه السلام روایتست که [illegible] که خدا [illegible]
[illegible] **و همو**
از او از ابو حمزه روایتست که شنیدم از ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] **و همو** از او از ابو حمزه روایتست که شنیدم از ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **و همو** از او
از ابو حمزه روایتست که گفت شنیدم از ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] **و همو** از او از ابو [illegible]
[illegible] روایتست که گفت شنیدم از ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و همو** از او از ابو بصیر روایتست که گفت شنیدم از ابو جعفر علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و همو** از او از
[illegible] روایت میکند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **کتاب** [illegible] از ابو عبد الله علیه السلام روایت میکند که [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]

بالحسن برزد

باحسن برزد [illegible] **و همو** [illegible] گفت شنیدم از ابو عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **کتاب** [illegible]
[illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] **و همو** گفت جابر [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **و همو** گفت جابر [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] يا ايها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحا انى
بما تعملون عليم **و همو** گفت جابر شنیدم [illegible]
[illegible] **و همو** گفت جابر
شنیدم [illegible]
[illegible] **و**
همو [illegible] روایتست که گفت شنیدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و همو** گفت جابر شنیدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و همو** [illegible]
[illegible] **و همو** گفت جابر شنید
[illegible]
[illegible]

از ایشان ... با یکدیگر و ... امداد میکنند و با یکدیگر ... دوستی میکنند ... خیرخواهی یکدیگر را
میکنند پس کیستند این قوم که ایشان این چنین باشند امروز ... حضرت امام محمد باقر ... ایشان چیزی ... ایشان چنین
نباشند وعنه گفت جابر شنیدم از حضرت امام محمد باقر که گفت ... باشید از ... بدرستی که ...
پس ... نیکان ... که پیش از شما ... تا ... شما ... باشید
و ... کنند ... داخل ... اسلام ... بیرون ... ایشان از اسلام و همچنین ...
... داخل ... اسلام و بیرون ... از ایشان ... وعنه گفت جابر شنیدم از حضرت
امام محمد باقر ... عمل کردن ... الا آنکه ... عمل ... خدا ... که واجب گردانیده
خداوند ... خدا ... وقف کرد ... اگر ... افضل ... و وقف ... که بعد از آن
... افضل ... خدا ... تا آنکه ...
... وعنه گفت جابر شنیدم از حضرت امام محمد باقر ... در پنهان ... میکند ... آنکه چند
... خدا ... که ... در پنهان ... امر ...
چند ... وعنه جعفر ... گفت ...
آنحضرت امام محمد باقر ... خدا ... عمل ... که ... اعطا
کردن ... وعنه گفت جابر شنیدم از حضرت امام محمد باقر
بدرستیکه علی بن الحسین علیه السلام ... بدرستیکه ... مردم ... نزد خدا است
... ایشان وعنه گفت ... علی بن الحسین ... بدرستیکه ... ایشان ...
... ایشان ...
... وعنه حدیث کرد ما را جعفر بن محمد
... از ابی عبدالله علیه السلام ... رسول خدا صلی الله علیه وآله ... است
... لا حول ولا قوة الا بالله ...
... باشد ... نظر ... بدرستی ...
... اگر ... باشد ...
وعنه جعفر ... گفت ... آنکه ...
آنحضرت ... اسلام ... ایشان ...
آنکه ... ایشان ... ایشان ...
... ایشان ...
... ایشان ...

فادیغ

٣١٩

مادیغ ... ایشان ... خدا ... ایشان ... بدرستیکه ایشان ...
... مریم ... که وصف کند ...
آن کتاب مشکوة ... گفت شنیدم ... امام محمد باقر ... خدا ...
پس ... ایشان ... وعنه مشکوة ...
قال ... الا ... ولا ...
ولا ... الا ... الرحمن الرحیم ...
... وعنه مشکوة ... عبدالله علیه السلام قال ...
هذا ... قال ... کتاب
... عبدالله علیه السلام ... که ...
... که ... کردن ...
وعنه ... ابی عبدالله ... که ... خدا ...
... حضرت ... رسول خدا ...
... فتح محمد بن ... بن ...
محمد بن علی بن ... علی بن الحسین ... جعفر بن محمد ... عبدالرحمن
... سفیان بن عیینه ... زهری گفت داخل شدم با حضرت علی بن الحسین بر عبدالملک بن مروان پس
... عبدالملک ... حضرت ... پس گفت یا ابا محمد ...
... خدا ... رسول الله ...
رسول خدا صلی الله علیه وآله ... حضرت ... صاحب فضل عظیم ...
... افضل ...
... آنحضرت
پس حضرت علی بن الحسین ... خدا ... وصف ... خدا ...
... رسول خدا صلی الله علیه وآله ...
... آنحضرت ...
... حضرت ...
الحمد لله علی ما اولی ... الحمد ... الاخرة والاولی ...
... خدا ...
... ایشان ...

عبادت او دانا آنکه بنده مرا خدا ومشغول نسازد اخلاص و رحمت و ذکر او در شب و روز در پنهان و آشکار و همچنین
بنوعی از برای اهل حق بر من و از برای سایر مردم از خواص و عوام ایشان بر من حقوق کرده و بشنوم مکر بعقاب باری حق
و نخواهم آسوده بنشینم تا ادا کنم چیزی از ایشان حقوق ایشان تا عجب ... و طاعت ... تا بر خود مهر ایشان چشم خود را بسته
مرا از انحراف و قلب خود را بسوی خدا و پس بر عیب کرده ام چشم و قلب خود را تا آنکه خدا حکم کند بنفس من بعضی از
در ما بعد او دانست هم برین خلاف ... و کرد حضرت ... بعبد الملک ... حضرت ... وقت ... و ایشان
که طلب ... کرده ... بسوی ... از اولاد ... که طلب کند ... بسیار ... حضرت
پس حضرت ... بعبد الملک گفت ... حاجات خود را ... از برای او ... حضرت ... شفاعت
آمده بود پس ... که عبد الملک شفاعت آنحضرت را قبول ... آنحضرت بسیار شکر کرد **فقیه** بطریق ...
آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... بدرستی که ... اهل ... از ...
و اکرام ... ایشان را ... از ایشان ... حکیم ... ایشان را
از آبروی خود برای روی حاجت ... **فقیه** روایت شده که لقمان حکیم گفت ... پسر ... در صحبت
داخل ... مردم ... ایشان سعی کنند ... تحصیل ... بنهایت
نرسد ... پس ... گفت ... ایشان ... پس گفت ...
نامعلوم ... پس ... چهار ... داشتند پس لقمان سوار شد و پسر را پیاده ...
بر قومی گذشتند ... گفتند این شیخ چه قدر بی رحم است که خود سوار است و طفل را ...
... پس ... پیاده ... بر ... پس گفت ...
خود ... کلام ایشان ... پس گفت ... سوار شو ...
من ... سوار ... پس ... لقمان پیاده ... گذشتند ... پس گفتند ...
هستند ... چه ... پدر خود را ... سوار ... پیاده ...
... و اما ... پس ... پس ...
پس لقمان به پسر گفت شنیدی کلمات ایشان را ... سوار ... گذشتند بر جماعتی پس
گفتند ... ایشان ... سوار ... مرکب ...
... پس
لقمان گفت ... کلمات ایشان ... پس ...
چنین ... گذشتند بر جماعتی پس گفتند ...
کار ... ایشان ... احمال
... پس لقمان گفت به پسر خود ... هیچ ... تحصیل ... مردم ...

تا مشغول گردانی خود را بچیزی که خدا ترا ... باشد و شغل تو در آن ... سعادت و اقبال تو ... در آخرت ...
حسابت ... سؤال **خص** احمد بن محمد بن عبد الجبار از علی بن عبد الله ... از محمد بن احمد ... از عمرو بن یحیی از
عثمان بن عثمان ... روایت کرده که گفت ... حضرت علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ...
... حضرت ... فرزندان خود ... محمد و حسن و عبد الله و عمر و زید و حسین ...
پس ... محمد الباقر ... و گفت ... آنحضرت ... و فرزندان خود را ... آنحضرت ...
... ای پسر من بدرستی که عقل راهنمای ... و علامت ...
... بدرستی که ... ای پسر من بدرستی که صلاح دنیا ...
اصلاح امر معیشت ... دو ثلث آن ... ثلث آن ...
غفلت ... از ...
... پس ... کنی ...
جمع کند مالی را ... خوشحال ... جمع کرده بود تا آنکه
حق را منع کرده بود ... و ...
... **کف** گفت ... منصور ... بسوی جعفر بن محمد ...
... پس آنحضرت ...
آخرت ...
... گفت ... منصور ...
... آنحضرت ...
مصاحبت ... منصور ...
... آنحضرت ... **مج** روایت کرده ...
... از محمد بن ... از عبد الله بن ...
... ربیع ... منصور ... آنکه گفت
گفت آنحضرت ... ربیع بدرستی که ...
...
...
...
...
ناگاه ... ایشان ... مشغول گردند

بوده‌اند پس چگونه [illegible] ایشان [illegible] برای ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] چشم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دعوات [illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کارکاسه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

(حاشیه:) [illegible]

کمر بود آمد بسوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عرض کرد بدرستی که فلان همسایه مرا اذیت میکند فرمود صبر کن بر اذیت او و [illegible]
دار اذیت خود را از او پس [illegible] گذشت [illegible] آمد بخدمت آنحضرت و عرض کرد همسایه من [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
بروز [illegible] و بسند از مفضل بن عمر روایت است که عرض کردم [illegible]
حضرت صادق [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و بسند [illegible] گفتم [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن
الحسین المسعودی در کتاب مروج الذهب و معادن الجوهر ذکر کرده است و روایت کرده که حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible]
این ابیات را خواندند برای متوکل: باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فما اغنتهم القلل واستنزلوا بعد عز عن
معاقلهم واسکنوا حفرا یا بئس ما نزلوا ناداهم صارخ من بعد دفنهم این الاساور والتیجان والحلل این الوجوه
التی کانت منعمة من دونها تضرب الاستار والکلل فافصح القبر عنهم حین سائلهم تلک الوجوه علیها الدود تنتقل
قد طال ما اکلوا دهرا وما شربوا واصبحوا الیوم بعد الاکل قد اکلوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و بسند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن [illegible]
[illegible] شیخ علی بن الحسین مسعودی [illegible]
[illegible]
[illegible]

داود

داود کاوی [illegible]
[illegible]
[illegible] و بسند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و بسند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و بسند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اعلام الدین [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تا آنکه [illegible] ثم قال

رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] حتی اذا احل البیت علی عشر

[illegible] الدنیا [illegible]

[illegible] لی ن از محمد بن ابراهیم بن

اسحق از ابن عقده از علی بن الحسن بن فضال از پدرش از ابی الحسن الرضا علیه السلام [illegible]

[illegible] حسن بن علی بن ابی طالب [illegible] آنحضرت [illegible]

یا رسول الله [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

دوستان لی مع از محمد بن علی ماجیلویه از عمش محمد بن ابی القاسم از هرون بن مسلم از مسعدة بن صدقه از

حضرت صادق [illegible] از پدران بزرگوار خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ل از [illegible] مشکوة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دعائم الاسلام از رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

وفیه [illegible]

[illegible] وفیه [illegible]

[illegible]

وکند

٥٢٧

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفیه

[illegible]

[illegible] کا از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از جمیل بن صالح

از عبد الملک بن غالب از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده [illegible] ینبغی للمؤمن ان یکون فیه ثمان خصال وقورا عند

الهزاهز صبورا عند البلاء شکورا عند الرخاء قانعا بما رزقه الله لا یظلم الاعداء ولا یتحامل للاصدقاء بدنه منه فی تعب

والناس منه فی راحة ان العلم خلیل المؤمن والحلم وزیره والعقل امیر جنوده والرفق اخوه والبر والده [illegible]

[illegible] کا از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از جمیل بن صالح از عبد الملک بن غالب [illegible]

[illegible] لی از [illegible] از ابن محبوب از جمیل [illegible]

[illegible] لی [illegible] کا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کا [illegible]

[illegible] المؤمن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وفی الزلازل وقور وفی المکاره صبور وفی الرخاء شکور لا یغتاب ولا یتکبر ولا یقطع الرحم لیس بواهن ولا

فظ ولا غلیظ [illegible] ولا یفضحه بطنه ولا یغلبه فرجه ولا یحسد الناس [illegible] ولا یسرف ینصر المظلوم ویرحم

المسکین نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحة لا یرغب فی عز الدنیا ولا یجزع من ذلها للناس هم قد اقبلوا علیه وله هم

قد شغله لا یری فی حکمه نقص ولا فی رأیه وهن ولا فی دینه ضیاع یرشد من استشاره ویساعد من ساعده ویکیع عن الخنا

والجهل [illegible] کا [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس گذشت آنحضرت بمجلسی ... و ... ایشان ... شده بود ... ایشان نماز ... شده بود و ... کرده بودند
ایشان ... ایشان ... که ... تعجب کرد آنحضرت ... داخل شد
حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... عرض کرد ... گذشتم بمجلسی ... بیان کرد ... [illegible]
از ... گذشتم بمجلسی ... بیان کرد ... ایشان ... عرض کرد همگی ایشان مؤمن هستند
یا رسول الله ... مرا بصفت مؤمنان ... حضرت رسول ... سر ... بلند کرد ... [illegible]
بیست خصلت ... مؤمن ... کامل ... ایمان ... از اخلاق مؤمنان است
حاضر شدن نماز ... [illegible]
... امانت ... [illegible]
خیانت نکنند ... [illegible]
... ایشان ... کام
بر ... ایشان ... ل ... مستمعان
از ... سهل ... مولی الرضا علیه السلام روایت است که فرمود لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یکون فیه
ثلاث خصال سنة من ربه وسنة من نبیه وسنة من ولیه فاما السنة من ربه فکتمان سره قال الله جل جلاله عالم الغیب فلا
یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول واما السنة من نبیه فمداراة الناس فان الله عز وجل امر نبیه بمداراة
الناس فقال خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین واما السنة من ولیه فالصبر فی البأساء والضراء یقول الله جل جلاله
والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون ترجمه ... حدیث
گذشته است ن از ... احمد ... اشعری ... سهل ... الرضا علیه السلام
مثل این حدیث روایت شده کا از علی بن محمد ... از سهل ... الرضا
مثل این حدیث روایت شده تا قول حضرت فی الصبر ... الثیاب ...
مؤمن ... کا از عده از احمد بن محمد
خالد ... مؤمنان ... [illegible]
... کا از علی بن ابراهیم ... [illegible]
... ابو عبدالله علیه السلام روایت ... ثلاث من علامات المؤمن العلم بالله ومن یحب ومن یکره ترجمه ...
... کا از عده از سهل بن زیاد از محمد ... از ابی ابراهیم ... بعض اصحاب ...
ابو عبدالله علیه السلام روایت ... مؤمن ... حلیم ... جاهل ...
... اگر ظلم ... و اگر ... صبر ...
کا از ابو علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از حسن بن علی ... سلیمان ... از ابو جعفر علیه السلام

کرفتی

کفر ... رسول خدا صلی الله علیه وآله ... مؤمن ... مؤمنان ... [illegible]
... رسول ... مسلمانان ... [illegible]
... [illegible]
... کا از محمد بن یحیی از ... [illegible]
... علی بن الحسین ... امیر المؤمنین ... آفتاب
... [illegible]
... ایشان ...
هرگاه ذکری ... [illegible]
... آنحضرت ... حا از ... [illegible]
احمد ... روایت است که سؤال کرد از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام از قول خدای تعالی الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ... اولیاء خدا
پس فرمود امیر المؤمنین ... ایشان ... نظر کردند ...
دنیا ... [illegible]
مردم ... دنیا ... [illegible]
از دنیا ... [illegible]
دنیا ... [illegible]
... [illegible]
کردن ایشان ... [illegible]
... حا از احمد ... [illegible]
از ابن محبوب ... روایت است ... [illegible]
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
... آفتاب ... [illegible]
... رسول خدا صلی الله علیه وآله
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ایشان ... [illegible]

پس چون خواست از حضرت بیرون رود فرمود که ای ابن هشام [illegible] حضرت [illegible] کرد [illegible]
ملعون اند [illegible] ل از احمد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابو عبدالله علیه السلام
روایت است که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله دوازده هزار نفر بودند هشت هزار از اهل مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار از
طلقا [illegible] ایشان [illegible] و صاحب رای [illegible] که [illegible] شب و روز [illegible]
[illegible] سن از برقی از [illegible] از ابو جعفر علیه السلام روایت است که [illegible]
علی بن الحسین علیهما السلام الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون [illegible] خدا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدا [illegible] کنند [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] که [illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] جا از خطاب [illegible]
احمد [illegible] از ابراهیم [illegible] از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] کرد [illegible]
[illegible] کامل [illegible]
[illegible] حا از ابن [illegible] از سعد [illegible]
ابی الخطاب [illegible] از ابن محبوب از [illegible] از ابو جعفر علیه السلام روایت است که [illegible] خداوند
کاش اصحاب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ل از ماجیلویه از عمش [illegible]
[illegible] از ابو جعفر [illegible] از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است
که [illegible] الله تعالی [illegible]
[illegible] الاعلم [illegible]
[illegible] الاعلم [illegible]
[illegible] الاعلم [illegible] ل از ماجیلویه [illegible]
[illegible] از محمد بن سنان [illegible] از ابو عبدالله [illegible]

روایت است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عفا نفسه
بالصیام و القیام قالوا بآبائنا و امهاتنا یا رسول الله هؤلاء اولیاء الله قال ان اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکرا و
تکلموا فکان کلامهم ذکرا و نظروا فکان نظرهم عبرة و نطقوا فکان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم بین الناس برکة لولا
الآجال التی قد کتبت علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الی الثواب ترجمه [illegible]
گذشت [illegible] لی از ماجیلویه از عمش [illegible] از محمد بن سنان [illegible] مع از ابن المتوکل
از حمیری از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبدالله بن سنان روایت است که از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بن از محمد بن [illegible] از ابو [illegible]
که [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] خدا [illegible]
ایشان [illegible]
خدا [illegible]
[illegible] ع از ابن الولید [illegible] از احمد بن محمد [illegible]
از [illegible] از ابو جعفر علیه السلام روایت است که [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] کتاب عمل شهر رمضان [illegible]
[illegible] باسناد
[illegible] حضرت رضا [illegible] علی بن الحسین علیهما السلام [illegible]
ماه رمضان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ماه رمضان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
بلی یا رسول الله [illegible] ایشان
[illegible] علی بن الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وچنانچه دوست طوری که خداوند تعالی تو عفو کند تو را پس تو هم عفو کن ما را تا آنکه بیابی خداوند را عفو کننده
و باش هر گاه مهربان تر از مهربانان که رحم بکند بر مردمان و کسی را چنانچه دوست می داری که تو را هم عفو کنند
و اگر از ایشان کسی بد کرده باشد ترا چنانچه عمل کرده ایم پس با یکدیگر علی بن الحسین خوارزمی ایشان را در خانه خود
روی خاک گذارد و گفت خدایا بدانکه ما را عفو کن تو که بهتر از آنی که به نظر کسی در آئی و کفایت است خداوند را
شاهد پس عفو کن و بگذر از ما تا عفو کند تو را الله تعالی و بگذرد از تو پس خداوند را تو عفو نما که بهتر است الا
تحبون ان یغفر الله لکم ... حضرت ... از برای خود ... و ... ایشان را و ایشان
از ... حضرت ... این کلمات ... حضرت ... ایشان ... می کردند
نوامر کرده ما را که عفو کنیم از ظالمان پس ما ظلم کرده ایم خود را و عفو کردیم از کسانی که ظلم کرده اند بر ما چنانچه امر کرده ای ما را
پس عفو کن از ما پس تو سزاوارتری از ما و از مأموران بآن که امر کرده ما را که رد نکنیم الحاح ... از در خانه خود
و خالی که ... ما ... سؤال کنند و ... و بیچاره گان و ... در ... در خانه تو ایستاده ایم
در اطراف خانه تو ... طلب عطا و کرم تو ... احسان تو ... ایشان
مکردان پس تو سزاوارتری ... از ما و از ما مأمورین بآن خداوند کریم ... خواهیم پس ...
مرا ... احسان ... بیاید ... اهل عطا ... کریم ... غلام
کنیز ... عفو کردم ... شام عفو کرده ... که ... نشسته ... از ... شاهد ... شده
از ... کتب ... پس ... که ... کریم جواد و ...
نقل ... ایشان ... که ... حضرت ...
بگوئید اللهم اغفر لعلی بن الحسین ... علی بن الحسین چنانچه عفو کرد ما را ... آزاد کرد
از ... ایشان ... این کلمات ... حضرت ... رب العالمین
بر ... عفو کرده ... آزاد کرد ... خداوند ... آزاد کرده ...
... ایشان ... عطا ... کتاب ...
کرد ... ایشان را ... مجموعه کرده ...
... علی بن ابی طالب ...
... خطاب ... صاحبان ...
وایاک ...
...
می کند که ...
ایشان ...

کوشش

کوشش ایشان در کرامی ... که ... ایشان ...
این ...
و ... نص از علی بن الحسین ...
هرون بن موسی ... علی ... حضرت صادق ...
کند ...
خداوند ...
از اهل ...
پس ...
چون ...
در ...
حکمت ...
که ...
...
...
که خداوند ...
... مسکن الفؤاد
که از کتب شهید ثانی ...
...
که ...
بدانم ...
کرد ...
اهل ...
بگیرید ... وصیت ...
از ...
... ایشان ...
ایشان ...
در ...

بآنکه چون منزلی از دنیا بهر جا حرکت می‌کنند و هر کجا ساکن می‌شوند [illegible] می‌کنند بغربت کردن از [illegible]
[illegible] از شبانه‌های خود در وقت غروب پس چون فرو گیرد ایشان را ظلمت شب [illegible]
[illegible] است که نسبت بسوی [illegible]
از برای من [illegible]
[illegible]
[illegible] بایشان چه [illegible]
ایشان [illegible]
در میان ایشان باشد [illegible] در نظر ایشان [illegible]
[illegible]
فلاح السائل که کتاب سید اجل علی بن طاوس است [illegible] از کتاب زهد مولای ما امیر المؤمنین
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در پیش [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] خداوند عز و جل
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] **کتاب نزهة الناظر**

که از کتب

۲۲۷

که از کتب شیخ محمد بن الحسن بن حمزه جعفری ابی یعلی خلیفه شیخ مفید است [illegible]
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
الا انبئکم [illegible] الاخیار الذین [illegible]
[illegible]
[illegible] المسلمین [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند عز و جل [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] و قال علیه السلام اکفلوا لی بستّ اکفل لکم بالجنة

[illegible]

عهد شاهد کرد و اگر بکذب به اذا وعد خلف و اذا ائتمن فلا یخن غضوا ابصارکم و کفوا ایدیکم و احفظوا فروجکم مترجم گوید
این مضمون مکرر گذشته و هم بوده است از برای بعض اصحاب خود اوصیک بتقوی الله و صدق الحدیث و الوفاء بالعهد و اداء
الامانة و ترک الخیانة و حفظ الجار و رحمة الیتیم و لین الکلام و بذل السلام [illegible] الایمان و التفقه فی القرآن و خفض الجناح [illegible]
ان تکذب [illegible] او تعصی [illegible] عادلا و اوصیک بذکر الله تعالی عند کل حجر و مدر و ان تحدث
لکل ذنب توبة السر بالسر و العلانیة بالعلانیة مترجم گوید مضمون این حدیث گذشته و هم نقل است که حضرت [illegible]
جریر بن عبدالله بجلی [illegible]

[illegible]

پس خواهد گفت [illegible]

[illegible]

دو بیت فکر من بجز [illegible] یحجب فی الناس اذا ما تکلما [illegible] فکم غالط [illegible]

بخصوص [illegible] بنظر کنندگان [illegible]

پس [illegible] ابو محمد الحسن بن علی

[illegible]

و قال [illegible] ابو جعفر محمد الباقر [illegible]

[illegible]

بر صبر و سنگدلی [illegible] ایشان و مخالفت کردن [illegible] کردن [illegible] سبب [illegible]
و بر [illegible] کردن [illegible] کوشش کردن [illegible] سلطان [illegible]
کرد [illegible] ابو عبدالله جعفر بن محمد [illegible] سلطان [illegible]
کند از سلطان [illegible] و قال [illegible] هر چیزی [illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible]
و قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible] و قال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کردن

کردن با خواهش مردم [illegible] ابو عبدالله [illegible] رسول [illegible]
با نامه [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کردند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شغل فرزند متصل شود ... پس ... [illegible] ... کرده ام ... هر روز ... در زمان ... [illegible]
کسی غیر ... کرده بود ... [illegible] ... از برای کار ... هر روز ... بجا آورد ... پس ... ایشان
آنچه را از برای هر روز ایشان مقرر داشته ... و از برای هر کس آنچه لازم عمل اوست بجا آورد و پس اگر از عهده بر نیاید
او را اجر ... [illegible] ... عمل ... ثابت ... [illegible]
دنبال ... و ... و بخشش ... [illegible] ... بر فاعل آن ... [illegible]
مانند احسان کردن ... [illegible] ... کردید ... [illegible]
کرده شود ... و باو احسان ... [illegible]
خود را ... [illegible] ... سلطنت ... [illegible]
و ... ایشان را داشتن است ... [illegible] ... طلب ... صواب کردن ... [illegible]
و ثواب ... و قال ... [illegible]
[illegible] ... در مکان ... [illegible]
[illegible]
می شود و قال ... [illegible] ... اهل آن خانه ... [illegible]
آنچه ... [illegible] ... امام موسی بن جعفر علیهما السلام ... [illegible]
[illegible] ... و قال ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
از آن ... [illegible] ... و قال ... [illegible]
شود ... [illegible]
و قال ... [illegible] ... و قال ... [illegible]
[illegible] ... و قال ... [illegible]
صواب ... [illegible] ... و قال ... [illegible]
شیطان و قال ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
[illegible] ... و قال ... [illegible]
کردم امام ... ابو الحسن موسی بن جعفر ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]
[illegible]
و طلب ... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

[illegible]

۱۵۱

[illegible] ... مردم ... غضب ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]
دشمن باشند ... [illegible] ... سلطان ... غضب ... [illegible]
آنچه ... [illegible]
او ... غضب ... [illegible] ... و قال ... [illegible]
و فرمود امام ابو الحسن علی بن محمد العسکری علیهما السلام ... [illegible]
[illegible] ... آنحضرت ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... رسول اکرم ... [illegible]
آنچه ... و قال ... [illegible] ... ایشان
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... و قال ... [illegible]
[illegible] ... و قال ... [illegible]
[illegible] ... و قال ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... امام ابو محمد
عسکری ... [illegible]
[illegible] ... و قال ... [illegible]
هرگاه ... [illegible] ... صورة ... [illegible]
آنچه ... [illegible] ... کتاب ... [illegible] ... ایشان
[illegible] ... کلمات ایشان ... [illegible]
کتاب اعلام الدین ... [illegible] ... کلمات ... [illegible]
[illegible] ... کتاب بحار ... [illegible]
رمضان المبارک سنه ... [illegible]
هزار ... [illegible] ... تمام شد ترجمه
این کتاب شریف ... [illegible] ... ربیع المولود ... ۱۳۰۲

قد فرغ من كتابة هذا الكتاب اقل الطلاب بل المحصلين محمد كاظم الحسيني الكاظمي في النصف الاول من العشر الاول من ...
ثاني من النصف الثاني من العشر الاول من المائة الرابعة من الالف الثاني من الهجرة النبوية على مصطفويها البيضاء والف ...
من هاجرها الالف التحية والسنة سنة ١٣٠٩